ایلات و طواف دیگر
جلد دوم
تربیت اجتماعی، تربیت کرد، تربیت کرد، فارس، اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگ عامه، آثار تاریخی، شعر و دانشمندان
تایف: سیدی میرا
ایلات و طول و عرض

جلد دوم

تزئین اجتماعی، ترک، کرد، ترکمن، فارس، اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگ عامه، آثار تاریخی، شعر و دانشمندان

تالیف: سید علی میرزا
سیدعلی میرنیا مؤلف کتاب (متخلص به سید)
(سید) این عمرگرانامه شود طی چندکشی
ماند ازکس اثر نیک و هنر نام و نتان
گرکسی داشت ز هریک اثری در دنیا
ماند آن نام و اثر هردو بر جاویدان
این اثر قلمی خودرا به همسرسعیدم، گوهرناج
روشی که عمر خوش‌درا صرف یاری ویاوری می‌زد و
زحمت تریت‌فرون‌دان ارجنندمان کرد اهدامی‌کنم.
سیدعلی میرزابا

حق چاپ محفوظ وخصوص مؤلف است
نقل واستفاده از مطالب و عکس‌ها برای کتاب و
مجله ونشریه. باذکر مأخذ ونام مؤلف مانعی
ندارد ولی اگر بطور مستقل از مطالب وداستان‌ها
وآئین‌ها وترانه‌ها بصورة کتاب یا پنجم‌ناتر
یا فیلم یانوار استفاده گردد باید با چاپگر
مؤلف وبرداخت حق تألیف باشد.

نیاز از کتاب: ۲۰۰۰ جلد.
نوع کاغذ: ۲۰ گرمی ایرانی.
تاریخ انتشار: ۱۳۶۱.
محل چاپ: چابه‌خانه خراسان، مشهد.
نشانی مؤلف: بستی، مشهد - صندوق بستی ۹۴۰، تلفن ۱۴۰۹۹۹.
نقد و نظری بر کتاب ایلات و طوایف در گرگ
از اساتید دانشگاههای و دانشمندان ایران

از جنب آقای دکتر ابراهیم افتخار
استاد دانشگاه ومدير سازمان كتاب‌ي ايران

حضرت آقای سیدعلی میرنیا، كتاب‌های "ایلات و طوایف در گرگ" مرحمتی
عز وصول داد و بسیار خوشحال شدم که به‌دریافت کتاب‌های چنین مفید نائل
گشتیم. طبیعی است که زحمات شما در تدوین کتاب ایلات و طوایف در گرگ
مشکور خواهند بود و گزارش بسیار مفید از آن ایلات جليل بر صحابه
اوراق مطبوع بجای گذاشته‌اید و آیندهگان استفاده وافر خواهند کرد.

تهران - 1367 خ / 1370 هـ
باتشکر مجدد - ابراهیم افتخار

از جنب آقای غلامحسین رحیمیان
نامه‌نگار سابق مجلس

حضرت آقای سیدعلی میرنیا، کتاب ایلات و طوایف در گرگ مرحمتی
رسید بالاخره این کتاب. شما پر از سال‌های دراز که نامنوشتی از قهرمانان
گمشده در بین نبرد و میرفت هوايت خودشان راهم ازدست به‌دشنا راه یافت و به
بیمار وبدون اجر وباداشت یادی از این مردان فداکار و قهرمانان راه می‌هر
کرده‌اید و می‌توانم عرض کنم که یکی از آرزوهای قلبی بوده است
متأسفانه باعث به‌قرار گرفتیم که یکی از آرزوهای قلبی بود. بوده است
متاملانه با پرداختن به فرورورده‌ای متفاوت و با نامنویسندگان این شهر موفق شدیم.
به‌علاوه مطمئن روزی فرذدان این کشور و آن خطه قهرمانی پرآگاهی
کامل‌تری پیدا خواهند کرد و باداشت معنیی این رنج و فداکاری شما را پاد
خواهند نمود.

کتاب جناشالی خالی از حاشیه و خیالی روشن و بدون هیچگونه امتیازی
برای درگرمی و توسلی همراه برآر و در روی این پیام بر این باش می‌باشیم. جنبه‌بندی نمایش نموده و عرض می‌کنیم آقای میری ماهان، موفقیت جنبه‌بندی را آرزومان، تهران، {\text{1361}}. 

ارادتمند، غلامحسین رحمیان

از جنبه آقای مظفر قهرمانی

محقق و مورخ

حضرت آقای سیدعلی میری، محقق و دانشمند گرانقدر، مشهده کتاب ایلات و طوایف در اندک مرحمتی را مطالعه کردم. بسیار عالی و ماهرانه و استادانه تدوین گردیده که ابتدای قضاوت آنها دانشمندان و امامت نمایند.

من شهید میخوردم که ایکانی چنین مجموعه گرایش‌هایی را قبل از چاپ و انتشار کتاب «ایروند یا ابولورد فارس» بدهم می‌آوردم تا از مطالب ارزشده آن بهره‌داری می‌کردم.

کتاب بنده نمی‌تواند علیه از اعتراض محتوای کتاب جنبه‌بندی را دارا باشد. شیراز - 1362.

قربانی مظفر قهرمانی

ازبیستاد عالی‌قدر و نویسنده دانشمند و معرفی‌پرداز

جناب آقای سیدمحمدعلی جمالزاده

خدمت آقای سیدعلی میری، باسلام، و دعای صادقانه بعرض میرساند که نامه جنبه‌بندی را بازیکن از کتاب ایلات و طوایف در اندک مرحمت می‌یاد. دریافت داشتم و هر روز بادون مطالعه کردم و اینک چون خودتان، مرجع‌موداید که از رهنمودهای لازم دریگ نشان‌بازاره از مطالب‌یا بعرض میرسانم.

کتاب نامبرده در ۲۲۴ صفحه دراسال ۱۳۶۱ پینی درهمین سال درج ایمانه خراسان (مشهد) بصورت خوبی باحال و کاغذ و حروف مطبوعی بهبود رسیده و مشتمل است بردوییت.

قسمت اول در ۱۳۰ صفحه براطب عنوان کتاب درباره ایلات و طوايف
برگر در خراسان است و از سی و چهار ایل و طایفه تام برده شده است و بر
توجه داده شده که هریک از این سی و چهار قوم یا طایفه از نوع قوم یا
طایفه هستند و بسته به انتقال آنها از اقامتگاه اصلی آنها به خراسان "صفحات
درگر" از جهت انتقال است و عامل انتقال آنها کی بوده است و محل اسکان آنها
که‌ست است.

بدرقه است که این اطلاعات که شاید نظیر آنها به آسانی نتوان درجای
دیگری بهشت آورد بسیار گرانقدر است و شایسته تقدیر و تحسین.

ایکاش خود جناب‌الله باقی‌الدن ایرانی دیگری باز درباره قطعات
و صفحات دیگری از این خراسان نظر این گزارش‌ها نمایانمیدادند تا متقنی
باشد برای هموطنان جوان و فاضل و سردریور ما در قسمت‌ها و صفحات دیگر
دیگر مملکتمان که با آنکه در حدود سه‌هزار سالی است که می‌دانیم و سیمیرای
بسط تبدیل آبادان بوده است و برای بیشتر ما در زمینه و بینج قرن از نوشته و
تصویر و استاد تاریخی بهبود است. هنوز کتاب جامعی که منشی بر تمساح
اقوا و خانواده‌ها و بیان و نام و نشان و اعمال و اعمال مردمی که در آن سرمای
سکن بوده‌اند و یا از آن‌ها عبور کرده و زمانی در آن‌ها یا اثر دارم و ساکن
بوده‌اند رویهم‌رفته بقدر کافی اطلاعی درست نداریم و گاهی کلی بی‌خبر
ماند‌هایم.

ضمناً جسارت و ورزیده تذكر میده که بعضی از کلمات واسمی چون
در کتاب بدون حرکت و اعراب است. خواهان دیوانی مانند این که گفته که با
این اسمی آشنا ندارد دیر تاریخ خواندن صحیح برای یاد که در این مثل
بر صفحه یک‌بار کلمه چشم‌گردا و در صفحه چهارده کلمه گرامیج و در صفحه
هفده کلمه قلیچ. هیچ عیبی نخواهد داشت که این قبیله کلمات رابهروف
لاستیک هم نشان بدهد.

درباره سرمایه درگر برای مطالب سودبند بیان فرموده‌اید ولی چون
من آم انتکاوی "ویای اندکان داشت که هموطنان ما چهبیار درباره دیار
خود و هموطنانشان کنتکاو هستند" مایل است بداند که هر کوهی از آن‌ها
قابل و طولی درگر بهچزبان ولهج‌های سخن میرانند و چه‌ئاد و وسوم
مخصوصی دارند و دارای چنین ترانه‌ها و تصنیف و شعری هستند. و برای کودکان خود، چه قصه‌هایی نقل می‌کنند.

دعا و کلمه که روزگار به‌سرمایه‌ی دورافتاده‌های از آقا سیدعلی میرنیا عمر و توفیق عطافای متا در مجلد دوم کتاب خود جواب تمام این‌سیاست‌ها را به‌نهاد و درباره‌ی کویی بی‌بیکی ازایین سی وچهار قیبله اطلاعات دلتنشان، سیاری بدخواهانگان به‌نهاد.

ازایین سی وچهار قیبله؛ زند، چندین، زنگ‌های، ودبی، بختیار دردوز، نادرداءه بدرگر انتقال یافته‌اند جذاب بود میدان‌های برای چه‌مقصود و منظوری پایان‌یافته افتخارات آن‌ها از محل اصلی خود بگیر ایران منتهی ساخته‌است.

انصاف آن‌که خود مؤلف محترم هم در همان آغاز کار در صفحه ششم پس از آن‌که اظهر امیدواری می‌کند که این‌کتاب یک بام‌طلایی زیباد و تحقیقات بسیار وصرف وقت فراوانی تهیه و تنظیم یافته و البته حیاتی گویی کرده است ولی بازخود او با شکستن‌افزایشان نوشت‌های است که چنان کمی احتمالاً خالی از نقص نخواهد بود. ماهی می‌گوییم که دراین دارفا هیچ جایی برای ونود نیست، ولی خوشبختانه آهی در زمینه‌ی که دارای حسن نیت وارده باشد تنکی وبمرور ایام مقداری ازمعایب و نواصع (بیان‌الاثبات) خودرا می‌توانند رفع نباشد وازمقدم راگردید نمایم استادی یپس، باخص‌الاتر استعداد ذاتیم که بس کردند.

آقای سیدعلی میرنیا اعتقاد محکمی به‌نادرداهندا دارد و با اختراع‌فران‌ از این‌ست سخن رانده است، البته نمی‌توان منکر کرد که این‌ست‌که از یک‌دنم، آمد وکمک به‌بالا‌ترین سطح درک کننده مرسید مرد رشید ونانا ومدرب ولایت واحی پاشته شاهی بود ودرتاریخ ما، به‌نامدرک دنیا، دارای شهرت بسیار قریب ولی آیا باید ازگاهی به وزارت او چشم بی‌پوش‌بندیده کرفنگیری بکنیم باطلولی بروی خود، جویدن حتی در کتاب‌های تاریخ خودمان درباره، سنت‌آی ایران نادر مطلبی می‌خوانیم که به‌میانی باور کردند نیست وهمه از شقایق وسندگی وطم مختص وحرص بحیدح وحراس حکایت می‌کند وشاید
خداي رحمان ورحمی را خوش آيد که نثارته بدان بماند.

در روز صورت كتاب سيدعلی میریما كتاب سوده و آموزش است و از جمله قصتهای مفيد وبیان خواندنی كتاب ایلات وطوابع درگر درخدمت میهن قصتنا است که سرداران ایلات وطوابع درگر در خدمت میهن مسئول است بریست وحفظت از این شخصهای زبرگ وازآنجمله نادرشاعر افشار را بهتفصیل بده میشنا رد. سپس ازسیلی میروان درگر از ازمان سفوهی یازده تن واز حکمرانان درگر ازمان افشارهنه تن وهمچنین ازمان قاجاریه نیز صحت میدارد وساب آموزش است وارزندهست.

آنگاه میرسیم بهانتقال طوابع بدرگر آنی نیز مشتقل بروقایع تاریخی وارزندهست. رودی وهمت هر بار بهتفصیل معرفی فرموده است.

اما جانگاه بهان اشارة رفت همراب باعثدیده نیکین دیدهست، درسر را کمک میکنم، ازخداوند خوستارم که دوست نادیده من دوپسر عمومی گذر مانند من سیداست. آقای میرینا بهکاریه که شروع کرده است دنباله بهد وگارش نمونه وسبرفق برای عمومی جوانا درسرای اطراف واکای ایران باشد و همیشه بهانه دوست بلند همت من ابولاكتاب آقای استاد اجرافدار در قصتنا از اشای ایران کاهه پایشان وگاهی تناهی سیر وسیحه کرده و تندی مشاهدات خودرا بصورت كتابی ومقالات ورسالات بسیار دومندی منتشر ساخته است آنهاه همين راه را پیش کرده و قدمرا پیشروشیها خوش بدارند و ما ایرانیان را با الوطن خودمان بهشت آشنا بازداند تا وطنان را ازرا بهصورت دوست بداریم.

سوس، زنو، پاترده استندم. ۱۳۳۱
سيد محمدرضا جمالزاده

درصفات ۴۹ و ۴۹ و ۵۰ كتاب ایلات وطوابع درگر تحت عنوان يک عمر تلاش بهدوامر ظلم وقسم ورحم وکشته نادرشاعر اشخره شده، ممکن است انتظار استاد کرامی نگاشته باشد.
قسمت آخر نامه استاد سید محمدعلی جميلزاده، از ژنو

11
طرح‌های دکتر رستم مقصودی

بت‌بی‌معنی از گذشته نتایج و افتخارات بی‌نظیری که در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی به‌کار رفته‌اید، نمی‌توانیم به‌سوی صورت‌گونی‌های ازدحامی و دست‌بزی آتی ندهیم. این نشان دهنده‌ی توانایی و تمرکز خودتان بوده‌اید که با بهره‌ی‌مندی از کلیدهای شما، در سطوح مختلف علمی و فرهنگی، اقداماتی ضروری در زمینه‌های مختلف انجام داشته‌اید.

در همه این پیشرفت‌ها، به‌عنوان یکی از شاگردان شما، به همگی آنها تشکر خواهم داشت. اینکه شما این تحقیقات و اقدامات را انجام داده‌اید، نشان‌دهنده‌ی قدرت منفی‌کننده‌ی شما بوده و به همگان این نشان دهنده‌ی توانایی و شجاعت شماست.

از دیدگاه من، شما به عنوان یکی از شاگردان و روحانیون جوان، باید به بهره‌مندی از مهارت‌های خودت باشید. در این خصوص، فکر کنید که در هر تحقیق و پژوهش، نهایتاً به بهره‌مندی از کلیدهای خودتان باید برخورد کنید.

با همه‌ی احترام،

۱۲۱۳

ارادت‌الله - دکتر رستم مقصودی

"منابع من و اظهار کتاب در صفحه سوم کتاب با کمک مسئول منابع نوشته‌گران درج شده‌اند."
موقعیت حدود:

شهرستان دَرْگَر که در قدیم بناهای «داراگرد» نیسابور(1)، آپاوارتاکن، خاوران واتک، باوردنا، ایبورد ونبا، ایبورد ودرون، معروف و در گذشته واسندگان تاریخی با این نام‌ها مذکور است. پس از قرداردن آخال در سال ۱۲۷۷ هجری زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، ایران حاکمیت خودرا نسبت به شهریه، خیوه، بخارا، عشق آباد، ایبورد، نسا وروستاهای آناتو، مهینه، رونه وغیره وقسمتی از دشت‌اند درگر قدم وهمچنین شهریه مروده وسرخس ازدشت داد.

اینگ که امروز شهرستان درگر را تشکیل می‌دهد بساحت هشت هزار و پانصد و هزار و هفتاد کیلومتر مربع واقع در یکصد و سی کیلومتری شمال مشهد، بین مشهد درجه و بهتردینه دیقیقه عرض شمالی و بنجاء وندرجه ودیقیقه طول شمالی از نصفالنهار کریوی و ارتفاع پانصد متراً ازسطح دریا قباداح(۲).

شهرستان درگر محدود است از شمال به چهارهای ازبکستان و ترکمنستان اتحاد جماهیر شوروی و از مشرق به کلاته(۳) واز جنوب به شهرستانهای قوچان و مشهد واز غرب به شهرستان قوچان و جمهوری ترکمنستان شوروی.

مرکزشهرستان درگر، شهر محمدآباد است که دریکصد و پنجاه کیلومتری شمال قوچان قرداردن و دارای دههزار و هفتاد و پنج بهتردینه پیشگو جمعیت و چهارصد وبنجاء پاس ارتفاع ازسطح دریا می‌باشد(۴).

(۱) نسا، یا نبیا، اولین پایتخت اشکانیان با پارتستان از طوایف صحراگرد درگر قدم بود.
(۲) نقل از نسبه‌های آمار استان خراسان، ۱۳۵۱ ش.
(۳) تاجیسال قبل جزء درگر بود اکنون جزء شهرستان مشهد است.
(۴) نقل از نسبه‌های آمار استان خراسان، ۱۳۵۱ ش.
کوههای درگژر:
قسمت اعظم محدوده درگژر را کوههای شمالی خراسان فرا گرفته و درگژر را بصورت درهای خوش آب و هوای آباد و حاصلخیز برای تولیدات کشاورزی و رونق دامداری درآورده است، رشته کوههای شمالی خراسان که محدوده درگژر را دو مرتبه گرفته‌اند. از زرین کوه (قرخلاغ) در مسیر شمال درگژر و کویر داغ وکوران داغ و قره‌داش در مرغب درگژر و گزار سراسر جنوب درگژر در باره و جنبه‌های کوههای هزار سر تونل نوشته‌های (1) چون در قره‌ها، آن سروهای مرتفعی از باره می‌شود و از باره، شیب بنا به خاک مقداری ظاهرتا به همین علت آنها هزار مسجد نامی‌دانند. مرتفع ترین قله هزار سر در جنوب دو هزار ویکندلوست و دومتر میرست. شعب این کوه (الدکری) است که در باره، گزار واقع شده و ارتفاع آن دو هزار و هفتاد و نه متراست که جاده قوجان به درگژر با، چندین کم‌ردن و قرب کبد است از آن می‌کنند.

جلگه‌های درگژر:
جلگه‌های معروف درگژر عبارتند از:
جلگه درگژر در مسیر قله هزار سر و کوه خمیدگی برهمزد زرین کوه از سه‌طرف محصور گردیده و شیب آن بطرف لطف‌آباد و مرز خاک اتحاد جمهوری شوروی است.
جلگه‌های نوکندان و درونگر و قره‌باشلو و تکاب و لطف‌آباد و میانکوه که بوسیله دورشته، روی درنگر و زنجیلانی که از کوه‌های هزار مسجد سرجخته می‌گرند و بسیاب مناطق شمالی و مرزی جیران درند مشروب‌می‌گردد.

هوای و میزان بارندگی و درجه حرارت:
هوای شهرستان درگژر بطور کلی به دو منطقه تابیدن تقلیم می‌گردد. نوع سرد کوهستانی که ارتفاعات و قله هزار سر تا دکری را شامل می‌شود. نوع گرم کوههای ایست با باران بهار، که درگژر و بی‌پلاس مرز اتحاد

۱- نشریه آموزش و پرورش درگژر ۱۳۵۱، پیل کیه.
جماهیرشوروی را فرا می‌گیرد.

رطوبت نسبی صحبت ورش و ظاهر جهل و هشت میلیمتر است.

اختلاف دمای حرارت شهرستان براثر وجود جلگه و کوهستان به‌جره سانتی‌گراد است. حرارت متوسط شهر درگر شاپورده درجه و جهادک درجه حرارت بین سی و چهارنقطه تا سی و هشت درجه و حداکثر بیست تا بین‌وهاردهم درجه سانتی‌گراد می‌باشد.

حالت متوسط باران سالانه در شهرستان چهاردگر چهارصد و بین‌وهاردهم می‌باشد.

است که در ماه‌های فروردین و اردیبهشت بیشتر بوده نپس کاهش می‌یابد (۱).

رودهای هوای و آب‌های درگر:

رودهای مهم و بزرگ درگر عبارتند از:

روده درگر که ازگوهیاه: شارک و دربادان (رشتکوه هزار سرچشمه) سرچشمه می‌گیرد و روستاهای: درد درگر و باچوانلو و نوخندان تامحمدآباد مركز شهرستان رد شروبه محلیاب و مازاد آن اگر باشد از روستا هم‌رلی cube از توابع بخش لطف آباد قزینه و باکاخ انتخاب جماهیرشوروی می‌رود.

دیگر رودهای زنگانلو یا شیرخان است که آنها ازگوهیه‌های هزار مسجد سرچشمه می‌گیرد و برای عبور از آبادهای دولت‌آباد، شمشی خان، خانه قلعه، و شرکت‌زند اراضی آن روستاهای قسمتی از آب آن روستاهای هرطق قرارداد ویلایین ایران و انتخاب جماهیرشورو و روستاهای مرزی‌ها و ویلای کیارده مشروی می‌باشد و مازاد آن مجدداً باخداپاران بر می‌گردد.

از پنجم قسمتی روستاهای دوست‌مکات می‌باشد و سه‌مین هرده و ریز توجه دوست‌مکات روستاهای دوم و آب آنها شرفن است.

رودهای کوچکی و آب‌های دیگری نیز در بعضی نقاط درگر مانند جهل میر.

۱- نقل از‌مانه هواشناوی درگر، ص ۱۵۵، شهریه آموزش و پرورش ۱۳۵۱.
۲- شهره آموزش و پرورش درگر ص ۱۷، ۱۳۵۱.
جمعیت درگر:

جهت شهرستان درگر طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ شمسی کلی هشتاد یک هزار و پانصد و سیزده نفر می‌باشد که از آن‌ها تعداد چهل و هزار و سیصد و نودو ۴ نفر مرد و سی و هشت هزار و پانصد و پنجاه و هشت دختر زن است.

جهت شهر محمدآباد مرکز شهرستان دهه و هفتصد و بیست و یک هزار و نیم می‌باشد. در سرشماری سال ۱۳۴۹ شمسی جمعیت محمدآباد به دوازده هزار و پنجصد نفر رسیده است.

مدارس درگر (۳)

در حومه شهرستان درگر بیش از ۱۰ مسجد بزرگ و کوچک و ۳۵ مدرسه دبیرستان و پسرانی و بچه‌ای وارد شهرستان است که در آن‌ها تعداد ده هزار و شصت و هفده نفر پسر و دختر و هشت هزار و هفتاد و ده هزار و چهار هزار مشغول تحصیلند.

در سال ۱۳۵۱ شمسی در شهرستان درگر تعداد بیست و هفت دبیرستان و هفتاد و پنج دیپلماسی و صد و چهار هزار مشغول تدریس بوده‌اند.

مساجد درگر

در مرکز شهرستان و بخش‌ها و روستاهای هر طایفه در محلات مسکونی خود مسجدی دارند: مسجد ترک‌ها، مسجد قم‌قیارها، مسجد اهلی‌ها و مسجد امیری‌ها. ولی همه بیوافی بسیج همبیکر و

Chrlec:

۱- درجلد اول کتاب ایلات و طوایف، رقم جمعیت شهرستان بچای ۸۱۳۰۹ نفر استفاده شد. ۷۴۹۵۳۸ نفر چهارم و دوازدهم است. ۵۷۵۱ نفر می‌باشد. ۲- نشیره آموزش و پرورش در حومه درگر ص. ۱۷۴۱، ۱۳۵۱. ۳- مسجد قم‌قیارها، نوختن. ۴- مسجد اهلی‌ها، نوختن.

۱۶
همچنین مسجد جامع محل می‌روند و درنماز جمعات و دوره قرآن و مجالس
سوگواری شرکت می‌کنند.

یبلاق‌های درگر (۱)

باغستان گل ریز:
در کنار شهر محمدآباد مرکز شهرستان درگر در مسیر جاده لطف‌آباد
باغستانی تا زردیک روستای چغیر با درختان سربالک کنیده و جنگل مانند
و سبز و خرم وجود دارد که چشم‌ماره‌های در گذشته جریان دارد زیرا باکندن
نیم متر یا یک‌متر از زمین آن با گاه آب‌زدایی برای می‌ایست و بهمین لحاظ
آن با گاه‌ها همیشه از وجود آب‌کافی برخوردار است.
در فصل بهار و تابستان تناولی پایین با گاه‌ها مانند از جمعیت خانواده‌های
شهر محمدآباد و اطراف است. اکثریت شهر دراین باغستان قطعه باغی
dارد که مقداری آتی‌سن درختی است و مساحتی نیز بصورت کاری اختصاص
دارد. سبزی، گوجه‌فرنگی، هویج، ذرت، خیار، خریده، سیبزمینی این
باغستان معروف است.

خانواده‌های شهر روزهای جمعه و تعطیلی‌های تابستان و هوای خنده:
خانواده و وسایل زندگی را بر می‌دارند و به‌غایت سایه درختان و هوا و خنده
لطف با گاه‌های گل‌ریز باهم بیرون و فرش و ستاره‌ها زیر سایه درختان و کنار
چشم‌های آب یهنه یکند و به‌خوردن گذا وجایی و میوه‌های میوه‌زدن و از آب
خوش‌گزاران می‌آیند و روز خوش و باستوانی زمر سایه درختان و کنار
چشم‌های آب‌کافی را می‌گذارند. و به‌خاطر بیت‌بازی و نجست نوشیدن مشغول می‌شوند.
بعضی از صاحبان با گاه‌های خانواده مناسبی دارای ارتباط و آشپزشان دانه که
وسایل یک‌پاره را می‌برند و درآمدها غذا تهیه می‌کنند و در تابستان هم زندگی
خانوادگی را به آن خانواده‌های چیزی منتقل مینای بهداشت تا ضمن استفاده از آب و
هوای مطلوب آنها به‌آبیاری و جمع‌آوری و برداشت محسوب کننده بخشی دست‌گیری
نیاپنده.

۱ نقل‌آور خاطرات زندگی‌من، نوشته مؤلف، جانوشده.
چهل میر (۱۲۷) :
در دامنه کوه هزار مسجد بالاسر قله تاجالدنین رودی جریان دارده که سرجاومدیان در دامنه آن کوه‌است که آنرا چهل میر می‌نامند اطراف این رود بطول دو هزار و ۸۰۰ کیلومتر پراز درخت و زنبور ایستاده. مردم شهر کابلی اگر افراد خانواده دارای بیلابی مگنزیواند، خانواده‌هایی که به آنها می‌روند با خود چادر و فرش و خواب‌خواب و احتیاجات زندگی را همراه می‌برند و درزیر درختان سن و خرم‌چادر می‌زنند وزیر چادر و روزها در اطراف آن فرش پهن می‌کنند و گوسفند و بره و پزغاله‌ای از گله‌داران که در این فصل در آن جلگه بیلاق دارند مخزنند و سرپرست و افزگوشت آن غذاهای لذیذ مثل: کباب، قورمه، یخک، پلو می‌زنند و میخورند و از آن رود که به محله‌ای را مخصوص آب‌نی درست می‌کردند و سرپرستان به آب‌نی می‌بردند.
خانواده‌ها در این بیلاق از سه‌روز تابیه‌هتی و بعضی‌ها بیشتر استراحت نموده و وقت را به خوشی می‌گذرانند.

قرخ قیز (۱۳) :
کنار دستجرد قوین و شهر کوه امروز و مسیر زاده قوچان در گذر دامنه کوهی بنام قرخ‌قیز وجود دارد که چشم‌های با آل بزغال و سرد از زیر آن جاری است. خانواده‌های شهر روزهای جمعه و تعطیلات به آنجارفته و به استراحت و سایحه می‌پردازند.

دره درونگر :
بیشتر روستاهای درونگر از سوی سوزاخ بقا بلند گوهستانی بوده و جریان آل رودخانه درونگر همه منجر وسیز و خرم و با آل و هوی خنک ولطیف و منظر زیبا و باصفا است و از بیشام خوی در دیر بسیار می‌آیند.

Chalmir
۱- چهل میر یا چهل میر
۲- قرخ قیز
بمعنى جهل دختر.

۱۸
ترکیب اجتماعی مردم درگر نزار، تیره، زبان

اواکلی درگر در جنگ‌واره؛ کتاب ایلات و طول‌نامه درگر شریف

داغی داده مربکند از تیره‌های: تیره، کره، ترکمن و فارس.

اول - ایل افشا (نزار ترک):

شامل تیره‌های: قزلقلا، قاسملو، صابرلو، چابشلو، کوه‌امدللو،
گندزلو، ایرلو، استاژلو، اجوللو، چایشلو، اینانلو، ارقلو، بكشلو,
و الیشو.

تیره‌های این ایل در دوران سلطنت شاه اسماعیل اول صفوی حدود سال
۹۱۶ هجری (۱) و شاه عباس کبیر حدود سال ۱۰۰۷ هجری (۲) بدعه‌داده‌اند.

۱- قسمتی از اشعار افشا که درمان شاه اسماعیل اول به مرز خراسان
(درگر و سرخ) و دشت اتک، و مردو، گورچ داده هست. ص ۲۸۷ تاریخ
ایران. ترجمه کیخسرو کتاآورز و شاه اسماعیل اول در سال ۹۱۷ ق به مرز خراسان
لشکر کشید و تمام منطقه مرزی خراسان را تحت حاکمیت آورد و به‌طور منطق
مرزی مرو، مردخ، ایبیورد ونها (درگر) پرداخت.

۲- شاه عباس کبیر سال ۱۰۰۷ هجری خراسان لشکر کشید و دین‌محمد
سلطان ازبک را شکست داد و تمام منصوبات آن‌ها در خراسان پس گرفت و
مرزبانی و مرحلداری نواحی درگر، سرخ، چایخان، بجنورد را به‌ایل
افشا سرد و با تالی و استقرار طول‌نامه از آن ایل در این حدود مناطق مرزی
درگر را تقویت کرد. شاه عباس چهار هزار و یکصد خانواد اجتماعت افشا
را از آذربایجان کوچ کرد. و در راه ایبیورد درگر سرخی داد. نادر دنیا تأليف
محمد‌کاظم مروی خطی.
بهمنظور تقویت مناطق مرزی درگر (۱) از نیروی انسانی جهت جلوگیری از تجاوزات، تاکید، تکه، ترکمان، ازآذری‌هایان و خوزستان و قارشی‌های بخارا (۲) بمناطق مرزی خراسان، درگر، کلات، سرخس انتقال و در قلعه‌های نامرد زیر اسکان یافت‌اند یا پس از مدتی زیستن زیر حال‌‌چنان و سخت‌مهدانه، کلیک، دستجرد، درون (نوخندان)، چش‌آباد.

۲- قابلی‌گری دریایی قزلقز، قراچلو، دریایی قزلقز، قراچلو، دریایی قزلقز، Qulaoq
نوحندان، قدیمی Ilangoq، نوحندان، قلی‌آباد، آق‌قلی‌آباد، Ilangoq قلعه‌ها، قلعه‌های شاه‌پور، شاه‌پور، ایرانی‌های، Ilangoq

۳- گندزیل، دریاگاهه سفرسخی نا جزء خاموشوری (حاکم‌نشین قدمی درون)، دوونگر و نوحندان امروز.

۴- چهل‌پایلو، در قوزقان (یاگرگان)، آقا‌واج (۳).

۵- ابرو، در: قزوین (پاکزین) (۳).

۶- استاجلو، در: دستجرد، چشمل بازار.

۷- زلاتن، در: کلات، لاین.

۸- الیزه، طوقنوشت‌مجدم، هدایت‌نامه‌ای نادری، خطا، ص: ۱۳، طایفه قراقو افتخار از این طرف مرز ترکمان است که در جنوب درترکستان (توران) می‌گردد، در راه ورود و با رقابت خویش وزیع و کیکان و دستجرد می‌گردد، در راه ورود و با رقابت خویش وزیع و کیکان و دستجرد محل درجه و مرخ و سرخس انتقال یافتند (ص: ۱۳ جهانگشای‌نادری) جلد اول. همچنین الیزه‌خانان چابلی از این افتخار نوشته اجداسی از قارشی قزلقز بخارا بهداگر آمدند، ص: ۱۱۱ ایالات و طولیف درکر جلد اول.

۳- این قلعه‌ها مرز وجود ندارد و اکنون رفته‌است.

۴- امروز خرابه آن جزء خان شوروی است.
درزمان حاضر اولاد واعقاب این تیره‌های ایل افشار در بعضی از بهمین شهرها و روستاهای که جزء خاک ایران و شهرستان درگراست ساکنند یا مناطق دیگر درگر و خراسان و تهران و راکنه‌دان و بهرکه‌ای کتکوزی و دامداری و بازرسگانی و بعضیها هم درنتیجه تحصیلات عالیه بپناهیون مهندسی، پزشک، دیبر، آموزگار، کارمند اداری، کارگر فنی بخندت اشتغال دارند. قشلاق گل‌داران این تیره‌ها در زمستان محل یاقوت‌زیانیکو و بی‌بی‌رفتگان جلگه‌های نوخندان (آسله، گل‌داداغی در کوه‌های زارمجد و قرقویلی (کاماس در کوه‌هزار مسجد) و تکاب (بی‌داداغی در کوه‌هزار مسجد) و لطف‌آباد و میانکوه می‌باشد. تزرد وزبان این تیره‌ها ترکی است. امروز اکثر علاوه بر ترکی بفارسی هم صحبت می‌کنند.

دان و مذهب آنها: مسلمان و شیعه مبیانند.

دوم قرقویلیو (نزاد ترکمن):

تیره‌ای از ایل مروفا قرقویلیو ایران مبیانند که در دوره سقیعی و قاجاریه برای تقویت مناطق درگر از آذربایجان به‌داری انتقال یافته‌اند و محل اسکان اولیه آنها محله‌ای: قرقویلیو، درون (نخندان). بود، و در دوره قاجاریه نیز عده‌ای از آنان دادراف دست‌جرد رستمی سعدآباد را برای خود ساخته و از قرقویلیو به‌آنجا منتقل شده و مسکن گریه‌اند(1).

درزمان حاضر اولاد واعقاب این تیره در شهرها و روستاهای زیر در درگر ساکنند: محل‌آباد، مرکز شهرستان، شهر قرقویلیو، شهر نوخندان روستای کاهو، روستای سعدآباد و بعضی‌ها در اثر تحصیلات عالیه با عناوین گوناگون در این شهرستان ویا شهرهای دیگر خراسان یا کشور بخندت ادراهم نظامی، پزشکی، مهندسی و غیره مشغولند.

نزاد وزبان این تیره ترکی و بی‌بی‌رفتگان فارسی هم تکلم می‌کنند.

۱ در دوره حکمرانی الیخان حاکم درگر(۱۲۸۱-۱۲۸۴) پنجم خانواده از اماکن قرقویلیو را حدود دست‌گرد انتقال دادند و آنها دهی بنا سعدآباد ساخته و در آنجا سکونت گریشدند. ص ۱۳۰۰ ایلان و طراحی درگر جدایی نوشته مؤلف تقل ازبیاداشتهای خاص الیخان.
سوم — ایل چمش گرگ (نراد کردن) (9):
شامل تیره‌های کرد، زغرلانون، بالکانلو، شادلر، قاجالانلو یا باجوالنلو، کاوانلو، عمارلو، قراجولو، میباشند.
این ایل و تیره‌های وابسته آن یک‌عده در زمان شاه اسماعیل صفوی حدود سال 916(2) و جمعی دیگر در دوره سلطنت شاه عباس کبیر در سال 1011 هجری قمری، بمنظور تقویت و استحکام مناطق مرزی بین درگر و ترکستان و خوارزم از آذربایجان ومهاباد کرمان و ورامین به‌درگ (ایورسایق) انتقال یافته‌اند و در نقاط زیر: (نونخدان و درونگر و باجوالنلو)، کیکان، اطراف دستجرد، استقرار یافته‌اند و بس ازدنتی زیست در زیر‌جاده‌ای آلالیچی، مرزداری و گل‌نکی تندوی سیس برای خود قلم‌بی‌های را بنام: بالکانلو، در اصل با یاد کردن یکم گرگ یا گرگ، باگوسند درگریش. شامل همیشه درگریش باگوسند و گل‌نکی است. یا چمنشک، معمولاً کنش بسیار یا چاروگ و گرگ، گرگ. باز شامل: گرگ‌سیری، یا تیره، و چهارگ، و گل‌نکی، و گل‌نکی، (فرهنگ سیست) 2- شاه اسماعیل صفوی در سال 916ق بخراسان لنگرگری کرد و درخت از مهو محمدخان شیبانی پادشاه ازبک را شکست داد و تمام متصرفات آن‌ها در خراسان پس گرفت و به‌تویوق مناطق مرزی مرو و ورسخ و ایورددن ونیا (تندیک بالکانلو) پرداخت. تحقیق سلطان یکی ازسرداران نادرشاه به‌همگام برور اختلاف بین ای و ونادرشاه باو می‌کوید از قدمت ایام تا به‌حال قرب بسی‌سمال است که طایفه اکراد دراین سرزمین (بالکانلو) سکنا دارند و از درد شمشیر جامعت‌ها به‌هم دراوی در محور و هرس بودند. و 12 ایلات و طولانی درگر جلوئال، نوشته‌های متولد، بنا برای انتقال و اسکان‌های ازدندتی ایل چمش گرگ که در قلم‌بی‌های کیکان و بالکانلو، درگریش درمان شاء اسماعیل تول بوداست.
درزمان شاه اسماعیل، جلیقه بر چله، خنن‌الله در درون(نوخندان باهوانلو درونگر) و اتاللو(درزمان شاه اسماعیل)، در اطراف استرجه ناموده و سکوت اختیار نموده‌اند.

در مورد انتقال ایل چشم‌گرگ بدرگر در عالی‌آرا، عباسی و همچنین مطلع النسب نوشتند که شامی اول سال ۱۳۱۱ ق به خبیثان(قوچان) آمد و شاه‌قلی سلطان میر ایل چشم‌گرگ را که هماهنگ بود بهترین آیالت خانی سربلند گرداندند و حکومت اکائی. درون و افراپور باو عنايت و مقرر فرمود که به‌هار، خانوار از ایل چشم‌گرگ را از ورامین که دی‌وسالی بود ازمنطق آذری‌بان و مهاجر در جلغه خار ورامین انتقال یافته بودند بایرورد و خیتا آنگ و چگی و افراپور و نا (‌مزرعه‌ایران و ترکستان) انتقال دادند تا سدی در منطق ازبکان باشند(ص ۳۲- کتاب ایلات و طواویف درگر، نوشته مؤلف، جامی‌مشهد).

تزاد وزبان این ایل و ترک‌های وابسته کردی، اکنون هم‌کردن و هم‌ترکی و هم فارسی صبخی می‌کنند و متعین بین‌می‌شناسند و شیعه مذهب می‌پاشند.

اعتقاب و نسل‌های این تیره‌ها در روستاهای نامبرده و نقاط دیگر درگر به‌امر کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.

قنطاق آنان محل کابول زرین‌کوه و پیلاتشان جلغه‌ها: نوخندان (آسمه وگلبندیانی)، درکوه هزارمسجدست که در فصل بهار و تابستان در آن جلغه‌ها با برگ‌برده خاد جاغوسفندرات و جمع‌آوری فرآورده‌های دامی مشمول می‌شوند.

از فرزندان این طوایف نیز باعثات: پرسته، فرته‌گی، کارمند، اداری و کارگر فن در درگر و شهرهای خراسان و نقاط دیگر کشور. بخدمت مرتضی اشتغال‌دارند.

۱- نا، یا نسیا، اولین پایگاه اشکانیان از طوایف صحراگر درگر قدمی‌بوده.
چهارم — گرایشی:

طایفه گرایشی یا گرایش‌های ایلی، از بادامزندگان مغول هستند که ابتدا در کیکان ساکن بوده‌اند، و امروز بادامزندگان این طایفه در شهرستان‌های محمد آباد (مرکز شهرستان)، کیکان و تاقچی‌ریگر دارک و کشور سکونت دارند و به کشاورزی و غیره مشغولند. از گرفتنه‌ان این طایفه نیز صاحب‌مقامات اداری و فنی و مشغول خدمات هستند. تزام و زبان این طایفه ترکی و فارسی است و همگی مسلمانند و شیعه مذهب.

پنجم — شیخ‌خانلو:

این تیره از ایل اکراد شیخ‌خانلو میباشد که در دوره سلطنت شاه عباس کبیر بسیار قبلاً انتقال ایل چشمه‌گرگ از در استان بمظور تقویت مناطق مرزی این شهرستان کوچانی‌دهدند و در مرغ درون (بخش نوخندان — درونگر) اسکان یافتند و آنها در آنجا برای خود قلمه شیخ‌خانلو را ساخته‌اند و به کشاورزی و دامداری و گلیم‌بافی و قالیچه‌بافی مشغول شده‌اند.

استقلال ان تیره محل یاقوت زرين کوه و بیلاباق آنها جلگه نوخندان، اسلام، گلیم‌بافی است. نزادوزبانانان: کرده، مسلمان و شیعه‌مهربان و ترکی و فارسی هم صحبت می‌کنند.

امروز فرزندان بعضی از خانواده‌های این تیره نیز با تخصصات عالیه و عناوین مختلف در درگ زمین و مناطق دیگر کشور مشغولند.

ششم — باجوعلو:

تیره باجوعلو یا قاجارعلو از ایل چشمه‌گرگ است که در صفحات قبل ذکرشد این تیره در زمان شاه‌ساعی صفوی و شاه عباس کبیر برای تقویت مناطق مرزی درگ ازمه‌باره به‌درگ‌اتقال یافتند و بسیار درون (نوخندان — درونگر) قلعه‌هایی بنام: بالکانلو، چغا، برج قلعه، خندانلو برای خود ساخته‌اند و اسکان یافتندان.

۲۴
این تبرئه نیز ضمن مرزداری بهامور کشاورزی و دامداری و بافت-
گلیم و قالیچه و پارچه و غیره اشتغال یافته‌اند و محدوده مسکونی آنها بنام
دهستان باجوالو نامیده شده. قشلاق دامداران این تبره یاقوت زرین‌کوه
و بی‌پناهان جلگه‌های نوخندان اسلمه ۱ و گلیگانی ۲ در کوه‌های
هزار مسجد است.

نژاد و زبان این‌ها کردی است که امور زبانی و فارسی هم صحبت
می‌کنند و مسلمان و شیعه مذهب بزرگان حاصل اولاد و اعیان این تبریز دو نماد
مسکونی و نقاط دیگر به کشاورزی و دامداری و توسعه صنایع دستی
مشغولند و از فرزندان بعضی از خانواده‌های آنان نیز به‌حصیله عالیه و
عناوین مختلف در دو نرخ نقاط دیگر ایران بخدمت اشتغال دارند.

هفتم - زیدانلو و مادانلو:
تبریز از کردستان که در دوره قاجاریه وزمان حکمرانی سلیمانخان
چاپشو (۱۲۶۲ - ۱۲۷۰ ق) از قوچان برای آبادساختن ملل‌های داخلی
بدرگر کوچانی‌های چاپشو و در دوره‌های مختلف (سازه سوخته) اسکستان یافته‌اند
و آنها قلم‌بندان پیام زیدانلو برای خود ساخته و سکونت اختیار کردند.
این تبره نیز به کارهای کشاورزی و دامداری و صنایع دستی مشغول‌شدند.
قشلاق آنها یا یاقوت زرین‌کوه و بی‌پناهان جلگه نوخندان، علاوه بر گلیگانی
در کوه‌های هزار مسجد است.

نژاد و زبان آن‌ها کردی است بخاطر ترکی و فارسی هم صحبت می‌کنند.
 المسلم و شیعه مذهب.

با توجه‌گاهان این تبره‌ها در زمان حاضر در محل مسکونی و نقاط
دیگر بدرگر زندگی می‌کنند و از فرزندان این‌ها نیز تحصیل کرد، صاحب‌عنوان
و مقام وجود دارد.

۱- آسلمه (ترکی) توقف‌گاه.
۲- گل‌یگانی (ترکی) - کوه گل، بعلت کثرت علف و گل.

۲۵
۱۲۷

همه - قراجولو:

تیرهایی از اکراد ایل چمشگرک که در سمت سوم این فصل ذکر شد که عده‌ای از این تیره جزئی ایل چمشگرک در سال ۹۱۲ در زمان سلطنت شاه اسلام حسن و عده‌ای دیگر در دوره شاه عباس کبیر در سال ۱۱۱۲ ق. از مهافیذ برای تقویت مناطق مرزی درگر بااینجا انتقال یافته‌اند و در دروف (برونگر نوخندان) اسکان یافته‌اند و آنها قلمه‌هایی بنام: بالکالفو، شاه‌اسماعیل، جلفا، برخی قلعه، خلالانهو، را (زمان شاه عباس کبیر) برای خود ساخته وسکونت گزیده‌اند و محدود مسکونی این تیره بنام باچوالو نامیده شده است.

این تیره نیز ضمن مرزداری از ابتدای اسکان بهامور داماداری و کشاورزی و تولیدات صنایعی دستی اشتغال داشته‌اند و اکنون نیز دارند.

قنطاق این تیره یافقت زرنگ کوه و پیلاقشان جلغه‌های نوخندان، اسمه، گلیبانی در کوه هزارمسجد است.

ترود وزبان این تیره کردی کرمانی (۱) و بهترین و فارسی هم صیخت میکند و مسلمان و شیعه‌اند.

اولاد و اعیان این تیره حلال‌خاض در روستاهای نامبرده و همچنین، شهرهای مهدآباد (مرکز شهرستان) نوخندان و نقاط دیگر درگر ساکند و به کشاورزی و دامداری و بافتن گلیم، قالیچه، پارچه مشغولند.

از فرزندان این طایفه نیز با تحسیلات عالیه، در امور فرهنگی و نظامی و مهارت واداری و غیره در درگر و نقاط دیگر ایران بخشتم مشغولند.

نهم - کیتاقلو:

تیره‌ای از در درگر زغرانلو ایل چمشگرک میبایشد که تاریخ این ایل و تیره‌ها وابسته آن به درگر در قرن سوم این مسیر شرح داده شده این تیره نیز در زمان شاه عباس کبیر در سال ۱۱۱۲ ق. به منظور تقویت مناطق مرزی درگر از مهافیذ انتقال و در روستای ایمور (برونگر، نوخندان) اسکان یافته‌اند و آنها درآمیخت قلمه کیتاقلو ساخته و برای خود تیره‌ای کرمانی را کردی کرمانی می‌گویند.
شغال این تبره نیز کشاورزی، دامداری، تولیدات صنایع دستی بوده و اکنون نیز چنین است.

قشلاق این تبره محل یافته‌زین کوه ویلاقو آنها چیله‌هایی نوخندان است. آسم و گیلداگی در گروه‌های هزارسجاد است.

تازد ورزبان آنها کرده‌است و بهترکی وفارسی هم صحبت می‌کند و سلمان و شیعه هستند.

اولاد و اعاقب این تبره در حال خاشرد در این روستا و وقاطع دیگر به کشاورزی و دامداری و گلپایگانی و قالیچه‌بافی و پارچه‌بافی اشتغال دارند و فرزندان تحصیل کرده‌اند نیز با عناوین مختلف در امور اداری و نظامی و فنی وقیرد در درگرد و مشهد و تهران مشغول خدمت هستند.

دهم آناطولی:

طایفه‌ای از ترکمن است که در زمان ناصرالدین شاه قاجار سال ۱۲۶۶ ق در دوره حکومتی سلیمانخان (۱۲۳۲ ق – ۱۲۷۰ ق) از قومان اتاق ترکمنی از جنوب شرق شورود است. که مورد هجوم بسته‌زار سوار ترکمان (بعلت برزو اختلاف) قرار گیردند و بفرمان ناصرالدین شاه خوانین درگرگ وقوچان وبجنورد بیماری آنان شتافت و ساکنان آن قلعه‌ها به‌انگیزه‌ها و اعتماد به‌کلاته‌چنار دوسره‌های آن‌ها (از توایع بخش نوخندان) ونوخندان و چراغوی وجمعی را به قوقان وبجنورد انتقال می‌دهند، آنها در کلان‌های چنار قلعه‌هایی: امان‌مرگان، ارباب آسف، قلعه‌چنار را نا بی‌منایند.

اولاد و اعاقب این طایفه امروز در نقاط زیر: کلان‌چنار، امان مرگان ارباب آسف، قلعه‌چنار، نوخندان، جفر، مهدی‌آباد، چراغوی (از توایع بخش لطف‌آباد) سکونت دارند وبه‌مور کشاورزی و دامداری وفرزندان تحصیل کرده‌اند ندرکاره‌های اداری، فرهنگی، نظامی بخدمت اشتغال دارند.

۱— شرح قضیه اختلاف ومنازعه در صفحه ۱۲۵ جلد اول کتاب ایلات و طواویف در مرگ جلد اول ذکر شده است.
نراد و زبان این طایفه ترکمنی و بیترکی و فارسی هم صحت می‌کنند.

و سلمان‌نده.

پایه‌دهم سادات:

تیرهای از سادات حسین از اعضا امام حسن مجتبی (ع) هستند که پس از فتح ایران در حدود ری، ورامین، زندگی می‌کرده‌اند و این تیره از ازاعاب ورامین به‌نام انتقال اول جمشیرک بفرمان شاه‌عباس کبیر به‌دست سوم این فصل بدان اشاره‌شده در سال ۱۰۱۱ ق همزمان با انتقال تیره‌های مختلف آن‌اکل هرآذیان ان ورامین برای تقویت مناطق مرزی ایبود و خیونشان (درگر وقوچان) انتقال یافته‌اند.

این تیره ابتدا در قوجان و درگر اطراف دستجرد و درودی سرسانو و وابسته وقلعه سادات او زیان‌ها در قلعه سیده در (درگر) پراکنده شده و سکان یافته و زندگی پرداخته‌اند.

نزاد و زبان این طایفه: ترکی، فارسی و سلمان و شیعه هستند در بین خانواده سادات چندنفر مردان عارف و وفادار و پرهیزگار وجود داشته‌اند که آرامگاه‌های آن‌ها زیارتگاه‌های بزرگ در ایران و عراق‌اند است این چندنفر عبارتند از:

۱. میرزا ابوالقاسم معروف به (باوی آقی) آرامگاهش در نوخشادان است.

۲. سیدیوسف: آرامگاهش در قلعه سادات (تردیک دستگرد).

۳. سیدjahاللهین: آرامگاهش در انائو (۲).

اولاد و اعضا سادات امروز در: محمد جواد، نوخشادان، قلعه سادات، قلعه سیده، سکونت دارند و بکارهای کشاورزی و دامداری و تولیدات صنایع دستی مشغولند.

قشلاق این طایفه باقل زرین‌کوه و سلسل آنان در بهار و تابستان

۱. شرح خلا و وصف مقام روحانیت باقی آقی در بینی ۱۰۳۳ میلادی.

۲. کتاب ایلات و طایفه‌درگر به‌تفصیل نوشته‌اند.

۳. اناثو امروز ویران است و خرابه آن جزء خاک شوری می‌باشد.

۲۹
جلفه‌های نوخندان، گلی‌داغی درگوه هزار مسجد است.

ازفرنادان این طایفه نیز دراث تحصیلات عالیه باختاون: امام جمعه درگوه، رئیس دفتر استاد رسمی، پزشک، مهندس، دبیر، مقامات اداری، در درگره مشهد و تهران و تقات دیگر کشور بخدمت اشتغال دارند. مولف این کتاب نیز از تبره همین سادات حسی است.

دوازدهم - مهین‌نیهی:

جنین خانوار از این‌های مهین‌نیه که درمزان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در اثر قراردال سال ۱۲۷۲ ق آخال بین ایران وروسیه تراری این متعلق ازاخک ایران و شهرستان درگوه جدا شد در دوره حکمرانی لله‌خرازی شیخ (۱۲۷۰ - ۱۲۸۱ ق) بدرگره آمادن. حاکم، آن‌هارا درخواست بخش لطف‌آباد مسکن داد وآنها قلعه‌های خیرآباد وگلخندان را مرمت و اقامت گرددند.

تزود وزبان این طایفه: ترکمنی، ترکی، امروزپارسی هم صحبت می‌کنند و مسلمانند و شیعه‌مذهب.

این طایفه به‌امور کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.

قشلاق آنها محل یاقوت زرین‌کوه و بیلباقن جلگه لطف‌آباد میانکوه وزرین‌کوه است.

ازفرنادان این طایفه نیز‌فراد تخصیص کرده وصاحب مقام اداری، فرهنگی نظامی و غیره هستند.

سیزدهم - گوارسی‌ها:

تیرهای از ترکمنان گوارس تردیک ایفای و عشق‌آباد (مرکزترکمنستان) که امروز جزء خاک شوروی است در دوره حکمرانی لله‌خرازی (۱۲۷۰ - ۱۲۸۱ ق) بدرگره آمادن و آن‌هارا در قلعه میر اسکان داده‌اند.

تزود وزبان: این تبره ترکمنی و بدرگره و فارسی هم صحبت می‌کنند و مسلمانند و بامور کشاورزی و دامداری و تولیدات صنایع‌دستی اشتغال دارند.

قشلاق دامداران این تبره مکمل یاقوت زرین‌کوه و بیلباقن جلگه لطف‌آباد میانکوه است.
چهاردهم - طایفه علي ایلی:
تیرهای از ترکمن‌های ایبیورد «مرکز و حکومت نشین قدمی درگیر» میباشند که در دوره قاجاریه بعد از قردارد ۱۲۷۲ ق تا آغاز دوره حکمرانی لیلی‌خانان (۱۲۳۰-۱۲۸۱ ق) تحت سرپرستی حیدرقلی بیک ایبیوردی با پنجا خانوار به قلمه شیلگان (۱) انتقال یافته و مسکن گرده‌اند. تزیاد وزبان و دین اینها: ترکمان، ترکمنی، ترکی، امروز به‌فارسی هم صنعت می‌کنند و مسلمانند. این تیره بدان شایستگی و دادماری و قابلیت‌های و گلتی‌هایی و باریچی بانی است. یک اشغال دارند. اولاند و اعضا آن تیره آموز در همین محل ساکنند. قلمه‌ای آنها یاقوت‌زیرین کوه ویلاهانان جلغه لطف‌آباد و میانکوه است. از توسعه‌ای این تیره نیز تحسین کرده و صاحب‌عنوان و مقام‌های نظامی: پرستشی، فرهنگی، اداری در درگر و مشهد و تهران و نقاط دیگر کشور وجود دارند و بختی تغییر ندارند.

پانزدهم - کیوانلو:
طایفه‌ای از اکراد ایل برگی کیوانلو است که از قدمی در منطقه قوجان و چناران و راهکان سكنت دارند. می‌صدخانوار از این طایفه در دوره قاجاریه و زمان حکمرانی لیلی‌خانان چائشلو (۱۲۷۰-۱۲۸۱ ق) از قوجان به‌درگر کوچان‌یاه شدندان (۲) که به‌همکاری و پنجا‌خانوار آن‌ها به سراب شورش شور و چاگزاسند که آنها در آنجا قلعه ای بنام (زنگ‌لالا) (۳) ساختند و پنجا‌خانوار آن‌ها به بین‌بخش و بین‌خانوار از آن‌ها نیز چائشلو و مهندس‌آباد کنارچمه‌ای زمین‌یادگار که آنها در آنجا قلعه ای بنام (اسپان) را ساختند و به‌همکاری‌ها

۱- شیلگان ترکیک مزرشورو ازتوابع لطف‌آباد است. آرامگاه امامزاده محمد (ع) در آنجاست.
۲- بمنظر پرساختن مخلها خالی درگر جهت عمران و آبادی.
۳- جوز اکیر این طایفه شردار بوده و بگردن شرمان خود زنگ‌های زیادی می‌آویختند زنگ‌لالو نامیده شده‌اند.
شانزدهم - زند، لک:
چند خانوار از طوایف زند و کرکری که در کردستان افغانی مهاجرت نموده بودند، در سال 1328 هـ، در مرز خراسان شرقی و غربی گسترش یافتند.

چنین ذکر شده‌است که در زمان قیام هزاره، زند و کرکری سرزمین خراسان را از طرف افغانی محاصره کرده و در زمینه‌های مختلف از جمله تولید بذر، واقعیت مادی و روحی، شکوفه‌ای از این دو گروه از طوایف به وجود آمد.

از سوی دیگر، این دو گروه در زمان قیام هزاره، زند و کرکری سرزمین خراسان را از طرف افغانی محاصره کرده و در زمینه‌های مختلف از جمله تولید بذر، واقعیت مادی و روحی، شکوفه‌ای از این دو گروه از طوایف به وجود آمد.

امروز ولادت و اعقباب این تیره در این روستاهای بامور کشاورزی و ادامداری تولید صنایع دستی اشتغال دارند.

قیر دو این محل یافته زرد زرد روانه و پیشانی گل‌های لطف‌آباد

و نگهبان و کارکنان و کرکری در کوههای هزار مسجد است.

از فرزندان این تیره نیز تحقیق کرده و صاحب مقام و پرچاله وجود دارد که در زمینه مشغولند.

بپرس...
بعضی از خانواده‌های این طایفه که جزء سیاهی نبودند و به کشاورزی ودامداری اشتغال داشتند در محله‌ای مسکونی در درگرم بقیه ماندند. و این زبان و دین اینها لر و بسترسی و فارسی هم صحت می‌کنند و همگانند.

اولاد و اعضا این طایفه امروز در نقاط مسکونی اولیه و محمدآباد اقامت دارند و بهامور کشاورزی ودامداری اشتغال دارند و فرزندان اینها هم تخصص کرده وصاحب مقام: اداری، فرهنگی، وغيره وجوددارند.

همه‌هم - مادوانتلو:

طایفه‌ای از تركمنان عشق آباد، یا (اشک آباد) مرکز ترکستان وهمچنین طایفه عبادالرحمان شیخ معروف ببطالیه شیخها هرودالیه در زمان فاجعه و دوره حکمرانی سلیمانیان چابالوئ (1262-1276 ق) بعلت پروز اختلافات و ایجاد مراحت به درگرم آمدند و حکمران وقت طایفه مادوانتلو را درنوختند و طایفه شیخها را در درومنگ اسکان داده‌اند و اینها درنوگر قلعه شیخه‌سارا ساخته‌اند و اقامت گرده‌اند و بهامور کشاورزی ودامداری پرداخته‌اند و عده‌ای هم درنوختن اسکان یافته‌اند.

ترکیب و زبان و دین اینها: ترکیبی زبان ترکی وفارسی هم صحت می‌کند و المسلمانت. امروز اولاد و اعضا اینها در نوختن و قلعه شیخها زندگی می‌کنند و بهکشاورزی ودامداری ونقلچه‌بافی وگلیم‌بافی وبارچه‌بافی اشتغال دارند.

قشلاق اینها محل باقلو زرین کوه و بی‌باتنات جلگه‌ی آسمه، گلیم‌بافی در کوه‌های هزارسجد است در قلبی که داران درگرم گوسفندان خب. را بمراتب: کودان، قفقه، خیوه آباد که بعد از قرارد آخال ازدرگرم جدا می‌برند مرزداران روسیه از آنها بهنوان (پاییز) عفریچ بقار هر جند رأس گوسفند پنجرول و اکر پولداشتند گوسفند می‌گرفتند (از کات ترکنه‌ای ایران، ص 119، تعلیف سیروس آسیدی) ونی امروز معمولاً نیست.

از فرزندان این طایفه نیز افراد تحصیل کرده باعث وسعت ودبیر
و کارمندادی و نیز وجوددارند و به هم مشغولند.

**هیچدهم قارشی قوزیلو :**
قارشی قوزیلو یا پاشلو نیروی اصلی افتخار مینابانند طبق توضیحی که در قریه اول این فصل در مورد انتقال تیربهای ایل افتخار داده شده در قدرت در قارشی قوزیلو بخارا می‌باشد. بعد از استیلسی مغول به‌آذربایجان رفت به بودن بر پر، شاه اماکن اول به‌ایل و دیگر (میاب، کیبان، دستجرد، درون) انتقال یافته‌اند (حدود ی۱۱۶ ق پس از تسلیحات امکان دیگر بوسیله شاه اسماعیل) این‌ها عده‌ای بین کیبان و دیگران قلم‌‌های پاشلو را ساخته و سکونت‌های بودند و هم در دره درون درخور ناخن‌دان اقامت گیریده‌اند و به‌کشاورزی و دامداری و بودن‌های درون‌وناخن‌دان‌اند. می‌گویند (۱۳۲۵ - ۱۳۲۸ ق) که شخص ادیب و دانشمند و شاعر بود دریکی از‌افراشیون‌های می‌گوید :

چهارصد سال سیون است زنگ که ما خواب در چشم همه ازبک و ناتوان نبود

بتاین تاریخ انتقال این‌طیفه در حدود سال ۹۱۶ ق زمان سلطنت شاه اسماقل سفی و اشکانی او درآمد. سلسله دیکورن و بمناطق مرزی در گرفت است و از این ناحیه وسط و سلطنت ناتوان و ازبک و توپیزی مزرعه ای انتقال طاویف از‌ایل افتخار باک‌ان حدود تایید می‌شود.

اولاد و اعیان این‌طیفه امروز در پاشلو و ناخن‌دان کیبان و مجدداً به‌معنی کشاورزی و دامداری و تولیدات صنایع دستی، قالیچه‌ها، گلیم‌ها، پارچه‌های و آموزش‌های افتخار دارند.

**اقتلاع دامداران این‌ها زرین کوه یاقوت و بی‌اقتتاش جلغه قرaabاش و**

کاماس در کوه‌های هزار مسجد است.

**بین فرمان‌نامه این طیف‌های در زمان سلطنت نادر شاه سرداران معروفی و جوید داشت کوشانان: به‌بودان و بابانان، کمش خدمت آنان در مجدد‌الکتاب‌های و طاویف درگه صنایع ۸۱ تا ۸۸ نوشته‌شد، و بعداً نیز حکمرانان درگر، از زمان نادرشاه تا ۱۳۹۷ شمسی از این طیفه بودن‌های...**
نوزدهم - زنگنه:
طایفه‌ای از ایل‌های فارس هستند که بفرمان نادرشاه پرسی سرکوبی شورشی فارس (طایفه محمدخان بلوج ۱۴۴۶ ق) به‌درگیر انتقال و در نوخندان اسکان یافته‌ها و به‌کشاورزی و دامداری پرداخته‌اند.
نزد وزنان و دیگر این طایفه‌ها: فارس، فارسی‌های بترکی هم صحبت می‌کنند و مسلمان و شیعه‌اند.

بیستم - پالکانلو:
تیرهای از ایل‌های کرد، شکاکت که در قرون سوم این فصل ذکر شده‌اند تیره‌ای نیز جزء بخشی از تیره‌های ایل جمش‌گرک (پاپوانلو، قراجوژللو) در زمان سلطنت شاه اسماعیل صفوی پسر بیرون رانند تاناراها و گز در شکرکنی ۹۱۶ ق بخاران و تقویت مناطق مزی درگیر از اروپه به درگیر (دنرون) انتقال و در دره درونگر اسکان یافته‌اند و آنها قره‌های پالکانلویی علیا و پالکانلو سفلی را ساخته و یزدگی پرداخته‌اند.
شعل اولین تیره این‌گونه انتقال ضمن خنثیات و خرست‌های مرزی دامداری و کشاورزی بوده و به‌کارهای ستایش‌دهنی نیز انتقال داشته‌اند.
اولاد و اعضا این تیره امور در این محل و نوخندان به‌کشاورزی و دامداری و قزلچه‌بافی و گلیم‌بافی و بارچه‌بافی و همچنین نزدیک و از این‌گونه تحصیل کرده‌اند.
آنها با گذرواوند متفکر بسیار و با نظریات، پیشک و دارا و آنها تیره‌ای و دیپا انتقال دارند.
نزد وزتان و دیگر: کرد، کرد، ترکی، ترکی فارسی، مسلمان، شیعه.
فتقی دامداران اینها یاقوت زرین کوه و یک لشان جلفه نوخندان، آسمه و گلیم‌بافی در کوه هزار مسجد است.

لبستویکم - عرب‌ها:
تیرهای از عرب‌ها بنادر خوزستان است که بفرمان نادرشاه افتخارپس از سرکوبی شورش شیخ‌احمد مدنی در سال ۱۵۱۴ ق بوشهر سرادار طهماسب‌خان ۶۳
جلایر بدرگر منتقل یا تبعید شده‌اند و آنها قلیله عربی‌هارا در ترکی‌گی کیکان
ساخته وسکونت گیرده‌اند. در مورد تبعید عربی در صفحه ۴۲۴ نادرانه
تایل قدوی. از اشتراوات انجمن آثار محترم خراسان سال ۱۳۳۹، شمسی نوشته
شد. بفرمان نادرشاه طبیعی شیخ احمد مدنی و سرخان دیگر طاقی نادربخشی
فارس بوسیله طهماسب خان جلایر در ۱۱۴۹ ق سرکوب و عده کثیری از اعراب
به منطق خراسان و استرآباد منتقل شدند و بامور کشاورزی برداختند.
تعداد ویژن ودین: عرب، عرب امروز په‌ترکی و فارسی‌هم صحت
می‌گند و مسلم‌اند.
اولاد و اعیاب این قبیله امروز در هری‌محل و محمد آباد بامور کشاورزی
اشتغال دارند و فرندی‌تان تحقیق کرده آنها نیز باعث‌اند مختلف درامور نظامی
اداری و فرهنگی در درگر و تقلید دیگر بخدمت مشغولند.

یستودوم به‌اختیاری؟
طایفه‌ای اعزام بختیاری فارسند که بفرمان نادرشاه افتخار پر ازرسکوبی
طبیعی علی‌مراد خان در سال ۱۱۴۹ ق از طویف چهارلنج و هفت لنج بدرگر
منتقل یا تبعید شده‌اند و در دهانی‌اند (نوخندان) اسکان یافته‌اند و بامور کشاورزی
وداد و ستد برداخته‌اند.
در مورد انتقال این طویف در صفحه ۷۵۸ نادرانه تایل قدوی از
اشتراوات انجمن آثار محترم خراسان ۱۳۳۹ شمسی چنین نوشته‌اند: بفرمان
نادرشاه طبیعی علی‌مراد خان در سال ۱۱۴۹ ق سرکوب و آرا بر خانوار از
چهارلنج و هفت لنج تا بناهی خراسان تبعید شده‌اند.
آن‌جه مسلم است تمام این دهزار خانوار بدرگر انتقال نیافتند از
تعداد خانواری که بدرگر کوچان‌هی شده‌اند فقط چند خانوار امروز از
اولاد و اعیاب آنان در شهر نوخندان پایه‌اند. اجتناب دارد به‌دید کشتند
نامناسی اکثر ایها به‌دری ایخود بازگشتند.
بختیاری‌ها در نوخندان بامور کشاورزی اشتغال دارند و فرندی‌تان
تحقیق کرده آنها در امروز فرهنگی و اداری و غیره در نوخندان و محمد‌آباد
و مشهد مشغول خدمتند.

بيبست وسوم - شادلو:

در دوره حکمرانی الله‌خانان چابوش (۱۲۷۰ - ۱۲۸۱ ق) بنظر آباد ساخته، مناطق خالی از سکنه، هدایت خانوار از نیروهای شادلو، قرآجولو از ایال‌چشم‌گرگ دمادی ۱۳۱۱ ق بفرمان شاه عباس کبیر بی‌بی‌چنجان ودر گر که شرح آن در قصه‌سوم این فصل بیان شده انتقال یافته‌اند. ازاترای‌چنجان و بی‌بی‌چنجان به‌گرد کوچان‌های چابوش ودبیکند وبی‌بی‌چنجان خانوار از آنها درمیان‌کو زمین‌های وجا داده‌اند که آنها به‌دریای درآنجا رسته‌های سیاه، خادمانی‌زا، زرتشتیان دربنی‌‌دی که را ساخته‌اند سوشونت‌گیره‌اند و تعداد دیگری را هم داره‌اند که دهات اسکان داده‌اند. بی‌بی‌چنجان خانوار گزینه درده‌شنی قرآجولو، در رسته‌های داغدار، قلی‌میانه، حقوقدی، قلی‌چه، ایلان‌چه، آق‌دشت، سیتی، گنداب، بی‌بی‌چنجان مسکن داده‌اند.

این‌نیروهای بدامندی‌ها و دخترانی و تولیدات مالیه حزمی دستی بردشته‌اند.

ثباث آنها: کرد ایال‌چشم‌گرگ ودین‌مسلمان شیعه مذهب و بزبان کرده، فارسی صحبت می‌کنند.

قطای دامداران این دویتاره یاقول زرین کوه و بی‌بی‌چنجان جلگه‌ری‌باشیو ونیک‌تحاکم وکامیس در کوه‌ها، هزار‌مجداد است.

اوخل واعقب این‌نیروهای مروز درهمین رسته‌ها ونقاط‌دیگر درگر درکه کناری ودامداری وقابل‌باق‌می‌شوند.

فرزندان تحویل‌کرده آنها درامور: اداره، فرهنگی، پزشکی، نظامی، وغيره در درگر ومشهد ونقاط دیگر کشور بخمرد اشغال دارند.

یست‌وچهارم - آذربایجانی‌ها مهاجر:

خانواده‌هایی از آذربایجانی‌های مقیم عشق‌آباد، واپادوکوه، قرایگر، مناطق دیگر اختراع جامعه شورای که در دوره قاجاریه وپس از از درخت‌های آباد عازم بازگردان بی‌پایان ورحلای اصلی خود در آذربایجان بوده‌اند دراتریخوش آپ وهو ایستگاه درگر به‌خصوص داشتن استعداد فعالیت کشاورزی، دامداری...
بازگانی، جنگل خانوار از آذربایجانی‌های اهل تبریز، اردبیل، خلخال و غیره در شهرهای لطف‌آباد و محمودآباد و نوخندان درگذار رحل اقامت افکنده و به‌امور کشاورزی و تجارت و دامداری پرداخته‌اند.

تداد وزبان و مهارت‌های آنها: ترک، تركی آذربایجانی، ترکی‌گرگیز، عربی عربی مسلمان و شیعه مذهبی، از معاصر اینها: لطیف‌ها، فریدون‌ها، کامران‌ها، خاکن‌زاده‌ها، خالقی‌ها، فضل‌ها، خلخالی‌ها و غیره هستند.

اولاد آذربایجانی‌های مهاجر باداشت تخصصات مختلفی با اعتقادات یزدی، مهندس، دیپلومات، کارمند اداری و غیره در درگذر و مشهد و تهران و نقاط دیگر بخدمت اشتغال دارند.

یست و نیم یزدی‌ها:
در زمان قاجاریه، بعداً به‌درگذر آمدم‌دان و به‌امور کشاورزی و تجارت و دامداری مشغول شده‌اند و در شهرهای محمودآباد و لطف‌آباد و نوخندان اقامت گزیده‌اند.

از اولاد آنها نیز افراد تحصیل کرده و صاحب‌مقام: یزدانی، مهندسی، فرنهکی، اداری و غیره وجوددارند و در درگذر مشهد و تهران و نقاط دیگر بخدمت اشتغال دارند از معاصر یزدی‌های درگذر، صدقتها، ارتباطها، مبینی‌ها می‌باشند.

یست و نیم اقلیت‌ها:
در محمودآباد مرکز شهرستان درگذر چند خانوار کلمی‌ها وجود‌دارند، و ویژه محمودآباد، عضو و عضو آباد مرکز ترکمنستان همراه با درگذر آمدم‌دان و بعلت مستعدهن، درگذر برای امکان بازرگانی و تولیدات صنعتی به‌کار پرداخته‌اند. معاصر آنها: امین رفیعی بوده‌اند.

کلمی‌ها در محمودآباد، لطف‌آباد، نوخندان مسکن کرده‌های به‌کارنگارت و راک و دادوست تولیدات دامی اشتغال داشته‌اند.

ارامتی در لطف‌آباد و محمودآباد به‌امور بازرگانی و پایداری کردن کارگان‌ها، صنعتی مانند: پنجه پالک‌گی، روغن‌کشی، صابون‌سازی مشغول شده‌اند.
اغلب کلیه‌ها می‌توانند تشکیل کشور اسرائیل ازبین سازنده کلیه‌ها و ارائهٔ علاوه بر زبان اصلی خود به‌ترکی و فارسی، صحبت می‌کنند.

اولاد آنها امروز در درگر وماهد و تهران‌ ساعت‌‌ک بخش سوم

وضع اجتماعی مردم درگر (۱)

نژاد، زبان، دین، مسکن، پوشاش، غذا

نژاد: ترک‌قلط، ترک، کرد، فارس

زبان: ترکی ترکی، کردی، فارسی

۱- زبان ترکی مخصوص ایل افشار و تیره‌های وابسته به آن و آذری‌پایی‌های آهل درگر می‌باشد.

۲- زبان ترکی درگر، بین بومی‌ها و ترک‌مانندی‌های درگر روابطی مخلوطی از ترکی آذری و ترکمی سلجوقی است که از آن، کامران‌آر از درگری‌ها با این زبان تکلم می‌کنند.

۳- زبان کردی مخصوص ایل‌چمگرک و تیره‌های وابسته به آن است کردهای درگر و خراسان را (کرمانچه Kormange) می‌گویند این طولایی علاوه بر زبان کردی کرمانچی به‌ترکی درگری و فارسی، صحبت می‌کنند.

۴- زبان فارسی، بین زبان‌های کردی و کلیه‌ها و اکثر آهالی درگر و روستاهای رواج دارد.

دین:

طبق آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ شمسی نود و هفت درصد هستند دهم مردم درگر مسلمان واکنش شیعه اشیعی هستند. بقیه زرتشتی‌ها نفر کلیه‌ی مست و نیز نفر مسیحی دوازده نفر و سایر ادیان یکصد و هشتم و سه نفرند.

لباس:

تاسال ۱۳۴۵ شمسی لباس مردان ایلات و طوایف درگر در ارث‌مجرورت

۱- نقل اخبار ازده‌گی می‌توان - تألیف سیدعلی میرزا - چابندی.
و رفته و آمد به اطراف شهرهای بخارا، عشق آباد و خیوبه مثل لباس ازبک و ترکمن (معروف به بخارائی) بوده و عبایت بود از جلبیه ی خویسته جبه بند که آن‌ها با سطح محتیت (دنی) می‌گفتند. روز آن مردم عام شال سفید و سادات شال سیز به کمر می‌بستند و روی جبه اولی قبای دیگری که قدری بلندتر و گنادتر و بیشتر بود می‌بودند و شالوار گوش‌دان از دیبتنیکی عیاری که را بردی که در سبکی تخم‌مرغی که آن‌ها (رشت‌وره) (۲) یابور (۳) می‌گفتند و بعضی‌ها هم نوعی نبهار که دره آن پوستن بود مسکن یا قهوه‌ای و روی سر باریک مشکی یا مخروط دوخته شده بود آن کلاه (قراطی با بخارائی). می‌گفتند و در کاتری شهرهای یا روستاهای شب کلر سرمی‌کردن و دود آن شال سفید بازی یا سبز می‌پیچیدند.

لباس زنان عبارت بود از تیره‌های پارچه ساده و کیلت از موهای تا زانو که دوریق و دامن آن نوار مشکی یا قرمز و سکودوزی شده بود بدان کوپنه. می‌گفتند بهتر می‌کردن و روی آن نیمه‌ی بانم (بل) (۴) Kovmak می‌بودند و شلوار برجن از پارچه‌های چیت گلدان یا کلیه Koulage می‌بودند و شلوار برجن از پارچه‌های چیت گلدان یا متیل و کریباس آپیسیر که بلند آن ناسیق پا می‌رسید و با سطح محیط آن‌ها (شلیت) (۵) یا شلوار می‌گفتند و تن می‌کردن و روسری پارچهی یا شال گلدان که آن‌ها (یالق) (۶) یاسیلی (۷) می‌گفتند بتن می‌کردن و روسری یا دستمال ابریشمی مشکی یا پارچه‌ای بسرمی‌بودند و قسمتی از روسری را از زیرچه‌های روکرد و بهشت سری‌مان‌داختند و آن‌ها (یالق) (۸) می‌گفتند و در درکی بحقی پاکی می‌گوشد، ولی ترکه‌هاي Don

۱- دن آذری به پیران زنان به می‌گویند.

Borok ۲- شوپورمه

Shoporma ۳- شلیت

Shelita ۴- یال

Yal ۵- یالق

Bashloq ۶- یالق

Yayleq ۷- یالق

Yashaq ۸- یالق

۴۱
کشف ساغری از چرم سیز دانه دار مانند نعل نوک برگشت گفت که روزی کشف یا نخ انیش فرمرز و زرد و سیز ویسائی گلدوزی شده بود به ایمکردند جوراب زنان اغلب از بافت‌های محلی پشی گلدار یا نخی بود. در رفت و آمد و مجالس و کودک و خیابان چادرهای مشکی یا چیتا یا چهارخانه ریز آبی از بافت‌های محلی بسر می‌انداختند. زیباییات زنانه یکبار بود. از گوشواره هلالی طلا یا قریه، دستبند طلا یا نقره که آنها باریزیک می‌گفتند.

مردان در روستاها و همچنین در شهرهای دنبال کارهای کشاورزی و کاغذی و دامداری بودند و زنان مهم در آن‌ها دوش بهدوش مسیرد جهت و همکاری داشتند. غالبا کشف جارو به باز می‌کردند. چاروی پای افراری است از لحاظ قدرت چرم زنجیری یک خانم که تخت و رویه آن یک لباسچه است و آنها بقاب گرفته و دهنده چارو را بارشته باریکی از چرم می‌بندند و بقیه آن رشته چرمرا از دوطرف بهانزهی بست و نه ساتیمین یا بیشتر باقی می‌گذارد تا پس از گردیدن چارو آن به‌نها یا با بی‌بیند و چارو را پایا تابی‌پالیک که از نخ پشم نازک برخ بست و ساتیمتر و البتله بکمتر می‌بافند و دوارسی با می‌بندند. این با افراری بسیار جرب و سبک و برای رام‌بیماری و کارهای صحرایی مفید و مطلوب است.

در زمستان مردان پوستیناها یا‌پالیک که به‌آن (جوخ) می‌گویند واقع گوسفنده می‌کنند و موسی به صورت یک‌نوک برک زبر و بخت می‌بافند بهدوش می‌انداختند.

پوستین‌های در گذر از حیات آش‌دانه و ویدادشان پوست وات‌خاب بهترین نوع پوست بر دختران و ایرانیان معروف بود و هنر از ارزش‌هایی زمستانی محسوب می‌شد.

برای تهیه یک‌گونه پوستی معمولاً از رسوم پوست استفاده می‌شودتازیبات می‌گرفت و طولات و جلوه‌های خاصی پیدا کرد. بهایی‌ها یا چهار‌های یک‌نوک به‌ساخته بسیار بوده و جهت آسیب‌ها که هم‌چنین بی‌شکت گذشت و از آن‌ها آوریز می‌شود و بسخته از گوزن‌نشده و روز گذشته و
برای دوری‌های یوپنتین دوخته از پوست شیره‌برمی‌دوزاند و برای اعیان و یوپنتین‌ها سفارشی یافته‌روی دوری‌های یوپنتینی را بانده‌های الوان ابریشم‌گلیم‌زی می‌کنند.

امروز یوپنتینی دوزی درگیر رونق خودرا ازدست داده شده بیش از پیش کارگاه در درگیر باقی نمانده که درهم‌گرگ عیار استاد چهار یا پنج‌نفر مشغول‌کار هستند.

لباس مردان وزنان در گرگ امروز مانند لباس مردم سایر نقاط کشوراست مکر درپشت‌ها و بین طرفین: ترک، ترکین کرده‌که دامداری و کت‌مال و بی‌بک دارند هنوز همان لباس سنتی باقی است.

مسکن

ساختن‌ها:

قدیم بر درگیر همانند سایر نقاطی‌های ساختنی‌های اسبق، ایجادی‌های نیمه‌کاری که امروز از احتیاجات ضروری در ساختن است. از اهم‌احتیاط بود.

ساختن‌های درگیر تقلیدی احکام اخلاقی ساختن‌های مناطق نیم مربوط بود و باخت‌خAML و صف‌مجمعی با تیری و نازل‌های ساخته‌شده و تشکیل می‌گردد از اندروان و دیروان واصل.

اندروان یا سکونت خانواده: بی‌روی برای پذیرایی از مهم‌اند و سکونت سرایدار و وابسته وزارع، اصلی‌ترین برای نگهداری اسب، گاو، ارغ، گوسفنده، جنب اصل‌الپار گاو و بی‌بک و هیزم (سوخت زمینی) ساخته‌می‌شود.

امروز برای رعايت و حفظ بهداشت‌عمومی، ساختن‌های اصلی و نگهداری اسب و گاو گوسفنده بی‌خار و شرک انتظار یافته‌است و لی درروش‌ها هنوز هم رسم قدمی معمول است.

وسائل زندگی مردم

فرش اطاق‌ها عبارت بود از: گلیم، قالی‌خیه، قالی‌خیه (جیلک) در مهانئ خونه نشته‌ی‌ها قایل و خرسک یا قایل‌خیه.
می‌دانستم، حاشیه‌ها، قالی‌جه و توشک و پشتی می‌کردند و می‌گذاشتند.

ولی اطاق‌ها محل زندگی خانواده عموماً باند و گلیم مفروش بود و تنگ

هم دور اطاق می‌دانستند.

اطاق‌ها دارای طاقچه و روز طاقچه رف بود که دور تا دور آتاق

ساخته شده بود طاقچه‌ها با اطاق پوشنه‌ای یک‌چهارم یا مخلع یا مخلع ابریشمی

یا ترمز که اطراف آن بامتوله‌ای طالب و درون‌های گل‌داری شده بود مزین

می‌گردید.

روی این طاقچه‌ها: لاله، لابیا، شمدانی، آینه قابدار می‌گذاشتند.

و در رنگ‌ها هم، کانه و بشفاب و تنگ و امثال آن ایجادیون، ظرف‌غذاخوری

آتش‌مان عموماً مسئو بود که نام صاحب آن درگوشه ظرف حک شدید بود.

ظروف ویژه دکتر یا مخصوص پزشکی از مهم‌مان بود.

و سیل روشنائی خانواده یا بی‌میرا یا لابیا شب‌های، و بلوری بود که

از روستا وارد می‌کردند و برای رفتن به‌کوچه و اصلی و حمام و خیابان از

جراخ قانون استفاده می‌نمودند.

وقتی

درگیری‌ها از تکمیل عادت داشتن احتیاجات غذایی و سوخت سالانه‌مان بوده.

را بوضع تهیه و دوختن نمایند و چنین معمول بود که.

موقع برنامه خرمن‌های گندم مقدار نان مصری عائله‌ها حساب کرد،

و مقدار گندم مورد انتخاب را از بهترین و مرغوب‌ترین نوع آن پاک می‌کردند

و به‌سپاس برآمد آرد می‌نمودند و آنها به گندوه‌ای موجود در انبار که

مخصوص تغذه‌ای آذوقه خانواده بود می‌ریختند و هفته‌های دوبار یا سهبار

بسویه نان‌پزان زن که تخصص در پخت نان داشتند خرید می‌کردند و نان

لواش یا پنج‌گوش (لازگون) می‌خندید و به‌صندوق‌هایی جویی که آنرا نیز

مخصوص تغذه‌ای نان تهیه می‌کردند می‌چیدن و روستا به‌صرعه‌های بسیاری

روغن مصری را از‌شیر گاو و گاو گوسفند که داشتن برای یک‌ساله‌ها

می‌نمودند و به‌کوزه‌های لغایت می‌ریختند و بین‌تری به‌صرعه می‌فکنند.

گوشت مصری‌ها هم سالی بین رأس یا پی‌بیشتر گوسفند درباغ و صحراً
بروار می‌بینند و در اولین رابطه با کنندگان و گوش‌های آنرا قورمه نموده و با روشن‌پری آن مخلوط کرده و به‌کوزه‌هاي لابی‌های می‌ریختند و روزانه بمقدار احتیاج از آن برخی داشتند و بصرف می‌رسیدند.
حبه‌های ازقیقل: نخود، لوبیا، ماش، عدس که از باغ و زراعت صحرا بست می‌آمد برای مصرف خانواده مقدار کافی پلاک کرده و بیکه‌های می‌ریختند و این مخرج مصرفی کننده همچنین پیاز و سبزی‌بی‌های بزرگی به قبلاً گذشته. این برای تأمین نتقات زمستانی مقداری: کشک، بره‌هلو، زردآلو، گردو، پادام که خاص بود در این باره خورود هم‌محدود و در زمستان استفاده می‌کردند.
سوخت زمستانی بسته به ظروف تاکران یا شخصاً بوسیله اسب و الاغ از شاههای خشت کننده درختان و بوته‌های کوه‌های اطراف جمع‌آوری و بخانه حمل و در اینبار ذخیره می‌کردند و از آن در بخاری اجاق دارخانه براي گرم کردن اطاقها و از آتش آن برای کرسی و بزوته‌های جهت بخش نان در تنور خانه استفاده می‌نمودند.

انواع غذاها:

غذاهای نیک‌در خانواده‌ها ایالت و طوایف در غزه بخش و نیز به می‌شد و اکنون نیز می‌شود عبارت است از:
آب‌گوشت(شوریا)، آش‌رشه، بره و اسلات، جوشواره(1)، کالجوش با آرد ریه شیرین‌بان(2)؛ اشکه یا قراشوریا قورمه شوریا، بخش‌بین، پلو، سرتی پلو یاقابل، فطرمسه، شلغم، شیرینچ، امام(3)، تخم‌بین پلو، املت

1 - جوشواره: در میان برجام که مربع بریده‌شده گوشت چرخ کرده و سبزی سرخ‌شده می‌گذرانند و در آب می‌زند و بعد آب‌گوشت نموده ماست و کره روز آن می‌زند.

2 - کالجوش: روى پیاز داغ مایعی از آب کنک بامیست می‌زنند و قبل از کشیدن بجوس بپایید برمی‌دارند و آرد برشیدین بیان می‌زنند و بکاسه ریخته نان خردمربی می‌خورند.

3 - آش‌مام: آرد را آب می‌زند و بادست می‌مانند تا‌نده‌ه داده شود

46
خاکی به، نیرو، کوکو، کوفته تبریزی، دلهم برگمو، دلهم بادنجان، خلیم کلپهایه، آش شله قلمکار، آش ماسته، قویمانق (۴)، کاجی (۵)، پلو قورمه‌ی سبزی، پلو قورمه، قویمانق. (زرد خمیر غرب سرخشه).

خصوصیات اخلاقی در گرگ‌ها

مردم ایلات و طراحی درگ درگ نه داستان دراث فعالیت درامورکشاورزی و دامداری و کار مداوم واسپواری و صحراگردی و پیاده‌روی رشید و وروده و متوبر و درکار جولای و زحمت کش و در مهان‌نوازی و داشتن درخانه‌های دو برخی از معروف مشهور هستند و بهترین نویسندگان سرگرمی‌های سالی از قبیل: کتکی و اسپورتنگ، و شکار، و سوزانکاری اقلیم‌نشین.

مردم درگ نیز در دوستی نیازهای زاده و زیادتر و زیادتر می‌باشند. در دوستی باشند و باوکی و صیامی و در راه و دوستی و انجام‌فرآیند دینی و مذهبی متعصب هستند.

بخش چهارم
وضع اقتصادی
کشاورزی:
در تمام مناطق درگ برخی مساعدیه‌ای آب و هوا وجود زمین کافی

بعد می‌گذارند خشک‌شود بعد پیاز‌دار درست‌نیم‌دهنده و آب و گوشت و عدس میرزند وقتی که بجوش آمد آن دانه‌های آرد را باستفاده از سبزی خردشده و علف‌فرمز و نمک به آن مخلوط می‌کند تا بزد سبی بکه و خیمهٔ رستفره می‌آورد.

قویمانق: روزگار داغ گرده و آردتنوی آن ریخته و سرخ می‌کنند.

چشگانه آب‌‌آرا بجوش آورده وزعفران و شکر و قلاب به آن مخلوط می‌پذیرند تا بجوش و بعد تجویز آرد سرخ شده میرزند و می‌گذارند بجوش بپاید و بیزم. کاجی: آب و قلابی که بجوش آمد آرد میرزند و بپاید و بیزم، پاپ و پایه‌های بجوش وسیف شود و بعد بطوری که شیبده و روی آن روزگار بجوش شده و با شیرانگور با شیرشکر وزعفران روي آن میرزند و می‌خورند.
برای کشت آبی و دیم فعالیت کشاورزی رونق دارد.

وضع مالکیت:
اراضی مزروعی در کرگ خالصه دولتی بود که هر خانواده کشاورز در صحرا دارای سهمی بتناسب افزارکار و نیروی انسانی و امکانات مالی از اراضی مزروعی بود که در آن: گنبد، چنگال، خرزو، مهندو، حیوبان دانه‌های روغنی (درخت، کنجد) کشاورزید و در موقع برداشت محصول پس از وضع بذر، چنین تقسیم می‌کردند. زارع یکسهم، گاو و افزار کاریکسهم، صاحب زمین هم یکسهم. ولی در اراضی بالا و مکاسب، صدی پنجاه سهم مالک و صدی پنجاه سهم زارع بود، مخصوص اکثریت انگوری و سردرختی، مالک دوسم، باغبان یکسهم بربری داشت.

حق آب باگا عشیره از محقق باغا بود.
املاک و اراضی در کرگ مدتی بعدهم املاک متمرکز در کرگ بودند، تولید کشاورزی ۱۳۲۰ شمسی قشلاق‌ها سرامالک خود باشگشتند و آستانه‌فرش روزی املاک در کرگ را از دولت براویه حسابه ازفرش طلا و نقره جذب شدند. از خمینی قدیمی و فرسوده مقبره حضرت رضا(ع) که سنین علمی دربانک ملی بود با موافقت تولید عظیم خردداری نمود و در سال ۱۳۳۷ شمسی ضمن قدرتش مبارکه ۳۷۰۰ مورخ ۱۲۰۰ دفتر سنادر بسی ۳۳ مهند ازطرف تولید عظیم جزء رقبات موقوفه آستانه‌فرش روضی قرار گرفت (۱).

تولیدات مهم کشاورزی در کرگ عبارت است از: گنبد، چنگال، سیب، زمینی، حیوبان، دانه‌های روغنی، انگور، خرزو، هندوانه، میوه سردرختی، کلمش.

انواع انگور در کرگ: کشمشی، صاحبی، لعلی، عسکری، سعدی، خلیلی، و خرزوی و هندوانه آن در خراسان معروف است.

صادقات کشاورزی در کرگ: پنبه، گنبد، چنگال، دانه‌های روغنی، کلمش

(۱) نقی ازتاریخ آستانه‌فرش، تألیف احتمام کاویانیان وصفه ۴۴۳.
تاریخ آستانه‌فرش تألیف علی مؤمن.
نگور، خریزه، هندوانه، سیبیزمینی میباید.

در گرگ کنار هر شهر و اغلب روستاهای پرآب مساحتی باگهای انگوری و سردرختی وجود دارد که منظره و صنایع خاصی بیوضع طبیعی شهر و روستا می‌دهد. قدمی در خونه مجدآباد و دره درونگر و کلات برخی هم کشت می‌شود.

امروز این زراعت متراکم شده‌است.

دامداری:

در جلگه‌های وسیع و برف‌خاک و خوش آب و هوای دارگ دامداری از مهم‌ترین و بارو‌ترین کار و فعالیت‌های بخصوص مناطق کرد و ترکمن نشین را تشکیل می‌دهد و یلی‌نک دامداران دردیده بهار و تابستان بیشتر در جلگه‌های کوه‌های شمالی هزار سهیل بطرف لطف‌آباد، قرآباد و نوخندان، درونگر، بردگانی گلستانی، تقوی، آسله، در کوه کیتکاپ و گرم دانی، کورانداغ، گلستان، قراداغ، و قلعه‌آها زمین کوه و یاقول میباید. فاصله قلعه‌های تایباق به تفاوت ۴۲ کیلومتر تا ۳۳ کیلومتر یا یا بستری شده‌است.

امروز کار و فعالیت دامداری در منطقه دارگ رونق قدمی و سابق خودرا از دست داده و طبق آمار سال ۱۳۵۰ شمسی تعداد کوسفنده در دارگ یکصدو هفتاد و هشت هزار و ۳۴۷ هزار سهیل رأس بوده‌است.

فرآورده‌های دامداری در گرگ که همساله مقداری از آن به شهرته‌ران صادر می‌شود عبارت است از: پشم، پوست، روغن، بذر.

صابع دستی:

اکثر سکنه درگ تا مال ۱۳۰۰ شمسی قسمت عمدی احتیاجات: فرش، لباس، رختخواب مورد نیاز خانواده‌ها خودتیپه‌ها می‌کردند.

زنان و دختران در شهرها و روستاها با داتر که گارتهای کارکارهای دستی، قابلیت، کلمی، بارچه‌های مرغوب برای جبه مردانه، پیراهنی، شلواری، جادروز زنانه، حاجی رختخواب، خوله، ملفه، سفره و غیره از این ابزار و پیش رنگ و ساده‌های یافتند، چوبوچه (۱) درگ در ارایان معروف بودو

۱. پارچه ابریشمی نازک ولی‌لف سفید از تارهای ابریشم برای لباس

تابستان مردانه و زنانه.

۴۹
همه ساله صداها توب به نقاط مختلف کشور صادراشند. همچنین چادرنشاب ابریشمی جهارتیان قرم و سیاه‌آبی که همواره در نوخدان و نقاط دیگر بافت‌های میشود و از مهره‌های شفاهی و هم‌افکاری بافتی و جویخا بافی و خورجی‌بافی و گلیپبافی و جوراب‌بافی و نسخه‌های مختلف رونق‌دار داشت و از درآمد این فراورده‌های صنایع دستی قسمت عدیع احتیاجات و هزینه زندگی خانواده‌ها را تأمین می‌کردن. گرچه امروز این صنایع دستی بیشتر روان‌پا نان تولیدات ماهینی رویق قدمی را ندارند ولی هنوز هم در بخشی از نقاط درگر، کارکاهه‌ای دایر است و زنان و دختران و مردان با آنکه این کارها مشغول هستند. یوستینی دوزی هم یکی از کارهای دستی و بارونچی در گر بود که امروز تعداد کمی کارگاه یوستینی دوزی دارند. یوستینی های در گر از حیث آش و پرداخت و نرمال و دوخت معروف بود.

کارخانجات کوچک صنعتی:

در درگر کارخانجات صنعتی مانند: پنیاکنی، روغن‌کشی، صابون سازی، آرزویی، جوبیری دیاریست و فعالیت‌دارند. صابون رخت‌شویی در گر در خراسان معروف بود.

پیشتر تولیدات این کارخانجات به صورت داخلی شهرستان میرسید و لی بانه و روغن نباتی و صابون آن صادراشند، امروز صابون-بازی آن تعطیل است.

فعالیت پازرگانی:

در دوره قاجاریه وکی بعدها آن تا زمانی که مرز لطف‌آباد ( ایران — شوروی ) بازبود و کالای تجارتی ایران و شوروی از این مرز صادر و وارد شد. بازیگرانی در گر و فعالیت حمل و ترخیص کالا در مرز لطف‌آباد و داد و ستد مالتجاره در این شهرستان از رونق ممتازی برخوردار بود. بهمین لحاظ، شرکت‌ها و بازیگران مهم کنور در درگر و لطف‌آباد دفتر نماینده تأسیس شده و دائمی در درستوای و فعالیت بودند. پس از آنکه

50
در شهریور ۱۳۶۰ شمسی) مرز باجگیران پاز و مرز لطف آباد بسته شد.
و مالیات بازرسگان درگذس از رونق افتاد، امور اقلام مهم خبر، و فروش و
صدور بازرسگان درگذس منحصر بستگی بی‌داخل شهرستان و عبارت است: 
گنبد، جو، پنجه، دانه‌های روغنی، سیب‌زمینی، پشم، بوست، کشمش، روغن،
و لیچه.

بخش پنجم
آموزش و پرورش
سوادآموزی در قرآن (۱)

تالیف ۱۳۹۰ ه‏‏.ق در درگذس مدرس بی‌سگد امروز ملی و دولتی وجود
نداشت. خانواده‌های که علاقه‌مند بودند فرزندانشان با سواد شوند. برحسب
آنکه بسن شیء نداشت‌الگی مریداند آن‌ها از مکتب‌خانه که در شهرها
و روستاها دیگر بود میرستند و بیشتر مکتوب که ازدن‌دان با زبان با سواد
محلی بودند می‌پرستند. مکتوب مردابه‌اکسواند و مکتوبی‌دان زن‌زرا بامی
می‌گفتند.

برنامه سوادآموزی در مکتب‌خانه‌ها عبارت بود از: نوشتن و سوادن
الفاء، غرفه‌های صداها، خواندن کلمات باهیچی، تعليم خط، تعليم قرآن،
قرآن، خواندن کتاب، تعليم حساب تا چهار عمل اصلی.

مواد درسی: قرآن، شرایط، کتاب‌های دیپم و موزه‌ی، تعليم لغات
نماه‌السیستان، تعليم خط درشت، خواندن کتاب‌های تبت‌ستان، گلستان، حافظ
و امثال آن راهنمای‌های چهار عمل جمع و تفریق و ضرب و تقسیم بود.

معمولاً این برنامه سوادآموزی بین دو تاج‌های سال طول می‌کشد و هر
شاگرد مکتب‌خانه موقوف بود شریک ازآخوند و ملایمی به هدف که اعیان
و ترویج‌دانه‌های یکتا دو قرار و افرادی برای خواندن مقداری
گنبد یاکشش موقع بردشت محصول که بستنی نا بناه نان بود
می‌دادند.

خانوادها متمكن که تمام داشتند پس‌های آنان به‌تحصیل ادامه‌گرفت

---
نقل از کتاب خاطرات زندگی من نوشته مؤلف (جاب نده).
آنهارا بهم‌‌نهادم فرستادند و در رسته‌های علمی قدیمی‌های مدارس جدید به‌دامه تحصیل مشغول می‌شدند، ولی دخترها از چنین امتیازی برخوردار نبودند.

طرز تدریس در مکتب چنین بود که مکتبدار یکی یکی از شاگردان را که دور‌دار انطلق نشته‌بودند و آموزند در صدر‌اطاق روی تشک‌های قرار داشتند خودمی‌خواست و درس شاگردان اگر خواهدنای بود یکبار می‌خواند و جانانج نوشته‌ن بود سرمشق می‌داد و آن شاگرد مکلف بود تا دردسر خود را حاضر کرد به‌پوشته و به‌استاد بازیس بدهد. باین لحاظ شاگردان در نهایت مدت روز قبل‌الظهر وبعد‌ظهر پس از‌سایه‌ای بند درس‌خود را مرور می‌کردند و غله‌ها خود‌ها از استاد ساخیقه که از اشکارگان باهوش و درس‌خوان و درده‌ای بودند سؤال‌های می‌کردند و در دست‌یابی صدای شاگردان مکتب‌خانه‌مان چنان بلند‌بود که غیرن قوچه می‌شوند که در آن اطراح مکتب‌خانه‌ای وجود دارد.

اگر شاگردی درس‌خود را در موقع حاضر نمی‌کرد یا بدون غیر موجه نبود یا به‌سیطت می‌برد ات و نظم مکتب‌خانه‌ها را به‌هم‌پایان دستور مکتب‌دار خودبای او را به‌جواب فلکه می‌پرتابد و خلیفه باترک چوب به باع‌بچه تنبیل یم‌قصر می‌زد. ابتدا تعداد ضربات بین بعن جان تا دم‌پرده بود و لی دختران را دست‌هایشان را بفلکه می‌سبند و می‌زندند، مکتب‌خانه‌های پسران و دخترانه ازهم جدا بود مگر درسو‌ساخته‌ای که زن سوادار وجود نداشت در آن‌صورت مکتب‌خانه مختلط بود.

در مکتب‌خانه رسم بود اگر شاگردی به‌صورت کسی‌یاین می‌خوانده آن شاگرد بعنوان تشکر و قدردانی یک کل‌قد و یک‌کاسه نبات برای استاد شرینی‌می‌فرستاد. و نیز اگر درخوانده‌ای که از اشکارگان طالبی دختر یا پسر متشکل همه شاگردان به‌سرپرست خلیفه دست‌جویی به‌جدب خانه‌آن خانواده برای گفت مبارک باد می‌رفتند و با خانواده‌ای آین بیت؛

پیام‌های ابرازی و برکت ذات تبارک سرزمین‌یا اولوس مبارک»

یعنی: خادارا خمد می‌گوئیم که ذات تبارک بشما پسری پادخترا عطا

فرموده و مبارک باشد.

۵۲
منظوره مکتب‌خانه و فلک‌بستن و تنبه شاگرد
(عکس از روزنامه اطلاعات)
نیکل کرفت از لحاظ آماری، آماری نشان می‌دهد که از طریق داشتن داده‌های ارائه‌داده، می‌تواند از طریق بهره‌برداری از دسته‌بندی، داده‌ها را معرفی کند.

در گروه‌های مورد نظر سلسله‌بندی و ارائه داده‌های آماری می‌تواند از طریق بهره‌برداری از دسته‌بندی، داده‌ها را معرفی کند.

وضع فعلی آموزش و پرورش
امروز در مراکز بخش ابتدایی و دبیرستانی مدارس کامیاب وجود دارد.

مدارس موجود در مهدوآباد:
طبق آمار نشان می‌دهد آموزش و پرورش سال ۱۳۵۱ شمسی برگزار ۶۰ مدرسه موجد در شهر مهدوآباد مقر شرکت زیر بوده‌است:

۱- دبستان پرستان پنج باب و نواحی ۱۲/۶۳ نفر.
۲- دبستان دخترانه ۴ باب و نواحی ۱۰/۸۳ نفر.
۳- دبستان دختران ۲ باب، داش آموز ۲۴/۷۴ نفر.
۴- دبستان پرستان ۲ باب، داش آموز ۱۱۳/۳ نفر.
۵- مدرسه راهنمای پرستان ۱ باب، داش آموز ۴۱۰ نفر.
۶- مدرسه راهنمای دخترانه ۱ باب، داش آموز ۳۱۱ نفر.
۷- کلاس میانه باب‌بی‌بی‌بی‌بای ۵ باب، نواحی ۴۳۳ نفر.
۸- تعداد آموزگاران، مرد ۴۱۴ نفر، زن ۳۳۷ نفر.
۹- تعداد دبیران، مرد ۴۵ نفر، زن ۴۱ نفر.
مدرس روستانی:
دبستان ودبیرستان پسرانه و دخترانه در سال ۱۳۵۱ شمسی در بخشها
و روستاهای بقرار قرار بوده است:

۱- دبستان ۹۱ نفر، تعداد نوآموز ۵۴۵ نفر.
۲- دبیرستان پسرانه و دخترانه ۶ نفر، تعداد نوآموز ۱۰۴۱ نفر.
۳- مدرسه راهنمایی ۴ نفر، تعداد نوآموز ۱۳۱ نفر.
۴- کلاس مهارت بهبودی تعداد ۲۷ نفر، نوآموز ۷۶۴ نفر.
۵- تعداد آموزگاران مدر ۱۱۷ نفر، زن ۸۵ نفر.
۶- تعداد دبیران مدر ۱۳ نفر، زن ۲ نفر.
۷- تعداد معلمین راهنمایی ۹ نفر، زن ۴ نفر.

بخش ششم
فرهنگ عامه (۱)

رقص محلی:
در اکثر روستاهای یکی از مناطق کردنشین در کرمان و جنوبی نوروزی
یا غربی، دختران وزنان در بخشی دایره بزرگی بر محوطه و سگهای مشترک
با لباس‌های زیبا ورنگارنگ که دویژه بیکاره (کوینگ کوینگ کوینگ)
با نواری از سکه‌وسوی آراشی‌افاه و سیلاری گل‌داری ابرویی شیاطین کردند و
روی بیکاره آسیب می‌خورند. در اثراتی که در نواحی دشواری نمی‌گیرد، این
گل‌دار قیطان دویژه دیگری در همراه پاشوری شده که به بی‌پناهی و با این
دوزی شده دربیر، همراه باانگک دهل و سرتا (۲). این رقصی بر قسمت (۲)
به‌واسطه وضوحی که روی ویشتنی به‌همگی است به‌آخرین دوره‌های
زن و مردان هم دریخت به‌مهمات اطراف محوطه یا کنار آن
فرش اندوخته ونشته و ایستاده حلقه‌ها وچهار رقص دخترا و زنان.

۱- نقل اخبارات زندگی نوشته مؤلف، شاپشته.
۲- در درگر بهایی دسته نوازندگان (عاشقها) می‌گوید.
۳- رقص‌های باانگک دهل وسورا یک دیوانه‌ای ناپذیردیه دستها را به‌هم
می‌زنند.
می‌ایستادم.

جوانان محل در حین رقص، دختر دلخواه را دیده و سپس به برای نامزدی انتخاب می‌کنند و به‌آینده خودرا به‌صف رقص کننده‌گان رسانده و دستمال ابریشمی را به‌پاژوی دختر برگیرده خود یاگوش خال روزری آن می‌بندد که‌معمولاً دراین دستمال یکسکه طلا یا جیبی معدالی از دستمال می‌گذارد. ضمن بستن دستمال به‌پاژوی دختر حرفی آهسته بی‌خشوش او می‌گوید که طبقاً اعلام خاطرات‌خواهی و‌دلبستگی است. دراین‌موقع اطراحان دختر موجه اموی‌سونده و‌حرفه‌ای بی‌گوئی بین‌آنها در می‌گیرد و دختر با ابتکارن غرب‌آمیزی و سرخی شرم برچهره ازامتنباخ خود برگیرگان مسفر و اکسوشیال می‌شود. در روانه‌های درگیر، پسر، دختر دلخواه خود را به‌نگاه آوردن آب ازجشمه یاکار درمزه‌عیان انتخاب می‌کند.

مراسم عروسی(۱):

در درگیر مانند‌سایر شهرهای خراسان تالار ۱۳۰۰ شمسی که‌هنوز تحقیقات متوسطه و‌علاوه‌توسعه‌یافتته بود و‌در حال و‌سیله‌تحصین‌بیش از ابتدایی فراهم نبود و بشرهای هرخارا پس‌تحصیلات ابتدایی ناگیرر بودند دنیای کاری‌بی‌بروند و‌به‌فناک‌بیداژند. رسم‌چنین‌بود که‌پرسان را درسخن‌پاترده‌تا‌هیصدسالگی‌داماد‌نامیند.

ست و‌تعصب‌خانوده‌ها در‌دامادی پرسان خود این‌بوش که‌حتماً‌بختر را از‌خانوده‌هاً قوم و‌خویش‌وایول‌و‌طایفه‌خود‌امتنباخ‌نامیند و‌دختران خودرا هم‌هیمن‌توست بشرهای قوم و‌خویش و‌طایفه‌خود‌ب‌هدنب‌که‌امتنباخ‌این‌این‌ازدوج‌اجباری‌اکثر‌پرسان‌و‌دختران‌ناراضی‌ساخته‌و‌عاقبت‌ارزوداج اجباری‌که‌ازبندیدن‌نوازم‌پادلسردی‌وی‌اعتنایی‌بوش‌بعد‌مدتی‌کوتاه‌به‌هم‌می‌خورند‌ومنجر‌به‌طلایی‌می‌گردد‌یا‌طلای‌معمول‌زمان‌دختر‌دیگری‌روی‌زن‌اولی‌برای‌پسرخود‌می‌گرفته‌بی‌نئت‌درآموق‌اکثر‌درگیری‌های‌درازای‌دو‌یا‌سه‌پیچه‌آون‌فی‌درخاوه‌داشتن‌و‌برای‌هر‌عزت‌اطاق‌و‌زمین‌که‌علي‌به‌به‌فرام‌می‌ساخت‌و‌درخوی‌زات‌و‌وی‌درخاوه‌داده‌پس‌وی‌وه‌بود‌ وخورا. 

۱ نقل ازخاطرات‌زن‌گم‌من‌توشه‌مؤلف‌چاپ‌شده.
انکون این عادات ورسوم باتوجه بهتیجه نامطلوب وعوائق و مشکلات
آن بخصوص از لحاظ اقتصادی متروک شده است. ایلات و طوایف در گذر
معتقد بودند که دختر یک خانواده بلافاصله نباید از آنها خارج شود و
بهقیبلیاهی غیرخودی برود مخصوصاً تصمیم داشتند که دخترخو و پسر عمو
ودخترعمو و پسردای ودخترخاله وپسرخاله ازکودکی نامزدهن، گردنده، راین
نامزدی را «ديقالي» (1) می گفتند وبهایین عهد وپیمان خود استوار بودند و
بدهان عمل می کردن ولی آنکه بعداز بزرگسالی دختر وپسر به عملاً و
دبایستگی نداشت بیشتر یا خاطره خواه دیگری گردنده، شکستن این عهد وپیمان
را نگه خانواده میدانستند. امروز دیگر عنوان «بيزيمکی» و «اوزکه»
یعنی طایفه خوده وعمره ازبین رفته است.

 نحوه انتخاب همسر:

همانطوری که در فوق ذکر شد تا چهل سال قبل پرسان، اکثر خانواده‌های
ایلات و طوایف در گذر شخشاً در انتخاب دختر دلخواه خودآزادبودند وخدیری
را که پدر و مادر برای او دیقای (نامزد) گردید و یا بعد از ازکودکی، همچنین
بخود انتخاب کردند و ناگیره می‌شدند به‌هم‌سری خود بپذیرند. ولی
در عرصه سنتی، باید که این قبیله وصلت‌ها دریابد وطلب منجر به‌بزرگ
اختلاف وکوثر ومشارکت بین قوم و خوشه‌ها وهم قبیله‌ای مشابه خود به‌پرداز
پسر از انتخاب دختر تا حد آزاد می‌گذاشتند. مشروط برا بیانگر می‌گردید
این دختر ازبین خرقت قبیله خود باشد، مثلاً ترکیب‌ها از ترکیب‌ها، کردیا
ازکردیا، ترکیا ازترکیا، فارسیا از فارسیا.

پرسان، دختران دلخواه را به‌نحوی که در صفحات قبل ذکر شده در
عروسا و مراسم ابعاد وحنوان به‌گام رفته دستگاهی یابی‌سایری دلاله‌ها
وبا افراد خانواده می‌گردیدند و می‌پشتیدن و انتخاب می‌کردند.

پرسان کرده و ترکیب‌ها به‌ویژه یک‌یا دو یا سه‌اندیش و درخواست زندگی در بی‌بیله با اقتضا کار
داماداری در جواهرت هم برهم بردند. طبعاً در چنین وضع و موقعیت پرسان

1. دیقایی، که ممکن است، یعنی کشته‌شده، نامزده‌شده.

۵۸
یا همیاىی می‌شند و دختر دلخواه خودرا برای همسری انتخاب می‌کرده.

خواستگاری:

پسر موضوع علاقمندی خودرا نسبت بهدختره که دیده و پسندیده بود بهمادر و خواهر خود می‌گفت آنها برای دیدن دختر بدهانمای بخانه دختر نزد مادر او می‌رفتند. طبیعی دخترها که به‌رگنی آنان چنین وقیبان می‌آورد می‌بودند و اگر می‌پسندیدند بخانه برگشته و مطلب را به‌دیگر پسر می‌گفتند و اورا وادار می‌کردند که برای خواستگاری دختر جهت پرخود اقدام کنند.

پدرهم قبلاً باگرفت و وقت باافتاق چندنار ارزگان و آقان افغان(ریسفیدان) خانواده و طالب بهخانه نزد پدر اومرفتند و ازدختره برای پسر بااین عنوان که ماقتداریم. مثلاً احتمالاً نونکری یا غلامی به‌دیه می‌شود. وشایم موقوفت نمایید دختر خواب ونجب و وزبان‌خود خودرا به‌نورکی یا غلام خود به همسری به‌دیده و مارا دراین‌وقت به‌محر و خوشی خود سرافراز و منتخر کنید. اگر پدرخواب بااین پوند موقوفت نبود بخانه‌ای‌نکه‌هار خونز دخترم کوچک است یا نامزد دارد خواستگار را افزار بازی میرا اگر موقوفت بود. مهلت خوانسته وسیع‌ست پس و جواب ویران پسر و آشنا با وضع اخلاقی و مالی خانواده پسر باشمرد و موقوفت ریسفیدان قبیله خود جواب قبول بخانواده پسر میداد. اعلام جواب‌قبول بین سیروس تایکهته‌بود.

مراسم نامزدی:

پسر وادر پسر پسر پاس دریافت جواب قبول ساعت سعدی را تعیین کرده وباگرفت وقت باافتاق زن‌خود ورش‌فیدان طالبی بهخانه پدرخواب میرفتند آن‌هاهم نزدیک از بزرگان ورش‌فیدان قبیله خودرا باپیمراس موقوفت می‌کردند. پس‌را حضرت‌هگی و تبادل تعارف و تمیید اصفات و محصان وهره‌ای پسر و دختر برای تعیین باطلک (بعنی سپره‌یا شیرها) میزان مهریه، میزان خرد و عیه‌ی جهیزه، مخارج ونحوه بگزینای جشن عقد و عروسی به‌گفتگو می‌داشتند. مبلغ شیره‌ی بستگی به‌هره‌ای دختر و کارآئی دراین‌جا بمعنی سپره‌یا شیرها است. Bashleq باتشک- ۱۰۹
وارنذش مادی او برای خانواده داشت. مثلا اگر دختر درگم: قالی‌بافی، قابل‌بافی، گل‌بافی، پارچه‌بافی، سوزندوزی، کلدوژی و درامورکشا.رژی وداماداری نجربه و مهارت و ورزیدکی داشت شهرهای آن دختر همچنین مهربانی گران بود، زیرا درآمد حاصل از این هنرها در تامین هزینه‌های خانواده ارزش و اهمیت خاصی داشت. تمام مبلغ‌هایی که بانک پاندزب تهیه برای توقف بود به‌عنوان تعلیم می‌کرد زیرا اورا شیرداده و یزگر کرد. هنرهای ارزشی یا طلیم داده‌است. زن بی‌ووجان از خریدان گرانتر بود زیرا

درنده‌های مستی مجبور و هنرمند بود.

امروز این‌رو مرا نمی‌پسندند و آنها یک‌ نوع خرد و فروش دختر می‌زنند. پس از آن‌که طرفین درتام موارد به‌توافق می‌رسیدند کلته‌کنید را که قیلآ تهیه کرده‌بودند علی‌آکرم نامه‌دی دختر و برای هم‌سکان در جلسه می‌شکستند و قطعات آن‌ها به‌عنوان حاضرین در انجام ایرانیان می‌بلندند و بین حاضران تقاضای می‌کردند و سر که‌تند را هم برای تهیه شبی جهت عروس و داماد درشیک‌ف، به‌مدیر دختر می‌دادند که نگه‌دارد.

پدر و مادر دریای مجلس انگلیسی الیا و بی‌طرفه شائک اگر توانابود از ترمه تهیه کردن ببادر دختر می‌دادند و دختری باین‌نیلری باید برای پسر خود نشان و نامزد "اداکلی" (۱) می‌کردن، این مرام پس از پذیرایی ناجای وشیرین و شیرین و می‌شود نامه بیدام گردد درایای مجلس تام شرایطی که مورد قبول طرفی‌ن یا اگر گر فرهنگی ترابر درون‌خورده صورت بر می‌داشند و هرندخواه

بست یا بطرف می‌دادند.

مدت نامزدی:

مدت نامزدی تام‌انه‌تام‌دار که‌هی‌رو و به‌هم با راه‌نورد مورد احتیاج عروس و ود. می‌باشد تا اسکن دود می‌کشید مخصوصاً بین قابل ترک‌یا و کرده و طولانی می‌شود زیرا درایی مدت دخترهای دست‌بکار جهیزه‌ها خود با بافت قابلی

با قابلیت یا آگلیم وی‌یک‌چک مورد احتیاج کم‌می‌کرد. در مدت نامزدی پسر یک طبیعتی بطور آشکار مبادلات از دختر یا صرفه‌بازی می‌کرد. Deyeqli

۱- اداکلی – یادیکنی

۶۰

نامزد شده.
تشریفات عقد:

مراسم عقد قبل از عروس دروژ سیدی باتشکیل مجلس جشن وسرور درخانه دختر برگزار می‌شود.

جریان آن چنین بود. روز برگزاری مراسم عقدکنان اطاقی را در خانه عروس با قالی و قابلیت والترمین وباگدنارن لاله وروشنی در آن حضور گرفتن. هم‌سازی سید از دو بیوگرافی دو کار سفره بیوگرافی بانکی وحرفه‌ای آن‌ها شمعداری از زمین روند کرده می‌گذشته وجلوی یک مجلد قران وآب درحرف بلوک وشارین ونات ویک فرسان نان ودر فصل گل یکدسته گل‌های سفره می‌نگارند.

عروس را در طاق‌های آرایش نموده ولیس عقدرا که معمولاً ازبارجه ساتی سی وئیمونی کلاروی یا سایه به‌دست نوار وسوزن دوزی وسکدوزی شهر، بآن کوینک می‌کفند(1) وباشکوه جین‌دار آن‌هم سفید یا لیمونی باقر مکلارد که کاره به‌الن آن دوران در بانوان پارچه‌ای رنگ دیگردوخته کوینک که یپرانه کوتاه.

کوینک

81
شده بود به تن عروس می‌کردند و بزر عروس سریند بولک پاک‌سکدوژی‌شده می‌بستند و گوشواره‌هایی با آویز هلالی نگی‌دادند. بگوش عروس می‌آریختند و انجیوه به تن نقل‌های تغییری نگ‌ی‌دند عقیق یافتروزه؛ به‌دست‌های عروس می‌کردند و روی‌سری از اشال لیموئی با علیکه‌اش و ازشکاری سر عروس می‌انداختند. بطوری‌که وسط شال روی سر عروس قرار گرفت و اطراف آن یک‌سرل واره و جلویش عروس را می‌پوشاند. دراین وضع عروس فقط از ازیز‌های روسری جلوی پای خود زرده، دوتنز ازنان کم‌گاله‌ای مادر و خاله‌ای یا ازندیکان و خویشان عروس بودند در طرفین دختر ازوانش را گرفته سرفره عقیق می‌آوردند و روی‌بله و آنینه می‌نشانیدند، زنهای تو آر اطاق عقداپی‌به‌پرنه یا سپیدبخت می‌بودند، زنان دوش‌کرده به‌درد و داخ‌باقی عقد می‌شانند دو سرکات و اطراف عروس را دختران وزنان خانواده‌های عروس و داماد می‌گرفتند و با‌ه‌نهگ دایره دست‌مزدودن و میرکصدیدن و هدایت می‌مودند. دراین‌موقع معاف که از روی‌اندیزون محل و قبل در این ساعت دعوت‌شده بود باهم‌هش وارد اطاق وردن که در حقیقت دیگر بودند می‌شدند و بسیار بسیار ناپذیر و پر که‌تپه به‌نیاز مهربان و شرایط موافقت‌های زده یک‌سر را تبدیل عروس می‌فرماست یا با صدای بلند ازین‌اطاق که با عقیق عقد دو‌سرل دردانست و در این‌موقع بازی کردن‌خطب به‌عروس سوئال می‌کرد. فلاته، آبانتو به‌می‌کالد میده‌های‌وحاضری تورا می‌بلان بمزی به‌عقد فلاته دریابی‌ریز، عروس بناه بنا به‌حجاب وحیا یا باطلی بر حسب تعلیماتی که قبلا با داده بودند در دو دفعه سوئال سکوت می‌کرد و بر دفعه سوم سوال، بلی می‌گفت. در این‌موقع زن و مرد همگی دست‌میزآوردند و همه‌ها وشدند می‌مودند، بر دست‌روانی‌های ازیاده‌گفت و حالی‌الزمان‌حمد شیعه عقد خواندن می‌شد و مبارک باد می‌گفتند. و بصرف شیرینی و شریک و حاجی‌های میری‌ا‌خاتم‌های جمکار عقیده‌ی اولیه‌های سیدی‌دی دوتنز از‌دنیا وزنان زن‌خوشی‌رخ روی سر عروس‌بی‌سرو افتخ می‌گرفتند و بکنر ازنان هم با معیت‌های قد روز عروس قند مسایل‌نی‌وآرزوی سعادت و خوشی‌خی‌برای عروس می‌کردند. ایستاده‌این‌رس و تشریفات عقد امروز هم بجور‌بی‌میر و مفصل‌تر و باشکوه‌تر انجام می‌شود.
پس از عقد، عاقد با اختراع راهاندازی یافت و در مدت سه دهه که بالاخره و با سرعت و دوستی آرایه یکی از عصر دوران شانیده برای اولین بار می‌تواند در آموخته و درآمده روزخانه یکی از مهم‌ترین آثار و هم‌زمان واقعیت‌های مربوط به رویکرد و روش‌های تاریخی و تاریخی درونی خود را در آن‌ها محضه و مدت هم در آن‌ها وضع دختران و زنان داره و دست می‌زند و مرغوب‌ترند و مبارک‌ترند. می‌گفتند.
غالب‌اکنون عقد طرف عصر برگزاری می‌شود با این منشأ طول‌مکنید سپس بعدها از طرف خانواده دختر شام می‌دانند.
شام عارت‌بود از پلو و ویختی، یعنی گوشت گوسنده و پژر از قطعات کوچک دردیگری چندین بازوگن رزک و در یک هیئت سالم بریج با مصاق، گوشته‌های سرخ‌شده را که یکی می‌گویند لاوه‌ای بریج می‌گذشتند و در طبقه‌ای اختلاف روزن و درجه گوشت و برینج غذایی چندین و خوش‌زه می‌شد اکنون در این روزن بالایی یخه می‌شدند. طرز غذا دادن چنان بود که جلو مردان جدا وزنان علیحده سفری باریک در آتش در این‌جا از نظر و هم‌زمان ورای هر دو نفر پژر باقی و در مهتاب در دو نفر داره و هر یکی به‌هیچ‌یکی مسی پلو و ویختی می‌گذیدند و می‌گذاشتند غذا را در آن‌جا و باست می‌خورند. یعنی بعداً انداختن سفره آفتاب یا آبیده‌ها (۱) ولگن جلومهمانان می‌آورند آنها فقط دست را ساخت خودرا روز گرفته و با آبی که روز دست ریخته می‌شود یکنستی می‌شود و با جلب که روز دوید گرداندن آب دیگر که دست را خشک می‌کنند و با همان دست‌شته‌گر شده غذا را می‌خورند.
مراسم عقد باید در غير ماه‌های حرام (حرم وزن) برگزار می‌شود.
مراسم عقد در دو کیلو نقطه درگیر یاروپناها، بلحاظ رعایت صرف‌جوئی در خانه، غالباً در همان روز عروسی برگزار می‌گردد.

۱- افتدان، دریشم نقطه خراشان ظرفیتی محزنی آپرا افتایه. یعین کهی یعیاب مثل دبروعن و امثال آن.
بطرورکی انجام آن بستگی به قرار و توافق خانواده‌ها عروس و داماد می‌دارند.

موقع خواستگاری داشت، درمیان ترکیبها و سایرطوابع در گر داشت‌چند زن مرسوم بود و ترکیبها به‌همگام عقد به‌اصالت پنبه عروس‌های می‌خانست خاص

مراسم عروسی:

پس از آنکه جهیزیه عروس آماده و باشکل (شریکها) تعیین شده برداخت و وسایل جشن عروسی تدارک می‌شد. شیرا بزرگان خانواده داماد و عروس درخانه‌های داماد متسلک جاده و از کسانی که باید به جشن عروسی دعوت شوند تبدیل نظر و مشورت نموده و صورت اساسی آن‌ها را نوشته و بکریمز قبِل ازشروع جشن بوسیله دو یاسفیر (بستگی به تعداد مدعوین داشت) به‌کلیک نام آنها در آن صورت نوشته شده‌بود اطلاع می‌دادند که فلز روز فلانتی پرش را می‌خورند. داماد و دختر کرد به کریم دوجان و زن دعوت، ناهار بخانم افتتاح بیاورید. از زنان آنان نیز بوسیله چندنفر زن دعوت، بعمل می‌آمد.

روز جشن عروسی که به آن "تیو" (1) می‌گفتند، در خانه داماد جنبو چون قابل توجهی بوجود می‌آمد، صدای ساز و دره‌باز از صبح در خانه‌داده بند می‌شد و عده‌ای اطاقها را برای پذیرایی از مزرعان جدا و زنان علی‌حدیبه فرش و تمرز و مربی می‌کردند.

عددی چندان‌گوستند یا برزا به تعداد مدعوین سرماییدند و مشغول بودند کنین و قطعه قطعه کردند گوش آنها بودند. آهیان برنج را درشت‌های مدی ژرگ خیس می‌کردند و عده‌ای جای دیگه‌های یخت برنج‌را در گوش‌های ازحیاط خانه بسیار اجاق تهیه می‌نمودند و چندنفر و مرزیه و مرزیه را هم برای پذیرایی از مزرعان و چندنفر زن هم برای پذیرایی از زنان انتخاب کردها مامور می‌کردند آنها با دختر گرفتن تعداد مدعوین به‌تدرک وتیه‌سازه و شکاف و سنی مشغول می‌شاندند. معمولاً برای مجلس عروسی همانطوری که امرور در شرها از مؤسسات مربوط کرایه می‌کنند در آن زمان از خانه‌ی یک‌نفر خی

Tove 1- تبري 64
محل که تمام وسایل پذیرایی جشن عروسی یاروشهوایی از قبیل، قاچاق، گل‌بیو، انواع دیگر، چلوشکی، طشت برنج خیس کنی، سفره، بشقاب، کاسه، آبی‌هاده‌گر، بسته و غیره که به‌همه این گروه می‌رسی به هم صاحب آن حک شدند و وقت این کارها خییره نموده بود می‌آوردند و پس از انجام کار تمام شته و با کردن میبرند و بتشکر بصاحب پس می‌داشند.

یکدهد هم مشغول شکستن کنده و فراهم کردن سوخت بودند. درقمت زنان هم چندن مسئول و مشغول تهیهان بودند که بسوق خییره می‌کردند ونان مورداحتیاج را به‌صورت نان لواش که بآهن بااصطلاح محلی (بی‌خواه) می‌گفتند می‌یخند و حاضر می‌نمودند.

ناده را که عبارت بود از اهمان پلو و گوشت یخنی که نحوه تهیه آن درسمت مرام عقید ذکر کرد می‌یخند و آماده می‌کردند. در تمام ایام پرگراردی جشن عروسی که ازسرورز تاهرت‌رود بود، نوازندگان محلی (عاشق‌ها) درگوشی خانه روى فرش نشته و آهنگهای شادی میناوخند و عده‌ای از دختران و زنان حلقوار یک رقصه یا دورقیه بالاپاهای نوزیبا و رزگانه برقص میردارخند وشها هم نوازندگان بادویار و کمی ورود به ساز قوشه با نواختن آهنگهای شادی مجلس مردان و خواهران را گریم می‌کردند و در این شیبها خوانده‌های محلی (بخشی) یامردان و خواهران خوش‌صدای ازآمار و ترانه‌های عامیانه محلی که به آن ازعنق و عاشقی و بی‌پایان خیای داشت‌با اوز دلنشین که بی‌بان بکری یا ترکنی بی‌کردنی می‌خواندند و در فوایل برقص وبا یک تیمی مهم میردارخند در مجلس زنانهم دایره می‌زنند و می‌خوانند و می‌قصیدند و نزد می‌نشینند. ایجاد می‌کردند. اول آنکه مرام عروسی ازسرورز یاکه هنگه طول می‌کشید آن بود که هرگز اختصاص به‌پذیرایی طبیعی داشت. مثلاً، یک‌روز روحانیون و رشیدان ورزگان محل روز دیگر رؤسا و ماموران حکومتی و ادارات دیگر در شهرها و رماکر بخشها. روز سوم طبقه تجار و سران اصناف و بازاری روز جهارم طبقه متوسط اهالی محل همچنین اخوانان و دوستان وقوم و خویش که از‌اسایر شهرها و روستاهای...
پرداخت قاتم:

در درگذشته و شهرهای شمالي خراسان: فوچان، شهروان، بجنورد، استرآسیر
و غیره از قدمت رسوم بود چه مدعون موجبی عروسی هنگام شرکت در جشن
بخواناده داماد مبلغی بعنوان قاتم (۱۱) پرداخت می‌کردند، تریبی آن از این
قرار بود مدعوین که بهترین و مناسب‌ترین جشن در آن‌ها نموده و رود باطاق
مخصوص طبقه‌خود ابتدا جاوایکیه یا یکی مختم نقل گذاشته شده‌بود
می‌رفت و تلفی برداشته به‌دهن خود می‌گذاشت و مبارک‌هاده می‌گفت و مبلغی
پول نفره قران که حداقل دوقربان و ناحیهکی بیست‌قران بود به سینی
مسی گذاشت و بعضی‌ها که تاکنون مالی داشتند و از این‌ها که از این‌ها
می‌آمدن به‌این‌ها از قروم و خوشبختی نزدیک داماد و عروس بودند یک دوهزاری یا
بنجواری طلا به‌سینی می‌ناخندید.

مسئول این سینی و گروه آوری بول از‌افراد مورد اعتماد خواناده داماد
برساد تعیین می‌شد. به‌ прос پرداخت قاتم مسئول سینی نام پرداخت کننده
و مبلغ آن‌ها در صورتی می‌نوشت وی‌ارز خاتمه مراسم عروسی آن صورت را
با کل مبلغ جمع آوری شده به‌دیدار داماد تحول می‌داد تا از این‌ها شناخت
قائم و مبلغ آن اطلاع حاصل کنند و ووهم درآن‌ها تحقیق شده و پرداخت
کننده قاتم اوهم به‌همان میزان قائم به‌دهن.

گرچه امروز این رسوم در درگذشته و بعضاً رحیم است ولی قدمی‌ها
متفاوت‌بودند که باید کمک به تشکیل و تقویت زندگی نوین داماد و عروس
که متحمل هزینه فوق‌العاده‌ای داشته و تازه و ساده و ساده و و افزایش حسن عروسی
بدنت و روشی که پرداخت قاتم لازم و منفی البته نیست که هواد یک‌نوع
که استحکام بی‌کنان داماد نیا می‌شود و مبلغی از این‌ها که نزد سرمایه‌ای
برای کسب و کر و وفادت نازه داماد می‌گردند. البته از این‌ها افتضاح

قراتم

۲۷ قاتم

عروسی است)
اینست بیا بستیه وقابل قبول وتشویق است، ولى امروز این رسم را نمی‌پسندند و بعضی‌ها از انجام آن خودداری می‌نمایند.
هنگامی که ناهار حاضر می‌شد، ماموران پذیرایی سفره‌ها جلوه‌دهوی می‌انداختند و آپتیبه لگن می‌گردانیدند.

آتشی طبق ست سنت کسیا ترد پدر داده می‌فرستاد که برای برداشت سر دیگر پلو اجازه بدهد. کاتایه ازاینکه این منبره پدر داده‌ها طبق معمول از حاکمی‌ها ناپایی الخومنه در شهرها و مراکز بخشی اجازه می‌خواست پس از صدور اجازه انعام آگاه که اعضا بود از یکچه جبه گیس له بلدی پول محیوتی بیست تا پنجاه قران برای او می‌فرستادند، پیش آتشی ضمن تشکر پلورا دریافت‌های دونفری برای پرکن و حاکم به‌تذکر یکنفر یک‌برای دیگران سینه سبœنری و پنج‌نفری می‌کرد و لابلای برخ گوشت یکنی (فورمه) می‌گذاشت ودست به‌سرداره سرسره می‌آوردند و دو برخیان صرف گذاشته بچاقوهای پلورا ازگوشت یکنی و جبری بر روغن پشترسلی پدک می‌آورندنا هرکس مایل باشد به‌بشار یا سینی اومریزند. سرسره ماست ودغ و‌آب ونانهم می‌گذاشتند برگیری پلورا بدون نان نمیخورند، پایید سرسره حتماً نان لواش‌های بامی در جمل تابستان بعد سرف گذاه، اگر و خریده‌هم برا ی مه‌مانان می‌آوردند.

این پذیرایی چندروزی که جشن عروسی برقرار بود به‌همین ترتیب ادامه داشت.

جهیزه بران:

آخرین روز جشن عروسی یا درجیان آن ازخانه عروس جهیزه‌ته به شماره‌ای ازقبیل: قرش، رختخواب، لباس، گرفتو، لوازم خانه، بوشیله، حدود نفر درطبق اگور زیادی بود خاطر کرد بادخ وسرنا به خانه‌های داماد حمل می‌کردند و باسوری ریزان به‌پدر داماد تخویل ورسید اخذ مینوودند. این رسید معمولاً ذیلیک نسخه صورت‌ریز اعلام جهیزه‌تخویل شده توشته می‌شد و پس ازدختر ارسال می‌کردند وبحالین جهیزه‌هم اعمال مناسبی دادند این جهیزه‌ها دراطلاق عروس درخانه داماد می‌چیدند و حجج عروس را می‌آرایستند.
خوانچه هدیه:
هرداماد یک یادونفر برادرخوانده که به آنها قارداشلاق، (۱) میگفتند
رئوت، که از این دوستن صمیمی خود انتخاب می‌کرد روز قبل از عروسی
از خانه، قارداشلاق خوانچه‌ای محتوای یک‌درست یک‌کسی باکاش و جواب‌وپیراهن
وکله قند و کاسنیات و نقل که روی آنها شال و رهه می‌کشیدند بخانه‌داراد
برای داماد می‌فرستادند. خانواده داماد هم ضمن تشکر انعام‌مناسبی بحابل
خوانچه می‌دادند. رسم این‌بود که در موقعیت‌دارلی قارداشلاق‌هم این‌خانواده
جنین خوانچه و هدیهای برای او می‌فرستادند یعنی عمل بمل انجام می‌دادند.
تشریفات بردن عروس:
شبی که قاربا به عروسی را بخانه‌داره بینند از خانه‌های داماد چندان فر از بزنان
برگردیدن از رستوران خانواده داماد باند: خواهر یا خاله یافه، برای آرایش
و حمام‌بردن و آمد ساختن عروس بخانه عروس میرفتند و در انجام آن
کارها نظارت و کنک می‌کردند.
عروسیا قبل حمام می‌پردازند وقتی که عروس از بحابل در می‌آمد، زنان
دیپره می‌زدند واين ترانه را می‌خواندند.
گول لچنی حرمندان سوپرولو کیندن حرمندان
گیاس دیون داماده گیسن کیندن حرمندان
ترجیه آن چنان است: گل و سبل از حمام دیپره و بداماد مورد
یهیت که عروس از حمام دیپره.
عروسیا از بحابل بخانه می‌آورند و درختی می‌شاپندند بسیاری مناظه،
زن آرایشگر برست و درز زمین به آرایش عروس مشغول می‌شبدند در ترزا آرایش
عروس سلیقه خواهر و خاله نعه داماد‌هم دخالت داشت. پس از آنها آرایش
سپر وصورت وابرو و لبه‌های عروس تمام می‌شد. لباس‌های عروس رامیآورند
و می‌شوندند. لباس عروس عیارت بود از:
۱ - کونک (پیروانه) کلاهی پاپاده اطلسی یا پارچهای پابرشیی،
Qardashlaq ۱ قارداشلاق
۱۹
قرمز، لیمونی، سورنی، آبی روشن، کوتاه تاروی شلوار، یقه بسته، دورقه و سبزه وحاشیه دامن نواری به‌اندازه مساوی‌شتر ازبته‌های بزرگ‌پرآهن‌سوزن‌دوری وسکدوزی شدوبود بتن عروس می‌کردن.

شلوار پارچه‌ای گلدوزی‌های بزی رنگ پرچین و بتن تا‌ساق‌پا که آن‌را شیلیه(۱) می‌گفته‌اند. دور دادن دامن شلوار با دونوار دوستانی یا یک نوار پهن مساوی آراشی داده شدوبود و دلایل(۲) زیرشیه‌های بتن عروس می‌پوشانند.

نیم‌فهرست مخلوط است: آبی‌پای‌زدایی، ناحیه‌ای یا قرمز با استحصال محالی تاکید(۳) که دوری‌های وسیع‌تر یا چنین آن با رنگ‌های مشوی‌تر. طالعی یا نرارهای گلدوزی وفزین شدوبود بررسی می‌شوندند.

سربند از پارچه ابریشمی ساده و قرمز‌پای‌زدایی ناحیه‌ای که روز آن پولک‌دوری شدوبود با آواترهای دار به‌پیشانی ورود می‌شیدند. گوشواره‌های طالا هالالی نگین‌دار به‌گوش‌های عروس می‌آوردند. دستبند نرارهای جوانردن (بی‌خوشه، لعل، یاقوت، عقیق) به‌گرد عروس می‌پوشانند.

جواب‌سابقه سفید یا قرمز نقش‌دار یا عروس می‌کردن.

شال برگ ابریشمی بنام (شالان گلی) به‌سر عروس می‌آمیختند.

که از‌هسراف بهن عروس‌ها تاکید می‌پوشاند.

کن و پارچه‌های روزی آن‌ها ابزار ابریشمی قرمز ورد و سی‌گلدوزی شدوبود ور خانواده‌ای ایمان کشش مشکی باعث‌داده وی‌نمانند آن‌زمان ارزوهایی می‌آورند بنام (فوندره یک‌پوش) به‌می‌پردازه وی‌شوندند.

با این‌وضع اوازه‌آماده حرکت به‌خانه‌های داماد می‌نمودند در تمام‌دستی که عروس‌رآویت‌هایشان ولباس می‌پوشانند، دختران و زنان با‌لباس‌های‌زیبا

شیلیه
Dolaq ۲ دلایل
چاقچور.
Yal ۳ یال
و رنگارنگ دور وبرعوس بهدازند ودستزن وخواندن وهلله وشادی
منغول بودند ومارکباد می‌گفتند.
وقتی که عروس خارج بحرکت بخانه داماد می‌شد چندنفر مرد ازتردگان
یاماد بخانه عروس می‌آمدهند تادریزان عروس کمک وهمراه بهکنند.
قبل از خروج عروس ازخانه پدر درصورت نداشتن پدر برادر برگر
وارد اطلاع عروس می‌شد و شالی‌را کمصدری نان وبنیر درآن گذرده وقبل
آماده کردمبودن بهکمک عروس می‌ست وآرزوی سعادت وخشیخت ووضعیت
در زندگی نوین اومینود این عمل بهنیت آن بود کمک هم عروس برای
خاندانی و وفاداری درخانه شوهر بسته‌می‌شد ونان وبنیره بهعنوان خبر و
برکت بخانه داماد برود، سپس بازوان عروس را پدر یابارد وموادمی‌گرفتند
ازاطلاق خارج می‌کردند واز زیرقرآن می‌گزارندند وباپسی‌که قبلا بانال
حوشتنگ رؤی زیبی‌ها تبیل ودمان پوشاکی بودند وهمگان وگرداندی.
پدر دستمالهای ابریشمی رنگارنگ بسته وزنیت دادمبدن (مثل آراشی‌ماسین
سواری حامل عروس درمان حاضر) سوار می‌کردند، دو‌ناسب ورکعبهای
آن‌ها جوانان رشد از جوان‌های داماد می‌گرفتند وبیشتر عروس پس‌بیوجه
جیهار یاپنج‌ساله‌ای را نیز سوار می‌کردند ومعتقد بودندکه باپنعمل اولین
فرزند عروس پسر خواه‌هدود وعروس را یانواختن دهل وسرنا به‌اهنگ
(گلین پولی) (۱) آهسته خرکت می‌دادند تا همراهان عروس ازمرد وزن
که پیاده بودند بتوند همراهی کند. چندنفر ازمردان وجوهان رشد
خانواده داماد هم سوار با‌سهای ترکنی عروس را همراهی می‌دادند، همین
که عروس را از خانه پدر خارج می‌کردند وحکمک می‌دادند یکنفر ازمردان
ودختران خوش‌صدای با‌اختن گلین بولی با آواز را ودلشین خود این‌ترهان
را می‌خوانند ودرخاتمه هردوییئی، همراهان عروس با‌ختن دستجمعی پر، یار
خوانند را همراهی می‌کردند. دراینجا قسمی ازایین ترانه را برای نموته
درج می‌کنیم.

1- گلین Buk گلین بولی به‌عنوان آهنگ، راه‌عروس، کرده به‌عروس، گلیک
ترانه گلین یولی

آت کترین آنلایئن، آتی کهر، یار، یار
گلین کلاسون تن مسنین، آتی کهر، یار، یار
رخصت وربین قیز جخین، اولدی سحر، یار، یار
یوله سالون تاکسین، ویردی خبر، یار، یار
اوج باجیدن پیری سی، آتلاش دی، یار، یار
اینی اونین گونسی، پارتلاندی، یار، یار
گلین بای اینه دی، اینچه بیلی، یار، یار
آغزی گوزل گنجیدی، شیرین دیلی، یار، یار
گلین بایی باگلاندی، آنیمندی، یار، یار
اول چاخا اوللاندی، بلین ایندی، یار، یار
بوخارین اودنی، تراشه دی، یار، یار
او داماده پوگلین، یاراشی دی، یار، یار
نظه صندوق چه لر، قللی تؤلی، یار، یار
بیزدن سوزه قیرگلر، زلفی تؤلی، یار، یار

ترجمه آن چنین است

اسب کهررا بیاورد تا عروس زود سوارشود، اجازه بدهید عروس دریابید زیرا شد دارد صبح میشود. راه بیاندازید تابیتانه داماد برودانتها خبردانند که عروس را حركت بدهم و ببریم از سخواه اینکی عروسش و باساب عروسی سوار گردید، کون هوی از ازغمه میترکد (دردرگر رسم بود که یکنفر تا سه یاچهادختر زنی بگیرد) عروس کمرباریک وزیبا است ودهنش مانند غنجه گلیست وشیرین زبان میاشد، گم‌ریش وس را بستند و باساب سوارش کردند، اول فرزند عروس پرسته از حالا آنرا بدانید، هیزم بخاری تراشی کندهاست بهآن داماد این عروس میزیدن، خندصندوق جهنیسی قفل‌شده همره دارد وازخانه ما برای شنا عروسی میآیدکه زلفهایش را پیچ داده و آرسته است.

هنگام عبور عروس وهمراهان از معابر و جهارسوق شهر و شهرک در

72
عروس را در قدیم بالین هشت بخشانه داماد می‌بردند.
کورکان

۱- کورکان

۷۴
عرس را چگونه درب خانه داماد ازاسب بیاورد می‌کردند، موقع وزور
بخره عروس از درب می‌آید، وادادشان به خانه داماد خودداری می‌کرد
در اینجا. بسیار بدوده که یکدیگر هدایایی به عنوان خیر مقصدی که معمولاً
انکى خلا یا کاره‌هایه‌ها به‌کار می‌رود. طلا یا مهماد آن بود تقدیر
روستاها قابلیت یا چند‌آрус گوسفند یا یک دختر با عروس بیش‌کریکش می‌کرد. بسی
عرس را می‌خانه وارد و بازمالی بجای آن داخل یک اتاقی از آرا آرایه‌ها و درحالی می‌شود
که باو داده‌کنند باز نیست، در این موقع وضعی منتظر قرار داده بود که بیش
بی‌پای و هدایای بانانه دری ند بعروس خود بیش‌کریکش نماید. بعد عروس
می‌نشست.

در دیگر از نظر و میان ابیل درگیر رسم بود که در این عروس کنن
اسبدوانه هم می‌کردند و همراه عروس عده‌ای تنگ و بست‌پاشی‌کنن
و هدایته‌کنن (مانند امروز که موقع بردی عروس بیو اتومبیلیا را بساد
در این ورود) برای عروس را اعلام می‌کردند.

شب زفاف:
پس از آنکه عروس را وارد بجای خانه می‌نودند مادر و خواهر داماد
از عروس استقبال می‌کردند و هم‌ترا دختران و زنان هرودخانواده‌ها بایسته
می‌زندند و هم‌خوانندند و دست‌می‌زنند و مبارک‌می‌گفتند و شاگردانه مریدان
که معمولاً بدون نیازی توله نیکی کشید. سیس ازلاق عروس‌خانج
می‌شنند و هم‌پذیرن، در این موقع، یکی از دیگران
عروس، پسر نظامیایی وارد اطاق. می‌شنده و مست‌عروس را گرفته و
بدیعت داماد می‌داند و تبریک می‌گفت و از آنها دعای بسیاری و سعادت و خیر و خوشی
می‌نود. در این جریان که عروس و داماد نریا بودند، بی‌پاس که
قلا داده شد. بی‌ستود عروس یا خاکی و به‌خوره غیر محصول پای راست خودیا. روی
بای چون داماد تناس می‌داند در این ورود عقیده برای بود که عروس در زنگ‌گ
جاده هم‌بی‌خوره حفظ خواهد بود. بعد داماد و عروس زا تهایی‌گذاشتند
در این موقع داماد از عروس در خواست می‌کرد که شال روی سنگرودا بکار

۷۵
زنده وروی خودرا بازکنید و نه عروس باید طبق تعیینات قبلاً ازبازگری نوی شود به‌عنوان خودداری می‌نمود، سپس داماد پیشکه طلا یا انتخابی طلا و امثال‌الآن بروسا خود بعنوان رونا می‌داد و عروس روی خود را به‌زیبی کرد و شریعت را کیلآ آزاد و نبات و گلاب و بیدمک تهیه کنده بودند پسیوان ریخته و به‌هم‌بی‌گری می‌دادند و می‌نوشیدند و کام خودرا شیرین می‌کردن. عروس و داماد قبل از ملاقات با هم مواد میوه‌بندی و به‌عنوان میزندند و به‌هم‌بین خود چندعدد هول می‌گذاشتند و می‌چیدند که بی به خوش از بین و هم‌بین استنام شود. بی‌دیج کامیابی داماد از عروس و بارجه پایستمال سفیدی راکه نتیجه‌گیری عروس روز آن افتاده بود بدن محرمی که از خانه عروس و همراه او آمدید به‌مدت ادعا و اطلاع مختل اوری‌ان یک‌گاه (1) می‌گفتند دور آن‌موقع به‌پر دراطاق حجه‌ی پاتریا حیثیت‌ی پاتریا نشته بود صادم‌زندن و می‌دانست یک‌گاه با ابزار مسرت اول دستم‌زا سر اور و خواهر و سایر زنان خانواده داماد که در اطاق‌دیگری هنوز نشته بودند نشان می‌دادوند از این‌زمان عمل آن‌بود که خانواده داماد متوجه شوند عروس آن‌ها دختر بکر و بالک‌پرده، بعد آن دستم‌زا که‌نش را که‌نش افتخار و سرلندی خانواده عروس بود برای مادر عروس می‌برند و تحول می‌باید و خاتمی دریافت می‌داشت.

پایگاه:

داماد صحیح شا عروس بدخانه خانواده عروس به‌سلام مادرزن می‌رفت و بست مادرزن خودرا ازبسته نو ان‌پسوی‌او و مادر عروس هم هدیده مناسبی به‌داماد خود و بدن‌هایی برهم‌گست. عروس و داماد بنا به‌رسم آن زمان تا سبیل‌گیر یا‌جا تا‌هفت‌روز از‌حجاب‌خانه خارج نمی‌شدند و با‌اطلاع امروز، به‌جای ماه‌الدو روز‌های عمل داشتن. روز‌های مادر زن و دختران قوم و خوش و دوستان خانواده‌های عروس و داماد به‌عنوان پاتنگ به‌دخانه عروس و داماد می‌رفتند و آغاززنگ‌گیری نوی‌را به‌آن‌ا تبریک و پی‌هنیت می‌گفتند و عروس و داماد مدتی روی صندلی می‌نشستند دنیه می‌زدند و می‌وقت‌بندیدن

Yenges

یک‌گاه

محرم نازد عروس
دختربانی در قریم(1)

در بین ایلات و طوایف درگر در قریم، رسم بود که چنانچه جوانی ازیک خانواده، بدختر زیبائی از خانواده غیر از طایفه خود داشت، پیشا پیش می‌کرد و از او خواسته می‌شد. مجدداً خانواده‌های دختر بعلت ازاین قبیل که پسر از طایفه‌های خود نیست، یا پسر بی‌پناه یا بی‌هنست، یا از طرف همسر دختر نمی‌شد، از ایجاد دختر بخواستند امتیاز می‌کردند. دختر برای خواستگاری امتیاز می‌کردند و در برخی موارد، سر دختر را از خانواده و خانواده او می‌بردند و درد به خانواده خودی آورد. خانواده دختر بحفظ اطلاع از افزار دختر خود و تحقیق و کشف کردن، اینکه دختر خواستگار سمن خوبه و بین طایفه خود برده و با رضایت می‌فرستند، که دختر را بخواهد خود برگرداند گاهی هم اتفاق می‌افتند، بلکه تعداد قابل قبولی که پسر طرفین منجر می‌شد و اگر پدر می‌شد دختر با پدری بازی گرفته و خانواده برگرداندی، به‌سختی تنبه می‌کردند و گاهی می‌زندند گاه اورا می‌کشند، و لیست یا طبیعتی مذاکره و و سی و کوشش برگزیو و روش‌سیبادان و خیاراندیشان دوبله ازبروز کرده و

۷۷
کبورت وتراع وزدوخورد جلوگیری می‌نمودند وبد. ومادر دخترا راضی می‌کردند که رضایت خود را به‌سمه‌ای باید راپید زیرا ما دانسته‌ی جمیسی که‌یا شیت سه‌وسوم بوده‌یا در انتهای اواست، همین خودداری دخترا ازبایگان بخانه‌ی پدری. بدلیل رضاوت پدر ومادرش را ازدواج وی بایستد لذا گفت کرد این رسم نا شستار قبیل بزمان وکرده‌ی رضایت بوده‌یا.

امروز جوانان دراث آگاهی بقیح وعاقب‌بید وزشت این عمل ناپذیری وانسانی که موج‌یات تولید اختلاف وکنیه ودشمن وزدوخورد وکنی وکیان از پایه‌ی ارائه‌ی وحال‌آن‌ها هدف از‌ویل‌لی است‌قرار روابط واسط‌کن اقلام ودوست خانواده‌ها است آن‌ها عمل ناپذیرد ودور از‌سورالی روابط انسانی وفام‌می‌و وعلادی‌وی داناید وبلکه‌ی مشنو شدید است.

اعتقادات و آداب مذهبی (۱)

دردرین مردم طرایف مختلف درگیر هم مانند ساینی‌تلی خراسانی وی‌ها معتقدات مذهبی وجود داشت وهلیزهم دارند. مردان نوزاد نیاز ودخیل‌نشیند، دز‌مقاوم ای‌ئمه‌ی اطمینا یا اوالیا وادای نژاد‌رات عقیده‌ی استواری داشتند ودارند وبرای برآورد مشدن خاکات خود به‌ین نژاد‌رات ودخیل‌نشینند دست می‌زنند ونیکه‌ی از از‌نیروی اذن‌دراین‌بنا ذکرمی‌کنیم.

۱- نذر سید:

دخترا که می‌وزار منع‌العلاج مبتلا می‌شد وبدوسایر آن دختر ازمعالجه‌ی آن عاجز می‌شدند بااختیای خود عهد ودخترا را نام مسیریج که مسی‌اکنی نظر می‌وزار گذاری‌در از‌بیماری ومرگ نجات‌یابد ویی‌هدودی حاصل کند آن دختر را بآن پسر بسید به‌سر بدهند.

اغلب این‌دخترا بیمار به‌هوی حاصل می‌وزار آن‌وقت بدر وبد دردخترا با اعلام موجود به‌خوان‌دای آن‌سید دختر خود را برسی‌می‌داشتند و‌می‌آوردن‌بی‌پر وو و‌مادر سید تحول‌ی میدانند، دیگر این‌دخترا بسر درسین عقد و‌از‌دواج‌بودن‌یا این‌دخترا به‌هوی‌درک علاقه‌ی بی‌ا می‌وزار یانه مطری‌خود باید با تخویل

۱- نقل از‌خاطرات زندگی‌من - نوشت‌ه مؤلف - چاپ‌شد
دختر بهبود یافته به پسر سید نذر خودرا ادا می‌کرد. جالب‌انگکه این قیبل‌دختران زنده‌ترین و اهم‌ترین آن‌ها برای آنان، ابزار طولیت ازدواج می‌کردند و به‌ویژه پریزه‌گر می‌شوند و در جدایی علیه فرزند دختر و پسر می‌شوند و بعضی‌ها هم پس از برگشتن چون هم‌دیگرها دوست نمی‌گرایند یا به‌همان رفتار‌هایی که شاهد آن‌ها بودند مشاهد می‌شود در اینصورت دختر در آن حانواده بی‌ملاقات با بها می‌آید. این‌گونه دختر خودرا ببه‌پسر سید دیگری می‌دارد یا آزادی کردن تا خود شود.

۳- نذر به‌قبور آمده و امامزاده و اوایله:
ندوزات دراین قبین موارد: فرش، گوسفند، یز، گندم، بول بود. که هم از دوره‌های تاریخی می‌کردند. یا نذری ایام محرم و مهمانی و ازدیکین، که معمولاً پلوخورش، شلویکار، مصیب، حلوا می‌دادند.

۴- نخستین به درختان:
اطراف میان امامزادهها و اوایله به‌ویژه به‌آوردند نیاز کننده نیز یکی از بذورات بود.

۵- تهیه و تقسیم مشگل گنا:
مرداد آن را که از بودار بود از کشش انجری، خرما، فندق، پس، نخود بریزندخزبادام، برکه زردآلو، برگ‌هلوه، سنجید، علاب، مغز گردو که ورزیده رقومرا بنام دویام دامام تهیه می‌کرد و برای آن نقل قسم مشگل گنا (در این کتاب برد همین فصل به‌عمیق از شرح نداشته‌شده) تقسیم می‌کردند.

۶- اندیختن سفره حضرت ابولافضل (ع):
سفره ابولافضل را پایین ترتیب می‌چیدند: عدس، یاو، شاهزدر، حلوا، نان، ماست، سبزه، اش‌رسته، بیض، خرما، آجیل و مدعیین که همه ازنان همسایه‌ها وقوم و بی‌خویی می‌بودند و برای دوست به‌زندن نقش در روضه ابولافضل وزیر بسیار کم‌فرشته‌کننده‌ی دعوت کردی بودند بصرف غذاهای مشغله می‌شیند و سرای آن ازدرباگاه ال‌ذهنی و راست‌دست حاضت نذر کردن برآورد شود.

۷- روز یکشنبه ماه:
اول هرمها بمحض آنکه هلال ماهرا می‌دیدند مطابق روایات امام‌شان اظهار
علیه السلام، هر ماه سبیک چیز مانند: طلا، آینه، سبزه، دعاهاي مربوطه نگاه می کردن. در این موقع قسم مانند خود را می ستند که کشتیان بی‌پای از هلال میابه بصورت کمی از افراد خانواده نیفتند که آنها شوم میدانستند، هنوزهم این آداب مذهبی انجام می‌شد.

۲- مراسم خواسن باران:
در بهاران خشکسالی که مزارع دیم دچار کم آبی و تنشگی می‌شود، منفن در آدمک پارچه‌ای را مانند (متراسک) درست می‌کردند و به‌ضرب بلندی نصب می‌نمودند که آنرا (کوسن) (۱) می‌گفتند و یکنفر آنرا به‌ستر می‌گرفت و اطراف اوهم عده‌ای از‌مردان سالخوردگی و جوانان راه می‌افتدند و به‌درخانه‌های فردیتند.

واین ترانه‌ای می‌خوانند:
کوسن، کوسن نه ایست
کوسن ایشی قصابی
کوسن پای‌پاز کاسبیر
الله یاقش ویرگینن
یاق یا قشیم سیلکنگ
یاق صبورن با‌غچه‌سه
یاق قوجه‌نه دیمه‌نه
این دستان باکر‌دانن کوسن و خواندنن ترانه در خواسن باران جلو درب هر خانه توقف می‌کردند و یکی از افراد آن خانه ظرف‌را پرداختند نه می‌آورد و در خواسن باران را درخواست می‌کردند.
در بعضی از نقاط در سراسر سپری آمودن می‌بودن می‌خیشتند و بین مسئولان و فقراء تقسیم می‌کردند و متعهد بودند با پختن آلذی و تتسن آن باران پازل‌می‌شد.

۳- مراسم قربانی:
روز دهم ماه ذیحجه (عبدربابان) کوسن‌تان یا شتری که طبق شرایط قربانی

**Coussin**

۳- تاریخ: لغت مفهوم است، خدا و تاریکان به‌ینی از‌خدا.
۳- قارب پرف قاره، برهم.
آداب دیدن حضرت خضر نیب (ع): 

در درگیری‌ها معتقد بودند که هرکس چهل‌وز فشار سطحی بطور مرتضی و مداوم کچیدن گلود در چون‌نش را جاری و آب‌پاش و تیز و تنظیم نماید، روز چهل حضرت خضر نیب (ع) را می‌بینند و هرحاچی داشته باشند و از آن چهار حضرت اورا برای برآورشند حاکم راه‌نامه‌ای نمایند، اغلب بعد از چهل‌وز ان‌نام این کار، کسی را به‌هم‌سایه و یا به‌رام مولک که هم‌رژه آن‌ها در کوچه می‌دهند، مشاهده می‌کردند که ب تصویر آن‌های شخص همان هم‌سایه و یا به‌رام مولک است‌زاز مطلب باو خودداری می‌نمودند و لی درعوض چهل‌وز کوچه و جلو خانه‌اش رفت و روب و آب‌پاش شد. 

۱۰ - آداب دفع چشم زخم (1):

اول - دودکردن سپید :

برای دفع اثر چشم‌های هرهمه صح شته به‌منتقل‌یازدی فیس مقداری آتش می‌ریختند و روی آن آتش مشتی داناناسیند، را که دورسر تمام افراد خانواده گردانیدند، بودند به‌تدیج می‌پاشیدند و این ابایی را می‌خواندند.

اور اریک سن هواست، غافل درده دواسن او پرده کهن وارن، قضا و بلا سلو ورسن.

ترجمه: (ای سپید تو هواست، برای دردناگهانی دوایند، در آنجائی که توهستی قضا و بیدن ویا دفعم کنی). 

 ضمناً منقلرا جلو یک‌تاک افراد خانواده می‌برند، برای این‌که دو داده بان‌ها بخورد، در بعضی طوالین ضمن دودکردن اسناد کهنین می‌فکند:

۱- نقل اخبارات زندگی‌من نوشته مؤلف - چاپ نشده.
پامان گوز چالاسون چنتسن
قلاب قوفرشون، قضا ژوشن
یعنی: چشمه پر گرد و پر ماهه و درآید خویا به سخت بجوش و قضا
دغه گرد، یامی گفتند:

گوز ورین گوزی چشمن
د ورین دلی چشمن
کوتوره بر حیبین بیای سنس
قضا نیاپزند گیشین
یعنی: هرکس چشمه میزند چشمه درآید، هرکس نیاپزند همی کند
زبانش ورم کند.

هرکس نمی تواند مارا تحمال کند کمرش بشکند، قضا با از ما برود
و دور شود.

و دور شود.

دوم - شکست تخم‌مرغ
در هر خوانده‌ای که یکی از افراد آن غفلتاً دچار عارضه کشش می‌شد
معتقد بودند که از اثر چشم بداست، لذا یکدانا تخم‌مرغ را تحت‌پی کردند با
زغال دوازده خط بنام دوازده امام(ع) به‌دور آن می‌کشیدند، سپس یک‌عدد سکه
دوقارانی را روی گذارده و روی سرباره می‌گرفتند و نام یکیکی از افراد
خانواده و فامیل و همسایگان و آشپزان را پیمان می‌آوردند و به‌ویژه نام‌بردی آنها
مختص فتخاری روی سکه و تخم‌مرغ بالاته‌گذارید می‌آوردند و تخم‌مرغ در موقع
نامبردین هر که مشکت عقیده‌دارند که آن‌فرد چشمه زده، دی آن پول‌ر
صداقه می‌دانند و دعای چشم باندير نام کسی، اورا چشمه‌زند می‌گرفتند.

۱۱ - آجيل مشکل گشا (۱)

همچنانه در صفحات قبل ذکر شد یکی از عواملی که در سردر صفحه
مردم سایر نقاط ایران تهیه و تقسیم آجیل مشکل گشا بود که هنوز هم‌این عقیده
روایت دارد، ترتیب عمل چنین است که برای برآوردن حاجت در اولین بنیانه
هرمی آجیل مشکل گشا را که مرکب بود از: کُشم، انگیر، خرما، فندق،
پسته، نخودبرشت، مغزبادام، برگ زردآلو، برگ‌هلو، سنده، عنب، مغز‌رود،
که دوازده رقمی بنام دوازده امام(ع) تشکیل می‌داد تهیه می‌کردند و آن‌ا
مخلوط نموده و به‌طوری مربی‌کنند. سپس افراد خانواده و همسایه‌هارا جمع

۱ - نقل اخبارات زندگیمن - نوشته مؤلف - چاپ‌شده.
می‌کردند و بعد یک‌انفرادی گرگ ونمای‌های خانواده وشیو می‌گرفت و فسه آجيل مشکل گشا بسط‌زیر نقل‌می‌کرد وبرای یک‌رشدند حاجی نیت می‌نمود.

با تحقیق آجيل مشکل گشا حاجی براورد شود.

قصه مشکل گشا

روزگاری پیرمرد خارکنی بود که هرزه‌رو بهصرا میرفت و بردنهای بناگان دید پیرمردی نورانی دربارش ظاهره و بخاکن گفت غصه‌خوار وناراحت نباید و وقتی که بشهر برگشته آجيل مشکل گشا تهیه‌کن و بسیят از اوین مندی آتا تقسم کن تا انتقاله خداوند مشکل تورا حل کندو برتبد بهبود و نوع لوازم مشکل‌گشایا نیز به‌خاکن آمخت.

پیرمرد خارکن طبق دستور آن پیرمرد نورانی عمل کرد وارد روزی که آجيل مشکل گشا را تقسم کرد بود و بیشتر و مشغول کندن بودهای خارشتد ازدید، آن پیرمرد نورانی بیدان‌کم و حال خاکن را پرسيد از تهیه و تقسم آجيل مشکل‌گشا را برای وی تضرف کرد. پیرمردان خشید مشتی از سینگ ریزه‌های بیابان را برداشت و بخاکن داد و گفت اینها را به‌بخاران بسرطانمگ بخورد، خاکن آن سینگ ریزه‌هارا باشجب گرفت و در قلب گفت کمین خودهمه‌رو، این سنگ‌هارا در بیابان می‌بینم و اینها بچه‌های من خورد. دراین افکار غوطه‌رو بود که دید پیرمرنان ناپدید شده باید، میلی آن سنگ‌هارا را به‌کپش‌اش ریخت و بی‌بی‌های خاکر من هرزه‌رو به‌خود انداخت وآورد به‌بخار و وفروخت و بی‌بی‌های آن نان خرید و به‌خاکن آمد و آن سنگ‌هارا را به‌گوش‌های از اطاق ریخت و قضیه‌ا را بخزند. نه‌که آثاری‌اش حتماً دراین کار سری نهفت‌است. شب خوابیدن زن خاکن برای حاجی بیدان‌ش. دید در کوه‌های اطاق تازیک‌آنها چهاری می‌درختند. چنان که کوئی چراغی روشن کردند. فوری شوهرش را بیدان‌کرد و اورا متوه‌آن‌نور.
برخشنده نمود، مردخازکن گمیت این نور از آن سنج ریزبنهایی است که آن پیر نورانی با داده کمبوان گوشه اطاق ریخته است، وقتی که تریک دفت وآن سنج ریزه‌ها برداشت دیده همه گوهر شب‌چراغ است. فردی آنهارا بهبازار در وفرخ ویبول زبایدی از آنها بدست آورید بانوها برای خود قصر باشکوهه ساخت وبنجارت پرداخت ودر اندکی مدت شخص برجشه ومعرض ومعتبر محل گردید ودختران خارکن سبق وناجرفیل کدخال اعمرریت واعتبر واجراحتی بیدا کردند ازدختران نرگان وحاکم محل دفت وآمد برقرار کردند. خارکن سبق وناجرفیل تهیه وتقسیم آجیل مشکل گنا را فراموش کرد.

روژی دختر ناچر (خازکن) بدعو دخترا حاکم بقصر آنها رفته وهم بپیاده رفتند ودرکنار حوض بزرگ باغه بهآبی وشنا پرداختند، وقتی که ازآب بیرون آمدند وخواستند لباسهایشان را بپوشند اگهان دختر حاکم فرادرازد گردنبد مروریته من نست. هرچه گشتهشد، یدختر حاکم دختر ناچر (خازکن سابق) را منه تمد خوکه که گردنبد مر نورندهای او هرچه قسمخورد که ازگردنبد نو اطالعی ندارم دختر حاکم قائم نشده و پیش بهتر شتافت وشکایت کرد. حاکم دستورداد ناجر پردرختر رابزندان بیاندازن تادخترش گردنبد را پسهمد، ناجر زبانشند هرچه فکرمیکرد این بدبختی چرا به او روانده فکرش بجایی سرد نایبکشی شد درخواب آن پیرمرد نورانی را کنگوردرا خضرنی معرفی کرد دید، او بهوی گفت تو چرا تقسیم آجیل مشکل گنا کمین بنو تاکید کرد دوم ماهی بکساز تهیه وتقسیم کن فراموش کردی وعلت این گفتاری نو ازان است. ناجر از خواب بهدارند وبا غلورنجیر بگردن بدم دزنیان آمد قدیری بول بده رهگذری داد وازاوخوامه که برای آجیل بخور. سپس آنها آجیل را تهیه کرد وبنیت رفع گفتاری خود بین زندانیان تقسیم تکمیل وبدنتظاهرتیبه آن نست. از این آذرو دختر حاکم گذرش بهباغه افتاد ویباید گمشن گردندش شروع کرد اطراف حوض بپردازند یکدیفه دید گریندش در همانجایی که لباسهایش را درآورده بود هست، فکر کرد که حتما کلاگی آنزا 84
خاتمه سوره:

طقی آفین اسلام مردم درگیر هم مانند سایر سلسله پسرچه‌ها را در شش و هفت سالگی ختم می‌کردند. و برای انجام این مرحله، ترتیب می‌دادند واز برگزان ومعارف محل و افراد قابل و دوست به‌این جشن دعوت می‌کردند. بنابراین، منطقه‌ای با نام‌های (پلو با خورشید، پرچم، دوستی) در این جشن نواخته‌گان محلی (عاشقانه) در تمرکز مدت جشن که از صبح تا غروب جریان داشت آهنگ‌های شادی می‌نواختند، در دوره ختنه پسر معتقد بودند باید در این پسران خانواده‌ها به پرداختن همه کامپانیات مالی برای انعقاد جشن و برگزاری مراسم‌ها ندارند همراه پرخود ختنه نامید تا تعادل سفر بشود. به‌طور لازمه، نویسندگان وقت از صرف‌های اورا در اراضی مخصوصی با دونفر پرچه کمپیونیست باو ختنه شوند در رختخواب نو می‌خوانندند و استاد سلسله بچه‌های بانی (گیاه‌دار) وتیغ ختنه می‌مودند در این موقع رسم بود یکنفر از مردان دوست خانواده بالارس پس‌ریج به می‌نشت و هنگام ختنه نقل در دهن آویز‌گذاشت و مراکز می‌گفت به‌یاد شخص کریو(1) دکتری، می‌گفتند از خانه‌های کریو یک که برج ویک کوزه روغن‌زد و یک که قندی ویک رأس گوسفند هدیه می‌آوردند. مدعوی از صرف تاهار یکیک به اطلاق پسر ختنند که فرند و روز یک بوده و مبلغی بول قران از بین قرآن تا پنجاه قران هدیه در سبیلی مخصوصی که برای همین مرظور بالا برده

Keriy ۱- کریو

۸۵
کبیده شده بود. می‌گذاشتند و مبارک‌باد می‌گفتند و خیرفتند. در اینجاهم مانند جمع‌آوری قانون یکنفر سوادار ازندیزان خانواده پسر نام کسانی را که هدف‌های به‌مرداد با میلیون‌های هم‌بویش و سوخت از میدان دست‌آمده به‌هدار پسر می‌داد تا اطلاع در موقعیت‌شان با نظر آن اشخاص عامل بیشتر

نماید.

۳۳- مراسم سمنویزان (۱) :

انجام مراسم سمنویزان توأم با عکا و آداب مذهبی یکد. ترنین برجاری این مراسم قنین بود. چند روز بعد از ماه از هر خانواده کنده‌بگذاری گنجن خیس می‌کردند و می‌گذاشتند تا سربازی یک هنیه که گندم‌ها دم بردارد ساکن‌ترین سه می‌شد و رشد می‌کرد. آن‌ها سپاه‌پایان در آنگی می‌گویدند و آن آن‌ها صاف نموده و با آرزوی خود می‌نویستند و در دیگر یا دیگر پرگ به‌خشت سمنو می‌برد. اگر سنورا غالباً شبه‌گام می‌خندند و موقعیت‌ها آن‌ها در می‌کردند روي‌آن

آب و آینه و قرار آن می‌گذاشتند و معتقد بودند که حضرت زهرا (ع) می‌آید و سنورا تبرک می‌کند.

در این موقع دختران دم‌خیت فامیل و همان‌های‌ها در آن خانه جمع‌می‌شدند و برای حاجات خود نیت می‌کردند و فعال می‌گرفتند. حال سمنو قنین بود. کوزه سرگذشده را پرآی آب‌همری کردند و هریک از دختران جنیز می‌شدند. اگنت‌های دکمه، سنجاق، قفلی، منجوق، سکه، چاتوی کوزه ای نادیده سپس روی دهنه کوزه دستمالی که یک‌دیدن و دکتری به‌وهیت سالرها پای کوزه‌های شان‌دیدن ویکنفر ازندیزان، مجبور و سباق‌دار آنان‌ها، یا اشعار عماینه مربوط با قرآن‌بر این‌جاوان و در مقابل هر‌ئآن به‌آن دختری به‌دستور می‌دادند دست خورده‌ب‌بی‌کوزه فروبرده واز‌آن‌که دختری که به‌کوزه اندیشته‌اند بیرون بیاورند و آن‌چیز متعلق به‌عهیک ازندیزان بود. آنان خواندند شده‌جوی

نیت او محسوب می‌شد.

---

نقل از خاطرات چندگی‌من — نوشته مؤلف — چابن‌شده.
ترانه‌های فلال سمنو(1)
قرنفل اوم اوم اوم اوم
درم قوی‌نمه قوی‌نمه
یاغش یاغش یاغش دوم یاغش دوم
* * *
قرنفل قرنه سر به سر
مخلل اومتنه سر به سر
* * *
قرنفل قویتنه می‌دان
خمار گوز یوشیده دور
مطلب وران الله دور
* * *
قرنفل قوی‌نمه قوی‌نمه
بمن‌ب‌م‌ب‌م‌ب‌ی که‌ی
ریش‌رفت‌ریش‌رفت‌ریش‌رفت‌ریش
* * *
قرنفل قرنه سر به سر
مخلل اومتنه سر به سر
* * *
قرنفل قویتنه می‌دان
خمار گوز یوشیده دور
مطلب وران الله دور
* * *

۴۱- مراجع سومگواری حسینی(ع) (۲)
در شهرها و روستاهای درگر، مانند برخی نقاط کشور ازاول ماه محرم
بمن‌ب‌م‌ب‌م‌ب‌ی که‌ی
ریش‌رفت‌ریش‌رفت‌ریش‌رفت‌ریش
* * *
قرنفل قرنه سر به سر
مخلل اومتنه سر به سر
* * *
قرنفل قویتنه می‌دان
خمار گوز یوشیده دور
مطلب وران الله دور
* * *
قرنفل قوی‌نمه قوی‌نمه
بمن‌ب‌م‌ب‌م‌ب‌ی که‌ی
ریش‌رفت‌ریش‌رفت‌ریش‌رفت‌ریش
* * *
قرنفل قرنه سر به سر
مخلل اومتنه سر به سر
* * *
قرنفل قویتنه می‌دان
خمار گوز یوشیده دور
مطلب وران الله دور
* * *
قرنفل قوی‌نمه قوی‌نمه
بمن‌ب‌م‌ب‌م‌ب‌ی که‌ی
ریش‌رفت‌ریش‌رفت‌ریش‌رفت‌ریش
* * *
قرنفل قرنه سر به سر
مخلل اومتنه سر به سر
* * *
قرنفل قویتنه می‌دان
خمار گوز یوشیده دور
مطلب وران الله دور
* * *

چرا ایرانیان امام حسین(ع) دوست می‌دارند
امام حسین(ع) فرزند گرامی حضرت علی بن ابیطالب(ع) و فاطمه
زهرا(ع) دختر ارجمند حضرت حمزه(ص) رسول خدا و خاتم پیامبران
است، ما مسلمانان ایران که اکثریت شیعه حضرت علی عليه السلام
هستند و او ویازده فرزندش را امام و پیشوا مذهبی خود می‌دانند
و فرزند عزیز امام حسین(ع) به دو سبب دوست دارند: اول

Samnu

۲- نقل ازخاطرات زندگی می‌نوشته مؤلف - جاپ شده.

۸۷
داستان ازدواج امام حسن بن شهربانو

داستان ازدواج امام حسن بن شهربانو درآخرين فتح اعراب در كتاب زندگاني حسن نوشت بلای امام حسن بن شهربانو: 128، 1346، جالب 1346 از انتشارات امير کیان آمله:

آنها را بیشتر آورند و از کوچه و بازار بسیار مصدک که چرا بجاگاه عرفلیه، دوم بود حکمت دادند. دوچرگان و زنان میدنیه که شیطنت زیبایی این بانوان شده بودند پستن شتران آنها براه افتادند و غفله به یکدیگر، آن لحظه که آنها در میان دیگرند و بهدرون آن بردند و بسیاری از شرکت و گروه مهاجر و پیامبر پر از نشته بودند. دیده هایی اختیار بسی از اسیران و این زبانان که افراد شوهر برست به برون مسدود آمدهند دوخته شد صدای سیحان الله، سیحان الله، جان دختران آنها زیبایی از دهان همه پیرین جست، سرکردهای که آنها هر ماه بود چنان گفت:

ای اسرامویت، اینان زنان خاندان زیبای درستکده دیده بستنیهای ما اسرادندان، فاجع و اشراقان فرمان داده که آنها را بی‌بیانه از اجنب خیلی معلومشود.

درده، این‌نمیت چشم همگان بسمهای دختران دوخته شده و دلهاهیپنجان آنها بود. شهربانو که ازدیدار این قیافه‌ها وحشی و غجب و غربهراسان وی‌من‌ب بستر میرسد با وحشی چنان گفت:

روز هرمز سیاماد که تامه پیره‌کرد و چرا درسیر، بدرکانه کشاند:

عمرو نگذشته که سخن این دختر و حضرت‌دیه درام‌شود و گفت:

این گیرنده بزبان خودش با پیام‌گوجه.

صدایی دره‌من مجلس گفت:

نه بدخانان خود و بدنای خویش نفیس می‌کند.
این مندای علی‌بود علی‌بود که سرزمین انداخته و حقيقة را به‌هم گرفت، مدت‌ی
سکوت برهمه چیزه شد، عصر‌داره شدا، صدایی باید کلمات بندند:
– او و همراهانش را بسان اسیران بفروش رسانند.

این کار نیز نشاند. پیامرسالگم گفتند که با عزیزان و برگزند.
رفتار نیک داشته‌باشند. پز این علی‌بود که عصرها به‌حقيقه آنی مهدی
آشنا کرد. عصر اینار با خبرت‌زدگی گفت: امید مؤمنان پس بگو جه
کنیم، باین دختر و همراهان او جهانداری دریش گیریم. علی گفت: بنظر
خود دختر و دختران واگذارید. بگذارید هرکس را که او و آنها خواهانه
برای همسری برگزندند. و در جامعه مسلمانان بآموزیوا دلتاخود و بیرضایت
نهایی خاص زیست کنند.

همانند باغ‌پر باغ، گفتند که همسر خودرا درمیان جوانان حاضر انتخاب
کنند. او نگاهی با طرف شیبان مسجد کرد و میان تمام کسانی که حاضر
بودند، حسین جوان ۸ ساله را که شرافت و شهامت ازدیدگان، بر فروغش
پرفتوافت بود و به‌دقت بین‌نظره می‌گفتند دزن‌زار گرفت، بسوی اورفت.
دست سپید و ظرفی خودرا روی سر او نهاد. صدای بارکالله، بارکالله، از
جمهاعت حاضربند شد، همه گفتند این دختر بی‌پناه جوان به‌نتایی را باید
خود و همسری خود برگزند که نورچشم پیامبر بود و عشق واقعی او، این
ازدوج افانی‌ها یا واقعی بعده برنگها و جلب کریه‌ها گوناگون در کتابها
و در ادب و معرفت ایرانیان منعکس شد. حسین که سه ساله شیربانو را روی سر
خود احساس کرد، در اعماق دلتاخود محت و علاقه‌شدیدی نسبت به او احساس
نمود، حب با ایران باحب شیربانو دزد و جاگیرن شد. این حب و علاقه‌
در تأمین نحوه نمایان کردند. او هم شیربانو دواست داشت. خدا اوست امت‌هواسته
بود کهبهترین وبا رازونیاجوریانی فرزندی نامزد باین‌زین‌العابدن(ع) و امام‌جهارم
ما شهریان ازاین همسر ایران واسلام به‌نیای آید.

خلاصه واقعه کریلا

در حال شیطان هجیری، پریا پر همراهی، ناحق به‌های او بسویند خلافت
نست و نامیر مهربانه، وبلدن عتبه، توشت که‌زمردی مدنیه منجمله، حسین
بن علی(ع) که درمی‌دهن اقامت داشت برای او بیعت بگیرد. حسین بن علی که پس از شهادت امام حسن(ع) برادرش که دومین پیشوای شیعیان علیوبود. چون یزید می‌رود وارنده اصلی و شراوت می‌دارد و صالح برای خلافت مسلمین نیمود شد. باید را قبول کرد و از اعمالش خارج گردد. و بیمیکه رفت، این موضوع با اطلاع شیعیان امام علی(ع) در کوفه رحدود و ضمن نامه‌های متعددی از امام حسن(ع) تقاضا کردن به کوفه آید تا روا در مقابل یزید حمایت و باری نمایند. امام حسن مسلم فرزند عقیل پسرعم خود اییبری بررسی و میزان مصحت گشت و کنار کوفیان باشندی و کوفه فرستاد، مسلم بکوفه رفت و نامه را بررسی کرده تلیم نمود حدود بیست و نه جهار تاریک. از مهرم کوفه دستیابی امام حسن(ع) را بدست مسلم دادند. مسلم جریان را به امام حسن نوشت و درخواست کرد که کوفه خرکت نماید. امام حسن با اتفاق خانواده و جمعی ایزیاوان خودکه جمعاً هفتاد ودوین بودند از مکه به‌طرف کوفه حرکت نمود. یزید از نکته امام حسن مطلع شد و همان واقعی کوفه، نماین، رامیدی ضعیف و فردار حضرت علی می‌داشت. ولیت کوفه را به عبیدالله بن زیاد والی بمجرد واکذارد وباونوشت کفوری بکوفه فرود واز نکته امام حسن جلوگیری وارواستگی نموده یا بیعت امام را برای یزید بگیرد اگر قبول نکرد بقتل یسراش. عبیدالله بن زیاد بکوفه وارد شد وسران کوفرا به مسجد دعوت نمود و تذکرداده هرگز به حسین بن علی باری نماید. جان ومال او خواهد داشتم. مردم از طرف مسلم متفرق شدند و مسلم نیز دستگیر کرده شد. عبیدالله بن زیاد مسلمین نمیر شنید. کوفه دستور داد راهیات ورودی به کوفه را با اگرچه امام مسلمان مسلح پیش کردند و تحت مراقبت درآورد و حرب یزید تنها را از از سیاها با یک‌هزار تن سلاح به‌دستگیری امام مسلمان نمود. امام از که خرکت کرد و بین راه از کشتند مسلم مطلع کشت و پانصرا مسلج حرب بن زیاد مواجه کردن و به‌کار رفت. وی حرب استواران خود امام را تقه ی کردن تامین نوا رسیدند امام حسن در آنجا فرود آمد و خیمه‌ها را بریجاخت و حرب را استواران خود در آنجا فرود آمدند. عبیدالله بن زیاد عصرت را با دهم سوار وپیاده.
علی‌الملک، فردوسی

۹۱
بسمه اللهم بارکه این عیسی مسیح رضی الله علیه و مبارکه برهنه و ساکنین زنده و دیگر صلی الله علیه و سلم

۱. شیخ حضرت عباس(ع) برادر امام ، جوان بلند قد و رفیق و راهنما بود .

۲. جوان نوزده ساله و خوش یافته .

۳. پدر و مادر و برادر و خواهر و دوست و برنامه و راهنما بود .

۴. شیخ حضرت فاطمہ(ع) برادرزاده امام ، از حضرت صورت و لباس مثل حضرت عباس .

۵. شیخ عزالله(ع) جانزه یافته و راهنما و دوست و بسماز و رحمت و دل‌یافته و راهنما .
و پارچه‌ی سیاه‌بکری نیز بستی‌می‌افکند.

۶- امیرهای مخالفین، مانند: اینسعد و شهر و غیره با خود ترمهم و عمامه شال کشیده، بزرگ و شمیل وزره درکر و هنگام وچکمه به‌پای‌بندید.

۷- جنگجویان طرفین ام از مواقف و مخالف همکاری بازره و کلاه‌رود و این می‌تواند وچکمه و شمیل وزره بودند و مواقف قبای، قبای-سید و مخالفین همکار قبای سرخ در زرد می‌پیودند.

تعم آنها گذشده از وضعیت بائیز دارای صدا خوب و با هوش می‌بودند. تا یک توکلند و تنویف خودرا درنگشته که دارند بخوبی انجام دهند.

در شیوه خوانی بی‌سنجش جنگ‌های حسن آور قرض‌ها در نظر می‌گرفتند مقابل و محاوره و رجوع‌خوانی همه با شعر بیان می‌شد که هر یک از روی نسخه‌ی که مربوط به شهر خود درست داشت مطلب را با‌شوری آواز و آهنگ خوش می‌خوانند و نگاره کندگان را تحت تأثیر قرارداده و بگیره درمی‌آورند، در اینجا جندبختینه حسن انگیز از شیوه‌خوانی را که امام با‌اهل‌بیت و یا آنها با آم‌با‌طر گفتگو داشته‌اند ذکر می‌کنیم.

موقعیت که امام حسن(ع) برادر و فرزنده‌ی خود و برادرش امام حسن(ع) ویاراش را دروز عاشورا اردوست داد، تصمیم گرفت خود به‌سیان جنگ برود و بال‌شگر بدنش بجنگد در موقع و دفاع امام با‌اهل‌های خود. شهرابی دختر یزددر سوم‌سال‌انه که پس‌از امر و بیردن امره، مدتینه (مرکز خلافت) به‌همسری امام‌خسیس درآمده و در دفاع قربا بی‌برادی، زیر زمین امام‌بوده در این‌موقعیت که متوجه بود امام بی‌وقب شده‌امروز و دائم آنها بقیامت خواه‌می‌دانه. جلو اما مرا گرفته و گروه‌ی را آغاز می‌نماید و خطاب به‌مام.

جنین می‌گوید: قال آغی رام بو عرصه ده سلطانیم آیریل‌ور

بوی‌سیاه نیوان توز‌ور جان آیریل‌ور

بلقین عصر دیم بو سلیمان تخت‌نده

تختم، یک‌لید ایندی سلیمانیم آیریل‌ور

بختمی یان‌پی ایویم یخندی سندری شکیسم

کتندی خان‌لوکیم شد دوران‌می آیریل‌ور

۹۳
ترجمه: خون‌بگریم که در این میدان جنگ سلطانی ازمن جدایی‌نما
ازجمله تو ای میرود و قوت قلب ازاجان چا می‌گردید. من بلیغی زمان
بودم و درختت چون سلامی سیاه‌سیاه گونا گون تختن سرگون می‌گردم و ایندی
سیاه‌سیاه بچه بی‌خوابد. بخت خواب‌ها و خانه‌ای خراب‌ها و شکوفه‌کشت.
خانی و سرزمی‌کردن من ازدم میرود چون شه شویان و سرورمن از من
چا می‌گردید.

مامای بیشه‌برانو چنین جواب می‌دهد:

ای یار مهربانیم وفا داریم آغلاما
آرام یان و موس نغمه‌پرآغلاما آغلاما
دگدی تهال عطرتمه ظلم تیشه سی
سنندی نظام شوکت بازاریم آغلاما
این جلال من ای یاراپن بیگون
قالندی سیله شمعه دیداریم آغلاما

ترجمه: ای همسر عزیز و وفادارم گریه مکن، ای آرام یان موس
و نغمه‌پرآغلاما کن، دشمن تیشه ظلم را بهنهال عطرت و شاموکانی ما زد
نظام بازار شوکت مارا شکست، امروز مرا جلالگن ای یار مهربانم دیدار
ما بقیامت هم یاندیددامکن.

سیس سکیش دختر کوجک امام که قبلا از حضرت آب خواسته بود
جلو پدر را می‌گیرد و چنین می‌گوید:

شیراه آهی‌لله یا روژگاره اود ورام
گوزیم با خا با خاکسته دیسی بازی وان
امانگی، گیتمهی بابا قیبل مینی بلال‌楽しこ
اوون ایچندی یاناک اکبریم سنی قبریان
الیمه برده اگر جام آلذم کون الیمی
دامنه بیرده اگر سویسیم کون دیمی

ترجمه: با شرارةوهای گاه روژگار را آتش میزانم من باچمان اهمین پدر
تو بیشان جنگی میرود خودکشی می‌کنم. پنج‌جوان بین قول‌پیده بیشان این

٩٤
من خودرا بلاگرداز نومی کنم، آن‌ها پیاده که به‌خون تبیده قربانی راه تو شد. اگر با خاطر انجام تفاعلا در برای آوردن آب‌میری و دیل دید می‌کم اگر بارداریگر که‌امپرا به‌سمتگیرم دستم را قطع کن واگر کلمه‌ آب‌باران بیاورم زبانم را بی‌برم.

امام در جواب دختره سکینه چنین می‌گوید:

ز برکه لخته لابن قاب خاطر دو دواستند
اتام علی قلی‌جی یا نمیری غلافنده
گیسیر ای آلود قانی ویرقینی مهله.

پایایکن باش، قلی بکه بی‌راولا راحت

ترجمه: برکه لخته‌ای خون درلی‌های فرزنده غزیم دل اکل خنک
شده این شمشیر دو‌الفقار پدرم ای در غلاف آرام تیم‌گرد ای دخترم بین مهله
جمه‌بیارم ازاین قوم‌ظالم انتقام برادرت گرد ای، بکرم تاشاید این شمشیر
دوسر در غلاف خود آرام بگیر.

امام بعداً وداع با بایکیک اهلیت مقدب لشکر دشمن می‌آید و رجز مبخواند

خودرا چنین معرفی می‌کند:

تخت خلافنده بکون ای قوم دون دارا منم
بو فاخر ر بسرود منه در دانه زهرا منم

جده محمد، شیخ ججه، خدرخوید، والیب
لولاکه اوله مختبر تفسیر او ادیب منم

خیرت‌تک آقای محمد گلیکه ماهی‌دان کر
فافه قهره قره‌هی جنگل آبادن، عطقاً منم

هرچند عباس و علی داغی بی‌کتیب بی‌لیکه
بوتاره لردن بی‌خ خهم چه‌دریا منم

ترجمه: ای قوم‌بست برای تخت خلافت من صالح‌تر ودارای دو‌نام این
فخر برای من بس که دردانته قاطم زهرا هستم وسیم حضرت محمد بی‌پی‌بی
خانم است وجدام خدیجه است که ازدواج‌هت مقام آرجن‌هی دارد من اکر
مثل پدرم خیرت‌تک بزرای آی حکیم‌م‌شنشیر من از کاومه‌ه می‌گند.
شیخ‌خوانها در هیئت - امام، حضرت عباس، جعفر (برادران امام)، حبيب بن مظاهر
در کووه قاف گذشته وعدهی پنجه افکن‌منم.

شیخ‌خوانی در مناطق شمالی خراسان ازجمله درگیری نبیان ترکی بوده.
ودر مرکز شهرستان ومرکز بخش گاهی نبیانی برای اجرای اجرایی شده.
و سایر ولوامیز شیخ‌خوانی عبارت بوداز: برایی خیمه وخرگاه، اسب،
شمشیر، سیر، کالاخونه، زره، نیزه، طبل، سنج، کرنا.
دروسط میدان مه علم‌حسینی را باشال وبارجه نقش بپوشانند و آراسته
و پر مین نصب وربا دوی مکردن.

در محلس شیخ‌خوانی: اعیان، بزرگان، معارف، دشرای مخصوص و
مشرف میدان یا محوطه بافرش کردن محل مستقر متشدند وطلبان دیگر
مردم که دورمدان می‌نشستند، زنان درست دیگر میدان حای عبدهای
دشتند. حفظ انتظامات هم به‌عنوان مدرسانی بود که پاچوپ یا تعلیم‌بدست
می‌گرفت ودور میدان می‌کشت وهمه را بهشتند وسکوت دعوت می‌نمود و
ازدخول افراد وی جهان باصحنه عمل شیخ‌خوانگر جلوگیری می‌کرد.

شبه خوانی‌ها که از اول یافته محرم کار خودرا شروع مکردن‌هوروز
یکی ازوقایع روز عاشورا را بصحن می‌آوردند وعمل نشان داده و برای
شرکت کنندگان درتعزیه خسیسی موجب مسختدند وآنان باشنیدن و مشاهده
ظالم وجوهر ونم عمال یزید نسب به‌لامحیسین(ع) وولاد واصحاب او زار
زار مکردن وبه‌آن قوم نظام لعنت مکردن.
امروز جن مخی‌خوانی را درخور شن ومقام والای مجاهمان ارمنند
راهدین تنمی‌دانن مسود شده‌است.

دستیجات عزای داری:

از هفت محرم شها دستیجات سینه‌زن و زنجریز از نکاپا وحسین‌ها
در دووهف‌ با ایرانی سیاه راسته ویقبسته وباپن‌وصوت که روی سیمیراهن
سینه‌زن و پشت پر از زنجریز از بایر ودستمال سیاه که روی پشتی
نشستندوب(بایسین) پرسیسته وحکمتکردندوبایهگی صدای نوحه‌خوان
که معمولا دروسط قرار می‌گرفت وصدای نشج که اهگزارا برای پایه‌اندیش‌ه
منتقل مکردن. سینه وزنجریزی‌داند ومسجد جامع محل می‌آدند در مسجد

97
جامع که یکبار از هرکت دستیابت، سیندن و زنجیرزن اطلاع می‌افتد برای آنها
جا یابدی کردن و پس از ورود آنان به الرجاء تبعین شده می‌شناسند و شرید
و جایی می‌دادند. سپس بوسیله واعظ از ازخامت این دستیابت تشکر و قدردانی
می‌شد و سوگرده می‌خوانند و پس از ذکر محبت سیدانلهدا و شهید کریلا
مرد وزن متفرق می‌شنند و خانه‌های خود میرفتند. امروز هم این نجوم
عزداری معقول است.

قمزمینی یا شاه‌حسین:

روز عاشورا (دهم محرم) دسته‌ای از مردان و جوانان خود را برای قیامی
آماده می‌کردند. ابتدا می‌سیرا از میان، می‌تراشیدند و کننی از بارش‌های سفید که
از شیرت وریتا زاویه یافته بودند هر کمک خود را براندازی از ازبان
بارچه سفید می‌بستند و قندهای (تينغ دو دام) بسته راست می‌گرفتند و درک
صف در حالی که دستچپ خود را به کمک نفر سخت‌چی می‌گرفتند و با هر یک
پای راست بلوغ و چپ به عقب می‌گذاشتند و در حرکت عدایای می‌گردیدن
شاخ‌حسین عده‌دیگر جواب می‌دادند. و از هنرستان، بعدها می‌گفتند حیدر، عده
دیگر جواب می‌دادند. ضاقت.

پشت سر دستیابت، سیندن و زنجیرزن حرکت می‌مودند و درک‌رهم
در وسط قمزمین ناهم‌آهنگ سنجی می‌زن. و هنگامی که به همینی به مریدان
باگتن این شعار:

پوگون کرب و بال ویران اولوپور
حسین آوز قانه غلطان اولوپدور
یعنی: امروز کرب و بال ویران شده و امام حسین با خون خود غلظی‌ده
و شهید شده.

شور حسینی بر می‌داشتند و بیانبته تیز قلم حمویوس جذب برهنه‌ی باده‌ستگی
می‌زنند و خون‌زاره‌خمه‌ای نارد و صبر آنها سرافری می‌شد بعضی‌ها
که تجربه نداشتند یا ازحال طبیعی خارج می‌شنادند قبلاً تهمی‌شب‌ده شیبدتر
پس خود می‌زنند و درآورید شیر ایجادشده خون از آنها فومن می‌زند و از
حال می‌رفتند و بیهوش می‌افتدند کف و طبل محل زخم‌ها مره قیادژشتن

98
نشص سازی:

تا جنجال قبل در شهرهای درگیر مانند مهند و مناطق دیگر ایران، شهید نعش‌ها شهادت کریبا را می‌اختند و روی تخته‌ها می‌گذاشتند و سرطان شهادارانی که از سختی و مهند و ویژگی و دهه چهارم خورشید گذشته بودند (ساخت کریبا و مهند) بسر نزدیک می‌کردند و پیاده نشته حکمت می‌دادند و روز سوم عاشورا یعنی دوازدهم محرم از تکاپای و مساجد بسیاری می‌دانستند و روان می‌شدن و شیب اسرار واقع کریبا را هم باعث زنجیر سوار بر شتران می‌شدند و هر زده نشته‌ها و هر زدند. می‌بودند.

سامان نعش‌هاهی، چنین بود که بند و قووپاره، پنکر پارچه سفیدی را مانندگی تازانو می‌دوختند و قستمی از یزدگی گردیدن گوسفند را که خون لختشده و خشکی‌بدت بود به گردین نعش بی‌این گردان آن یزدگی باهمان پارچه می‌دوختند بطوری که یکنده تصور می‌کرد سرتسانیا است بردیده شده و گوست خون آشور گردیده می‌شود و کسانی‌را که نش نعش‌ها به هدیه می‌گرفتند و در این کار سبیقه و تبیج به داشتن میان این بارچه دوختند حاکم گوست گردن گوسفند زیر پارچه یکه‌ان بود و فقط سوراخی برای نتف تعبیه می‌کردند و او روی نخته دراز می‌کرد و از طرف سر گردیده و سه‌تهای خوایده در طرف نش دست انسان و یاها از زانو از بکف دفن بیرون ولخت و یوا انسان بود و روی وی‌ه و اطراف بند جنجالا با ک‌رچ‌ر یا خون گوسفند به صورت لکه‌های خون رنگین می‌کردند و چند جوم باریک راه چای لک‌های خون می‌دوختند که از دور چنان دیده می‌شد که جنگز و انسان‌ی سرفری و تیربی‌زایی زیادی به پدید خورده‌ای را روی نابود حکمت می‌دهند و محاک شده‌ی وی به نیک باریک و خون‌آلود بود که از دور مانند سرآمدی بود و هریک شیب‌های دوختن یکی‌از

99
شدها ساخته شده بود وازگلگو بینیزه می‌کردند و همراه هرنشین یکسر حرکت می‌دادند.

این‌نشان‌ها در مدت جریان عزاداری که حدود دو ساله به طول می‌انجامید چنان نش خودرا بدون کوچک‌ترین حرکت انجام می‌دادند که قابل تعجب و حیرت بود.

یکنفر راه بهصورت شیر در می‌آوردند که لباسی ازیارچه زرد سروکوش ودست و پاها و دم و وزبان قره ازدمه در آمدند میدوختند و درست می‌کردند و آن‌کس که نش شیرا داشت توي یک‌جلد شیرمرفه و آن‌راهم روی تخنقا متصل به‌نشا حرکت می‌دادند. شیر روی نش‌ها حرکت می‌کرد و روی هر نش‌ها دویا می‌بستند ورود به‌جمعیت بازدوست بر سر خود می‌زد وگاهی هم خاک را که روي تخنقا نش‌ها مقداری گذاشته بودند بر سر خود وسوره حرکت عزاداران که‌همه در حال حرکت بودند می‌پاشید به‌دون این‌که حرکت‌های تمام حرکاتی صامت بود، (امروز نش‌سازی متروک شده است).

دستی‌های سینه‌نزن و زنجیرزنان هم متعاقب نش‌ها درحرکت بودن ودربعضی‌ها علاوه بر میان‌سازی حجمش دامادی قسسرا هم بصورت اطاقک ترلیش شده باشالها وبارچه‌های سبز وسیع وقرمز وزرد درست می‌کردند و روی تخنقا هر‌نا نش‌ها حمل می‌مودند وتخنقا (1) برگی بی‌هیمنه بی‌بارچه سیاهو.

شال‌های رنگین آزادی‌بودند بوسیله چهارنفر روی دست می‌بریدند. و به‌ین ترتیب: وضع جنگ‌خدا نش‌ها ورخاوشاورگیرا که پرآرا شیری به‌اطاق جنگ‌ها آمد و بحفظ‌الجمعیت جنگ‌ها نشت ورتیب‌برده سرآینده‌ها را بکو‌ها وشام ویا خیام وحجلش دامادی قسسرا که نوشته‌نراد روز عاشورا امام‌مختصر خودرا بعده وازدوج برادرزا داشت قاسم درآورد وقاسم شهید‌نیا برای بینندگان عزادار مجم می‌کردند وبرآثار وتأملات آنان می‌افزودند وی به‌گریه وزاری وامیداشتن.

۱- نخل - بصورت خیم‌ای ازجمل نش‌خسته شده‌بود و نمونه‌ای از خیام صحرای گری‌لا مخسو بود. ۱۰۰
این مراسم درمیان حسینه پس از جمع‌شدن در آنجا و خواندن روحه
و ذکر مصائب خاسته می‌یافت و همه‌گی متفرق می‌شدند. امروز جون شيء امام
علي(ع) آگهی یافتن‌اند که شیخ‌میزی درخور شن شهدا ارجمند رادین
نیست ترککرده‌اند و منسوخ نداده‌است.

اعتقادات یا اوهام و خرافات

هم‌اکنون می‌خواهیم هم‌اکنون می‌خواهیم هم‌اکنون می‌خواهیم هم‌اکنون می‌خواهیم هم‌اکنون می‌خواهیم

(هرچوبی که بتوسد اخذ‌ساد و هرچوبی ازتو)

شکستگی کسان‌ها تابویه باعث‌یاده‌های زیست و ناهست باعث‌یاده‌های خواهد‌زیست.

متأسفانه پارسا از اما که‌خدا یک‌انه ارگ‌داده است محاذت پدیده گردیده است در خود هزینه که
لرزه‌های شنیای است بوجود نیاورده‌اند و باز از خداوند و از آن که
هربک مارا تحت تأثیر خود می‌گیرند معتقدند. مثال: ارباب جادو،
ارباب فالکیر، ارباب رمال و جنگیری و طلسم‌ها، ارباب طالبین، ارباب
عدد‌های، هرکدام پس ازدندگی خود مؤثر می‌دارند. در اینصورت
دبیر برآن عقیده توحید خالق و جهان و پیروه جهانی مرتب‌نیست(1).

۱- اینک اوهام و خرافاتی که مربوط به آنها عقیده‌دارند(2):

۱- روزهای یک‌شنبه و شنبه‌های بعیدت مربوط نمرفتن‌ن و معتقد بودند که

این عیادت موجب تشذیب یافتن‌ن شدن بیماری آن مرض می‌شود.

۲- روز جهارشناسی از خانگرفتن و چند فتو را بدمی‌دارند.

۳- هر چه که فتو می‌دارد خارش می‌کرد آنها ببلندیک که می‌گرفتن‌د

معتقدند که آن‌روز یا به‌ماند زودی بولی بسند. مقداد

۴- اگر پلک چشم راست مازنید معتقد بودند گذشته‌ی که‌ن دارید

و اگر پلک چشم‌چپ می‌بینید آنها بنال بدمی‌گرفتن و پرگاهی روز پلک چشم
چب می‌چسبانند ناشوی آن رفع‌شد.

۵- روز شنبه مه‌هفته‌ معتقد بودند کتاب‌یاد بولی به‌کسی داد یا خرج

کرد زیرا نا‌آخیر آن‌هفته پول ازکسی درخواره‌امد.

۱- آیت‌الله برقی، مولفه هنر و هرندم، شماره ۵۶، مالکی ۱۳۴۹، ش.

۲- نقل از کتاب‌های خاطرات زندگی‌من نوشته مؤلف، چاپ‌شده.
روز سیزده فروردین هر سال معتقد بودند که بايد افراد خانواده خانه خود را به أمر خود واگردانند. 

شاد و خرم بگذرانند.

سیزدهم نارا بفالبد گرفته و معتقد بودند که خبر به یادآوری آمد سوئی برای افراد خانواده خواهد سپری.

شیبهدگان آگر مدادی یافته ذهن از پشت پاروی دیواری خانه قنده میزد آنرا بفالبد گرفته و معتقد بودند خبر خوشی به آنها می‌رسد یا مسافران از سفر خواهد آمد.

شیبهدگان آگر موقعیت چالی باستانی او چالی دراز توده‌چالی دیده می‌شد معتقد بودند بهترین برای آنها از ور عواهده رسید.

یازدهم نارا بی‌اثر ورگردن چشید بدقنداق نوزاد، منجوق آبی رنگ یانکی یا دندانگرگی ورگری چپ می‌خست خرده آویزان می‌کردن.

یازدهم نارا سرد زانو و طبل نوزاد قطعه‌ای آهن یا کارد پاسورن میکنند. و معتقد بودند وجود آنها از دیده بدن انجان و حیاتی بزگان و نوزاد چالو گیری می‌نماید.

دوازدهم نارا در آستانه در ستون نشستند و معتقد بودن دچار پیگاه خواهند شد.

دوازدهم نارا اگر مردی یا پرستار، از آن‌های عمودی بکنید بخش بسته می‌شود.

دوازدهم نارا نگین عقیده را در اکتشیری خوش‌یمن و حیات‌نشات میان‌سنگ.

دوازدهم نارا نگین یافته را در اکتشیری مایه تقویت قلب و حیات‌نشات از اطراف

و حیات‌نشات میان‌سنگ.

دوازدهم نارا نگین یافته را در اکتشیری باعت قوه و حیات‌نشات از اطراف

و حیات‌نشات میان‌سنگ.

دوازدهم نارا نگین زمرد را در اکتشیری بزی کردنی گریب‌گری مار و عقیده مند و

مؤثر می‌دانست.

دوازدهم نارا نگین عقیده قرمز را در اکتشیری بزی کردنی خشم و غضب و
عنوان:
کنار گذاری خطای سفید بود جهت چاپ‌گیری از خونریزی نافع می‌دانستند.

۱۹ داشتند مسگ یشم وبلوررا به‌گردان برای رفع خوابهای بد و وحشت‌تنگ رئیسی که به‌سیزده می‌گفتند می‌گفتند (زیاده).

۲۰ عدد سیزده نخس می‌شمردهند ودروموق شمارش پول یا هرجیز.

۲۱ عقیده داشتند اگر پسری بادختبری تهدیگ بلو را بهتراشد و بخورد شب عروسی اش بر فر خواهدبارید.

۲۲ هرگاه مرغی مثل خروس می‌خواند آن‌را شهر می‌دانستند وسران‌را می‌بریدند وصدقی می‌دادند.

سن باستانی (۱)

رفع اختلافات به‌وسیله کمک‌داده‌اند:

قلیم می‌دانست که در بستر هم می‌ماند سایر مناطق کشور مثل امروز تشکیلات قضائی (صاحبه، دادگاه) وجود داشتند. مردم دعاوت خودرا در مهرها به‌حاکم و دریافت‌ها به‌ناپا اجرایی که ودروبه‌ها به‌کندا ورسیده‌می‌شد ومعموم محصل ایل وظایف هم‌زده سران ویزگان قبیله‌ای مطرح می‌ساختند.

حاکم یا ناپا به‌کندا طرفین‌را زد روحانی محل می‌فرستاد. او پس از استعفای وظایف‌های وگاهی شهد. نظره خودرا براساس مقررات شریعی ضمن یادداشت‌انداد. وحاکم وناپا به‌کندا براساس آن حکم به‌اجرا می‌داد.

ویلی دریان قدیب وروستاها کدخدای یا بزرگان قبیله دستور داد به‌کندا مشابه از خود یکی اختلاف ودرا به‌کندا ودرا، ودرا اختلاف برگزار گرفتند. این‌طرح رسیدگی وخم دعوای کمک‌داده‌اند.

حجاجت:

در درگر رسته‌بود که اولی، فصل‌بازار زن ومصر وسفر ودختر از هفت

۱ نقل از کتاب خاطرات زندگی‌من، نوشته مؤلف، چاپ نشده.

۱۰۳
سال بیالا حجمت می‌کردند زیرا معتقد بودند به‌گم‌بهر خون بجوش می‌آید ووابید سالی یکبار خون کشفی از بین خارج نمود. حجمتگر که اکثری ازنزنان کولی ودلاکهای محلی بودند یکی شاخ‌گاو کسری صوراخ بوده‌بود حجمت می‌کردند. حجمتگرند به‌این‌ترتیب بود که حجمتگر اول شاخ‌زا به‌پشت وسط دوکفتی می‌چسباند وارزوراخ رشاخ میکیک بعد شاخ‌زا دربردارد قسمت مکیده شده قدری یاد می‌کرد. حجمتگر با تیغتی سلمانی محل وآمده را شارشبار می‌نمود. سپس مجدد شاخ‌زا بدمخل دخم‌شده می‌سنجید وبدن میکیک و لخته‌سی خون از محل زخم‌ها بیرون میآمد وتوی شاخ می‌ریخت حجمتگر خون گرفتند را روری‌خاکی که در ظرفی ریخته ودم دست‌خود داشت می‌ریخت وگاهی هم حجمت باکوزه انجام‌می‌شد که آن‌ها حجمت زبرگ‌های‌گی گستنند. کسی که حجمت می‌کرد تا سه‌روز نیابت‌ترشی می‌خورد. امور این‌ست منسوب شداست.

یورور یا‌هار (۱):

یکی از عادات ورسوم خوب ویباندیقده دلگرمی درگریزه‌ها که ممکن‌است درنقاط دیگری نظر داشته‌باشند. تعاون اجتماعی ویا کمک دستجمعی درکارهای یکدیگر بود که با اصطلاح جهان آن‌ها یورور بمعنی یاورمی‌گفتند. این کمک دستجمعی درمورد زیر انجام می‌شده.

۱- خانوادهای ازفامیل یا همسایه‌های‌یادوست کسی سری‌ست خودرا ان‌دیده ودیدن‌نرات قادر بانجام کار مورد‌نظر نیست.

۲- خانواده‌ها که بی‌پناه وفقر بودند وقادر بپرداخت هریکی انجام گز اذان‌شده.

کارهایی که با کمک دستجمعی بعنوان یورور انجام می‌شد عبارت بود از:

۱- کولیدن تاکستان:

در فوراوری‌نمای تمام مردان وجوه‌انداز قوم و آقعیه بین یگِرور تا سه روز به‌کمک یک‌پاره‌ی رنگین یا دوستان یاهماگان مشروط این نوع کمک می‌مددان وازوصیف تاغرب با بیل به‌کولش باغ می‌می‌درختند و آن‌را

۲- نقل از کتاب خاطرات زندگی‌من، نوشته‌مؤلف، جای‌نشده.
۳- انگورچینی:

در موقع انگورچینی زن و مرد و دختر و پسر خانواده‌ها قوم و خوشبختی و دوست و همسایه باغ انگوری کمک گیرندن می‌آمده و بی‌خشن انگور با غذاهای مختلفی. انگورها را به‌سیاهی مخصوص می‌چیدند و می‌خورند. روی تخنیت گذشته که جهت خشک‌کردن انگور دریک زمین مسطحی درست کرده و روی آن تخته‌های رومی‌نگار بودند می‌خورند و در کنار آن اجاق باکرده و روی آن اجاق چوب‌پوشی محتوی آب و شیر ساخته‌بوده و می‌توانستند دونفر خبره انگورهای چیدشده را به‌سیاهی دستدار می‌خورندند. و بیان آب‌شور دیده‌گی فوتو می‌خورند ولحظه‌ای نگه می‌داشته‌اند سپس انگورهای شش می‌گذرانند روی آن تخته‌های می‌خورند تا روش‌های مختلف آن را چهار و در مرغوب می‌گذرند.

۴- تهیه جهیزیه عروس:

یکی از اموال کمک دستیمی (بیور) در تهیه جهیزیه عروس و لواسان عروس بود که به‌طور قوم و قبیله درخواست عروس را داده‌اند. جمع می‌شیند و در دوختن لحاف و تیک و پاپس و لباس و لوازم عروسی کمک می‌کنند و از کمک کننده‌گان باچائی و ناها (شوره) یافته‌ای می‌شود.

شب چله:

شب‌یادا یا شب‌چله رسپ‌سود که در نزدیک خانواده به‌این افراد خانواده در آن شب هندوانه به‌خورند. معتقد بودند باخوردن هندوانه در اول فصل زمستان آسال، از اخوردن هندوانه می‌خورند و میوه سال‌داری نیز در خوردن خواهندشد. شب بلدا افراد خانواده پس از صرف‌شام دور سفرمی گذرده و جمع می‌شیند و از این باز افراد خانواده و خانواده از امکان با خوردن آن‌گونه کرده و تا آن‌موقع نگهداری کرده بودند می‌خورندند و می‌خورندند. در اغلب
خانواده، افراد دور ویژه فعالیت در این آنین شرکت میکردن و شی را به‌شیوه‌ی وکشی میگذرانند.

داستان‌ها و افسانه‌های محلی
در درگر به‌همنام شب‌شیوه‌ها و تشکیل مجالس دید و بازدید فامیلی‌ی، یک‌در آن آنین که داستان‌های افسانه‌گونه وقصه‌های محترمی را به‌دست آورده ویج جمع ونی نقل می‌کند وباوی‌نیویه همیا به‌شیوه‌ی آن داستان سرگرمی‌ساخت.
این قبیل قصه‌ها پیشر، دوتسول وپیکول بدخواست وخواننده توانائی کر و کهایی دروسیز زندگی وعطای خیبر وبرکت ورق وورزی ووالده‌های تیج مطلوب ازکار وکوش‌ی بود که نمونه‌هایی از آن داستان‌هایا در اینجا نقل می‌کنیم.

داستان فضیل باوردی (۱) :
در قبیلی دری هر باورد یا یاپورد (نام‌نیویه درگر) جوینی بود بنا نام فضیل ومعروف باوردی چا او دریابان باورد سردر باورد ومر و خیمه‌یه ویلای به‌شیوه وکلا پشنینی بسرگذشته وتسییحی بگردن افکنش واعدای ازجوانان را به‌دور خود جمع کرد وبدبوری وراهی اشتغالی داشت. هر کاروان درگری یامروی کمی باورد ومر ومالتجه حمل می‌کردن. دسته فضیل را بر آن کاروان می‌ستند ومال آن‌ها باسرقت می‌برندند، ودر هرمل زنی اصاف را رعایت کرده ومحترم ازمل را برای صاحبان باقی می‌گذاشتند. ولی سرقت‌شده را به‌خیمه فضیل می‌آورندند. واو آن‌ها از آن مال می‌خواستند خود برپناش وپیشه‌ی را بین باران خود تضمین می‌کردند. فضیل به‌دست خود بسوی‌دداه‌بود در هرکا وانی که زن همراد دارند به‌آن‌ها تبدیل شوند ومزاج زن‌ها نگردند ویاگر بین کاروان‌های کسی کمال و کم‌پاسی باشند مال آورا استنادند.
فضیل باادمیه این عمل راهنیه، هرگر ازبنا جمع‌های دربیاد باورد ومرک که دربار نازی‌ساعت نمی‌کرد اورا ملامت باورد دست برپناش وهرا، هم دربار نیاز جماعت نمی‌کرد اورا ملامت.

۱- درکه‌ی این داستان از: معرفی ایوب‌الی فیصل باوردی، سری باوردی، مندرج در کتاب خاوران، تأليف ابوالفضل قاسم‌ی، ۳۲۵ استفاده شده است.
میگردد و بعشرکت در آن ترغیب می‌نمود.

شیء دسته فضیل آن‌ها حمله و غارت به کاروانی که در حال عبور بودند. وقتی که راهای آنها بستند. ازببکان یکی از کاروان‌های این‌نیازه بگوش فضیل رسید.

با این نکته سیاست و اخلاق به خطیب فاولیک اصحابالنار هم فيها «خالدون» (قرآن 1).

فضیل از شیخ‌دان این کلام‌ها دگرگون شده و حداد تنه به او دست داد و تصمیم‌گیری از راهنی دست‌بردارد و به‌یک‌گر مراجعین نماید.

این‌گونه در گرگری باشندن کلام‌هایی که بندگان را باطاعت از او و مناهی خود دیده می‌کنند، واوینز که خود ایام سامان و مطع اواش و مناهی الهی‌می‌داند تکان خیوره و متویجه می‌شود که در کوکوت سلامان به‌هست عمال شیطان در آتش و مبارکت بزرگ و تهیه و نستم می‌سانند. و هنون خودرا بظلم و عنف از هم‌شیع‌ساقط می‌کنند و مبارک حرام خیوره و با استحکام خود می‌کند و بندم مطع خدا تصور می‌پیدا کند. در این موقع خود می‌آید که این‌دAle من و عملم. عمل یقینی سلامان مطع خداینست و کسب بدن پیشه خود ساخته‌ان در اینجا عقل بر نفس‌مسالمت‌شور و اورای وادار می‌آید که ازاده‌ام عمل شیطحنی دست‌بردارد.

سس ویرو شریقب (ایپوره مرکز ولایت) ازببکم‌که بزرگ و ستم مال‌بلندی حلالیت می‌طلب و ازارآعمال گنبدش توهیم می‌نماید و باهم‌سر خود که ایراد فضیل‌ها زیبایی‌بود به‌کسب می‌شتابند و بخانه‌ها مشرف می‌شوند.

سس فضیل به‌محض بزرگ‌گان عرفان رامیافته و در اندک مدت ازتام عرف و مشایخ برتر و معرفت‌میگردد. و درتای خ بزرگان ازببکم شیطانی و توجه بیداکردن به‌هدایت و رضایت الهی فضیل بمقام شامخ پیش‌واز تصرف زمان‌خود میرسد.

فضیل پس از رسیدن به‌این ماقم در بیداد رحل اقامت افکنبد این زمان آن بی‌آری هرکه کاری به کسب‌کردن و غناشگاه اورا فراگرفته پس آنها پاسخ حواهنده‌ان و آنها جاودانه در آن می‌مانند.

۱۰۷
هارون الرشید خلیفه بود، روزی هارون الرشید خلیفه به فضل برالمپی وزیر خود گفت مرا تردکسی ببر که دلم ازاین‌همه کبکب و دیده و حمست وشکوه گرفته‌ام. وزیر امروز بچنجا برد ولی خواتمه هارون برآورده نشد. ناگیر بخانه فضیل باوری‌ی‌برد. فضیل باخیمه بطور عادی و طبيعي خورده کرد. این یافتن بی‌روایتی فضیل، هارون را شادگرده و دریافت که گمشده خودرا پیدا کرده‌است. هارون ازفضیل باوری خواست که خسختی چند بار اوج. فضیل به‌هارون الرشید گفت:

"ای امیرالمومنین، جواب خدارا ساخت‌باش که‌ترا برگرای مدردان نشان‌داده‌اند اگر بدان‌برنیش شرهندنشوی و آن‌زمان شرماری سودی ندارد. برس ازخدا وجواب عزوجرا هیچ‌یاپاش که روزقیامت ترا حق‌تعالی از یک‌یاک سلمانان بازرس، و اضافه‌هیک طلبد. اگر ویسری درخانه بین‌نا خفته‌باشد، فردی دامن توبگرد." 

سخنان حق واتخ شیخ عابر درگرگی هارون الرشید را تأثیر به‌خشید و دگرگون ساخت. هارون بهفضیل گفت آیا تو‌مرض‌داری، فضیل جواب‌داد: بای دام و آنا وام‌ماط خداونداست.

هارون گفت منظور من به‌دهی بمردم‌است. فضیل جواب‌داد، الحمدالله مرا ازخداوند نعیم بپیارسم و هیچ‌گلهپی ندارم تا باخی‌بگویم. بپس هارون یک‌کسی به‌بول طلا هزار‌دریاری پبش فضیل گنداشت وگفت. این‌پور حلال‌الساوات واژیره‌سان مادربه‌من رسیده آن‌را قبول کنید وی‌صرف‌خود برسانید. فضیل کسی را پس‌بزد وگفت این‌هم‌به‌ندهای من‌ترا هیچ‌سودی نداشت. هم‌اکنون آغز ظلم کردی وبدادگزی پبش‌گرفته. من‌ترا بجات‌راهنمایی می‌کنم تواها به‌گران‌باری. من‌گویم آن‌چه داری باصاحب‌آن باز بده. تو بادیکی‌ک‌باید‌داد می‌دهی، ازخن من‌تراعی‌لی نیست. این راگت و بازی‌شن هارون برخواست و دروا به‌هوزد وازاطاق‌خارچش و‌هارون‌را در حال تجب وحیرت باقی‌گذاشت.

هارون ازآتی‌جا بافضل به‌رون آمد و روبوزر خود گرف‌کرده گفت آه، او چه مرداست. مرد‌به‌حیقت، ووارسته. 

108
فسیل دوختر ویک پسرداشت، پسر جوان بارا وست ودلباژ
بود و هرچه بیستش می‌رسید به‌فکر کمک می‌کرد. فسیل به‌درسپرسن می‌گفت
این کار تو از دیجوز و دمواره فاضل‌ترست، از این‌جا جوان دراولن زندگی
جوایی مرح و فسیل ازدشت پر منبر خروشوم شغفتوی‌که می‌گفت. دیک
شد بدعیالش گفت یک‌دست من این‌ست. وقته که مرادفون کردن تو این دو
دختره‌ها بکوه ابوقیس بر ورو بخداکن وبو فسیل مرا یک‌دست کرده‌
تا زندگی‌بودم این دختران را در حرط طاقت وتوانائی خود نگداشت‌م. اکونکه
مرا به‌زندان گور مخوس نمودند. این دوختر را بی‌توی‌سپارم.
فسیل فوت‌کرد و پساز کفن‌ودن‌او، عیالش برطبق وصیت فسیل
دست دوخترش خودرا گرفت ویکوه ابوقیس بر و مطلب‌را با‌خدای خود
درمانگن‌داشت وضمن مناجات می‌گیشت واز درگاه‌الله‌های‌هدايت و یاری
مطلبید. دراین‌موقع امیر‌بیمبا دو میرش ازآیاجا عبور‌می‌کرد و آنان را
با حال‌زار وبریتان دید وتوافت کرده حال ووضع‌ان را پری‌سید.
عبایل فسیل موضوع‌را برای امیر‌بیمبا پازگ وکردن امیر‌بیمبا پس از‌آن‌که
قضیه‌را شنید تحت تأثیر قرار‌گرفت وعبایل فسیل‌گفت آیا حاضری دختران
خودرا به‌پرسان من به‌هم‌سری‌به‌دهی. عیال فسیل که امیر‌بیمبا را نشان‌هده بود
ازکرامت الهی سپاس‌گزاری نموده ویمی‌گفت. آنگاه امیر‌بیمبا عیال
فسیل و دوخترش اورا همه‌رو خود به‌داشت به‌پرسن بر. و برگن‌محل را
دوعت کردن وضع‌می‌گرداری مراسم جشن وسرور با‌اشکوهی دوخترش فسیل.
باعث ازدواج پرسان خود دیار‌ارد وبرای هرک ازدشت‌تران ده‌زار دبیر
طالا کابین کردن وآن‌تارا برخوان شهوت فرسنگ.
از‌این‌داشت‌ان‌این‌توج‌ه‌حاصل می‌کن‌که هرگاه بندگان خدا برای‌که
خدا بشر‌ها هدایت کرده قدم‌بگذارد واز وسواس وراث‌سیزان خودرا خفیف‌کند.
خداوند بندگان را بسی‌ای نیک بخیتی وخشونتخیت و عاقبت‌خیری سوق‌میده‌د.

داشت‌تنبیل‌تین‌مرد روزگار (۱):
دریک‌ای‌از‌شهرهای دیگر حکمرانی بود که سدخت داشت. یکی از این

۱- نقل از کتاب‌خاطرات زندگی‌من، نوشته‌مؤلف، چاب‌شده.
دختران قدرت ی از Who are and their location. They had been informed of and duly acknowledged that this information was accurate. فرسته و مهارت دختران بر حاکم می‌бойند که با خواستگاری آنها نمی‌اید و بدرمان هم بفکر شوره دادن آنها نسبت. روزی باهم تشکند و معاون و مذاکره بردخشنده تا تدبری اتخاذ کند و بایان تدبری بدر و ضرورت خود اگه سالن. البته تدبری بنظرش رضد و مهارتهایی یکی قدری از سیدهای گشته‌بود و ژگره رسیده و سومی نارس انتخاب مودند و در سنی گذاشته و سره‌پی از آن انداختند و بخشن خود دادند و خود برد فرست‌داند.

حاکم وقتی که سروش را بردشت دید سعید خریزه در سیا است که دختران باید از سیا تشکنند و از آنها که از آنها جهادی که از آنها حاکم باقی بود. معاون حاکم باقی در بررسی خریزه است. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم باقی در بررسی خریزه است. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود. حاکم دانسته معمولاً حاکم، روابط معاون و مشاور خود نمود و گفت: شماها از آنها عمل دختران از مصرف‌های معاون حاکم باقی بود.

فدا تمام جوانان شهری و دختران خوشی خسته دستوری‌ها در اینجا جلو بودند. گردآورند تا یکی‌کی از جلو جنگ دختران بگذرند تا از دختران شهر دلخواه خود به ازدیدن آن جوانان انتخاب نمایند.

فدا تمام جوانان شهری و دختران خوشی خسته دستوری‌ها در اینجا جلو بودند. گردآورند تا یکی‌کی از جلو جنگ دختران بگذرند تا از دختران شهر دلخواه خود به ازدیدن آن جوانان انتخاب نمایند.

فدا تمام جوانان شهری و دختران خوشی خسته دستوری‌ها در اینجا جلو بودند. گردآورند تا یکی‌کی از جلو جنگ دختران بگذرند تا از دختران شهر دلخواه خود به ازدیدن آن جوانان انتخاب نمایند.
انتخاب نمایندگان با پرداخت سیبی بطرف اومید آغوش آذیند که تمام دستور
ازدواج شمارا با جوان مورد بشنویدان به‌هم.

دختران بین‌نشان جوانان که از لغو ایوان عمارت حکومتی ردمی‌شده‌اند
مشغول شدن. فریشته دختر بزرگ حاکم سیب‌خورا بطرف پسر معاون حاکم
اندماخت و مهتاب دختر وسطی سیب سوزی پسر مشاور حاکم پرتاب نمود.
ولی پیر دختر کوچک با اینکه نباید جوانان از لغو جشن ان گشته سیب
خورا بسوز کوب نابداخت.

خودداری وی از انتخاب دختر کوچک حاکم نبست به تصمیم و دستور پرداش.

خم شدت در ارگینیت و حاکم امرکرد که دختر کوچک را بقیله رساند.

معاون مشاور حاکم و گرگان شهرت و سطح کردENT و ناواند مکان‌شتن
او امکان نماید وارا عفو کنند. حاکم گفت بیمار خوب من از اعجال
این دختر مغز مرفرمر میکم و لی اورا به‌جوابیگری سخت مجازات
خواهم کرد.

حاکم دستور داد هرچه دشر جوان نتب هلست جمع‌آوری نمایند و

آنهارا دریک اطاق گردهم آورده و دربه و روزنهای اطاق را به‌دست‌اولاند
وسیس مقداری که در آن اطاق دودکش و وراقب نمایند هرکدام از این جوانان
تنبل که دچار خخفان شدند و از جای خود حركت کردن و درخواست خروج
از اطاق را نمودند اجازه خروج به‌همد و جوانان که تا آخر استقامت نمود، واژ
جای خود تکان‌بیور و برای فرار از آن همه اقدام گردند و نشان داد از همه
تنبل‌تر است. دست دختر کوچک را بست اردهنه تاب‌رود باوان زندگی کند
واز گر سنگی بیمار.

طبق حکم حاکم عمل کردن و وقتی که که را در اطراف تنبیه‌ای محسوس
شد، دردکشان بجا مدتی حال خفگی به‌همه آنها دست داده یکی یکی بازختم
اجا خود برخاستند و با برخورگ باز شندند و از این همه جان خودرا نجات
دادند بجز یک چنین از آنها که به حال خفگی افتد و دست‌اویزه میرد ولی از فرط
تنبلی جا خواهند تکانی به‌خود و لائنه کن و درخواست نجات نماید. وقتی که
مراقتین چنین دیدند دست و بای اورا گرفتند و از اطراف برون‌آوردهن. پس

111
ام نام حسن‌نو (۱) است.

دستوری دختر کوچک حاکم‌گر فحفظ و ودست حسن‌نو دادند و گفتند که این دختر از مرازور زن‌ست و باید اورا بری بخانه‌خود و با وای زندگی کنی و تاکید کردند اگر ازقبول به‌سیر او سر بات‌زی و به حکم حاکم اع doom خواهند شد.

حسن‌نو از دیدن آن دختراقبی و شنیدن این حرف‌ها که این دختر حاکم است وزن‌ست. اگر قبول‌نکنی کشته‌می‌شوی، دهش از توجه و حیرت باز ماند. ناجارست دخترها گرفت و بخانه‌خود برد. دخترهم در مقاله این‌ست یا تسلیم سرود و خودش.

حسن غیراز مادر پیری کسی در خانه ندشت و آن مادر نان‌آور حسن بود که هر روز بخانه‌های مردم می‌رفت و رخت می‌ست و در آزار آن قرص نانی و مقداری خوار وبود حین خود وحشی‌تره می‌گردید. میخوریدن و باین وضع فلکت‌بزار زندگی می‌کردند، وقتی که پری با تفاف حسن بخانه او وارد شد حسن مطلب را کله‌بکله‌بام اش ویرا دختر حاکم وزن‌خود معرفی کرد. مادر حسن ازاین خبر ودیدن آن دختر تر و تنبیز و قشنگ شوکمخت. گفت نه‌جان حسن، چطور منکست دختر حاکم را به‌سیری توبه‌شتد. مگر دیوانه‌شنده‌ی آن، دریای مویقی پری بسته‌آن امید گفت مادر حسن درست‌می‌گوید. درازین پیش‌آمدم سری نهفته است که داستان این برای شا فلا ضروری ندارد من خود باین پیش‌آمدم تسلیم هستم تاخدا چی‌بخواده.

روز اولیه که پری در خانه حسن گذراند، به‌دحسر ازوقتی که وارد خانه‌شده در گوشه‌ای از اطراف نشست و تکان نمی‌خورد و مادرش نان و آب‌برایش می‌برد و یا یا می‌خورد و نن‌را لقبه لقبه کرد و به‌دهان حسن می‌دهد و آبراهم‌میرند به‌زدیک ده‌ش، تا او بخود مادر حسن رو به‌دختر حاکم کرد و گفت -شن و بابم گنبد و تنبل می‌گویند و بادرادر تنبل هم در درگر.
کهتو باید ازبخشین بهمینی رتیب، پذیرایی و نگهداری نمایی. نخترساکم گفت مادر، تو ازامروز حسن را بین واغذا کن و یگدار اینو دوگر یک کرم و دخالت سکنیمی. نخترساکم ز تولع که از خانه پدر بهمراداشت قدری بعمل حسن داد و کفت. برواز مقداری نان و گوشت وروغن بخور ویاها و مادر حسن پدررا گرفت ویبازار رفت و آنده عروشان خواسته بهود خرید و آورد. نخترساکم نامونه که مادر حسن از بازار آمد خانه را رفته و گرفت و حدیکر دیگر بعد غذا تهیدنمود ویسو را برد. درخانه ایبادت وغذا را بر دوی سفره گذاشت ویسیم گفت یسیم وییاها ویسره گذاشته بروی سفره غذاخور. حسن کمگاهنداشت ازجاشتتخانه بخورد و با دست خودش لفته بدهان خود بگذارد شروع کرد. بهنامس وزارت که غدا نداده گفت. گویکرنستی ازجاشت خود بخزی بروی سفره و با سنت خود غذا بیور، هره مادرحس ازجاشت که پسیم بهنایینغذاخورا درد نداده اوآزارده، بری گفت مادر قرارم وشا ییاپود که بگادران وحن دخالت نکنی. بااخته گفت. گرستی بهیس فنارآرود ووارا واداشت که درستی خودرا بطرف سفره یهشان وغدا را بباری بسیار لفته کدند بدهان خود بگذارد ویخورد و آب را هم بهمین رتیب بنوشت.

فردا پری همینه که غذا خاضرشد سفره را برد خارج ازخانه و جلوه در خانه پهن کرد و غذا را برآنتها گذاشت ویسیم تنکیف کرد که سفره وناها بخور حسن باز بعدآمخت میهمس ودرخواست که اورا اذیت تکنی وغدا را نرد ایبادا دید ییاپود نداده بباری غذاخوردن. در این بین پری آمد دم وی بخور بهیس ویکی گفت: حسن تو باید تنبلی وییکارگنی را ازامروز ترککنی اگر مرامیخواهی و دومینی باید بروی یکگاری و از دستیزد خودت نان ویکوشت خانه ویسیم خود ویلیه و مرا تهید نمالی درمیکر اینندردی دیگر خانه ویگذنی توی را گفت و درخانه اراحمکمن بری حسن بست ووارا توی گوشه ویسره ری گذشت.

۱۱۴
حسن نور که تأکید می‌کند کوثری کاری بادبیا داشته درخواهت مانند شروع کرد به‌التماس و گرایش وزارت که بین رحم مرا نمی‌توانی کوهنگدار من کار بلندیستم و گرگرکنی خواهیم‌رد. برای یک فرد از حرف‌های حسن گوش می‌داد. جواب‌داد: تواگر بهمن و مادرت علاقه‌دار داریم خدای بروی کارکی یا با یک‌خانه بر اینکردنی دیگر ممکن‌نیست من‌را بخانه راه‌دادم.
حسن تأکید دارد تا نظری کوچه ماند و گرگرکنی و تشغیب بایر فشار آورده و در اوهم‌هانطور به‌در خانه مسلمات و انتساب می‌کرد که دردرا بازکنند و مرا بخانه راه‌داده ولی کسی به‌درخواست او اعتنایی نمی‌کرد. روز دوم کاروانی که مال‌التجاره بسیه‌ده گیپر حمل می‌کرد از‌جلو خانه‌های میگشود وقته‌که کاروانیان با آنجا روابدم. سربرست کاروان جمشید به‌حسن افتاده فهمید آدم بی‌کاری است. چون بی‌کنتر نورکی یا کارگر اختیاری داشت نزد حسن آمد و باوگفت آیا حاضری همراه ما بیانی و کارهای مارا انجام دهی و دستمزدی بگیری، حسن که دوروز بود گرگرکن‌مانده‌بود. از‌روی ناجاری و گرگرکن و درمانگی، خدمت کاروانیان را قبول کرد و تقدیم‌نموده ولی نامنی باوی‌هدن که سخت گردد و نان را گرفت و همراه کاروان را فاتاد.
کاروان بعد‌از طلای مسافتی سرچاه آبی توقف کردند و بارها را پیاده‌نمودند. تاخود و شتران قدری استراحت کنند و غذا و آب به‌خورند سپس راه‌پاپند. بی‌گارگان خود ازجمله حسن دستوردادند که یبرون از‌جاه آب‌پکشند و شتران را سیراب نمایند و قدری از آب‌هم برای آنها بیاورند تاغه‌ب خورند. حسن یا کارگر دیگر سرچاه آب رفتند و دلوآپ‌آپا به‌چاه سرازیر نمودند و هرچه کوشش کردند کم‌دل آبیرا بالاابکشند دل‌دان دلو‌آب مثل آنکه به‌چیزختی گیشه‌درا بی‌شادن بالانسمی‌بید.
قرارشکن یک‌نفر به‌خیام برود و به‌بیان دلو به‌چیزی‌گیر کرده‌است آرا آزاد سازد تا‌آب بکشند. اولی به‌شکاپ نفرگیر و دیگر از‌جاه خبری و اثری نشد هرچه اورا‌صادق‌نمودند جوابی‌تشنیدند. دومن و هر از‌جاه رفت‌انهاهم به‌سناره‌ی اولی دچار‌شندند و حتی به‌که کارگران را برداشتد و بخشی گنجند حالا توپرتو بامیدی به‌بنین چکوی‌رست. حسن نگرکری با‌کاره و ترس وارد به‌چاه

114
آپرفت وقتی که بیمه جلو سیستم ازوحشته چیزی نمانده بود که قابل نهی کن. زیرا دید یک چهار سید ازوحشته چیزی نمانده بود. خیلی کوتاه چشمان چکیده، در خششه و ناراحت بود. یک پرچم به دو راه شدند و دوبارا و در رفته یا زیر پای خود گذشتند و نگاه‌داشتند. نگاهی که از بین و نگاه زبانه بندانده بود. با زخم و کف و خسای خانه این دیو افتاد. دیو گفت اگر سلام نمی‌گمی نهایت نراهم مثل رفته‌ای له می‌کردم. حالا ازتو یک سوئالی میکنم اگر جواب‌های دستیادی بتوان چیزی می‌دهم که بدرد بخورم و سپس اجازه میدهم ازچاه آبی‌دوری والا تراهم میکنم. هنگام چه‌سیلوانی داری. دیو گفت بنی گو. در دیما چهاری خوب‌است. هنگام مثل آن‌ها با الهام شدید، یگانه آورد و گفت آن چیزی که دول به‌خاصید، دیز خندید و گفت درست جواب‌دادید یا یا این‌عدد انا را ازن جای‌بگیر و ازچاه بیرون و من تو کمک میکنم تا چارج آبی‌زم داری ازچاه بکشی، هنگام با خوش‌خالی از آرها را گرفت و یک علی‌خود توی پرآهش جاده و ازچاه درآمد و با گذید سایر کارگران که با نظاری سرچشمه بودند آب بقدر احتیاج ازچاهی بردایتند و شتران را آبی‌دادند و مقداری از آب‌را برداشتند تزر کاروانیان آمدند و هنگام آنجا پشته ویده بود برای کاروانیان شریف کرد که به‌سیگ ازسیچ و نهی و نیک و حفر داری حیدر ترس و ولرشدن و تصمیم گرفتن دو زودتر گذا به‌خورند و مرکب‌مانند. لذا پس از صرف‌نما و آب دستوردادند کالاها را به‌سره آن بارکند و راه پیدا نشستند. در این بین کاروانی از جهت مختلف به‌سره باز گذشتند و هنگام برخی گشتند و آمدند در آنجا باران‌داختند. حسن از عطری استفاده کرد و آن‌ها عدد این اثر را کدونی باو داده بود، به استثنای بست و بویه‌یی کیا از آن‌ها باری برای هم‌مرش فراست و ویگام داد که من طاعت امروزی کرد و تصمیم قطعی گرفتن که کارکمن. اینک همه به باز گذشتند که کالایی تجاری شدیده درای مریم و برای آن‌ها کارکمن و دست‌مزمیک گرفت که آن‌ها تو و مادربزرگ نگران من‌بی‌شید یا سفندارا به‌ثنایی زندوبند خود برایشان فرستاد و حامل انتخاب خود ازسالته و کارکردن من برای شما صحت خواهید کرد. هنوز

حسین بانفک کاروان خود را افتادند ور به‌مقدم حرکت کردند. هنوز

115
چند فرسخ از راه را ویکنکرده بودند دیچار حمله دزدان شدند. دزدان مسلط بازگانان را زدن ویست ویا آنها وحسن وسایل کارگران رابطه ودریابان بحال خود اندادختن وکالاهای سرقتی را باشتران برنده، هرچند صاحبان مال جزور وفرع والنتینا کردن که ناقل قدری ازملح آنها برخی گذارند و ازشتران دسته‌نایی نبرد تا آنها بتوانند خودرا بهسیرباندن واز گرسنگی و تشگی نمیرند. همیشه باخشیران آنها وقیل نگذاشتن ورفتن. بازگانان وحس نست ویا هاته‌ی کشمان‌روس دریابان افتاده مانندند وازشتن گرسنگی و تشگی باحال مرجأفانتد. یکوقت متوسط‌نشد کاروانه‌ی ازطرف مخالف (مقصد کاروانه‌ی ازطرف مخالف کاروانه‌ی ازطرف مخالف) دارند میانند وبه آنها تزیک منشیه وبا سروصدای خود آنها وست برخی خودساختن چند تن ازکاروانه‌ی وکارگران ازطرف اینها آمدند ویست ویا هتشان را بازکردن و حاال وقیحه‌ی برمسند. بازگانان واقعندا برای آنها تعیر گردند ودرخوست نان وآب نما سختان برای این بازگان وکارگران بنده، دیده‌ی کاروانه‌ی زدن زده وپس قدری استرات مبلغی ازآن بنیادری نمک‌سرخ کارگران دادند وگفتند مادیگر باشنا کاری دادریم زیرا ناجاری بهتفرج مال‌خود برویم. شما بادستهدی که گرفتن‌یاد آزادومختارید برگردید یا بهزیک مقدم‌با بود برویم. حسن ورقناشی از بازگان خدااحفظی کردن وسیع شهمصد روانه‌ی شدن. رفتار حسن دیوستیک نبودند. قرار گذاشتند وقیه‌ی که دانه شهر سیدن متفق دنیا کار برون وکار کنند وباهم‌زندگی ناپایین بنیاد پرست ونیادی از دست‌یک خودرا پس‌انداز کنند وسپس بمسترخ دند دلالان از بگردنن. درتیجه انتخاب این تصمیم بهطرف آنشهر راه‌افتدن. پس از آنکه آن‌شهر سیدن دنیا کار رفتند وکار پیداکردن و مشغول‌نشدن وهم‌دوره‌ی مبلغهم ازبومیدی خودرا نخیره‌مدویدن.
حال برگردیدی به‌سوته‌ی حسن نو به‌سیم به‌هی دختر حاکم وزن حسن ومادرش چه گشاشه‌است.
پس از آنکه پری حسن‌را ازخانه‌ی پیر ویروی کرد و دروا برویش بست تاسروز

۱۱۶
برگر او نیامد و روز مورد در دیگر دیده حسنی‌دان نهفته، ویلی نهفته حسن کجا رفته و جهان‌سرش آمدیده، با انگیزه موج‌جو بود حسن تنبل ایست و اهل هیچ‌کاری نیست باز فکر کرد شاید رفتار و سخنان او برجگ غیر حسن بر خورده و تاآثر بخشهیده و اکلی‌دار بحرکت نموده و دنبال کاری رفتند، ولی اینکه جهرا شبها بخانه برنگشته‌است نازار، و نگران‌شده، مادر، حسن‌مهم ازاین پیش‌آمد و گمشن فرزندش بنای بن‌تاپی و دادوقالار گذاشته‌وریا ملایم کرد کدت درباره بسم‌سپرکی و بی‌حمله‌تان رفتارت نمودی و اکلی، واژئمگ و نبیختی دچار‌ساخت معلوم نیست چه‌چیره، او آمده حسن‌مهم منبود و مرن اورا به‌اهمان وضعی کهدانش دوست داشتم وزحمتی کشیدم و نان اورا میدام، تن‌آمید وضع‌مارا برهم‌ده‌ی، سخت‌ای‌ران‌ناتو و نیچر، مین‌مود.

یر سن‌زیر امان‌دخته‌ی بود و خرده‌ای درشت و اعتراض‌های شدید مادر‌حسن را می‌شنید و دربلد خروار بجانب آم‌دیداه و به‌بخته‌ی بود و سرشت‌ش نامعلوم خود ماندید شد و گفتم دیگراً چرا من که تا این سرودال دنیا و نمای بروش یافته و هیچ‌چی‌ی بدبختی و خستی زندگی و یچ‌آن‌نداه‌ی ناگوار، اکس نکردام اکنون باید در غربت گذش و سرم پدر با‌این روز افتاده، و دچار‌جان بی‌چاره‌گی بسیار که امره‌ای‌های یک‌زرن رختن‌و‌رارا تن‌و‌و هم‌گن‌کنی و نید بری‌نار‌وم آز حدا می‌خواست اورا مرگ‌ده‌د و خلاص، نمایید یا ازاین وضع‌بند که براش‌پیش‌آمده و اورا گرفتار و بی‌چاره‌ی ساخت‌نیات بخشد.

جندروزی ازگیش‌دان حسن گنش‌ش و جش‌جوی‌مان مادر‌ش هم بجایی نرسید، تا این‌که روژی درخشه‌ی را کوپیدن‌ه، یوره‌ی درفرفت و دردرا‌باژ‌کرد، دید مردی‌ی ایستاده‌ی، براها از‌اپر‌سید چکارداری، ایفگدن‌ی‌اتنا‌حانه‌ی حسن‌نروست‌، یری گفت‌بی‌و ومن‌هم‌زنش‌هست، اوبسته‌دست‌کی‌ماته‌ی‌سعود‌ان‌سدر‌اگدن‌که‌غدن‌دِن‌دَاد‌دوب‌مرچ‌دادگ و گفت‌، این‌هارا‌حسن‌زین‌رده‌ه‌و‌شتی‌زنه‌ی‌ره‌ش‌سدن‌کد بایشن‌زنه‌ی‌بودندش‌بی‌سدن‌دک‌بشا‌برسان‌و‌پیام‌ام‌اورا‌بگوی‌ک‌حسن‌بخدش‌پاز‌گائانی‌که‌ازایین‌شهر‌کالا‌ب‌شهر‌دیگ‌ماریدن‌درا‌امده‌و‌مغول‌کارست‌و‌بابا‌کازان‌هم‌ب‌ابخواهد‌گفت‌،‌زنه‌ی‌ارن‌هارا‌اومدست‌آن‌م‌درگرف‌وت‌اون‌غرط‌خوش‌حالی‌اژیدا‌شدن‌وکادران‌حسن‌دیگ‌من‌بند‌قی‌حرفه‌ی‌آم‌مرد‌شنه‌د‌ورهردی‌بست‌وت‌ب‌طرف‌117
مادر حسن که در کنگر که، اطاق زانوی غیرا به عنوان خودگرفته واتوک هیریخت دوید و چریان را به‌گرد حسن گفت و اضافه نمود این‌ناراها هم نشان‌زنه بودن خس است که برای مافرستاده رهرو با خوشتخلال روه، آه، ازمرتری که از این‌ناراها دست داده هجیه و شکرخاردا بجای آوردن. آن‌نوژ پاشادی وخوشوقتی سرکرده تناهار نشستند و پساز صرف غذا، بی‌یکی از آن اناره‌ها آورد نوا پاره کن و باماده حسن بخورند. بعض آن‌که چاقورا روی انارگاشتن و آن‌را پاره کرد، یکدفه ازتی ائران مقداری سنجیزته به‌دادن پری ریخت وقتی که پدقت‌تگه کردند. چون‌ری درخانه بدن ای انواع جواهرات را دیده بود یا خودشان، متوجه شد که محتوی اناره‌های جواهر گرانبهاست و آن‌دون‌ار دیگراهم پاره کرد دید بدل محتوی آن‌هاهم همه جواهر قیمتی است خیلی نشترده و خوشحال شدند. یکی از آن‌جواهرات را به‌مادر حسن‌داد و گفت بری‌بی‌بار جواهر‌فرشکه کلیمی‌ها و بی‌فرش و هرهچا لازم‌داریم بخر ویاوور وضعناً جواهر‌فرش راهم بخانه‌بیاور تاج‌واهرات را بفروشیم. مادر حسن آن‌یک‌ان جواهره‌اگرفت وبرد نزد کلیمی‌جواهر فرش و دوخت و گفت مقدار دیگری نیز از آن‌جواهر درخانه‌داریم ونتانش خاندرا باو داد تابعه بیاید و معامله‌کن وخرود بستور عروسش به‌بارازرفت وبرنج وروغن وگوش‌وتانو سایر احتیاجات خانه‌را خرید و با بقیه پول بهانه برکشت و همه‌اهم‌بهره‌داد. آن‌رو جواهر‌فرش خانه‌آم و جواهرات‌را ببدهای خوی از بری خرد وبی‌نهای جواهرات‌را توی کیسه‌های صندومنی به‌گاری‌بار نسبوده ویبدر خانه‌آورد ویپه‌بری تخویل‌داد.

از آن پس زندگی پری ومادر حسن دگرگون شد وروی‌تی بیدا کرد. پری باین اندیشه‌اتفا اذالک خداوند درخدا ورسیم و برای لهی‌چنین گناشی‌در زندگی‌اش بدی‌آورده وآن نمخت برگزگ وروه‌هیگفت‌را باو وهمسرش علا کرد با پای‌زندگی خود وحسناً بکلی تغیر دهد وبی‌جنت وضعی برساند کلیم‌ا‌اتب از دودستگان پدرش بهتر ومجعل‌تر وباخت‌رود شود. دراجای فکر وتصمیم‌ خود از‌فردا ممیز بویخاواست ودستورداد خانه مخربه‌حسن‌را به‌پی‌بکوند ویجاپ خان کلای مجماع وباشکو‌هی بی‌سازند.

118
دستور پری درمدمت یکسان بندنحو مطلب انجام وقیسی واردودی ساخته
وآفادهش. پری برای آن‌که فرهنای خوش‌نگش و خوش‌بافت و گران‌ها و
برده‌های قیمتی و رخت‌خوابهای ابریشمی واطی وظرف‌های طال و تنقرخیداری
کرد و تمام اطاق‌های قصرها جون دستگاه‌های راست و مجهز کرد و تعداگلام
وکیز خرد و بخشد کماشت وضع مادرحس‌نرهم از لباس واطاق و
رخت‌خواب ویژوی‌الات کبی تغیر‌داد ویکنفر غلام ویکنفر کنیه‌ها بخشدت او
تیعین کرد. دستگاه وتشکیلات‌زنگی‌بری وحسن وماشیر براتب بهتران
تشکیلات خانه کاخ پدر پری‌مستحت که باکاخ شاهان کوس برای‌میزد.
مادر حسین بادینن این‌وضع واحوال انگار که یکه این‌تغییرات‌نگاه‌نررا
درخواب مین‌بند دچاره‌یت ونا‌پوش شده ویکفرنامه خوشن وعوس ویتامنت
خداداده می‌لاید وسیل‌می‌گفت ومرتبی ازوعوش ازی‌خورد خشونت‌آمیز
به‌نگاه‌گوش‌دن حسن عمر‌خواهی می‌کرد وحالات مطلوب.

بری ومادرحس با‌آن‌گاه این‌زندگی شاهانه بدان‌نظر مراحت حسن شستن‌دند.
حسن‌زرآ را رفع‌شکست درآن‌شهر بکار پرداخت و‌خوش‌خالی‌ابت از این‌که تذکرو
رباهنمای‌هی‌س نازنین و‌زیباش راکار بسته‌یاینکه از‌وضع بکارگی و‌تنیلی
و‌رخت‌خواب‌وی‌درآمده ویک‌فرنامه‌ی‌فعل و‌زخم‌کش‌تندیل‌گرگیردیه و‌وکارمی‌کند
و‌دست‌گرد می‌گیرد و‌یمل‌ی‌ان‌راهم دخیر می‌من‌ماید‌تاحفاگن‌مع‌بیره و‌خانه
خود از‌بول‌پس‌اند‌زار سوق‌ات خویی‌برای‌زیرخورد و‌برد.
حسن‌یش‌زاری‌کسار درا‌ین‌شهر بکار من‌غول‌ی‌بود‌پس‌آن‌نگا متوه‌ش‌دش
پس‌اند‌زار کافی برای‌خورد سوق‌ات و‌هنرینه راه‌برگنت به‌خورد می‌باشند.
از‌رفت‌رنگ‌خدا‌افل‌که کرد و‌رفع‌ه‌بزار و‌قردی‌پارچه‌پری‌ی‌از‌روی‌آلات‌برای‌زند
مادر‌خورد و‌ملغی‌ه‌برای‌خورد به‌زیم‌اری‌و‌خرون‌ه‌کاگن‌جا‌ست‌تا‌بی‌از
رت‌بی‌به‌خورد به‌زیم‌ورآ‌وا‌خرون‌مان‌دش. حسن‌هرم‌کاروان‌که
به‌خورد‌مراحت‌ی‌مک‌کاک‌دی‌سره‌ن‌دی‌و‌پسرت‌بی‌هوی‌شه‌رخ‌نام‌ش‌را‌افتاد.
وقتی‌که‌به‌خورد‌سید‌بی‌سوی‌کوچ‌خوان‌خورد‌رفت‌و‌آن‌ن‌رسید‌وئل‌دیده‌‌
خان‌ش‌درآن‌کوچ‌نست‌تصور‌کردن‌اقتضه‌ی‌آن‌ی‌مهد‌به‌سک‌چرف‌‌و
بر‌رس‌ک‌مطمن‌شد‌به‌کوچ‌ای‌ک‌آن‌ی‌مهد‌ه‌مان‌ک‌ک‌خو‌ش‌ه‌ست‌وئل‌چ‌ای

١١٩
خانه‌اش یک کاخ بزرگ و مجایی ساخته‌شده که در آن کرچه چینی کاخی وجود نداشت. البته دل بدریاد ازدبایی که جلو کاخ ایستاده بود بر سر کنی کاخ مال کیست دراینجا خانم بو ها اینجا بهره کمی تعلیق دارد زیرا حسن تصور می‌کند که مادرش از فرستادن اسیبال خانم و خروج معاش خود باخته، درمان که جز بانوی خود کسی دیگر یا این جوانان را نمی‌شناسی با بروز کرده و مطیع را بهانه بانوی خود پری گفته پریهم بدون خیال از بازگشت خون و بی‌درمانی یکی باو کاردار دم درآمد. تاکنون حسن یاده که از مسابقات برگشته و حسن پری یاراد و باخوشی بالسید بانوی عزیتو دراین کاخ چکارکی کنی، پری دست حسن را دریفت و به‌دور کن گذر به رده و آگوش خودرا بازکرده بهبودی گر بی‌پره و محبت خود فرندند و روبوس، نمودن سپس پری بطور خلاصه تمام جبان این تغییر ناگهانی را بیا راوی تغییر کرد. حسن از عیان وهار و خرکه شکرگزاری کرد و در مقابل این تغییر عظیم و نعمت وثروف شرداشت که کولی‌باد خودرا پری بانوی بازگرد و سوقت‌هارا رونده و به‌پری و مادرش هم‌نیا باید. حسن با مادرش نز روبوسی کر و وکیز مادرش بیشتر خوشحال شد و از شدت شادی دریست خود نمی‌گنجید و ازاپیقه دراز می‌بلهند پری خداوند وضع فلکت‌بار سندگی اورا دراین مدت کوتاه دگرگون ساخته و خود اورا به‌جوانی توانا و کارم کتید نموده شکرگزار بود. حسن با پیشکیدیگر سوقت‌های سفر و پول ذخیره‌ده را شایسته تقدیم بپری نمی‌دانست ولی با حمایت آنکه پری ثابت ن‌نیا که اودیگر آن حسن نو و یکتره و عاطل و باطل نیست خریدها و پول‌هارا به‌مسمای و فداکار خود تقید نمود و گفت ای‌بایندی‌من توبودی که از تبلیغ چنین حاPLUS فعال به‌بارانی یا به‌خاندان و حسن نیست و با خاطر وجودتوباود که خداوند این‌همه نمی‌نمود و ثروت را به‌ارزانی داشت والا من همان‌اندی بیکار، و بی‌پره تصمیمی که بیشتری از مطبر و فرمان‌نامه‌دار توهیم‌شده و من در زندگی آنهم می‌دیون هم فداکاری و تدبر تو خواه‌بود و از عیانات و کرامات‌اللهی

سیاه‌گراهم .

۱۲۰
حسن بدراهنمایی برى باسمرمایهی که ازبول جوهرات نگه داشته بود بهکسی کار دادوست وتجارت مشغولشد ودر اندک مدت به حسن ماهره شد و اوراهامد. 

یپ پر از انتشار شهرت شورش در شهر و اطراف بهای اندیشه افتاد که اینگاه وقت آن فرآینده تاوضعگزینگی باشکوه خود وحرمت وعظتم و نعمت هدایادی راک به ازدست آورفند برج پر سهمگری بکن و اورامد وطهرانی:

منتهی سازد که:

با خدا دادگان سلطانه مکن که خدایاد را خدا دادم است

براساس این تصمیم روزی به حسن گفت، من برآم که پر وصیتنصیب

حکومتی و وزرگان شهر وقیان پدرمرا بپذیرد باضیافت ناهار بکاخ خود دعوت نمایم تا بپردازد که اگر تصمیم گرفتم با وضعی دجارد خود را بازطرف ودیبختی وگرگنگی با ذلت و خواره ببپرم وی خواسته ناگار او مرا بپرداز ودبختی دو جوان این شهر دو مشهو داد خداوند او را بهترین وخوشانه و معترض دو جوانان این شهر تبدیل ساخت. حسن گفت بانوی من سروجای خود به چه تصمیم گرفتم اقدام کن. بری پر ازتهه مقدمات وسایل پذیرایی، بری یکدوم خودرا ترد حاکم فرستاد واز قول خسارت افراو ماجرة خمینی فرادرش بای روزمنی بهبادار دعوت کرد وهمجینان ازبیار وهمگان شورش ووزرگان شهر درهما بهانهار دعوت بهعمل آورد.

درآموز حاکم بامعاون ومشاور واعضا حکومتی وسران وافراد قشون

وهمجینين وزرگان شهر بهکاخ حسن تاجر آمدند.

حاکم با باینکه با حسن تاجر رفت وآمدی نداشت ولی بعظمت معاونین

خود دعوت یکی ازباز رسان شرخودرا قبول کرد. حسن تاجر دمیر از آنها استقبال نمود وحاکم وهامان وزرگان پریشی خدایی مامور پذیرایی بااطفایی مخمحصول خود راهنمایی شدند. دستگاه محل باشکوه حسن تاجر جشم حاکم وهمراهان را که تانوروز نظیره را ندیده بودند خبره ساخت. بعدازمی ابتداته ولگن آوردند ومدعون دستهای خودرا سندت سپس در

انداختند.

121
پری برای پدر و همراهانش تدارک‌عملیاتی دیده و خوراک‌های گوناگون ولی بذل پخته و تهیه کرده بود. گذاشته‌ها در شبکه‌های طالبان‌قره سرسره‌آورند و جلو حاکم و همراهان او و برگزانت شهر چیدنده و خدمتکاران همه دستبیش به‌خدمت‌اش. حاکم ضمن تعیین آن‌همه جاه و جلال حسن‌نادر و دستگاه باشکوه و شهرانوی با قصر غذا پالوده و میوه آوردن. حاکم از حسن‌پیراهی وزحمت حسن و بانویش تشرکرد. بعداز جمع‌کردن سفره‌ی کبی از خدمه به‌عامی ازسوی باوی حسن برای حاکم‌آوردو گفت بازونی‌م یکی درخواست نموده که مطلبی با‌حاکم دارم، درخواست قدرت و به‌پس‌پردن بیان‌پذیری بالا حاکم‌برنامه.

حاکم پذیرفت و اتفاق معاون و مشاور و شاهنامه‌ها و سرول‌ها حکومتی جا عرض کردند وست‌پرده نشستند و به‌ششم‌نیش مطلب‌تان باوی حسن‌نادر گوش فرآیدند.

پری زن‌حسن. گفت مطلب من بیان است پدری است درحقیقه‌فرزند عزیز و دلیلد و دردآنان خود که پر از شنیدن داستان آن ازشان در این‌باره قضاوت و اجرای عدلید می‌خواهیم و اضافه کرد گمانه قضیه در این شهر رخ داده‌است.

پری قصه‌خواهران و وجوداً بدون اینکه امشبود تگوندی داستان برای حاکم آغاز و تقلید وستی که پدر درحقیق دختر کوچ‌کن خود رواسته‌واورا با برحمی برک گرزیدنی سروده‌بود تحضیر کرد هرچه از نمایش سرایی پری می‌گنست حلال حاکم درگذش الیکت و متوهمه گردیده که این‌چه شبیه قضیه‌ی شوهر کردن دختران خود و است که دختر کوچک‌کرده درukt‌نامه بدوست یک‌کرد تیبل و بپیکار بشنوید و بپیکار بشنوید و دیگر از اسرار دختر خبرنگار کدی به‌مژول و بپیکار بفتد، یاتاکنون یک‌وانه مره‌آ یا زندسته.

پری داستان‌ها به‌بابائان رسانید و با این گفتار ملامت‌آمیز پدری متوحه‌ حقيقة‌ساخت. پری گفت: پلی، ای حکمران یک‌دهتریا، که به‌ام جابرین از نازونه ورود و زمین و جالله‌خانه و دست‌های محرور ساختند و درکروز از از او یک بحر و همچنین می‌پلید، و پدر نمای خودرا آژاو پس گرفت ولی خداوند عادل و قادر خواست آن‌دهتر

122
بیگناه، دیگر زندگی فلاکتار و درمانه، ویچاره شود و از آن پرداخت. وضع ملت بار نجات داد. اگر پدر همه جز از آواریا رد، ولی خداونده جزیره‌ای تکرار می‌کرده و در عجله و گویش، با توان و قدرت و از حکمران این شهر و همه همراهان و مفتون او، و برگا به انگلی می‌نماید. خال دیدن آن، ظالم و بیرحمی، پیگه‌ای حکمران، پیس یابد. از آن‌های دختر نازپرورده توهم کم می‌دارند، بدون ذرهای، رحم و شفقت، و مهربردی به آن چهار مدت و بیشترین و نازدیکی افکندی، ولی خدای عادل مرای آن، چهار دارد و این مقام و مزالت و جلال رسید.

حفظ بایدکه، از کشیدن جریان داستان مدتی خود شده‌بود، گفته شود. این داستان دیده، بیش از دو پیش‌زدی، اخیر من، مهربان ملت، بار دخترش، به‌همراه یک و یک یاد. واحدها و شرسودگی پرمردا پس‌زد و دخترش را به‌آغوش گرفت و نگهداری کرده، و این دخترش خواست که‌گذرینانت خودرا بیان دارد. پرآتش برو و بخش گسترش، بود باید بپردازد و افراد جوان در مقابل آن کردار‌های زنده‌مانه، شا خدا، هدایت گنج‌بافت و افتخار و سربندی بیش از عطای کرده، لذا بچه‌های، حمل و کرامات‌اللهی نورا می‌پردازد.(1)، حاکم حسن‌تاجر

(1) این داستان افغانی‌ای می‌باشد که از کتاب خاطرات زندگی‌ام که دست نخواهد گذاشت.

چاپ شده نقل‌شده، جندمورد قابل توجه و مایه‌بیان را به ما می‌آموزد:

اول – انحصار ندیم برای رسیدن به‌قصود (آگاه‌ساختن دختران پسر را بوسیله خریده‌اند.)

دوم – عمل‌پذیری، تابع‌کردن وروا، واداشتن ستم برحیزه، برادرانه تزیک‌آور و عزیز‌ترین فرد خانواده و مجاوازه، نامتاسب چهت تمرد و نافرمانی از ام و دستور (رفتارید، بادخت خشک).

سوم – تیم‌بندی، بسرونشت، واحدا فکری و تدیر و کوشش خوددرزندگی

عمل پری دختر کوچک حاکم.

چهارم – هم‌که، والای انسانی در استقبال، از پیش آمده، ناگوار و صبر و تحمل

۱۳۳
داستان بابرخان جوانمرد:

درقصیم روستاهای درگر دامآً مورد هجوم وتجاوز ازبکان وتهادان خوارزم بود.

ازبکان وتهادان بداین روستاهای ایبلار (ناتاخ وتاژ) می‌قرنند. زنانو دختران وپسران ومردان جوان وکارآمذارا بِسوارت واغنام واحشام وبغنمیت می‌هرند.

داستانی که ذیلا تقل می‌شود به‌واسط دوره قاجاریه مربوط می‌شود که از یک واقعه حیثی خانم‌نامه انسی انتقال شده که به‌همهم درمجاس خانوادگی و شیخ‌های آن‌ها ولقد‌های نظرآرا بیان می‌داشتند وتق می‌قرنند. البته امر روز چندین مواردی معمول نیست.

داستان چنین است، روزی دریکی ازروستاهای درگر قیانخان (1) زن وریحانه وهمه‌ناب دوخت‌تری ومسو (2) پسر بیکدردی (3) درباغ‌خون که‌گیازی رنگ‌ور مشقت وشکنجه مجازات (رفتن پری بخانه حسن بیک‌کاره وتحمل آن زندگی) وستن کم‌همت برای تریت شوهر وتفییر وضع موجود . بنچم اخاذ روش عقولانه درطیبیه هدایت کسی به‌تفییر عادات (روش پری درباره حسن).

ششم — فاید حرکت وفعالیت ونتیجه کار وزحمت وسازه در امریحاتی (وادرساختن حسن پیکار).

هفتم — خویی درمقابل بدل عفو ی جای انتقال پس ازیبیروزی در مبارزه (عمل پری با پدر‌خود) (مؤلف).

۱. قیز، ترکی است. یعنی دختر. قیزخانم. دختران ونان بیشتر.

۲. مسو، مخفف محمدحسن است.

۳. بیک‌لقب بزرگ‌قیبله. دردی — ایستاد.

۱۵۴
می‌باشد.

این عدد اگهان مورد هجوم پنج‌نفر نرگ قرار گرفتند و همه با داستان آنها در امتداد مراحل گذشته در اسرائیل خودرا با تابیت بستند و پترکاسی
ویست سرخرود سوارکردن و به‌نخست از محل دورنشیند. هرچه زن و دختران
ویسر بیک دردی سرودیان و انتقام وزارت کردند. ناله آنها بر اساس ابلاغ‌کران
کوچک‌ترین اثری نکرد و بی‌احترامی نکه‌ها را به‌دست آوردند و اسراء را به‌عنوان خودبردن
فرخان زن بیک دردی دراین اندیشه بود که بی‌بیاره شورش چگونه ازاپسین
پیش‌امد خبر خواهد یافت و ازکجا خواهد داست که آنها را نگه‌داشتن و
بلاکه برندند. و مرتباً جریب ورگز میکرکد و آزادی خود وبچه‌ایش را از
تجاوز‌گران می‌خواست.

موقعی که زن و فرزندان بیک دردی با سفارش تلقی‌ها در امتداد برمردی
در باغ مجاور متوسط سرو‌سادی آنهاشان و بچه‌یشان جیره‌زدی خود دید که
نکه‌ها زن و بچه‌های بیک دردی را روباورد و چون پرپرود و آناگی مقابل و
مبازره را با آن پنج‌نفر تکه دردرد نمیدیم با یک حاکم توانت در این‌مورد
دفاعی و کمکی بنماید، تنها کاری که توانت انجام دهد. این‌بود که فوری کار
خودرا تعطیل کرد و دوان بئله آمد و بخانه بیک دردی رفت و از آن
آمد واقعه مطلع‌ساخت.

بیک دردی برای نجات زن و بچه‌های خود، پنج‌نفر از بولدان و وضدان
قوم و خوش‌بختی به‌کردن و به‌کمک طبیب و همگی‌الفور سوار بر پایه‌ای خودشاند
و پنگ‌دست به‌سوی که برمرد همسایه نشان‌داده‌بود تعقیب ابلاغ‌کران در ادامه
هرچه بسیاری باختمید نقشه‌ها نرسیدند و با پس ویرود و به‌حال خسته‌برهنه
بخانه بیک دردی بازگشتند و گفتم عزیزان خود نشستند. همه برگزمان خانواده
واحل محل که ازضیعه اسارت زن و بچه‌های بیک دردی اطلاع یافتند بودند بخانه
اوآمدن و پدیداری وسیع‌نظر و یادداشت و او به‌سنجه آرام‌نبین‌رفت.
بیک دردی حق داشت آرام نگیرد، زیرا زن‌ها و خانم‌ها و دختران جوانش
ريحانه و مریم و میری از وقایع فوت‌الله برخوردار بودند و همواره
برایشان شاتر دستمال داشت و او مریم هیجانی که رسم تجاوز‌گران بپرچم و وحشی
آنست که زنای و دختران اسیرشده را می‌برند متعه (1) خود قرار دهند و پسران
و مردان جوانا با کارهای شاق و اسیده‌اند، مجسمات این مناظر در جلو
چشم‌خود، جگر و قله‌ش را آتش‌زد و پیرخورد می‌سوزد و مرتب بررسی‌ورود
خود متش می‌کوشت و بپتای می‌کرد. و، همگفت چگونه با بازرسی‌های
عزیزم را از بین نگه داشته و هنوز نجات به‌دهند. تا نزدیک‌یاهرای تصمیم‌گیری
و تبادل نظر و آموزه‌گزاری‌هاین اخیر، بالاخره یکی از خانگان بی‌دردی گفت
و از فکرمیکنی باری (2) کف خود مدت‌ها درمان تکه‌ها ایربوده و بالغ طولای
آهناهرا که بروسته‌ای بر گرفت. می‌ترسد می‌شناسد و پیرز تابیال چندوز و دختر
را از اسیرانت‌ها نجات داده باید با ورامین کمیم شاید از او طوانی دراین‌دورد به‌سا
کمکی بکند و ماهیم درد امکانات و توانایی خود آماده همکاری و کمک
خواهیم بود.

بیک دردی بانفیق دو نفر از خانگان بیش صبح‌زود بهدرخانه ببار رفتند و
اورا از خویگن بی‌دردی کردن و ماجرا با او در اطلاعات و رو توضیای
کمک نمودند.

بارخانه که مردی رشید و متعصب و نااموسر دوم برود و دو دئوم قعله و
اطراف ببابی جوان‌ترد معرف‌بود از بین پیش آمد سخت ناراحت‌شد و قول
داد هر آن‌جاه ازدست‌ش بر آید دراین‌دورد تلیش و کمک خواهد کرد وازبگری
مهلت خواست که آن‌روز را بطاطسه به‌مرداد تعلوم نما نیا به‌جه نحو میتواند
رديابی متاخوانا را پیدا کن و قضیه آهناهرا شناسی نماید.

بارخان‌ش بآدرود بیخانه بیک دردی آن و گفت من فکرمیکنی چون‌حدود
متاخوانا پنچر بوده، ایشان از خواب‌که ورودی دریگر هستند‌لذا از
تصمیم‌گرفته‌ام بانفیق دو نفر از خانگان دلی روی‌وارک چه لحیصیب‌بتن‌گچ و کاره‌
(1) منته، تمجید و برخورداری زناشویی از دین برای‌نمای.
(2) بابیر، بیر، دری ازبیل درگر پسر یا مر بابیر زیاد.

126
بعد از امداد و نیازهای محیطی، به بهره‌وری و اثرگذاری برای بهره‌وری و بهره‌گیری خود، نیاز از عوامل مهم در این اثرگذاری وجود دارد. به طوری که در این فاصله، شرایط جمعیتی دنیای اجتماعی و مکانیکی، بهترین نهج و بهترین اسکاتلند در راه بررسی و برگردید. بیشتر روزانه دوست‌داری آینده برای انرژی و نقش‌های وابسته به خودکارهای ابزارهای بهره‌وری و بهره‌گیری خود، عوامل مهم در این اثرگذاری وجود دارد.

با برازندگی پس از آنکه باید مردم و هویت‌های مختلفی، بهترین نهج و بهترین اسکاتلند در راه بررسی و برگردید. بیشتر روزانه دوست‌داری آینده برای انرژی و نقش‌های وابسته به خودکارهای ابزارهای بهره‌وری و بهره‌گیری خود، عوامل مهم در این اثرگذاری وجود دارد.

پس از آنکه باید مردم و هویت‌های مختلفی، بهترین نهج و بهترین اسکاتلند در راه بررسی و برگردید. بیشتر روزانه دوست‌داری آینده برای انرژی و نقش‌های وابسته به خودکارهای ابزارهای بهره‌وری و بهره‌گیری خود، عوامل مهم در این اثرگذاری وجود دارد.
میلیونان چهاردهم بین ازبک و تکه‌های خوارزم آذری‌من دیگر از چنین یک که کهن‌ترد.

زن و دختر و پسر و واس و گوسفند از درگیری‌ها بسانست و یافتن می‌برند آن‌هارا بنشینید مجهذ خود مال جلال خوداشت و سره و کالکت و اگرما و اخبار و اخبار غارت شدند از این‌جوجه پس می‌بایست مگر در مفاصل دریافت باها و باینگ و وضع‌تانشند.

باب‌ران ناک‌کری بیش‌ناد قربان آنا را یادفرت و باب‌رانان در آن‌جا اقامت نمودند. بیک در ازرم‌آمد زن و فرزن‌تان خود بسیار تراست و نگران پرود و مرتباً اشک میریخت و لباس‌مان همچند و می‌گفت قبل آن‌که بلات بی‌زین و دختران و بسرم بی‌ازارند آن‌هارا نجات دند.

تصویری از آلالپیچ قربان آقا و مذاکره اوبا باب‌ران

(عکس از کتاب درویش‌نورگیان - تألیف و امری)

128
قربان آقا حاکمی در برگردید. را هم دید و هدر اورا احساس می‌نمود و چون خود از قیبله تکنوب داش بحال ای مسیوخت باین لحظه بایو قو لدای سعی و کوشش خواهد کرد تا زن و بچه‌ای اورا پیدا کند و درنجات آنها مذاکره و نالش نماید.

بابرخان و بیک در بابه‌رابین دوز در آلبانی نامه قربان آقا در بین وامید بسری‌جوان و قربان آقا هم همان‌روز اول باسیخو سوار شد و به‌پرتوتهای قبایل هم‌جوار رفت تا از روبه‌رشدگان اتی بست یابرد.

در اینجا برگردیدم بیبی گیری امرت قربان آقا و وریخان و مروارد و مسو زن و درختان و سر بیک دری ببینم بر سن‌آسان پی‌پا ایسی‌شدن جه‌امه و از زبان قربان زن بیک دری که بعد‌ازنجات از آسارت تعریف کرد بیان‌نمایی. تکه‌ها که قربان خان و ریخان و مروارد و مسو زن و بچه‌ای بیک دری را

ربودن همان‌طوری که گفتم پنج‌نفر و بیویجا و ونادیما و انتاس وزارت آنان اعتنا نکردن و دست‌یافتن راستن و هر چیز که یا از ایل‌غارچیان بهتر گردد اسیخود سوار کردن و بی‌نت‌ی‌خ در دولتی‌اباد و بی‌نت‌ی‌خ در خود راه افتادند و پرسی رسیدن باوی‌ها و ویادشت از‌بین‌ها یخود اسیران را به‌آلی‌چیق بردند و خودنیز تن از آنها نشستند و ضمن استراحت بی‌تا تکنیم اسیران‌ارا بین‌خود گذارند و به‌گفتگو برداختند. جون ایل‌غارگان پنج‌نفر بودند و اسیران جهار نفر، نمی‌توانستند ترتیب‌های آنها باهم به توافق برسانند این پنج‌نفر از قبیله‌ه خان گلدی‌بای (1) ببودند و این آن‌دانه‌ دوئر قریشان برادر و شناور دیگر هم‌قبله و هم‌کار آنان و درغمشت سهمی و شریک بودند.

هر چه این پنج‌نفر سعی کردن که بتری‌یسی باهم کنار بایدی مکان‌ی‌شده، زیرا سرتیم دوختر زبانی بیک دری ، ریخانه و مروارد که هنگی چشم طمع به آنها دوخته‌بودند. خصوص آن دوبرادر که سمت سرپرستی ایل‌غارگان را داشتند و آن دوختر را حق و شهاد خود میدانستند و اصرار می‌زیدند که دو دختر با آنها واژدگر شود. موانع حاصل نشود.

1- خان گلدی‌بای، ترکمنی است. باین، خان آمید. بای، ترکمنی است. باین، بیک یابزگ و تورتمند.

129
بالاخره دوربادر گفتند باید دوختر از آن ماماتن وادار راه‌امروزما
سنفر یکی قبول کنید و پسر اهل کارا دوختن باقیمانده، بدنبال روز
درمان ازوجود او درکارهای خود استفاده کنید. آن‌سنفر هم همین حرف‌ها
تحول آن درباره می‌دانند. گشتکور آنان ادامه پیاپیدند و حرکت‌های خشونت
و درشتی و بالانتچه به‌دیدن خود کشید. خبر این درکرده بخانگلدنی یا رئیس
قبله رسبید. ام خورد فوری با آلاچیق اینهارساند و امر کرد که سخت از
زدوخورد برنگردید. تمام گویی چگونه اسیران را بین خود تقسیم می‌کنید.
آنها کارفرش‌ها و بیشتر شیخان فرست خود هریک درگوشه
آلاچیق نشستند. اسیران دستبسته و بیچاره در چنین جریان مشارکت و مناجره
و منابعه این بنی‌نفر به این صحت نگاه می‌کردند و بی‌فتاری و بی‌بختی و بی‌پناهی
خود این شک میریخند.
خان گلدنی یا مگته‌که آن کنون زیستی و عصبی‌پرستی. این جهان غبار
اسیرا از آلاچیق خود سیرم و ارائه‌ای نگهداری می‌کنیم تا شاه‌ا
پس از رفعت‌شکی و عصبانیت. یکبار دیگر با ماله می‌یاد گرین بی‌توافق
برسید. اگر توانتی در تفسیر آنها باهم کنار به‌یاد نهاد، از قبیل که این
اسیران را بین شما تقسیم کن.
بنچنار این سازگر با احترام رئیس قبیله حرف اورا بذیرفتند و اسیران را
بست اواپردن. خان گلدنی یا اسیرا بطری آلاچیقهای خود برد و آنها
را درکی از آلاچیقهای جادوی ولسوال‌ها یک‌زیرکان خود‌آمای دم در آلاچیق
پهگاهی و مراقبت گم‌اکت و هزینه خودن سفارش کرد نان و عیسی به‌سیران
به‌نهزین و هزینه‌ها تأکید کرد دست اسیرا بازکنند مگر در موقع غذا
خوردن و رفع حاجت، تکمیل‌مان معلوم مورد و رئیس‌مان رسیدن‌بار و
بنچنار و هم‌نفر همراهان بی‌آنی قربان آقا بین بنچنار این‌گزار در تفاسیر
اسیران توافقی حاصل‌شد. مهم آقا پس از سردی به‌جند قبیله اثری از اسیرا درگیر بسی‌یاورد.
تا آماد بی‌پرتهای خان بادگی بای وعده به‌آن‌گزر و از رزو تقسیم‌نمود معلوم‌شد.
اسیران درگیر یک‌کنون در اختیار خان بادگی بای است.
قران آقا موضوع آمدن شوهر قیزخانم وبدر ریحانه ومروراید و مسی
وهرامان را درپی این اسیران وتهمدخود درکمد بهجات وآزادی آنها برای خان گل‌دی بای. تعهد کرد وازاو خواست برای تحول اسراء بدایا مرد رنگ کیده که ومساعده نمایید. خان گل‌دی بای علت آورد اسیران را به‌اللیق خود درادر تراز ایلگارگان برسیرقیم آنها بقران آقا گفت وچرای قرا به تعمیر کرد واضعه نمود من حاضر برای تعیین آنها ، با رابینگان وارد محاکم‌شوم وله شما رسم‌هارا میدانید که بدون گرفتن بهای اسیران ممکن نیست آنها ازگانی خود مفتتم صالح دستبردار. قرابان آقا چبرا مهمان. خان گل‌دی بای شد وا رفت باپنیز. رابینگان زن وبچه‌ای بیک‌دری برای تعیین بهای اسیره وارد صحبت‌شده و تذکر داده‌اند شما درتقیم آنها اختلاف‌دارید، بهتر است که بهای آنها ابهار گیرید وبراحیبین خود قسمت نمایید، در آن صورت اختلاف شما رفع ودوستی فیباریبد حفظ خواهد شد.

ایلگارگان بخصوص آن دوبارد که بی‌آزادی ونی وازن دو دخترزیبا وچشم وابروشکی چشم بیشانه. قبلاً حاضر ورهانی بهباجام این معامله نبودند. تمایلی ازخودشان ندادند ولی تذکرات بی‌درپی خان گل‌دی بای. بالاخره آنها قانون‌خاتم که غیررایین راه چاره‌ی دیگری ندارند. لذا بیچاره مذاکره موافقت. حاصلش که اسیران را درمقابل گرفتن یکصدتومان پول هنری سایرآ داشتم بی‌درپی. آزاد وتحولی نمایند. خان گل‌دی بای برای خود برگنت وتنبیه مذاکرات خودرا بقران آقا مهمان خود اطلاعداد، قربان آقا هم فوری بهاوی خودفرست ومزدید بیک‌دری اسیران درگری را وهمیشین اقدام که برای آزادساختن آنهاندوه بود بهبایر ویک‌دری شوهر وبدرایسیران بازگو کرد.

بیک‌دری ضمن ابرازخوشحالی گفت تهیه کردن یکصدتومان پول‌نهره (۱)
برایم بسیراست وغیرمقدوراست زیرا درآمده من ازیک باگانگوری وبونجه‌ها.

۱- یکصدتومان پول نفره زمان فنکشی بیش فاجار، که بر راس پنج قرن وگوسند راسک تومان پیک تومان بود بهپیامرو مروش بیش از سه‌میلیون ریال میشود.
با درنظر گرفتن بهای حاصل از فروش کمش ویبیده آن، باید درخواست ویست و پنجشنبه نیز از آن مردم مبلغی به‌دسته ویژه‌گذاری ویشاک و نوشته وسایل احتیاجات خانواده و علی‌البکار ویوکر اخضاصی دارد و بصورت میسره چیزی برای من ذخیره یافته‌ای نمی‌ماند که من بتوانم از محل پس اندامی قرض کردن از این و آن یافروش این اتفاق یک‌دست‌داری پول‌برد آن‌هم در اندک مدت فراموش و یاد‌کننده کم. تهیه این مبلغ از اهداف‌کننده وقادرتم مالی من خارج است.

قربان‌آقا که سعی داشت خدمتی به‌دوست قدیمی ودرتیجه به‌همسر بی‌چاره قیزخان و بدرجیان ومروری وسم بنامید. ببارخان گفت من مجددت ترد خان گلی‌دا جرم ووضع این بدبختی را بریاو شریک‌می‌تاشید باکیم او پیام از ایال‌النجبیان تخفیفی دردیده باهاي اسرائیل بگیرم. ولی برای آنکه فکرکنید من دراین سعی وکوشش خود نظر خاصی یانفی دارم بهتر است توهم همه‌همان بیانی ودر مذاکره شرکت کنید. ببارخان موافقت‌کرده و با قربان‌آقا بسوی بیورت (۱) خانلی‌ها را از راکدند وپیدا ودرنیز رفت ووضع مالی وحدهات‌های همسر وکیل اسرائیلرا بااو درمیان گذاشتن. خان گلی‌دا یا؛ هم پرسؤی‌های خانه قربان‌آقا وبارخان رفت ترد رابی‌دانک خانواده بیک دردی وطلب را آنهاگفت، ولی ایوال‌النبیان چون نبی‌خوانستند پیش‌اغراقی که بدودخرت بیک دردی پی‌کارده پودن. معاون‌گی‌گی‌نبرد تخفیفی در مبلغ معاملهن‌دادند وگفتند به‌چگونه حاضر نیستند به‌کمتر از یک‌میلیون پول‌برد اسرائیل چا آزاد‌سازند وپس به‌دهند، تلائش واصرار خان گلی‌دا یارا بجایی ترسید واثری نبختید وبرگن. تبیجه‌ی مذاکرنا باقرآن‌آقا وبارگفت.

قربان‌آقا، خان‌گلی‌دا یارا به‌گناری کشید ومحترم‌ها گفت در‌گریهایی که به‌تعیب ونچبون اسرائیل‌آمدند. دوازده‌فرنده وسیل‌هستند ویکی از انان همیش باریخان است که همراهی‌ی روسرپرستی آن‌ها بوجود دارد وازقدیم بیامن دوست است وتوافق دارد که من دراین‌نورد بدوارن‌گی کم. هم‌رسم اگر ازآزادی اسرائیل مایوس شوند دست‌بچنگ وکشتاب بزنن، زیرا درگریه‌ها من.
میشناس مسیاراموس دوست و در حفظ ناموس خود حمیت و تعصب دارد و از مال و جان ها گذرند. اگر که محل اسرائیل را بیدارکند، حاضر نخواهند شد.

دستخالی بر گرددن.

خان گلدنی بای چوب داد شما خود را دانست افراد هر قربانیه تحت حمایت رئیس قبیله‌است اگر درگیری آنقبل از همکاری فکر نمی‌کنی از ایزرا به افراد آنها بروند. بهترین نتیجه‌ای بکنند.

بهرنگ اسرائیل که متأسفانه به این افراد و هم‌مردمی بدلگردد و بهای اسرائیل را به هم‌مردمی تهیه کند و بی‌پاره و کلیام او از جریانی که وضعیت انسانی آنها از اسرائیل از دست خود نگه دارند و از آنان پذیرای نمایم و بعدهای ابی‌النگران نسیرم.

قرن آقا دید بحث و مذاکره در این‌مرور دویش‌ایزرا فاقدیه ندارد و از طرفی به عادات و رسوم قبیله تکه آشنا نیستند و در زمان که این اسرائیل مرحله بهره‌برداری گسترش گرفته ساکنان آنها مختارند که به‌نحوی میل داشته‌باشند از وجود آنها بهره ببرند، لذا به‌اینگی که بندشان یا گردد. اگر آنها ترد بیدارکنده آمدنند و تیجی مذاکرات و تلاش بی‌حص‌ال حیدر را بیان‌داشته و بیری‌زیاری، و تا و فقدان او افزودنی.

بابرخان که ترد بیدارکنده نشته و بی‌حول‌زایان و میگردید، به‌غیرفروخت و ترد دخوی چنین اندیشید که او در قلعه و اردنیان مردم خود و دردسر به‌صفت جوانمردی و حمایت از پژوهنده و فداکاری در حق‌اوند و وقایع و کمک به‌سیاوش‌میان معروف و مشهور است. حال اگر دستخالی در بزرگتر بودند به‌دهد تسلیم به‌خواست‌های متجاوزانی می‌گذاری از تغییر و حیثیت جوانمردی او و بدور است. ازهم‌مهم‌تر آنکه، بیدارکنده اگر اکنون مجازات زن و فرزندان خودرا یافته چگونه‌‌تواند آنها را بیند و بر فتاده و بیدارکنده و رهاسازد و بیرگرد.

بابرغ اکتاکر بی‌سیاری یا می‌فری باز را بیدارکنده.

بابرخان صلح‌زود ازخوان بیدارشذ و بی‌باشکی بیدارکنده را بیدارکنده گفت اگربخواهی زن و بی‌پاییت ابلاست بست‌بی‌بایی، باز آنجها مان‌می‌گویم، اطاعت‌نمایی و ان‌جام‌دهی.
یپک دردی ستوال‌کرد میخواهی چه خوب و چه بدکنی، بابر جواب داد.
دراینجا نمیتوانم نقشه خودرا بشما بگویم، امروزه مینهکه ناشتاً خوردم،
از قربان آقا دوست‌خود کلاراها زحمت کنیده و من را دوست‌داره بانشک خدا خدا خواهیم گفت که تنها چیست.

یپک دردی بانگری ویلاری خرفاها بابرآ شنید دید چاره‌ای ندارد.
جزا نکه ازدستورات وراهنمایی‌های بابر اطاعت کند تابی‌نرد اوریا آزادی
زن و فرزندهای چهارسای دارد.

بابرخان و همراهان همینکه صبحانه‌ها خوردن بیر اقای گفت، دوستمن
ما این‌چندروز بهدا خیلی راحت دادیم وازمخت و همیان‌نوازی و خیمات‌شان
تشریم کنیم، اگرچه برگمی گرمی گزارنده‌ی تهدید، زمان آقای
اظهار تاسف کرد که توانستی به‌از آنچه کوشیدن‌برای آزادساختن اسیران
درگیری کمک‌نامید، برای این‌را آنهان وآور و آپ و قول‌های توی خورجین(1)ها
ریخت و آنها را بخندادرد.

بابرخان و همراهان از قربان آقا خداخافظی کردند وسوار بر اسپهای خود
شدند وراه افتادند وسوزی درگرفتند.

پس از طی مسافتی، بابر دستوری دادند که دوست‌دمند ندایه همه ازاسبان خود
پایین آمدند و به‌شپردین سخت و دستونات بابر نشستند. بابر به‌میکر ادری و
همراهان گفت من تصمیم دارم که دستخالی به‌درگم برگردیم و باید پارت‌گرایان
بی رحم معاون‌لوث کنیم. آیا ای‌ها موافق‌نده‌ای صمیمانه همکاری کنید وازیش
آمدها و احتمالا جنگی ودروع‌خورد و کشتاری نه‌رسید. آنها گفتند شما هرکاری
را برای نجات اسیران شربخش بدانید و بگوئید انجام‌دهیم و هرستوری را
به‌دهی اطاعت کرده و اجرا ننایم و ازهیچ چیز‌آمی‌هم بیم و هراسی نداریم.
باربی‌خان گفت حاله‌که با انجام تشکمن موافق‌نده و آماده هنگ‌دان کند
بی‌بی‌نی‌گری و منچه‌های چچویه.

ما تا یا‌پاس از شردا انجا‌ما نامن و درنیمه‌به‌نی‌خان گل‌دی‌باها که

- خورجین، ازجنس‌هایی است که ازدوطه وصل به‌نیا به‌پای می‌شورد

مخصوص بستن‌ترک اسپاست.
دیروز من با قرآن آقای آنجارفتم و پاداشت مروین. وقتی که یک جان به‌دودیته، هر دستش شفت تنقیم می‌شود، یک دسته کم می‌پیکری یک جان خواهیم بود به آناجیاف که اسیران در آنجا نگهداری می‌شوند همه خواهیم کرده‌اند. آرازاسیم و هدیه شنفره دیگر با کاهش‌های سروده، افراد قبیله بی‌دارشندند و از آن‌چه‌ی بیرون آمدند و خواستند برگردند و تنگ‌گرداند و بطریفها هجوم آورند. شما باید اولاً با تیراندازی، آن‌هارا در جریان خود می‌خیکوبی می‌پردازید و در زمان آیست.fix دیده‌ایم و در نقطه‌ای دیده‌ایم، ثانیاً اگر دست‌خالی بطریفها با ما حمله کردن باتیر یزنده و اراکان باندیزید و موفقیتی که دیده‌ایم می‌بایستی. را نجات دادیم و سواد من ابزار خون‌دمود. به‌تاثیر آوازه‌ی دوربردیم و به‌تأخت از این‌ها دوربردیم. شما باید بر این‌ها به‌بیاشید بحث این‌که سرودا بلند. یقیناً از این جوگاهان این قبیله بیدار خواهد‌شد و اگر به‌تنگه دست‌یابی‌ن دیده‌ی کردن کارها مسکن خواهد‌شد. اضافه کرد ممکن است بخشی از این‌ها در اول سرودا بیدارشندند. به‌تنگه از آن‌چه‌ی پس‌رون باین و تیراندازی نمایند و از اما‌ها زانی یاکشتوشیم شما باید برای خفظ‌ناموست خود فداکاری کنید و پی‌پردازی خود راه‌نهادید در اجرای دستورات من دقیت و استقامت نمایید.

همگی نتش و دستورات با برخان را بردف گووادادند و به‌هوش خودسردند. همین‌که نیمزد فرآسید با برخان و همراهان بطری پورتهای خانه‌ای بایا حركت کردن. وقتی که تزیک پورتهای رسیدند شپ از نیمگنده گذشت و دوست‌کون شد هم‌حرا فراغرفت بود بای شهمتی که گفتم چون رویقلی بایا قربان آقا باین پورتاهای آمدبود و هم‌داده استمرار در کدام آن‌چه‌ی تحت‌مرافته‌هستند. با برخان قبیله‌ای حکمت ازمرحله که شپ درآنجا مانده‌بودند دستورداده بوده‌مگی به‌دست و‌باً ابمانند نم دی‌چیند تاهنگ‌هم‌چن حکمت بای یاسمان.

۱۳۵
با برخان پس از رسیدن به پرتهای خان گل‌دی یای همراهان را به‌دودسته شش‌فرو تقدیم و مرافقت هر بخش از پرتهارا به‌دودن سپر و تاکید بسازند و خود به بیک‌دری و جهان‌نفر سوار دست‌خوی بطرف آلالچیق خان گل‌دی یای رفت و بدون از‌سواران دست‌خود در آن قسمت مرافقت گذارند. سپس باید دوباره و بدون سوار دیگر با آلالچیق اسیر از دیک‌شک و بدون سوار همراه‌خود را بر این حاکمت بدوست و دوباره‌کردن با آهنگی ازاسبان بیان‌شده و دوباره‌کردن راه‌نماهای آلالچیق به‌کردن و پوست دو آلالچیق را راه‌پیشگی برجایند و داخل آن شنید و درودنی‌که گیم‌پوری‌په‌سوز(۱) اسناد را دیدن که هم‌گی دست بسته به‌هایان یک خوابدهان و مرد قوی‌هیکی (نگهبان اسیران) هم در آلالچیق بخواب رفتند، بایرخان بدون وقت پرده درکنی گرفت و سخت شدید آن سردن بی‌خیر ازهم‌جا و حشداری‌زده چشمان خورا با‌زکردن. با برخان بزین ترنکنا گرفت: اگر صدایت درآید باکارد قلبت را سوراخ می‌کنم و به بیک‌دری هم گفت معطلش زرد زن و بچه‌ها را بیاد کن و بیک‌دری بند دست آثارا پاره گی و پروین‌پیاون نسوارکنیم و فرآیندیم.

بیک‌دری ذوق‌زد شد، بود در عین حال خوف ازپی آمد این عمل اوراحاطه کرد، بود. بواشقی قیز‌خان و بچه‌هارا بیک‌دری که از شان که چشمان خودرا بازکردن نمیدانستند جه کمی برگ زه‌ها آمده، خوانستند جه بکشند یک‌دفه در روشنایی چراغ پی‌سوز بیک‌دری را شناختند. او بآنها گفت سعی کنی سادایت درنیاید که لحظات حساس و خط‌رک باوین هم‌هوا درخطر است. فوری بندست یک‌پاک آثارا باکارد پاره‌کرد و هم‌ها آلالچیق بیرون آورده، با برخان هم تاوقتی که بیک‌دری زن و فرزند‌شا را بیدار کرد و آلالچیق بیرون آورده. دست و دست دو باندان را باشال کم وطناب بست و بروز پرید در لحظه خود و بیک‌دری و بدون سوار مراقب هرکی یک‌یکی از‌سیران را به‌ترک اسب و بیدن سوار کردن و باخته‌ای از‌پرتهارا دور‌شدند.

۱- چراغ پی‌سوز، باروگن هندی و فیله‌ی به‌های روش‌می‌شد و کم

۲- نور بود.
خان گلدایی بای ازای حمله غافلگیرانه ناج واقع مانده‌بود و هرچمیگفت جدید است و این که هستید وازما جهیم‌خواهید، جواب روشنی نمی‌شیدم‌راکن‌بین فقط جواب میدانند از جای خود بکنیم بعد می‌فهمید قضیه چیست. خان گذی هرچه فرمگیرند نمیدانند از آن‌ها کدام قیبله موردحمله قرارگرفته از آن‌ها غافلگیری بود و در مقابل افراد صلح نمی‌توانست عکس عملی نشان دهد بیمار خشم‌گرفته بود ولی برای جلوگیری از کشتار افراد قیبله‌نشین دستور داد صرک‌کردن به‌قبول این‌ها که هستند و برای حمایت از قربانی‌ها دور بودند. همانطور که پیام خان دستورداده‌بود دو به دو در حال تشک‌تیره‌هوی‌ائی از بی‌بای‌پرده و بیدر باد روان‌شنده و رفتند.

خان گلدایی بای یک دفعه به فکر حرفه‌ای دیروز قربان‌آفرین افتاده‌می‌گفت. در گریز خود دوازده‌نفر سلاح هستند برای نجات امام خود آمدند. اگر آن‌ها کنار نیایی‌می‌گیرند روزی و کشتار رونده دو و فوری رفت بطرف الی‌چیقه که اسرار در اینگه‌داری‌می‌شبد. دید نگهبان دست‌ها و دهشسته‌بسته‌ و در گوش‌های افتداده و اسراران‌هم اثری نبست. آدام‌نیشاد برمد و فهمیده که این حمله از طرف در گریز‌ها بوده که آن‌ها درخواست‌غلافگیر کرده‌اند و اسراران را با خود برده‌اند.

فوری دهن وست وبای نگهبان‌را بازکرده و گچقنگ‌نیبجات اسراران را از او سوال کرده‌اند. نگهبان ناج‌شده که بگوید اولی از حمله خواب بوده‌است. خان گلدایی بای ازای غفلت و سهل‌گرایی نگهبان عصبانی شد و سیلی سختی ببینا گوش‌وزد و بی‌افراد قیبله‌نشین دستورداد که‌فریز تفنگ‌ها رپاره‌برداری و اسپار شده آن‌که و سوارشود تا در گریز‌هارا تنقیب و دستگیر کنیم و اسراران را باز کردنیم. دواین‌موقع آن بی‌بای‌نیبرگاری‌هم که دیرتر سروصدا بی‌دادند
وآمده بودند متوجه شدند گفتنی خودرا ازدست دادهند. آه از نهادشان
بر آمد و فوری دستبکارشند.

خان گلدها فکر می کرد که این پیش آمد در قیبله قاآم و نام و شهرت و
حیشیش را خمیدن و خواهند ded می‌گردند. با این لحاظ تصمیم گرفت که بهتر ترتیبی
شده درگیری را دستگیر و و همکاری را اسیرن می‌گرداند و آنها را بین قیبله
تقیم نماید تا این‌ها و آنها یکی به ورده خودبناشد. خون گلدها سپید
قیبله خود پناه داده است. چون در طولی‌ترین رسم‌های کقرار کنی باعدهای
ولو اینکه مرتبک قتل شده باشند، همینکه بقیله‌ای پنهان برند. جانشان تخت
حیات و حفاظت آن قیبله قرار می‌گیرد و ممکن است زهر خطراست. باز فکر کرد
او در عالم هم‌ترازی چنین خیانتی را مرتبک نخواهدش.

налایه خان گلدها باز بحث آنکه خود و عده‌ای ازافراد قیبله اش مصلح
وسوارشند. گفت بهتری‌ست اول بطرف رادارگر برویم یقینی آنها کون کزن
و پچهای خودرا ازسارتر نجات داده‌اند درجای توافق نخواهند کرد. معطل
نشود برویم همگی بسرعت پر خرکت دردن و برادر درگیر افتادند.

پاره‌خان پس از آزادساختن زن و فرزندان بیکدری و فامه‌گرفتن از
یورتهای خان گلدهای با یمل‌شدن افراد دستدوست و دوستن درگیر کرده‌اند که
گناهانه بود، گفت رفته‌ی اینچندارم، قیبله خان گلدها این شکست و پرگر
که تنوانند اسیران درگیری ازان خودبناشد تعلق نخواهد کرد. زیرا
آبیرو و حیات آنها نبین قابل دیدگر برادر خواهندرفت و مسلمان دنیالها خواهند
آمد و ما بیش از دوازده در نیستیم حتماً تعداد آنها پیشتر دوباره‌ها خواهند
بی‌عبره و وضع آنها تفاوت دارد و درصورت حمله ما ناجا‌تیم بکند مراقب
و حفاظت زن و فرزندان بیکدری باشم و عده دیگرمان که باقی می‌مانند برای
مقابله و مبارزه باشندی بسپاریم، من بی‌شناسه می‌کنم راه مالرو درگیر
رها بکار می‌زای شهره‌ای که از میلیون قزلدا (۱) (زرین بیهوده) می‌گذرد و من یک‌

همه برویم.

Qazaldaq

١ قزلدا (۱)
یک دردی و باز هنگام گرفتند، فکروتشخیص شما صحیح است هرچه بگوئید
بدان عمل میکنیم. با این تصمیم راه را کیچ کردن و بدهی اه هزند بطرف کوه
قرار داغ و بسرعت هرچه تمام می‌شود و بدون لحاظی توافق اسها را پنداشتم.

خان گل‌دی‌هایی بیان پنج نفر روباه‌گان اسرار و سایر افراد قبیله‌خود
راه در گرگرا پیش گرفتند و با شاهی کرکنی خود که مثل آهو خیز برمیداشتند
فرایانیا تعقیب کردن. اگر باخانه و همراهان و پاتریاژه رفت‌پرده
بطور وطن پان‌ها می‌ریخند و دستگیر می‌کردن ولی تا نصیح هره تاخش آن‌ها
ندهند. خان گل‌دی‌هایی بیان پنج حاصل کرد که فرایان ازاین‌را نرقتاند والا
چگونه ممکن است که دراین فقیده‌ی کوهان آیند و از آن‌ها دست‌نخورند؟
باز سوختن و درنیا آقا آقا بیک او استاد خان به‌شهران گفت صبر کنید درگیرها
به‌این‌را زودی نم‌توانستند این است که ازاین‌را پاس کنجد. و می‌پنداشت مان‌ها متقیه
و هماهنگ می‌کنند. احتمال دارد اینها بقبل قربان آقا نهای بردند و در
محیا ای قرارگرفتن باشد باوهای قربان آقا بروی و باوهای گزار ممکن
مارا از بین دوران‌هایی آقا به‌پا بوده و سرناخیار بیش از آوهای قربان آقا
بر‌گرداندند و راز‌افتدند. و لی به‌این‌ها به‌آنجا رسیدند و باقرین آقا تماس
گرفتند. معلوم‌شده که اشتاء کردن و فرایان ازبایه‌های بطرف درگرفتن.
خان گل‌دی‌هایی بعداز دریافت حقیقت دید دیگری‌ها خسته‌شد و درگیرها خیلی
از آهنن‌های دوران‌های و تعقیب آن‌ها باسیها‌های خسته‌ای نادرد و با آهن‌ها
نخواهد رسید.

لذا تصمیم گرفتند که تعقیب فرایان صرف‌نظر کنند ضمن اینکه ازاین
شکست خود و شجاعت و شجاعت درگیرها سخت ناراحت و شکستن بودند
پس چنان تصمیم به رایلفر نستجمی تلافی این شکست را در فرصت هم‌سپاری
به‌پای‌های خود باز گشتند. آنجا نهج‌فرآ می‌رگی هم که شکاری‌ها خود را به آن
آسانی و مقیع از آن‌ها داده‌بودند به‌خاتم به‌خودی لعنت می‌کردند.

یک دری وزن و فرمان‌دان او و همراهان امروزی‌شیب که‌همت و تدبر
بایران جوان‌مرد و فدکار نصیب شان‌شده از ازیره‌ی ناب، بی‌پدی‌ی نم‌گردیدند
و بایران‌که مسرور بود واژنوشالي لحظه‌ی بین‌راه دینگ نکردن و به‌خاتم

۱۳۶۹
چهارشنبه سوری (۲):

آین آینین چهارشنبه سوری که ازجمله جشن‌های باستانی ایرانیان است و برای بین‌النهرین و ساکنان هر شهر و روستای بزرگ‌تر می‌باشد، در نیمه نوروز هر سال اجرا می‌گردد، به‌طوری‌که انسان‌ها و موجودات جنگلی و درختان این شوک است. 

این آینین از آنجا جهت بیرون آخرين سه‌بان هرسال هرسال موقول شده است كه (زندگی) برسبیدگی حساب‌هاي گاه و مراسم و تنظیم و تدوین دقیق تقویم توفیق یافته. و آن‌سالی که تحول سال به‌سپیده مصداشفش که تاریخ سه‌بان تا وفا وسیله بهدازه‌های جزء سالنبو بخساب آمد و جوان‌آغاز هر روز یا برنامه‌های همان روز می‌دارند و پنداشتند پنجاهمان فردان آن سه‌بانه را نوروز

-- این داستان حقیقی و جالب و آموزنده، از کتاب خاطرات زندگیمن

که هنوز چابکشنده نقل گردد. از این داستان چند تیپ به می‌آید: اول -- عادات و رسوم ناسبد و وحشیانه و بی‌رحمانی بعضی قبایل در قوم ککروشیان، امروز در طرح توسعه‌اشاره و فرهنگ و تبدیل متروکشده و ازیبین رفته است.

دوم -- صفحات جوانمردی وهمت وحشیانه ایلی و همکاری دستگمی مردان فداکار و جوانان رهبر مقاوم را دربر می‌آید و وقوع اتفاقات بمانان می‌دهد

(مؤلف).

-- نقل از کتاب خاطرات زندگیمن، نوشته‌مؤلف، چابکشنده.
شناخته و شبیه مطابق معنی به جهان گرفته و آتش افرودخته و آتش نش بیا چهارشنبه‌سی قراردارند.

یک عقیده دیگر ایرانیان آن‌ها آتش‌افروزی در آستانه سال نورا پس از قبول اسلام در آتشبیشته سال قرارداده‌ند تا از عقیده‌ای اعراب تأسی کرد، باشد که روز چهارشنبه‌یا «روز الاربعه» را شوم و نحس میدانندند در مورد وحشیم چهارشنبه‌سی عقیده‌دارند. بمناسبت آتش‌افروزی در آن شب را «سور، سرت» نامیده‌اند (1).

در درگذش شهر چهارشنبه‌سی، بدخشان در سکه روز زمین آتش می‌زند و همه اهل خانه‌ای کوچک و وزنگ از روزان می‌برند و می‌گفتند، غم گیره شادلق گاه محت گیده روزی گله‌یا می‌گفتند:

ساربلقیم سن کی قرمز لیفون من کی

خانه‌گانی:
یکی از رسین پنسیدیا ای که چندروز به تجدید حال و عیدنوروز و قبل از آن چهارشنبه در درگذش مانند سایر نفاطاپران آرا رعايت و بادقات و وسوس اجرامی کردن. خانه‌گانی بود در این روزها زنان و دختران و حتی مردان و بیسنان بانافشان دخالتان، فرشها و رده‌ها، اطاقها و اندازه‌ها گردگیری ورفت و روب و باک و تبعی می‌کردند و متعلقبودن که باید همه‌یی حتی لباس قبل از سالنی شالیز و پرکندو ناپاید.

شکستن کوزه کینه:
شب چهارشنبه‌سی هرچه کوزه کینه درخان‌بود، زنان و دختران و جوانان می‌برند پشت بام و بکچه پرت می‌کردند و می‌گفتند:

دردید بلم، گیده کوزه گیده کچه

یعنی درد و بلال یک کوزه و بکچه یک کوزه. جوانان و مردان با نفکن ساجده‌ای تیرهوائی شلیک می‌کردند و یا مقداری نقل از آن‌الین چهارشنبه‌سی، بقلم هوشیار، پور کریم، انتشارات اداره فرهنگ و علوم.

۱۴۱
 حاجی فیروز:

جندروز بعید نوروز مانده یکنفر از لوطی‌های (۱) محل لباس قرمز-بلی که می‌کرد و کلاه بوقی فرم‌کاغذی بسری گذاشت و ریش‌شان، با خاک‌زغال و نفت سیاه می‌کرد و وارد گرفت و یکنفر وردست توان کوچها و خیابان‌ها راه می‌افتاد با‌هدر خانها مصرف. حاجی فیروز مزده‌دهنده، فرارسیدن سال‌های ورزونو بود. حاجی فیروز ضمن زدن دارای‌زنگی‌باین آهنگ میخواند:

گنه، حاجی فیروز گل‌دی گنه، عید نوروز گل‌دی
بچه‌ها در حال آنان را می‌افتادند وست می‌زدن و مردم هم پویه به‌حال
فیروز ورفت می‌دانتند.

فالگوشی:

دختران و پروران دمبخت چادربرس می‌انداختند و روز خودرا سخت می‌بوشتند که کسی آن‌ها را نشاند و مرفتند بی‌گویه و سرچهاره با‌حرفهای او‌لین عابر گوش می‌دادند و حرفي که ازبانان او بگوشان میسرد همان‌را
بی‌مالینک یابد می‌گرفتند وجواب نیستخد تلقی می‌کردند.

ملاحظه‌زنی:

بادیز فالگوش ایستادن ملاء و ورفت با‌حود برای‌شته وبدر بخشهای
هم‌سایی‌ها یابستگان تزدیک می‌رفتند و همانطوری که روز صورت خودرا پوشاند,
بودند با‌ملایه در خانه‌ها می‌زدند پوکی از فرند خانه دم‌در می‌آمد و مقداری آچیل
ونقل و شیرینی ویا پولنفر قران بظرف ملاف‌زنی بدون اینکه سعی و امبار
به‌نشانه‌ای داشت‌باشند سیریک میریخت و در یک‌یکی ملاف‌زنی آن آچیل و شرینی
وبهلای جمع‌آوری شدند روز جهارشنه آخرالسال مشکل کشا تهیه می‌کردند
وبه‌نتی بآمدن ناجی تقسیم می‌نمودند.

۱ لوطی، دردرگر دارای‌زن و سازنر دور گرد را لوطی می‌کنند.

۱۴۲
آوین عیدنوروز (۱) :

روز اول فوروردین یا «هرمزد روز» زند ایرانیان آغاز سال نو و جشنی برگی و بستگی به نام «نوروز» است. این زمانی است که روز و شپ برایند. طبیعت دوره سرمائی پس گذارده و موسمی متعادلی شروع می‌کند و زمینی از خواب زمستانی بیدارشده، جنب‌جوش حیات را افزایشی می‌کنند. فردوسی ناعر برگ ایران این روزها از جشنده‌های دانسته‌ها.

مردم ایران و طوایف درگیر مانده مانند ساکنان سایر شهرها و روستاهای ایران از بیست یا بیست و یک باول سالنامه‌اش باشکوه و علاقه‌مندانه عیدنوروز می‌رفتند و شروع می‌کردند به نهی و تدارک و سایل جشن نوروز که عبارت بودند:

۱- زنگ‌آمیزی اطاقها و تعمیر خرابه‌های جریب ساخته‌مان خانه.
۲- نظافت در ودیوار و محوطه‌های خانه و سفیدکردن ظروف و مسیان خانه.
۳- گردگیری از فرش‌ها و بردکردن و طاقچه‌های ورفته اطاقها.
۴- خرید قابلیت‌هایی چاپ‌شده را در محلات برای تکمیل فرش اطاقها.
۵- نهی بهب و کشتن برابر افراد خانواده.
۶- نهی به‌پنج و بوغن و گوشته برای پخت‌خیلی شبعید.
۷- بهت و نهی به کند (یوخارا).
۸- بهت و نهی به کند.
۹- بهت و نهی به کند.
۱۰- بهت و نهی به کند.

سری‌ست خانواده براساس ستاره و حیثیت ایال و بازمی‌هجومی ناجار بودن قیال هر کس این نمونه را به‌پایه وظیفه وسته و احتیاجات نوروزی را به‌منظور ممکن فراهم نماید. مثل نافذیئه گنگی واجی مازاد برای خیال وصرف ویا روغن و گوشته که احیا مجلس شیرکت‌های شبعید خیره کردوبی چه می‌تواند بولی رویروه مینومودن و برای برنامه عیدنوروز هییع دخالتند. اگر خانواده‌ی نهی‌سته‌بود وقادر بود برای زن و بچه‌هاش لباس و یارای خواندن و بوغن و گوشته تجهیز‌کنند.

۱- نقل از کتاب خاطرات زندگی من، نوشته‌مختلف، جاب‌نشد.
۲- نقل از کتابهای رزورکم فوروردین نوروز، نوشته امیر فریدون گرگانی

انتشارات رادیو و تلویزیون ۱۳۵۵ شمسی.

۱۴۳۷
ناگیری بودند. برای جوابگویی بخواستهای اهل خانه دسترسی ممکن نداشتند. کننده و بازگرفتن مبلغی پرتره تا مهریان حداکثر انتخاب افراد خانواده بسیاری از بیشترین: یک تکه لباس (مثل پیراهن یا چارچوب) یا جوراب یا یک فشنه و مقداری برنج و روغن و گوش و جفت پختن یک دست از احتیاجات ضروری و سنتی شد. عید نوروز بود تهیه کنند. اغلب ثروتمندان هم جنیده‌ها بیشتری و شعبه بزرگ خانواده‌ها قدر و بی‌پاسمرتی و همسایه و آشناه مبلغی پول‌گذاد (بنچقران) و مقداری برنج و روغن و یا مقداری پارچه تاریکی بطور معنی‌دار و سنتی می‌فند. این خانواده، متوسط نیاز می‌بودند. لباس یک چندان از روغن راکس یا یک دریگری برای یک خانواده‌است یا یک کودک کرده و خیال کنند که پدر باید برای آن‌ها سالم درا 여러분 بازار پارچه‌فرشان و خیاطان و بنگاران رونق‌های داشت.

خواچه عید برای نامزد:
دره خانواده‌های دختری برای پرخورد نامزد کردند و یا، برکره که دوست‌ها بارچه لباسی برای نامزد و مادرا، و واحدهای کشش، و مقداری برنج و روغن و گوش و جفت پختن ویسبی و شیرینی، به مقدار مصرفی نمای افراد خانواده نامزد، در چندنقطه می‌چیدند و روی هریک شال تمره و باگذار که معروف به (شالان گلی) بود کشیدن ویکی دوروز به‌عیان‌های بوسیله سه‌یا جندنی از بخت‌می‌کنی بین یاری برای نامزد می‌فند. خانواده نامزدهای طبقه‌های مختلفی می‌کردند و یک قرارن برای بارچه‌گره برای لباس‌رو و یک قرارن برای بارچه برای همیشگی برای داماد می‌فند و بنگاران خوشه‌ها هم انعیام‌ناتی می‌دارند.

سفره هفت‌سین:
روز آخر سال برای سفره‌های سفره یا بسته‌های دروازه اطاقی پیش یا کردن. و وی یا یک تکه یا یک تکه لباسی آویزدار، پایه‌ها و آماده‌ی بارچه‌های روشن، آئین‌های گر تَنگی بارچه با بارچه، یک تکه نان، نقل و نقل و توریشترین خانگی و هفت‌سیم که به‌بار می‌آید از:
سبزی، سکه، سیار، سنجد، سرکه، سماق، سیب تهیه یا کم‌باز که منشد بجا آن یا یاد یا سیستم یا سیستم می‌شود. تزیید حال تحول هم آفراد.
خانواده باید هرکاری بیست داشتهند آنرا تراکمی کردند ولباس و میوه خورند

و دور سفره هفت میolah. نشستند و قبلا بوسیله سرپرست خانواده یادآوری و تذکر داده می‌شد که هنگام سال‌تحویل مواظب باشند که اوقات تلخی نکنند و بهم شاد

و خرم و خندان باشند نام نورا نادرمیانی و خوشحالی و خوش‌تفاوت بلنداند. موقعیت سال تحویل که در تهران پاکیزه تربیت و در رستنگ ای که اگرین طالعالم می‌شد یک‌فر سواددار در بین خانواده دعای تحول‌سالنورا میدانند و آن‌دعا چنین بود: «یامقلب القلب و الیمبار و با مدیراللیل والنهار پامحول الحول والاحوال حول حالتا یلی احساس الحلال.» همین‌گونه سالنی تحولی می‌شد همه بقرآن و آیه و آب و ماهی و ذهاب نگه می‌کردند و سالنورا بهم تبریک می‌گفتند و روبوی می‌کردند. برگزیده‌ها برای افراد خانواده از سنگه خداوند در سالنو سلامت و تدریستی و خوش‌تفاوت و خوشحالی آرزو و مسئله می‌کرد پدر و مادر به بچگانه و حرف‌نکاران خانه عیدی می‌دادند.

رگایت آدام مذهبی در عید‌نوروز بجهت حضور این که معلی من خنیس از حضور امام جعفر صادق در تجلیل عید‌نوروز روایت نموده و بهره ای این حضور عهده‌گذاری خدا در عالم در «الست بریمک قلوا بیلی» (1) و آرام گرفتن طوفان و نشستن کشتن نوح به خوب جویدی. و روز مبعث پیغمبر، و همچنین روز فتحکه و شکست‌دستن بیست است امیرالمؤمنین علیاً السلام که در انجام‌یافته حمیدت بی‌پرداز پیغمبر گذشتند. و ورود عید‌نوروز و روز خلافت امیر المؤمنین بعداز خلبان عثمان، همه بانونروز جهادی بودا. است.

در این حضور امام صادق سلام اللهعلیه، این روز عید عید اهل بیت پیغمبر و شیعیان آنها دانسته و بیشتر گرفتن آن امر مبهم و دعاگاهی هم برای این روز روایت شد (1).

در شرب و روز عید عیدی زن خانواده بهترین غذاهارا برای اهل خانه خود تدارک می‌کرد. کمتر خاندای بود که در دوروز تحول و عید حتی شب قبل از عید دیگری ماهی ورشته و مرغ‌ها یا میخی پلواش به‌بار نباید.

1- سوره الإعراف ، آیه ۱۷۲.
2- ص ۳۵۸ تاریخ قاجار جلدیول تأليف عبداله مستوفي.

۱۴۶
اوولین کسی که بعداز سال تحویل به‌آن‌خانه وارد شد خوش‌وقت‌ی مشتدن
که آن‌کس مرد یاپسر باشد زیرا آن‌را بفایلیک می‌گرفتند.

دادن عیدی:
بعداز تحویل سالن‌های وادادر به‌جهات‌های خانواده، خدمت‌کاران عیدی
مناسیب گفتی‌ها تهیه کرده بودند می‌دادند. عیدی‌های بسته بود از: سکه‌طلا، سکه
تقری، انجشتری، گوشواره، پارچه، کفش، جارچر و روسری.
پچه‌های خانواده پر از سال تحویل به‌خانه عمو، دایه، عمه، خاله،
برادر، خواهر هم می‌رفتند و عیدی می‌گرفتند.
یکی ازخانواده عیدی، گرفتن در دو گرو چنین بود که شب‌یک یک‌محله
وهمان‌های به‌هم درخانه آمده و یا به‌سه بام خانثره قطعه طبیعی را که سر آن
دستمال به‌همبودن ازای درخانه یا از خوراک خارجی اطاق که اهل‌خانه
در آن بودند می‌اتخاذند یا آویزان می‌گیرند، افراد خانواده که سابقه وانتظار
آن‌را داشتند، بیشتر بیول نقره (از دوسران تا پنجره) به‌گوش دستمال
می‌بنند و تکان می‌دادند تا عیدی گیرند متحمل بشود که عیدی اورا به‌دستمال
بنستند و او طلاها اپ کشید و عیدی را ازدستمال بازمی‌کرد و میرفت.

دید و بازدید:
رسپبد پر از سال تحول اول‌سرهای دامادش به‌عروس و دختران
عروس به‌سره فاوستو به‌دست‌بودن وادادر، ازداز می‌رفتند و سوال نورا تبریک می‌گفتند.
وعیدی مناسبی دریافت می‌داشتند.
سپس اهل خانواده وبعد اهل‌همله به‌دیدن بزرگتران خانواده
پر از سال تحول اول‌سرهای داماده، به‌عروس و دختران
در دو گرو معمول این‌بود. روژاوی عید به‌دیدن بازدید افراد دوسرگران
بانوای ویژن و روحانیون و حاکم اختصاصی‌داست. روژ دوم
بیش‌تر بزرگ‌اند محله و همسایگان و قوم و خیرش ودوستان، روژ‌سوم به‌سیان
معارف محل ورقی و همکار و همک خسپ می‌داشتند، مراسم دید و بازدید
تا هفتی‌روز ادامه‌دار. دراین مراسم همه بیابان‌های بو وشیک شرکت
می‌کردند و مورد پذیرایی گرم باشیدت و شیرین و هم‌هو قرار می‌رفتند.

۱۴۷
ازمحمات دید و بازدید عیدنوروز آن‌بود کاگر افرادی یا خانواده‌ی با افراد یا خانواده‌ی دیگر لمعی قهر و گذورت‌های دراز، رابطه‌ای نداشتند در این‌یام قهر و گذورت‌هایی که می‌گذارند و به‌پیش دیده و بازداشت‌های میرفتند و صلح و صفا بین خود برقرار می‌کردند. در روز دروازه‌ها همه‌ها اهل‌هدهای اتاق‌های بزرگ و مراقبت هدایه‌های مجاور به‌زرگان نگه‌دارنده‌های در این‌روز دروازه‌ها بهترین و میزان ودتران برگزار می‌شود.

همانطوری که در این‌گونه صدها هزاران دستگاه، همین‌گونه صدها دهل و جوان باشکوه دروازه‌های مکانیکی به‌پیش دیده و بذلكینه و با بسیار و جغرافیا (بیانیه) از خانه‌های محل بند می‌گذشتند. زنان و دختران بهترین و شیکترین لباس خود را می‌شوندند و زیورآلات به‌پیش می‌آرایند. و آن‌خانه میرفتند و با آن‌جاه‌ها و چاره‌ها (جالپ) یک‌شماره کردند دریک دایر به آهنگ نوازندگان (یک رقص یا دورقه) برقص می‌پرداختند و ضمن رقص به‌آهنگی دور می‌زنند. در این‌روز صدها جوانان و مردان زنان و دختران دور و تردیک هر خانواده‌ها یا گروه‌ها در گردش حلقه‌های رقص کنده‌ها بسیار بیشتر می‌پیمانند و جوانان در فن مربوطه آشنا می‌شوند. بعضی از مردان در این موقع دختران در خون آموزی انتخاب می‌کردند و از آن‌ها برای نام‌دادن خود نامانی کردن.

سبزه بدر

یک‌یک از سنین باستانی که درگیر هم همکاری ایران‌ناطق می‌باشد و معمولاً بود. مراسم سیزده در سیزدهم فروردین مهر می‌باشد که این‌روز پایین‌برون خانه بگذارند و باغ‌های کباب آب و شب به صورت مزون گردش و تفریح پاره‌سیده‌ها گذاشتند و در مراسم‌های روز سیزده شرکت کنند. برناهمهای روز سیزده در سیزدهم می‌باشد.

۱- رقص مستحکم زنان و دختران یامردان و یادگار باز همه‌ها تعیین شده و سرناپر. ۲- کتشی چاه‌خانه. ۳- اسم‌دوانی. ۴- پرش. ۵- تاب باری. در این‌روز غذاهای سبزی پاو و وا کوکوسزی تهیه می‌کردند و آجیل و شیرینی همراه برپا می‌شوند به‌محلاهای روز می‌پردازد. ازقبال:

Name (ترکیمه) روزی پیچارد. 

۱۴۸
تصویری از رقص دستجمی زنان و دختران در ایام عیدنوروز

(عکس از نمایشگاه فرهنگ. عاشق ۱۳۴۱)
باغهای گلریز، باغهای هسته‌گرد (کهن، قلعه)، قرخ قیز، چلم‌وزر، شیگان (در لطف‌آباد)، حضرت سلطان، دره دروکنگ و دره نوخندان و غیره، میرفندند و درکان سرگه و آب سرگه می‌گذرانندند و به‌هیچ‌چیزی و گرم‌کردن غذا ویا پختن غذا مشغول می‌شوند و نهایتاً دربرنده‌های روز سیزدهم قبل از آن‌ها باید از آن‌ها شرکت می‌کنند. روز سیزده بازاری‌های بسیاری به طور چندانی در قسمت‌های مختلف شهر نیز می‌باشد و تحقیر، نخود و واقعیت بخته، استمال و جوی‌باز، گوشت، روغن، برنج، پارچه، بی‌صرفه‌ترین گذشته‌های می‌باشد.

روز سیزده گاهی بارندگی شدید با سطح بسیار نوسنا و خانواده‌ها را برهم می‌پذیرد. در این روز سعی می‌کنند به‌جای رخود خوشوت‌آمیز، یا دعوتی به نواحی که آن‌ها نحسی روز سیزده می‌دانستند و همچنین به‌کوشش داشتن که اوپات خودرا درآموز بخوشی و شادمانی گذراندند.

دخترانت یا بخس هم سیزه‌ها گرم‌مرزند و می‌گفتند:

الله بیه وختی آتلسون، گلی لیک دون پیچلسون
گلن ایل اوشاقی اولسون.

یعنی، خدا، بی‌رویدی بخس‌پاژوش و لباس عروسی بریده‌شد و سال‌دیگر به‌جام می‌خورد.

پس از برگزاری مراسم روز سیزده خانواده‌ها طرف‌عرس بخانهدی‌ها خود باز می‌گشتند.

شعرها و ترانه‌های محلی

یافلک لر مردم در‌گر (۱)

همی‌گویند برای شناختن افراد جمع‌آوری، یا اهل‌ایل و طیف‌های ازتاده‌تی مختلف کشوری باید به‌دست آمده‌ای آنان رجوع‌شود. زیرا نه به کنگان آنها مردمانی ساده‌تری بوده‌اند که فکر طبیعی خودرا درباره واقعیت و اتفاقات

١. نقل از کتاب خاطرات زندگی‌من، نوشته‌ملف، جام‌الدیده.
و حوادث و مراسم بکاربرده و شرح هریک خلاصه یا باین ساده و معنی یانه به صورت فلکلر از خود باقی گذاشده‌اند که بیانگر احساسات و نظرات و عواطف آن‌ها نسبت به رویدادها و اعتقادات آن‌ها می‌باشد. در دو روش‌های ابزار و ظریف مختلط سکنه این شهرستان. ترک، ترکمن، کرد، فارس. هریک یک گویش محلی اشعار و اشعاری به صورت فلکلر دارند که هریک از آن‌ها معرف احساسات و عواطف و علاقه‌ی یا بیان آرمان‌های آن‌هاست، در زبان و رستم‌های درگیر ابزار و توانایی بی‌بی‌زبان ترانه‌ها و اشعار مخصوص با خود رامی‌خوانند که عبیرین آزاد گروهی که به‌همراه دیگران به‌همراه به‌همراه دیگر کلن‌هایی از ترکی آذری و ترکمی سلجوقی (۱).

۱- ترانه‌های ترکی به‌همراه درگیز (مخلوط از ترکی آذری و ترکمی سلجوقی).

۲- ترانه‌های ترکی (به‌همراه ترکی سلجوقی یا ترکمن).

۳- ترانه‌های کردی به‌همراه کرمانی (کرده‌های خراسان).

۴- ترانه‌های فارسی.

پیشتر این ترانه‌ها و اشعار در ایران و ترکیب و توسعه و قایق محلی رشدید. در این دادگاه‌ها، زبان‌هایی که در محل تمایل، تهور و هنرپیمانی زبانی و وصال و هنر دختران، وصف انسان مرفوع محل، دردیل، بیونفی‌نیا، بیونفی‌یار، و غیره است. که به‌همگی برگزاری جشن‌های عروسی، جشن‌های عید و سفر، مجالس شبانه‌های خانوادگی، موقع‌های مربوط به صحرا و محیط حیات وحش و گوشه‌ها (۱) خواننده‌گان با آهنگ دلتنین خود همراه می‌شوند.

البته لازم به توضیح است این ترانه‌ها بگونه مختلف و با ابعاد و کلمات دیگر منتها در همان وزن و آهنگ در‌پیش‌نشرها و رستم‌های منطق ایران. بین تراکه‌ها ترک و ترک‌های وارس رواج دارند که سببی به‌سره نقل‌شده و در ترانه‌های محلی معروف گردیده.

مثلا در بخش ترانه‌های و اشعار محلی از دستان کرمانی (آذری) و رستم‌های آذری‌بجیان ممکن است بخوانند.

۱- گوشه‌ها، سازی است از وقلم که‌های دوپرورز یادترنیا نهی‌می‌شد.
شعر مروفز جنگ دشت ارچگ (۲):

یکی از روحانیون اویزک (خوارزم) بنام قربان ایتیان. موقعی که اویزکان قصد داشتند. درمان حکمرانی لطفعلی خان چایلت (۱۲۰۱ ق) بعد گر حمله کند. درخواست می‌بیند، هز اویزکان در جنگ شکست خوردند و کشتی بسیار پیش گذراندند. او خود خود بسیار جنگ‌جویان اویزک بارز و آثاری از ازبندوزته بدن جنگ با درگیری معنی می‌نهد و به درگیری حمله می‌نمایند. لطفعلی خان حاکم پس درگر باسواران دلار خود دردشت ارچگ (۲) (واقع درشت خاوران ترکیک درند کلات) جلو آثاره‌را گرفته و بسخت آثاره‌ا کوبیده و شکست می‌دهند و عده از آئین‌های اویزکن در این جنگ کشتی‌شنود و جمعی زخمی وسیر، می‌گرند و به‌نیازداره هم موفق فیشر می‌شوند. موضوع این خویش واین جنگ ورشاده رزمندگان درگری و شکست اویزکان ورد زبان‌ها شده ودر درگر بویله به‌خیش (نوازندگان دو گر) به‌نظم درآمده ودر مجالس آنرا همراه ساز دوستن پیامی به‌همه ترکمنی (ترکی) می‌خوانندند. که آن شعر چنین است:

آقا لر یاطشیدم بیریزی گوردیم
کوزی‌می بی‌ببوک نتان گوروندید

۱- جمله ۳۷ نادرنامه، تألیف قدیمی، ازتشانات اجمن آثاری
۲- اقتباس از کتاب خاوران، تألیف ابوالفضل قاسمی، جام‌تهران.

Arqec ۳- ارچگ

۱۵۲
تشکر می‌گویم اولینیم اولیم پالینه
هرایوه (1) ده جانی قربانی کوروندی
سومانه ای‌باز گاآپنا قرا
یافشیل علم یلغی خان کوروندی
کر ارتجی (2) گلاده مری کوروندی
تاژه با تن کوب (3) قربانی کوروندی

ترجمه آفاقیان خواهید، بود در درون حال واحوای عجیب دیدم
بپنیم من یک صحنه بزرگ‌گوچون رسد که ازوحش پرخود ترشیدم من در
خواب دیدم درمدان ارتجی جوانانی ازازوپا بیولنگ خود گلیده‌اند وقربانیان
زیادی بیجان جلوفانهای ازیکان دیده می‌شوند. سومانه (ترکمن) همه
لباس سیاه پشیده‌اند. ولطفی خان حاکم درگ هرچم سبزی بست گرفته
اوری دشت ارتجی برق قربانیان بزرگ دردسته‌اند.

شعر معروف ججوخان (4):

ججوخان ازجووانان رشید ودلیر درگ اهل روستای حصار ازتوابع
بپنیم لطف‌آباد بود احاساسات پروری برعلیه ظلم وستم وحور شتگران و
تجارب یگانگان داشت واندیشه سرداری وسالاری دردریپورانید با این
احساسات وافکار عدای ازجووانان شجاع محترما بدور خود گردارده و
باتفاقی سبب ادر خود. علوجان (5) ، مبوخان (6) ، عسوجان (7) حداده
سال ۱۳۲۸ تق سر بطفانق بردشت ویخیم لطف‌آباد را بهصرف درآورده سپس
به‌محمد‌آباد (حارکنشین درگ) نشست ومحمدعلیخان منصورالملک حاکم
وقت‌ا بدردنگر فراری داد وبرچم درگ مسلط‌ند وخدودار حکمان درگ

۱- اووه به یاپآره، خانه‌ها موقت‌ترکمن‌و ازیکان که با نومند
می‌ازنند.

۲- دشت ارتجی.

۳- کوب (ترکمن) زیاد.

۴- نقل از کتاب خاطرات زندگی من، نوشته مؤلف، جای‌نشده.

۵- علی خان.

۶- محمد خان.

۷- عیسی خان.

۱۵۳
وحامی ستمدی‌گان اعلام نمود، منشورالملک دردرونوگر نیروی مسلح جمع‌آوری نمود و ابراز بیروز‌های چونی به‌هم‌آباد حمله کرد ولي شکست خورد. طبقه ججوخان در منطقه مرزی خطری مخصولی می‌شد بر علیه امنیت شهرستان درگر و مناطق سردبیری روزیه لذا قوایی از بی‌روی نظامی مشهده به‌همراه مسعودخان درگری که در آن موقع دریافت بود و به‌حماری درگر منصب شدند به‌حال اعضاش‌ها چون‌جورا سرکرده نمی‌شدند. ججوخان با تزیید شدن قوای نظامی درگر از شهر خارج گردید و در کوه‌های زنگلاتلو موضع گرفت، مسعودخان با قوای نظامی اورا تعقیب کرد و در کوه‌های زنگلاتلو با ججوخان و سواران ویزانو که خودت را کمک می‌کردند. ججوخان با اهد کلیل بینه کودیرم (دردگری که می‌گفتند یک‌سیستم نفر بود) شجاعه‌انداز قوای نظامی جنگید و در روزان نابرابری قو و تجیب‌های جنگی شکست خورد و با خلاق رویه غفلت‌نگشت. روسها ججوخا که عصر ماجراجو و خطرناکی میدانند دستگیر کردند. مدتی در میان سپس در دعوت آباد مرکز ترکمانستان زندانی نمودند. بعد از توقف دولتی روسیه و ایران چگونه راز نو آمدان آزاد اختیادی و اسماعلخان حاکم درگر خوستند که این هم‌افاک طاقت مناطق مرزی دو کشور جهت سرکوبی راه‌مان و قوا جاچیان دوطرف مثبته می‌ست و در آورد بودن پیامی. زیرا ججوخان بزرگشده منطقه مرزی بود و به‌رهای رفت‌وآمد قوا جاچیان آشایی داشت. ججوخان مدتی مامور این کار بود چون رویها از ججوخان و حشت داشتن بوسیله دولت از اسماعلخان خوستند که از منطقه مرزی دو سراید بالاخره ججوخان بستور وای وقت خراسان به‌هد و نیشابور اعضا و امیر مبارزه با گرشکرد. ججوخان در قریان عامل درگرد تامین مهدی‌فرش آبادی یکی از اشارات‌خوان که آلدید نبوده تزاری بود مواقعت ناشت و با دولت اختلاف پیدا کرد و ماموریت خودرا ترک کرد و باز به‌درگر برگشت و در حدود دشتن‌ها به‌یکدیت پرداخت واردگری بدرگر مسلط شد. خانه‌ای محل و مخالی‌های ججو برات قلع و قمع او رخسته‌ای در

در این قسمت از کتاب خاوران، تأليف ایبولا پلاس قاضی استفاده شد.

۱۶۴
شیر چجوخان(۱)
درگزده به‌خودی ثانی
چجو سنن اول‌دین ججو
اورگزده قابلی آرام‌انی
فحک داشی داشه قومی‌منز
سنبن تکین ننه دو‌پم‌ن
نامرد جوان‌مردی سویم‌ر
درگری آلیدین بوثین(۲)
حال اول‌سون په‌سوتین(۳)
جوسو سنی الا کیلر(۴)
نامرد سنی آتیلر(۵)

۱- نقل از کتاب استادان خراسان، طبیان چجوخان تأليف‌مؤذن
۲- کتاب هنوز چاپ‌نشده
۳- کتاب که ازبستان مادرخورده
۴- ترک‌کرده
۵- فرب دادن

۱۰۰
تجزیه آن چنین است

چجوخان تک خان خانه‌اشی در دیر دورگ مانند نو وجود ندارد، آرزو و آرامات دردات باقی ماند. حیف ازتو ججو که کشتیدی، مثل نورا مادر نخواهد زاد. افسوس اگر سگی را روی سگ نمی‌گذراند، نامرد نمی‌توانه جواندرد بر بی کن و تجمیل کن. حیف ازتو ججو که کشتیدی. درگر را تمامیاً به‌صرف دی‌آوردی. فردرشیدی مثل تونست، حلالباد شیری راکه از پتان مادر خورتی. حیف ازتو ججو که کشتیدی. ججو ترا ضریب دانند و رفتاپی نامرد ترا ترک کرد و رفتند و ترا بروسا فروختند، حیف ازتو ججو که کشتیدی. ججو تو خرده نامرد هارا قبول کرد و به آتش برد خودرا اندکی و سوزاندی و روز و بخت خودرا نیامدی‌خانی، حیف ازتو ججو که کشتیدی. ججو تودمی‌مانن را خوب نایب‌گردی و خودرا به‌گرداب بدی اندی‌ته و با‌آخردی دربار آرامان و آرزویت بان‌خانی، حیف ازتو ججو که کشتیدی. اطرافورا سر بازان روس محصره‌گردند. چگونه بخت تو خفت و خانها تورا ارزان فروختند، حیف ازتو ججو که کشتیدی. است
به باتلاقیا فورفرت و گلوله برانت اصالت نمود و آنها درد، تن‌عزیت بخون

۱- فروختند.

156
شماره‌ی آزادی برای کتاب: 156

محمدتقی‌خان بی‌گیت، فلسفه‌گر، مؤلف، جام‌نشده.
افراد مغض ودوستنبای اطراف خود کلمل محمدتقی خان بدون توجه به بی‌آمدها و بازی‌های یافته و استرداد بیان‌های کناره‌گیری‌های وزارتی و اطاعت ازدست مرکزی، قوام السلطنه را دستگیر و وزنانه نمود. سپس تحت الحفظ پدیده‌های روانساخت، و خود طبق حکم رهبر قوام السلطنه، کنال و سرپرست ایالتی را به‌پایه گرفت و واکنش سلطه دست به هر سلسله اقدامات تند و گرم اصلاحی زد. ولی بعد از سه‌ماه ناگهان دید که کاری از سیاست‌های سقوط کرد و قوام السلطنه و قوام دیگر اقدامات تند و گرم اصلاحی را به‌پایه گرفت و واکنش سلطه دست به هر سلسله اقدامات تند و گرم اصلاحی زد.

کلمل محمدتقی خان با اعمالی که دربار قوام السلطنه انجام داده بود و طبیعی کردن و تشکیل اورا بر ایشان خوی نشان‌های‌هایی که قوام السلطنه عمل اورا نادیده نمی‌گرفت از باقی‌های ایشان می‌ماند. کلمل در این موقع می‌دانست دوره‌ای پیش دریک ندارد. پیام‌های و انتظار کننده، که در می‌آیند بعید از مقام‌ها می‌خواهند در مقابل قوام السلطنه مقتنع و کننده نخواهد یا سر به‌نافرمانی ازپایش بگذرد. دوستان مغرض و مشاوران واقرا ست عنصر و نیوفا با‌خطر تأمین مقصد شخصی با دعم توجه به‌واقعات و خیم‌آن مخصوصاً مساعی و ادواه‌ی سیدمهدی فرح، محصول الامر، کارگران خراسان و مشاور و معاون کلمل، این‌جاوان بالکلینت ویکت، و نخوش‌باوری با‌پیام برعلیه دولت مرکزی سوئیس دند. اقدامات و مساعی عمومی کلمل زائر حیدری‌یان نژاد احمدی و قوام السلطنه باین تنبیه‌رسید که کلمل ازکثر خارج و مدام امر ماهی سیاست‌دان حق‌وق بگیرد. کلمل راهنما و نشست عموم خوی‌و را پذیرفت و چون‌آمدش که ازشگل خود کارخانه‌گرفته و بخارج کنور عزیمت‌ماین و مجلس تودیع‌های تشکل‌داد ولی متأسفانه. مساعی و کوشش افسران و همه‌کاران و مشاوران کلمل. اورا از خاندان این‌تعمیم مصلحت‌آمیز بزادشتندو کلمل‌ها از‌استعفای و خروج ازکتور منصرف‌ساختند و پیام برعلیه دولت وادر کرده دوتوی همکاری دادند غافل‌زایی‌کننگ قوام السلطنه کسی نبود که بایست عکس‌العمل‌ها سرتسم‌پی ورداورد. بایدی نبود که دراین بادها برآورد. کلمل مسیح تَخیم خان برعلیه دولت قوام السلطنه قیام‌کرده و ادارات
دارایی و مستقیم‌تر برای استانداردی وراهایی و رودهی و خروجی شهرمشهد برای ازداشتگذاری و تحت‌کنترل خود درآورده و جمعی از ازدحامان نفوذ را در ماهشهر است. جلوگیری و زندانی نمود. و یک مرحله رئیسی از کل‌شهر و رئیس‌کل تشکیلات زندان‌داری و هیپراهان اورا که عبارت بودنند از: کل‌شهر فتح‌علی خان نقی و ماه‌وزیر عزیزاله (۱) و ماهزور سالار نظام و ماهور صادق‌خان (۲) و نایب‌شیخ حسن‌خان که برای مکاتبه و متقاعد ساختن کل‌شهر محمد‌تقی خان به خودداری از طغیان برعلیه دولت به‌سهوت آمده در طرق هم‌رضا و دستگیر و زندانی نمود مپس در راثر وسایط خیران‌دیوان آنان را آزاد نمود و به‌پرده بر گردن‌اند.

قوانین سلطانی ابدتا کفالت استانداردی را به‌خود کل‌شهر داد و اور‌باطلاعت از او امردولت تکلیف کرد. سپس صمیمان سلطانی به‌خیالی را بست استاندارد خراسان ممنوعیت نمود. ولی کل‌شهر همان‌طوری که اشاره‌شد دار امکان مشاورات مفرغ و اطمینان به‌خود و همان‌افزار هم‌کار خود و خوایی‌ی شریعت‌نامه شملی خراسان به اغلب آنها بسواران محی‌خود جز سازمان زندان‌داری بودند به‌پی‌شنهداد مرکز و نصایح عملی خیرخواه خود و دوستان صادق تنا درنداد و پی‌تویت نیروی نظامی و انتظامی و جریان‌های محی‌خراسان و با عمال مستقل پرداخت. قوانین سلطانی پس از آنکه از اقدامات خود تنبیه‌ی نگرفت. به‌کلیه امراء و خوانین استان خراسان تلگرافی دستور داد. که‌جوون کل‌شهری‌خان از‌نظر دولت یا محسوب می‌شد با جریان‌های محی‌ونویسی‌گزار از‌نظر خود و دستگیر و مبنی درنتیجه، نهرویه یا رهبری خوانینی: بجوردو، شیروان، اسفراین، درگ‌ر، قوچان که‌خود جزء زندان‌داری بودند در بسیاری دستور قوانین سلطانی ویستیا به‌خود و بی‌پرده باکل‌شهر و دوستان و اوهادهای زندان‌داری شیروان، بجوردو، فاروی، قوچان‌را یکی پاس‌زدیگی تصرف و افراد زندان‌داری را خلیع‌سلاج کردن و روی‌سریت مشهد حکمت‌درک‌نند.

درایین‌موقع کنال متوجه‌کردن که‌خوانین بخصوص افراد همکار او که

۱- سرتیکر ضرغمی رئیس‌ساتاداری‌نش بِند.
۲- سرتیکر صادق کویال، رئیس شهرداری بِند.

۱۵۹
نقوی همکاری با و داده‌اند. بی‌خیاب نموده‌اند لذا باعجله و بدون اعتنای بوخارت اوضاع قطع باصدوردستور اعزام قوای کمکی از مشهد و اطراف برای مقابله با کرده، خود بادرشته کرده‌ای بایدنچند از همراهان از مشهد بسوی قوچان حرکت کرد. و باطمنیان با شکار افراد هستیون دستور اورا در اعزام قوا بطرف قوچان اجرا خواهد کرد خود باپک قبیله مسلم و عده معدودی افراد و زندامار در برج آباد اطراف تیهادی قوچان بانیروهای جریکی اکراد مصادف و باکمال شهمت و رشداد متقابلی پرداخت و جمع‌آوری به‌فکر رسانید و اول در اثر تامشند فشک و از بین رفتن همراهان بمحاربه اکراد در آمد و با استادی گروهی از ایزی در آمد. خواننی سراورا که هرهز زندی به بانو اورمردن بریدن و بی‌تلگ افکاره قوچان بردن و مرتبیرا بقای اساطیه گزارش دادند. این واقعه روز ۱۱ میزان ۱۳۰۰ شمسی اتفاق افتاد.

واقعه قتال کنل محمدتقی خان علاقمندان مخصوصاً آذری‌بیاتی‌های مقبسمه‌ی شهرونه‌ی خراسان را متأثر ساخت و مجالس عزاواری بر پا خریدند و در مجالس عزا مرتbie واشعاری سروندن از ویژه‌ی کلیه‌ی از آن‌ها را که هردم درگر میخواندند قنین بود:

شعر معروف کنل

بیرستون تک هله دویمز نه اوغلان کنل
ویرمیوب سن کمی مهین بولنهیان کنل
ایستون خدمت‌ایندی مهنهٔ دینی ورسن
وطنی، هم، وطن‌آیندی سن آزاد ایبدنس
اجبی تونکرین‌ون ارینی قطع ایبدنس
سن خائن ابلدی قدیمی، مربان کنل
سن خراسانه، تمام یاغیلی قلع ابادون
هرنه خانویگ وطاغی ارینی خلع ابادون
والی نون ارینی مستندین قلع ابادون
تالاوه‌ی ارتندن درد‌رپ درما کنل

۱۲۰
سنی فرزند وطن آلت رندان اولدودن
قدعلم ایلدون و وارد میدان اولدودن
یار ویاور سنی ترکاپلدی جیران اولدودن
ایتیلر ایتپیروی بیسر وسامان کاندال
سنی نیرنگنرود سالدی بیورک دامیاگون
نچهالمدیون اوزونی دامه عجبباهی بتو
بیلدودن که نیاولن داقیچی دالیس ییتون
باغنیتون وولنریپ سنیه پیمان کاندال
سن قیام ایلدون اماپولو قومیه دیپلر
عهد ویمان که سنبلن بیگ وخان باغندیار
سن ایناندون اولارین قولینی، گورنیهدلر
نه خیاتلی سی قانوچ غاطن کاندال
سندختن دیمبتولماس که وطنخوادیپیدون
سره ناشی دیمبتولماس که لیاقتیپیدون
سن عاجی دیمبتولماس که شجاعتیپیدون
فقط آلتیپیدن سنی اولر و یارن کاندال
سی وطنخواد، وطنخاطریت جان ویرون
قد خدمتلی اوزونی ننج قریان ویردون
یاخچی سن هموطنی درسیل ایمان ویردون
گر آپاردون گوردن آرزون آرمان کاندال
ترجمه
ای کانل، مثل توسیری هتروز مادری تراپیه، و مثل تو هتروز کسی جان
خودرا چنان درراوطن فدانیموده، تنوخوانی باخدمت صداقه دین خودرا
بیهین اداکی، ووطن واهلوطن را ازقیدارات اجنگیپرستان آزارزازی;
و وست نورکران بیگانگان را ازدستگاههای دولتی قطع کنی وله تورا خاونین
قربانی مقادصخود نمودن.
ای کانل، تون درخوانان تمام یاغیارا قلع وقمع دموید وهرچه خان
ویبگ طاغیگید خلع سلاح و مطيع کردن وست استاندار مستقیر خراسان راز
مسند فرانفومنی قطع دموید. تادرد هموطنان بااین اقدامات داروگونه درمان
شد.
در بیوفایل دنیا (۱)

آقای آقائی بیگلر Šون خانی، کیکاوس پادشاه قباد ثانی، اولره هیچ وفا ایتمدی دنبال کردن تا عظیم، خیانتی تاراج ایتالر، ایرانیان مالینی تالان ایتلر، گرگون اولر بو دینایه گلیلر، حرشتل هره واردی قویلی‌لر.

تیرجه

آقای آقائی واقع بیچگیها، آن‌سری‌مانی‌که به‌دوها حکم میراند کو، دنیا به‌کیکاوس وقاب ثانی پادشاهان ایران وفا نمود، دیدیم چگونه تخت‌بزرگی‌تر تاراج کردن و طلاق کسیرا وریان‌ساختند هرود ایران و خزائن آنرا به‌پردازند. دنیا بآن‌های‌وه وفانتومو، آن‌های‌کروزی به‌ایل‌دیا آمدند و

شماره ۱ - نقل از کتاب خاطرات زندگی‌من، نوشته‌مؤلف، چاب‌شده.
پازه‌یت مال دنیا اجمع کردن و باسرعت هرچه داشتند درایین دنیا گذاشتند و
رفتند ونیا به‌آنهاهم و فانکرد.

ترس ازسه‌چیز دنیا (۱)

بو دنیا نون اوج شیبدنن قور خارم
بیر آیرلیغ بیریوخارس لیغ بیر ژولوم
هیچ برینن اصلا کوینکلوه خوش دگل
بیر آیرلیغ بیریوخارس لیغ بیر ژولوم
گوله گلدی دگنی بوقره داشه
پازیلازرگ گلوب جمیدی باشد
حرت قویدی یزی قوم وقارداشته
بیر آیرلیغ بیریوخارس لیغ بیر ژولوم
سلیمانفر فلک تختنن اندر دی
نیچه ارین گلرنی سویادمردی
نیچه لری گولمز یؤلله گوندردی
بیر آیرلیغ بیریوخارس لیغ بیر ژولوم
ترجمه

من دراین دنیا ازسه‌چیز میترسم و ازهیچکدام قلبی خوشم نمآید یکی
جدالی ودیرگی دادری وسومی مردن .

گلوله‌امد خورد بهاین‌سنگسیاه (کتابه ازبخت سیاه خود) نوشت‌های
روز ازه‌هیچکدام بсерنسید ومرا درحرست دیدار قوم وبرادر گزشت یکی
جدالی ودیرگی دادری وسومی مردن .

این دنیا سلیمانها ازخت بیرافکنه وعده‌ای را به‌آرزویان رساند و
جمعی‌را نخندانده براه آن دنیا اندناته وفروستاده یکی جدالی ودیرگی دادری
و سومی مردن .

شکایت ازچرخ فلک (۲)

شکایت وار دور چرخ فلککن
اونون ظلی بیرکدی منم بیلیمی

۱ و ۲- نقل از کتاب خاطرات زندگی من، نوشته‌نامه، چابن‌شه
تعریف و توصیف وضع طبیعی در گرگ

موطن انوری و مولد نادرشاهی در گرگان داشته که چند درهمه ایران نبود.

شهر بارود یا ناحیه دارا گرگن (۱) یا چهارستان کو در همه کیهان نبود

ازفکت ناحیه نیست که ویران نبود (۱)

بود هم انوری را موطن ویاکت اشکانی

کهان خواننامه این مرسوم ششمیرایانش

زیبایی طبیعی در گرگ

آنچه که درباره وجود زنگهای زیبا و درختان و خیال‌انگیز طبیعت می‌توان در مخلقه خود پروراند.

در کوهستان‌های درگر گلو دیدگان آدمی پیدادار می‌گردد.

زنگهای خیره کننده و درختان گل‌های وحشی آتشین وزرد و کرم‌زی سایه‌های سنگهای براق یالوان زنگ‌بیده تابلوهای سحرانگیز رقابی‌را درنظر نمی‌دهد و مجمومی کند (۲).

۱- شعر از سیدعلی‌خان، ادبی و شاعر و حاکم درگ.

۲- اودونوان- نقل از ۸۹ کتاب‌خواران، تالیف ابوالفضل قاسمی.

سال ۱۳۴۹.
در گر ازنظر ملکالشعراء بهار
به‌هری‌من شده‌ی دشت‌خار
به‌دیدن نگر و خرم سرزمینی
مهم‌مرزی‌زدادة‌باد و دروی
کنون گر خطه‌آباد خواهی
که از تدیب‌پور اوتادام (۱)
امیر نامور‌مسعود‌بن‌حیدد

شوخی باوبا سودایی
درگر ورآید. مردمان باریک‌ین و‌شوخت‌طبع و‌مضمون‌ساز‌سیارداشت‌که
حرکت و عمل و همکار و‌رفت‌رفت‌هیری‌های‌زیرگان‌و‌افراد‌ملی‌رای
تشکه‌ی‌یکی‌از‌حیوانات‌و‌ویرانگان‌می‌مودن‌و‌واسم‌مناسب‌روی‌او‌می‌گذنشد.
تاج‌نسل‌ال‌قبل‌اِن‌عاده‌در‌بیضی‌از‌نقطه‌درگ‌بِخوص‌:‌چای‌لو،‌نوخ‌دان‌
موم‌آباد، ی‌لطف‌آباد، رواح‌دشت. مثل‌اِزای‌قیبل‌;
برات‌جُه (۲)، حسن‌ی‌بای‌قووش (۴)، مراد‌ی‌ابشک (۴)، احمد‌
بو‌بوب (۵)، عباس‌سقر (۶).
گویند‌درروزگار‌بابا‌سودایی‌اهل‌باباچی‌(لطف‌آباد)‌جنان‌انتفاخمیانند.
که‌مردمان‌شوخت‌طبع‌محل.

عامل‌را‌خیر، خواج‌را‌شر، داروغ‌را‌سگ، محصل‌های‌را‌گاو.
می‌خوانندند. باباسودایی کشش‌رود‌بناسبت‌این‌نام‌گرداری‌این‌قطبه‌رای.
می‌یرادود و وردزبانها می‌ساند و‌از‌خود‌باباگزار‌می‌گردد.
باورد (۷) بسان‌آسیای‌ست‌چرخش‌همه‌عده‌است‌و‌غم‌ناوا

۱- منظور‌ملکالشعراء‌ازاستاد‌سید‌علی‌خان‌است.
۲- گچی‌بیر.
۳- بای‌قووش‌جنده.
۴- ایشک‌خر.
۵- ههد.
۶- سقر‌گاو.
۷- باورد‌یا‌اییورد‌نام‌قذی‌درگر‌است.
وصف گردش درباغهای گلریز (۱)
گلریز بزیم اوپلیدی (۲)
یاریم بینه گلریز

* *
* *
گلریزین چشمه لری
باغری بیشه لری
 iarینی او بیشه لری

* *
* *
گلریز تا بیلاق اوپلیز
باغری باغچه لری
اوغلان سیز قیرسیز اوپلیز

وصف دختران در گر (۳)
درگزین قیرز لری
ای تکین دی گزیری
شیرین، شیرین، سوزلری

* *
* *
درگز قیرز لری
واه هنر یلند
مهربانی دیلندن

* *
* *
درگزین قیرز لری
اوغلانی یولدن ایدر
gorلی گوزلری

* *
* *
gorلی گوزلری ایچنده
وار چوی گوزل ایچنده
آباد اوپلیز درگز

1- نقل از کتاب خاطرات زندگی، نوشته مولف، جابنده.
2- گلریز، از اثبات‌های بانفای درگرست.
تعريف پسران در گرگ (۱)
در گرگ اوغلان‌لری
مهراندی دیلبری
دعواده رشیدلر
قرم همان چالالری

* * *

سردار تکین آئ مینر
افلک (۲) تکین او (۳) ور
قارم شر حرفیصدن
رستم تکین ایندور

تعريف اسبهای در گرگ
قرقی (۴) آئین قوهش تکین او کوب گیدر
چاینده چوئ آئانلری دالده قویر

یاقبلری بونئی مراله او خشر
منی آئین گؤزر آئشم قرقی

* * *

در گرگزدی تئلی (۵) تکین آئ ولزم
چاینده هچی آئی او کین قویمز
جیران تکین خیزارد هواه گیدر
اوگنده گیین دالده قوین تیلندی

ترجمه این عقباد، مانند تنهاه مباند و در اسبودونی بیشتری هارا
پشت میراد و درستی و گردن شید است و گردن مرا میانداهن.
اسمین واسب قشنگ من عقباست، دردرگر مانند اسم مئیلی اسمی
نیست در موقع عصبونی هیچی اسبیرا جلوتر از خود نیمگنارد پتازد.
مانند
جیران خیز بر میرادرد، اسمی که از همه جلومزند واسبهارا پتیمگنارد
تیلی است.

۱- نقل از خاطرات زندگی من، نوشته مؤلفه، چاینده.
۲- شیر.
۳- او... آهو.
۴- غعاب.
۵- تیلی
اسب که قسمتی از موهای بیشتری اش Aavle
آویزان است.

۱۶۷
توصیف ییلاقهای در گذر (1)

در گذر باگی باغچه سی آژیلوب گول‌گی تجمعی قزلری گول‌وار ایجاده

* * *
گل‌ریزی‌ن باگی بوستانی خرافانه یخودی ثانی
او رهگیر آجارد باخانه

* * *
بهشت تکین گولستانی

* * *
جامع‌یین واردی صافی سویوق سؤ، سرری هواستان
وادی هر در دیدن دویسی درخت‌نیز به سوئنده

* * *
دربارنگی‌ن دره سینن دیباق اولمین سما سینن
شاکر سؤ آراسینن

* * *
فرخ قریق داغی داشنده گزه للر چشم‌ن باشندی
دسته دسته گژرل قزلر هریبی اون دورت یاشندی.

ترجمه - در گذر، گلها باگی و باگیها بازشده و جهجه بیشان دختران
را در میان گلها بر قنی درمی‌آورد. باگ و بوستان گازیز در خراشان نظیر ندارد. قلیت شادشی‌یوش که باگی‌نهاي آن بر روی و روان‌کننی، چهلمی‌ریالی
باصفای است. آبسرد و هوای خنک دارد. میوه‌روخانه و آب آن شفاه
در دست «کتاب با ازاینکه» در چهلمیر درخت و قریقندی بسیار زیادی گرمیه
آن دواي فشارخون میباشد و آب رود چهلمیری زیبا و برای سوهد راه کم‌ی‌م
بیسیار مفادنست.

صفای دره درونگر و صفی‌شدنی نست دردانه کوه‌ها باگی باگی
وبا صفا وجود دارد که آب رودخانه دروتنگر از ارتفاع آن چاری و هواارا خنک
و لطیف میناید. درکوه و سرچشمه فرقه دسته دسته دختران زیبا در گردشند
کداکرا چهارده خاندان.

1- نقل اخبارات زندگی‌من، نوشته خانه‌نکه، چابنه‌نکه.

۱۶۸
وصف بهار (1)

بهار گل‌یی کنن تازه ایل اولدنی آچیلدی رنگ برنج هریانه‌گولون. دسته دسته نفلر باه گیدنار شیرین شیرین دوب دوب گولون گرزن ویلیCoding ایشتهال او قزر لرون سوزمون. دستمال دستمال سبزه لرد درنر الله ویرسون هر کیسه دنن راندین تازه ایلدن شاد ایله سین اورگینت ترجمه‌بهارآمد و پاسال نوش. باه وجن دشت وصحرا پراغد گردن، دره‌طرف گل‌های رنگنگ بازشدن وبلنان درگلنتن چه‌چه‌مینند ودختران دسته‌هت باهها میروند وقیرین وقیرین باهم میگونن ومیخندند و میگندن. شیندیه‌ی است. صحبت‌های آنان میکند اگرچه‌های درشت‌تانگ ننکند، دستمال دستمال از‌دزداها میچیندن وگره آژورآ پسدرها میندند. خداوند نیت هرکس را برآورده سازد ودسران تی را شادمانیت.

وصف رقص و کشتی وسیزدمبر (2)

غردن ده هرگون عاشق چالرده قازیمدی یاخی رشید جونالر سیزده گونی گیدندر ول چوللره گرین ول گو چیریلر جونالر انگونلرین بیرنیت میختیدا ایدالره (سید) (۳) انگول گیندنی آیری دباره ترجمه به‌رامی عیدنوز هرگون دردگر (عاشقها) مینوختند و دختران دستجمی میرقیمند وجواین رشید کشتی میگرفتند و مردان دستجمی بیای کوبی ودستافتی (رقص) میرا دختن وروز سیرده بیمان ۱۲-نقل از کتاب اشعار نسیم، سرود مؤلف کتاب، چابه‌مهد ۱۳۶۱ ش.
سیزدها و بعدها و همچنین در طول حضرت سلطان میرفیتند و می‌گشتند و می‌خندیدند،
چون که آن‌ها در آنگاه‌ها گشته، کاهی از آن‌ها به دست خواهند گردید و از محبت حضور خواهد شد.
و به‌ماهمه هم یادی‌ای از آن‌ها به همراه داده‌می‌شود که فرزندی سید (سیدعلی میرنا) بی‌خبر
دیگری گرفت و بی‌خودت افتاد و دریا بر نگرده.

نوازانده محتی - بخشی
(عکس از نمایشگاه فرهنگ عامه 1341 ش)

در تعریف و توصیف یار (1)

ای آقای لاخون شوری‌نده قیصره سالانه سالانه غیبرنگ کاری‌زه
سورمه‌ی چک‌بودور قاچ بیلن گوشه بی‌بی وایر پزشکان اوتی جانی

- نقل از خاطرات زندگی‌من، نوشته مؤلف، چابن‌شده
درتغییر یار (۱)

گوزلی اول سالی می‌تواند کلیک کنیم و با اینکه به دو اقلاعی خاتم‌دیگتر شود، در اینجا به چهل نفری که خیاله‌ای با آن‌ها همراه هستند، اشاره خواهیم کرد.

پیام خواستگار (۲)

یکی از دو اقلاعی که خواستگاری می‌نمایند، اینکه به‌نام اول و دوم، از زبان تا زبان، تعدادی از دو عوامل به‌نام اول و دوم، از جمله آقلاعی دیگری، در اینجا به‌نام اول و دوم، اشاره خواهیم کرد.

دختراخان (۳)

خانواده‌ای باشند که در زندگی هم‌بستری دارای شکوهی به‌نام اول و دوم، از جمله آقلاعی دیگری، در اینجا به‌نام اول و دوم، اشاره خواهیم کرد.

---

نُ، نوشته مولف، جای نشده.

171
شکرآندور شربت ندور بال ندور

یوفاتی (۱)

آلا گوزلی نازلی دلبر
اور منم انگیزش گؤزل
اینن سین قسمت دزینه
پور تونکین تو کمیش اوزنیه
با گوزنیه قاشینه گوزنیه
قرا ژلفین آی او زینه
یار بیری او خشر جیرانه
من ایسترم یانه یانه

نفرین

بیستی دیم من بیر گؤزل دلبری
تا که یاریم گوزنگاشن باش اولسون
منی او یوفا نرک ایتندی گنتدی
قدریبی یلیبو دوشون داش اولسون
سوا سیله جانم اوت دووتدی یاندی
همن جانم اوتند کاش اولسون
جوخ چکدیم منیو دلبیرین دردینی
ایستلام منم سریم فاش اولسون.
روا اولنمز یانیم اونیم اودنه
چکدیم من غشمش اوزگادخاش اولسون

هرائی یا هرائی (۴)

یکی از آوازها و آهنگهای قدیمی محلی ومعروف درگر که فوق العاده

۱ نقل از خاطرات زندگی من، نوشته مؤلف، چابنده.
۲ حرا ـ آواز یلاند و کشدار، این شعر کمیاب مورد علاقه و استفاده
درگریهای به نظیر میرساز داستان عشقی شامل مزیت ماهری گرفته و من اصلاحاتی
و اضافاتی بلحاظ ارتباط کلام و معنی و مفهوم گفتار و وزن قافیه در آن بعمل
آوردیم، مؤلف.

۱۷۲
طرف توهج ومورد علاقه طبیعه جوان و مردم خوشدوی در گزارش. آوازه‌رایی

است که در درگاه آن‌ها هرایی می‌گویند و بخش‌ها اوجوانانی که صدای رسا

خوشداره شریفا آن‌ها با آهنگ مخموس، درمجالین جشن عروسی یا

خانوادگی همراه دوتار و کمانجه می‌خوانند و شعر آن گویای، درددول،

دلاداداپس که خواست‌گار دختری بنام «صم» شده و بعد منتوجه گرده‌ده‌که

آن‌دختر نامقد دارد، لذا گرفتاری خود را دراین‌مورد برای دوست‌خود که

به‌خاغش دعوت کرده بیان میدارد و از او برای حل مشکلش چارجویی می‌کند.

گل، عاشق دیر آق‌ه دوست‌می یسرد گنی باغه دوست‌می

گل‌دیزی، بودره به قولان آسگین قراگوز، اؤلرم‌ن، دردین‌ن، صمجان

گل، سنه من صدقه دوست‌م، هرای

گل، عاشق دیر یانه من جویخ

گل‌دیزی، یادی‌گیم قزاق‌لدن گنی‌تی

گل، به‌خاغش یانه من جویخ، هرای

گل، عاشق دیر قزاق‌لدن

گل‌دیزی، یست‌سیم من ژن آخی

گل‌دیزی، اؤلرمن، دردین‌ن، صمجان

گل، یل‌دهی‌گه او ادختی‌ی، هرای

گل، عاشق دیر آی دی‌پوزی

گل‌دیزی، علدن شرین‌دن دی‌پوزی

گل، خانه خراشین شو قزی، هرای

گل، عاشق دیر یوخصد تالایی

گل‌دیزی، ورودی‌گه اوی منه

گل‌دیزی، اؤلرمن، دردین‌ن، صمجان

گل، ایست‌می‌گه دی‌نی مالی، هرای

گل، عاشق دیر اؤزیم قره‌گچ‌ه‌م گون‌دوزیم قره

گل‌دیزی، اؤلرمن، دردین‌ن، صمجان

گل، پودیم یوخصد اؤزیم قره، هرای

گل، عاشق دیر اؤلر من دوست

بردیم منه دیر من دوست

گل‌دیزی، پویزی می‌آن‌دنست یل

گل‌دیزی، اؤلرمن، دردین‌ن، صمجان

گل، فراقنی‌گه اؤلر من دوست، هرای

۱۷۳
گل، عاشق دیبهرهای دم‌های
هر کیسه سن دردیرن دم‌های
گل‌سیری، دردین دیس بیم‌رده داه
قراگوز، اؤلمرم، دردین، صمجان
گل، نامره سن دردین دم‌ه، هرای(1)

ترانه‌های محلی (۱)

اوژیکدور فیروزه
گیدون دیون خروزه
پاریم گله جاق بیزه
بوکیچه باقلامه سون

دنگرده یاد گلیر
منی سن ویره لر
گلیر

خمار غوردان یایش گلیر
الله ده خوش گلیر

یاریم اواخر جیرانه
بلكه پاریم اوپانه
اوخی یولبولیم اوخی

بزرگ‌ن داراب بیرانه
قوشا دور ایوانیمیز

سین اوردن باخ‌من بوردن
پوره ایو ایو ایو

دام دامه دور دامیمیز
کور اولسون دشمنیز

گیتم اؤزیک چکرم
تامشده بی تمشدید

گیلم اؤزیک چکرم
زیرگ اولنان باهلشتد

باغدا چخان نعناه
میلیم دیوانه یم

اورچ گوندی گوره‌مشم
گیلم اؤزیک چکرم

قریل اؤزیک باقلادی
بیلیم انام ساخلدی

باری قوناق ساخلدی

نامه قوربان اولام

قریل سالوب بوینه
اورچ گیدوب اویونه

قوربان اولیم بوینه
لالاتی برای کودکان(1)

لا یای بالام الله یار
جلگه و باغ اولدی قار
منم بالام یا تو بدور
ساخالسون برودنیار
ترجمه - لالاتی بچهام الیک برف باریده باغ وجلگمراه فراکرته بجه
من خوابیده خدااورا نگهدارد.

لا یای دیم آدیوه
تاری(2) یتسون دادیوه
بووبک اولدین بیرگونس
منی سالگینن یادیوه
ترجمه - لالاتی گنجتم بهنامت خداوند یاور و دادرس توپاشد انشاء اله
رووز بزرگشده زحمات مرا یابدخدو بیاور.

لا یای دیم یاتارسند
قریل گوله باتارسند
قریل گولون ایچنده شیرین یوکی تارسند
ترجمه - لالاتی گنجتم که تو بخوابی پریان گلهای طالابی فرورود
میان گلها بخواب شیرینی پریوی.

لا یای دیم یاتونچه
گوز لر م ی ای باتونچه
سم حاصله یتونچه
ترجمه - لالاتی میگوئیم تابخوابی پریوی، ادامه میهدن تاماا یا رود
وستارهارا میشمارم ناتو پزرگشوه وبهنمیری.

لا یای بالام یاتونن
گل یاسته یاتونند
ارش اونی ساخالسون
برقونه کیازه ویبوره
ترجمه - لالاتی بچهام خوابیده مانند گل توبالش فروبته خداوند
اورا خفظنائید که دختریما عطاکرده.

لا یای قریم یوهلیوی
اوهه درکه آغلوی
بش جا قادین سوراگور
اونی ایل ساخلیوی
ترجمه - لالاتی دخترم خوابیده آنقدر که گریه کرده بعداً پنج بچه
خدام را یارا یانگه داشته.

۱- نقل از اخناتون زندگی‌نامه، نوشتاره‌مولف، جاب‌نشته.
۲- تاری - کلمه مغولی است، یعنی خدا.

۱۷۵
تکرارهای فارسی (1)

بین فارسی زبانان گرگر هم این ترانه را راوی دارد و در مجلات یا محل کار در باغ و باترش آی این ترانه در میان و احتمالاً در سایر نقاط کشور به سمت منابعی بیشتر متمایز می‌شود.

دال پیوسته دام زار و محو زن که از چشم رود خون

دال دام زمان یار پرخون

نگار شوخ و شیرین کار بدر خور

چرا پیوسته داری چین

بی‌ای دل‌بند جانانه من

بهمهایی شیبی درخانه من

درگر سرده و راه شریف بی‌اراد سوی می‌پردازد گل

برارای سوی می‌پردازد گل

درگر گل زن بی‌گلزار دارد

برم با خود ترا هم باغ و بستن

۱- نقل از بازخوانی زندگی‌من، نوشته مؤلف، چابه‌شاه. ١۷٦
که ییلاقی پر ازگل با صفاست
پیاپت گوسفندی سر بیرم
پر باش و راه درآماد

هم کوشت و گام چرخه گریم
برایت باغی، من در جستجوی

ز درد درونگر من جه گرم
هوایش بس خنک آش روانت

ز قرخ گرم آنجا گوهره می‌گردد
هوایش سرد و دورش سرمزاره است

زنان مدان که درگذشت وگذاره است
روانت آبسرد از چشمه دائم

ترانه‌های ترکمنی

شعر فتح تکه‌های دشت اتک درگر

در سنه ۱۲۴۹ ق. رضاقوی فرزند دوازده ماله امیرگونه خان ایلخانی قوجان
بست گروهی از ترکمانان مهاجم تکه اسرع چون اتاند، شهر قوجان را جاول
و اهل آنها به میرباند خبر یا واقعه، در حمله به امیرگونه خان
میرساند، که در این اطالببته ایشان می‌شتابند و در دیوان ژرمانی‌بی‌پور (درگر) آنها میرساند، و جنگی در خیابان که درک می‌باید بطول چنانندام کرده‌ا
بر ملی می‌گوید، و امیرگونه خان به جنورد می‌گردد، تر اونه ذیل به ایلگاری آن
واقعه سروده شده و بین قبایل ترکمانان درگر باد، و توهان خواهد می‌شد.

آقایان دشن اوتین نیوی شیرالاسان پریسون
باز دره دره درهمه برق ات لاس ات قلم او حکم دیلم پریسون

اوجولی میان دشتن شیر مردانی‌پنلندن
آقایان تکه ایلخان می‌دانند بنانشان پریسون

ورش گوندی شد طولنک چربی می‌گردد آتنل ان
آقایان حاجم صرف‌القوت که زمان سی‌سی‌سی

آئی میناب زورگردن قروید دشن به برن
شانی اقوت قرت ویزمان کیور خان پریسون

خواهه گلی خواهه منل ایمی ابوتای ایبایی اوتلی

ورش گوندی قروت چنگال کوخان مهداقان پریسون

۱۷۷
ترجمه - یاران من بگذارید بهرغم ورم دشمنان به ویزید سلامان برود.
اوجون لقمان حکیم در دم درده دیپورت. از یادمان که، ملا بقای یاران میر میر بورود، در روز گنجی باشمیر بیان واسبی چون خاتمه مانندیگی که بهگاه می‌زند بورود. سوار ابسته و بریده نشسته رضیده وخدان شایسته کرده، قهرمان کامورخاران برود، خواجگاهدای، خواجد معروف و خانم محمد قابان (خوک) رئیس و پدر اطایه ازلین که در کارزار مانند گرگ باجگال خود می‌برد برود(1).

ترانه دیگر
مسلمان دو سیر یاران دردنبند مینی یم‌مان درده سالو سیتی‌چی
* * *
کونل قوس و هوس ایدون اوجو ویکنگ
* *
زلف قوی‌مای کرم‌رین آچنگ
ترانه دیگر
نوجون شوگون می‌گوین سند
هیچ‌یک کونل خوش بولر
* *
گون بکن دردن آرتار
* *
* *
گونه اوزین گول‌ری
* *
احوال خوش بولری
ساری اوزین گورستان
دردن اعکس دردن دی
به‌پیه ترانه‌هی ترکمنی درفصل شرای قدم درگرگ، اشعار مخودم قلی

مراجعه شود.

ترانه‌های کردی (کرمانی)
درگه‌ی زه که له که له
که له مشیه آق مزائله
نواه یاری مه گوزنیه
از قربانوم له یاری مه
* *
* *
حوزه هاتیه درگه‌ی زان
بدرف ده کن از پاربان

(2) نقل از کتاب نخبه سیفیه، از انتشارات تاریخ، چاپ تهران.

۱۷۸
ده گرتمی وان خین دمگرمان از ترم له از باری مه

هاوی هه سپه ما سنده هد سپه مه بخشه سته منده
داغی اکثر پر بلنده چافی پاره ور ری مه

ترانه ججوخان
جمه جانو تو سیارو سلاته هانیه دومی داوی
ته لي تکو پیدا ناوتی جمه ته خان خانانی

هه سپی جمه هین جانی به جلفی سره ترمه نییه
شانی چه جه جیه نانی یه جمه ته خان خانانی

بهبیقه ترانه‌های کرده درفصل شعرای قدمی در ترغیب باشمار جعفرقلی
بیچاره زنگ‌کل درهمین کتاب مراجعه‌شود.

ضربالمثل درگزی‌ها

1. آثممین آناته تانیز ، اسپوار پدرز راهم نمی‌شاند.
2. آجوی ایبانی اولمک ، گرسته ایبان ندارد.
3. تنبان سیرون دیشینه بیرگز بزرگزبرن ، بدون شلوار درخواب بکذبی،
   کرباس می‌بیند.
4. بیله قازانه ، بیله‌ی بیاند ، برای چنین دیگر چنین چنده
5. تاری بپرکیم قازانی بکیپر ، خدامیدانه کی جمع و فرام
   میکند وکی میخورد.
6. کورکوری گنایر سبجوفری ، کور کورا پیدامی کند ، آب
   گودال را.
7. سلطان محمود دن بورولک خدایوار ، ازسلطان محمود بزرگتر
   خدا بهشت.
8. یورقانیوه گوره ایا قوه اوزانت ، باندازه‌ی لحافت پاها درازکن.
9. توخون آجنان خبری اولمک ، سیرانگنشت خبرناد.
10. بیچاق دسته سین کمر ، کارد دسته‌اکرشا نمیرد.

169
۱۱ - چراغ دیبه ایشاق ویرمز، چراغ زیر خود روشانی نمی‌هد.
۱۲ - بی‌خوابه‌ای دئیز اکثر، روی خِی‌گر می‌خیال پتیلید.
۱۳ - یاق یاقه دامار دیاره یاوان قاتر، روش روش روشن میچکه هایم.
۱۴ - بی‌روش میماند.

۱۵ - دردچین طبیعی‌الر، کُرده‌که دردگیشده طبیب‌های است.

۱۶ - آغلمه‌ی جاقبیه سوت اولنژ، برای بچه‌ای که گرنه نکند شیر نیست.

۱۷ - بیگ‌ویرن آتن دیشینه باخمزار، اسی که برگ بخشیده بهه.

۱۸ - دندانش نگاه نمی‌کند.

۱۹ - آناده گورن اوموگل میدان آجر نه دگوگن قیزیفره، پری که دردگر دیده میدان بازمیکند، دختری که از ابادارا میخته، سفره.

۲۰ - قووتن ایت تا پشیش روا گلگنی حاله، اگر گرگ باسگ گله پاهم کتارباین وای یاخ گلگوسند.

۲۱ - تنسن‌ه ایزی آل قراقه باخ بیزی آل، بامدرش نگاه کن.

۲۲ - دختری رابگیر و نگی تاره پارچه نگاه کن کریسیا را بخیر.

۲۳ - گوئلی بالیگ ایستین اوزنی سویور سویور سویور، کسی که ماهی می‌خواهد باید خودها پاکسازند.

۲۴ - ایچیم اوزیمی یانبدار ایشکیم اوزنی، داخلم خودم رامپوزاند.

۲۵ - بیروین دیگر را.

۲۶ - سوتین لال آخانین قورخ آمدون پرماخن، از آبی که به‌جا می‌کند میچکد بترس واز آندی که بزرم نگاه می‌کند.

۲۷ - آل ایپورا ول دلوانر گوزی، دست دسترا میشوید و دست.

۲۸ - قرل آلنا کور الیه دوشر، سیپمیتی‌خ دیست‌اکم کومیاند.

۲۹ - گوزل قیز گوئچکه که ورید چیچیک کخاردی، دختره.

۳۰ - خیلی خوشگل بوده‌که سرخه هم در آنرد.

۳۱ - قیز آباجی، قوزاچاژ، هرچیش گرداش گردر، دختر مانند.

۱۸۰
بخش هفتم - ورزش‌های باستانی (1)

اسب دوانی:

اسب دوانی یک از زمینه‌های ملت مورد علاقه طوایف درگرست و برای این منظور هم‌جهت در خانواده‌ها چندنی اسب اصلی ترکمنی که ازبهرین تزاد اسب دوانی پروریت و ورورش داده می‌شد و فرزندهان پسر و اغلب دخترادار بیش از همان اوان توجوآن زیرنظر مردان ورزیده بدان‌سواری و شرکت در اسب دوانی تریت کرده آماده می‌شدند، به‌همین لحاظ همیشه بین جوانان در گر سوارکاران تعیینیده و ماهر و رفت و خیلیدند. این مردانو جوانان سوارکار در مواقع ضروری در انجام برنامه‌های دولتی ازقبل شرکت در سرکوبی طغیان و شوریان منطقه و کمک بیان نظامی دولتی یا تشکیل گارد حفاظتی ایالتی در مراکز استان کامبودیا و جزء سوارکاران گاردی بخدمت می‌گمارد و به‌سربست این قبیل سوارکاران درجه نظامی افتخاری هم ماند. نامی سلطان (سروان) یا باور (سرباز) سیدادند یا تشکیل قوای که کمی محلی بعلت کمبود افراد نظامی دولتی و عدم امکان تأمین آن برای مناطق مرزی ازطرف دولت، جهت حفظ امنیت و حراسه از وحشت مناطق مرزی سربستی یکی ازخوانین محل وبا اعطاء درجه افتخاری و پرقرار حقوق و جریه وعلیه‌ای، ازاین سوارکاران استفاده می‌کردند و سوارکاران درگری از حضور مهارت وشجاعت وورزیدگان ازبهرین سوارکاران خراسان محصور و میشدند و در ایزون معروف بودند.

معمولاً مراسم اسب دوانی در سرسبز در دولتی که فصل بهار و دیگری پایت اجرایی بود و نیز درجنهاي عروسی وايام عيدنوروز و روز سیزده فرودن برنامه اسب دوانی داشتند و اجرامی کردن.

برنامه اسب دوانی در مبارزات مخصوص وجوه شهر دانست با حضور بزرگان و معروف طوایف وزیرنظر مردان وداوری خبرگان اجرایی می‌شد و بی‌بندگان نفرات اول تاسو جایزه ازقبل: گاو، گوسفند، بول نقره،

- نقل اخبارات زندگی‌من، نوشته‌مؤلف، چاق‌نشده.

۱۸۱
میدانند و با اینوسیله آنها تشویق می‌گردد. درگیرگر از اسپیدوونی که منحصراً برای شرکت دراسپیدوین پرورش میدانند. از آنها در شکار، خوک و آلوده و نیز کوهی و دیگر تربیت استفاده می‌نمودند.

برای اسپیدوین تربیت‌شده جهت شرکت دراسپیدوین امسیم انتخاب می‌گردد، مثل: قرنی‌قی (عذاب)، قوش (پرند)، مرال، چیران و این قبل.

در مراسم اسپیدوین، مردان و گردان وزنان و دختران گرد میدانند. جمع می‌شوند و به‌طور میانساختن می‌پردازند و ونوازندگان محلی (عاشقا) هم در تمام جریان مراسم بنواختن آهنگ‌های شادی مشغول می‌شوند.

در بعضی از قبایل ترکمن و کرد، دختران هم در اسپیدوین شرکت می‌نمایند.

مهمت و ورودی‌گی خودرا نشان می‌دادند.

**رقص چوبی:**

رقص رزمی چوبی هم از این باستانی است که در جشن‌های عروسو و نوروزی اجرای می‌گردد. رقص چوبی از این برتر است:

دندر یا جهانفر و بیشت (البته زوج) از مردان و جوانانی که باصول این رقص آشناستند، و سابقه دارند. هر فرد جانبه یک متری بهترین خود کرده و به‌آهنگ دهل وسورتا، یک رقصه یادورقصه می‌پرچم می‌کند. از حکمت دست و با وس ویفرتان و دور خوک چرخی روند و خود آهنگ‌های دوجل خورده به‌آهنگ رقص یک‌خوک به‌هم‌زرده و دردسری‌گر به‌چه‌های هم رقص خود می‌زنند (یک‌خوک به‌هم‌زرده، دور رقص دویویل) به‌هم‌زنی چوبی و جرخیق به‌دور خود چنان سریع انجام می‌شود که تماشاگران را از این‌هاکی و به‌میل رقص خود مجدوبر و وادار به‌سخن می‌نمایند. این رقص از مخاطرین‌ترین رقصهای خراسان بلکه ایرانی‌اکت، اطراف رقص کندگان مرد و نوزن و پسر و دختر حلقو دست و چهار دستزن و شاه‌دستی (پاشاری) گویان تشویق می‌نمایند.

**کشتی چوکه:**

در بین طول‌ایان درگیره مانند سایر شهرهای شمالی خراسان، پیش‌بینی خوددازونی کشتی‌چوکه که به‌کی چوزه‌هایی به‌سیا و مورد علاقه مردم
کشتی گیران چهار ماهه گذشته به پایان کشیده‌اند. نتایج بازی‌ها بخشی از آنها در دوره کمربندی و گربه‌داری بوده. بازی‌های جوی خارج از آنها به دو نفر نیمه‌سالانه بوده‌اند و به‌طور کلی به‌طور گسترده‌ای و ریزی کمربندی می‌باشند و زیرکری علی‌رغم ویژگی‌های راه‌پیمایی بین‌المللی و راه‌پیمایی داخلی، به‌طور گسترده‌ای و درمانی می‌باشند. 

نظر به اینکه یادونفر داور که از خبرگان و به‌طور سیاسی و ریزی انتخاب شده‌اند، صحن‌های از کشتی چوخا در شهرستان‌های: درگرگ، قوچان، شهریار، استرآباد و بجنورد معمول است.

185
میشوئند، مشغول می‌گردند. این کشتی‌های در کنترل فقط میتوانند در کنترل از دستها و پاهای خود استفاده و بافتند زیر می‌باشد کشتی‌های زورآزمایی نمایند.

وطرف را مغلوب خودمانند.

در این کشتی آنیکی پیروزیست که پشت‌طرف را باخک برساند. در این مراسم، نوازندگان محلی و تماشاگران کشتی‌گیران را تشویق می‌نمایند و به برند، کشتی جایزه‌ای ازقبیل: گاو، گوسفند می‌دهند.

در درگرگه پهلوانان معروفی پرورش یافته و در بخش‌های کشور شرکت کردند و مقام اویل را بست آوردند و بغض از آنها باخت بازو بند پهلولوی نایل شدند از آنجلوماند: صفرمحمد پهلولو، احمدوفادار، علیرضا کفاشان.

پیشرفت:

در گوشواره‌ای از میدان کنار شهر وروستا، زمین‌هواهای رابرای پرش آماده می‌شود. و مقداری از آنها باخک نرم یافته می‌باشد. در هر بحثی که برکشا، برآمدگی سکو واند. از نسق‌های بارتفاع‌یک‌پسر می‌باشد و پرش کندگان از سی ماه‌ری میدوئند و همینکه به برآمدگی می‌رسند خیزش برداشت و خودرها روی ماسه‌ها پرچ می‌کنند. بر هم‌مسافت پرش هرکی پیشتر باشد آن برند، شاخنته می‌شود.

در این مراسم،هم نوازندگان به‌خواهی آهنگ‌های شاد مشغول می‌شوند و تماشاگران هم به‌شویق پرش کندگان می‌پایستند. به برندگان تا نفر بیست و جوایز مناسب می‌دهند.

ناتوانی:

در میدان، یک کار شور وروستا پاینده‌ای دوجوب‌مان ورست بارتفاع چهار ونی‌متر محکم بی‌موجودی هم باقی‌مانده در دو متری مشتری نصب می‌کنند ویک‌چوب هم بطور اتفاقی در سر این دوجوب باطلان می‌بندند یا می‌خوئنوی می‌سینند و در نهایت این جوی اتفاقی دورش‌هالم طابن ضخیم می‌بندند و بطرف زمین آوریزان می‌می‌خوئنو و نیم‌متر زمین‌مانده گره می‌زنند و جوانان و مردان پیازان و دختران یکی‌یکی با دوبای روزان آن طلب ایستاده و دسته‌ای خودرا به دو طلاب می‌کیرد.
یکنفر مری بیادار، اورا بحرگت درمی آورد سیس او با کازویت کردن طان بوسیله دستان خود بحرگت خود سرعت می‌دهد و تاب میخورد، واقع‌های میگرد.

هرکس بی‌شیر اوج بگیرد، او بردن می‌شود.

دراین ورزش هم نوازندگان ونمایشگران تاب پازان را تشغیق می‌نمایند.

بیشین تیره‌های ایلات وطایف درگر (از صفحه ۴۳ این کتاب)

۳۷ - گروه شانلو یا دوقلت‌شنلو:

تیره‌ای از اکراد طایفه زعفرانلو ازایل چمگزک که در آل‌نه ۱۳۱۲ ق.

بفرمان شاه عباس کبیر از ورامین که جنگالی بود از همایش به آن‌جا کوچ کرد.

بودن، برای تقویت مناطق مرزی خالی از افسکه درگر انتقال یافته‌اند و این

تیره‌های در رقابت مختلف درگر از قبیل: کیکان، مهابندو، دوقلت‌شنلو (رستاوهای

است کبیر این تیره بعداً ساخته‌اند و بین رستاوهای نوزانلو و حضرت سلطان

از توابع جبهه نوخدان قزاق‌دارد) اسکان یافته‌اند و ضمن مرزداری بدامداری

وکشاورزی پرداخته‌اند. اموار اولاد واعقاب این تیره‌ها در محل‌های مذكر و

در: نوخدان، مهدم‌آباد و غیره بدامداری و کشاورز و کارهای دیگر اشتغال

دارند. اشتغال دامداران این تیره‌ها: یاقول، زرین‌نام وکشفکشان جلب آسمه

و غیره در کوه‌های هزار مسجد است.

این تیره‌ها مسلمان و شیعه مذهبند.

۳۸ - بوزانلو یا توزانلو:

تیره‌ای از اکراد طایفه زعفرانلو ازایل چمگزک ست که مانند سایر

تیره‌های این مزبور بفرمان شاه عباس کبیر در سال ۱۳۱۲ ق. برای تقویت مناطق

مرزی درگر از ورامین به درگر گوگانی، شده و درده درون اسکان داده

شداند آنها بعداً رستاوهای نوزانلو را کمین رستاوهای برجله و دوقلت‌شنلو

واقع است در حوزه باجوانلو از توابع بخش نوخدان ساخته‌اند و به کاردمایر

وکشاورزی اشتغال یافته‌اند. اموار اولاد واعقاب آن‌ان در رستاوهای مذكر و

در: نوخدان، مهدم‌آباد، و نقاط دیگر بکارهای دامداری، کشاورزی و غیره

اشتغال دارند.

این تیره نیز مسلمان وشیعه مذهبند.

۱۸۷
مفهوم دامداران این تمرکز یافتن وزرین کوه و پیلاتس پایه هزارمسجد، جلگه‌های آسمانی و غیره است.

بخش هشتم
آثار تاریخی و بقای امامزاده و مشایخ عرفان (۱)

امامزاده محمد:
در روستای شیگان ازتوابع بخش لطف‌آباد درگذشته و شهید در کار مرزی‌بین ایران وسوری مقبلاً بنام امامزاده محمد وجود دارد.
محمد فرزند امام‌جعفر صادق (ع) ملقب به ابوجعفر که در۱۴۴ ق در میدان جشم بنیاگنده، تباردارش خدیجه به‌امامحسن (ع) میرسد، وحشی بود که بنابراین نیک و تائید مردم حجارس یافته نشست آنرا امیرالمومنین نامیدند و به‌جای زیبایی اندام و جهش به‌لب دیباج دادند که معروف شد. به‌امیرالمومنین دیباج:
مأمون پسرهارون‌رшиج پس از گرفت مقام خلافت از برادرش محمد.
سپاهی به‌حجاز فرستاد تابالجعفر محمدرا دستگیر ناپید. محمد پس از تبرد پاقوا مأمون به‌مثب کمی نیرو تتوانت مقاومت نماید ودرتیجه اسیر قوای مأمون شد و او به خراسان تزدایپن آورده، مأمون که با انتصاب امام‌رضا (ع) به‌ولیعهدی خود دربار علویان ملاحظاتی داشت محمدرا تخت نظر گرفت و هنگامی که بیش ایالت خلافت از وزرای او بصدید حکت کرد. محمدرا نیز همراه خود برداشت.
مورخان معتقدند که محمدردرسخ ساکرگان(۲) درگذشته است. گرگان با قوزاقان که رودخانه زنجان‌الوی درگذشته و موفق است در حوزه شیگان ازتوابع بخش لطف‌آباد قرادرد.

۱- درآیین قسمت ازکتاب‌خواران، تألیف ابوالفضل قاسمی، جابه‌تهران ۱۳۴۹ ش، اضافه‌کردن اطلاعات بیشتر خود استفاده شده است.
۲- گرگان با قوزاقان ازتوابع لطف‌آباد، وضیف وزارتخانه، این نامرا اشتباهی گرگان با (ر) نوشته‌اند.

۱۸۸
قاتقلى امام (۱) :

در شمال غربی محمدآباد مرکز شهرستان درگرگ در دوکیلومتری غرب روستای اربیان بین این روستا و روستای خانیان. بقیه‌ای وجود دارده که است. آن تشکیل شده از کانال طولانی دو طرف قبیسی که به قله و دیگری قرنطینه است. در این مقبره گریست‌که راهنماهه قبیر نوشته‌های میرقا قاققی سلطان.

ولی مشخص نشده که این شخص از امرارست یا‌زمان‌الدین صوفیه‌ی امامزاده. این مزار مورد توجهه خاص می‌باشد و در تاریخ مسجد بارداری می‌باشد. از این عقیده دارد که بگلودر و سرفشید یا سیام‌سره‌ی ملایا‌دان و ملوک این بقیر ماست بریزند و بی‌پاسیان در دو گلو و سرفر آنها قطع شده و به‌بود می‌باید به‌این علت صاحب این‌مزاوتارا قاتقلى امام.

(یا امام ماستی) نام‌هاده‌اند.

مزار ابوالمحجبن :

مزاری در چرخ روستای جرفا (ازتوابع بخش خوی‌نخندان) و ترکیب آن موجود که مزار این مزارا متعلق به‌اوالمحجبن می‌باشد. وجدادرد که می‌باشد مزارا متعلق به‌اوالمحجبن می‌باشد. عبیدالله معروف به‌اوالمحجبن فرزند حسینی ازمردان نامدار و متنفی دوره جاهلیت عربستان. که باقی‌مانده خود مسلمان شده و جزء صحابه حضرت رسول‌الله (ص) قرار گرفت. در اخبارت گوی اوالمحجبن شاعر وکرم و صاحب روایت‌بود ولی در شرخ‌سیر افراط می‌گرد و بی‌هاپی‌خواهی و به‌اینستی از طرف‌های بوی و دیدن رابطه از شرایط بایزند طالب و مردمان گانی امام حسین تأیین‌زاده به‌LOSS (۲) مذکورات ابوالمحجبن باسلام ایمان داشت که درجنگ قاسیه (بین اعراب و ایران) بسیاری سعدی این واقع بعلت شرایط بایزند بود. روز دوم چنین ابوالمحجبن از سلم‌های همص درخواست مادیان‌سازه که بلقا نام‌داده باید حمل اسلحه پراین‌یا‌وردید.

(Qatuqli ترکی است. یعنی ماستی، امام‌ماستی. ۱- قاتقلى ۲- صفحه ۲۳۳. ۱۸۹
تا بیان دان جنگ برود باو گفت اگر کوشش فدا اسلام می‌توان و بهشت
می‌روم اگر پس از برود زندگانند مطمئن باش که وباره بهزندان باز می‌گردد.
ابوالمحج بن بابی وضع خود را بیان دان کارزار رسانید و ابادواری و بیان‌داده.
دربار پرداخت. سعدکه از جای بلندی صحت جنگ هرا نشان نمی‌کرد. گفت‌این
دل‌پویا بابالمحج میماند و ورود او به‌قاف. شاه‌گاه پر از خانه جنگ
ابوالمحج به‌زندان برقشت. سعد ازابین داستان آگاه‌شد به‌صاحب ابوبالمحج
رفت واز او دلجویی کرد ابوبالمحج ازسر داریای عرب درخواست کرد که او
زا روزها آزادی‌سازد تا بیچرخدآ ویها به‌زندان برقشد. سعدکتی من تو
زا ازابین پس به‌گاه شرا بخواری نگیرم. آنچه‌ایبوبالمحج در جنگ قادسی‌رستاد
و دل‌پویا از خود نشان داد که سعدوقاص بخاطر ارزش وجودی اودرجنگ
ویها در شرق خبر آزاد گذاشت ولی سردار ازابین پیش آمده آنچنان
منتبه و چرم‌زده گذشته که آزادان به‌بعد لبه‌شده ترد.
از ابوبالمحج در خوارشانه نام برده‌ده و گاهی هم اورا صلائشانه و با
بلبل‌شده نامی‌ده و محل کشتندن اورا کوهل‌بورد درمانی کوه‌بیود (درگر)
وقوعه‌ریزین ذکر کرده‌اند. سلسله پرینی کوه و کوه‌بیود از حدود شمایی شرقی
نوخدان و ورسته‌های دهستان باجوالو می‌گذرد که جعلی‌ام جزء آن‌دهستان
است.
مزرع ابوتاسیین زیارتگاه مردم‌بوده و در روستاها به‌آن زار روی‌آورند
و درآنجا گوسفند نذری سرمیرند و قراوع را اطمینان کنند.

حضر تسلطان:
یکی دیگر از زباران‌های درگر بقعه‌ای است بنام حضرت سلطان که در
تربیکی روستای شاه‌مینه (پاشایمینه) و درشک کیلومتری نوخدان قرار دارد.
معروف‌است که این بقعه بسیار سلطان سنجر ساخته شده و آنها کاری گریزده و
سپس بویله مؤید حکمران نوشابور تعمیر شده‌است. چون لقب سلطان درسلسله
سلجوقیان رواج داشته‌است. با این لحاظ معتقدند که این آرامگاه متعلق بیک‌س
از سلسله سلجوقی است که در جنگ کشتند و درآنجا می‌گذرد.
روی‌کیار در داخل آرامگاه نوشته‌ای که معرف نام و مقام صاحب‌قربر

۱۹۰
باشد وجود ندارد یازده‌نفره است.
این بقعه، باغ ومزرعه‌ای در روستای حضرت‌السلطان موقوفه دارد که زیر نظر اوقاف نوخندان اداره و در آمادگی برای تعمیرات و حقوق خدمات بپذیرد و اماکن مکمل و مربوطه می‌رسد.
مردم روستاهای اطراف و همچنین نوخندان روزهای جمعه و سیزده فروردین باید نزدیک و گوسفند ندی‌می‌بندند و سرم‌برند.
این مکرر بانوجه به توضیحات زیر احتمال می‌دارد بی‌پای ازاوین دعوتنم تعلق داشته‌باشد:
الف - سلطان محمد تکه‌سنجاقی که در خراسان فرمایوی داشت بر این تهران مکشک دو جز کرده و پس از ۴۷۷ ق بخرا ص نکرده کنید و پس از راه ورود جنگه کرده و یوزان تکه‌ریز کرده و از دو پای زندگی نخواهند می‌خندند و می‌خندند در دو دهه از مناطق خراسان دفن شد (احتمال دارد همینجا باشد).
ب - سلطان سنجر در جنگ با غزان در دوره و شکست خوردن واشیر سد و ۵۴۸ غزه بیان شده خراسان (ایبودر، مرو، نما، شهسته این درگر) روایران ساختند، سلطان سنجر در سال ۵۵۱ از اسارت غزان نجات یافت و در سال ۵۵۲ در خراسان درگذشت.

tاریخ جهان آرا، تألیف‌نگار احمد غفاری، از اثبات‌نگار کتاب‌نگار حافظ تهران، در صفحه ۱۱۰ مبنی‌سند، به دست سلطان سنجری در دوره و دفن کردن.
ولی بدون لیل سلطان تنجر در حضرت سلطان (درگر) دفن شد.

اول - بقیه حضرت سلطان بوشیر سلطان سنجر ساخته‌شده و آینه کارتی گردیده.
چون سلطان تنجر، مدتهایی بی‌نونه در عهدون مرو، گورن، دشت ترکان، بلح، بازرگان ترکستان (خوارزم، دشت کبیکان) در نبوده این می‌بیاید را برای خود ساخته و آینده کرد و نام.

دوم - این آرامگاه جمعیت و بازگی موقوفه دارد، بطقیه این موقوفات در زمان حیات صاحب‌نیک و بازگی این آرامگاه جهت حفظ و نگهداری می‌بیاید تهیه نمی‌شود و در آماده آن بپذیره اختصاص یافته است.

۱۹۱
برق عیسیOUN حوضی:

در مجاورت و بین روستای حضرت امام و روستای شامه‌نه به عهده‌ وجود دارد که آنها بر روی این دو مکان که در زمان آبادی، حججه‌هایی متصل به آن بقعت و همچنین مدرسه و وسیع‌تر در آنجا رود این داشته است. این بقعت و تأثیرات مرطوب به آن در شهری‌های و معرفی شریعت و عربی و عربی در شهرها که در زمان خیمه‌ای به استعدادهای ویلای خراسان احداث گریخته و سپس در زمان سلطان سلیمان و ویست شیخ محمد شریعتی مؤلف الملک و النحل که از اهل شریعت است در گزیده آباد و معرفی شده. شیخ محمد شریعتی در سال سلطان‌نشین مقام ارمکی داشت و بیشتر از اسلام نجیبه و ازدربار او کاردار کرده و به‌دست گذاردن شریعت‌نشین آن‌ها و در آنجا بی‌پرو و تدریس مشغول گردیده و موقیف علی خاص پیدا کرده و احتمال دارد که محل تدریس شیخ محمد شریعتی در همین مدرسه مخرب‌های متصل به بقعه بر ابوعلی حوضی باشد.

محدوده شهرستان که از روستای شامه‌نه تا روستای محمودآباد و از کار مزارع نوختنیان تا فصل آباد بطول نه کیلومتر و بعرض شش کیلومتر و سمت دری و دری در قابل غز و شکست سلطان‌نشین کبیر ویران شده و مردم آن به‌نقاط دیگر درگز برای شدید زمین زمان شریعت‌نشین محل کت و وزع اهالی نوختنیان است.

معروفیت شهرستان بیشتر زندگی شیخ محمد شریعتی به جهت ترتیب ابوعلی حوضی که بی‌کی از مشاهده بزرگ طریقت است بوده در اساس او آمده که شیخ امین‌الخیر مهلی (۱) گوید. رفته به‌بازار و آسوی درگز قصد شامه‌نه کردیم و آن دیه‌است از روستای درگز، باوردان آنرا شامه‌نه گفتیم. بعد آن‌جا رسدیم زیارت ابوعلی حوضی که خاکش آنجاست بجای آورده و بریدم که این‌درا چگونه. گفتند شامه‌نه، که مدعی‌دیا شامه‌نه باید خوانده، از این وقت آن‌درا شامه‌نه خوانده (۲).

۱- از آشوری قدمی درگر.
۲- تقل از اسارت‌التوحید، اثر محمد بن مهور، ص ۴، جزیر تهران.

۱۹۲
شیخ ابوسیباد ابوالخیر از عارفان قرآن کریم و مشهور با تأثیر و معتقدان قرن پنجم و رهبر
سیفون ایران در اینجا از مقدمات و اطلاعات شخصیت روشنای پیر ابوالعیلونوی حکمی
بحث می‌کند سیس بعداز زبار مرز پیر رهبیار نا (۳) می‌شود.

"لازم به تذکر است دریمانی که انجمن آثار انزلی ایران برای تعمیر
ونوسائی یک آب‌نری این پایانه قدیمی مغازه‌های کرمانی محل خرید می‌کند،
بجاست که نسبت به تصمیم به تعیین بلحاظ این شخصیت ارجاع‌رسانی که از افتخارات
ایران بسیار مهم بدل توجه و اقدام نماید (مؤلف)".

بلعه جان‌عزیز:

در روستای جان‌عزیز، جان عزیز، زندیک قلعه محدود تری بیک واقع در دو گر
مزاری است که آن‌ها جان‌عزیز می‌گویند و مردم روستاهای اطراف به‌نام‌های
وادا نظر میرزا و در آنجا گوستشند. اردلی و ابگوشی و هم‌زند و مردم
روستار اطمینان می‌رایند. روی قرب یاد دریافت علی از اندیش‌های زیاد و
بین رفتاد و جلوه‌ای این‌گونه که آن‌ها جاننگ را سرد
است و اطراف آن با غیرمعنی‌دار و مردمی کسی در آن راسته
که یک بک آن بلاغ قرار دارد و بسیار آب و هوای خوب ولی‌نماهاد و از پیش‌های
در گزار و سیب. اغلب خانواده‌های در گزار می‌رود و با استراحت می‌بیرند

علی بلاغ(۱)

بالاقصر روستای جان‌عزیز وسط کوه علی بلاغ چشمه‌ایست که به آن چشمه
به بلاغ می‌گویند و بیشتر بیماران و در دم‌دنیا از روستاهای اطراف بوسیده
اسب و قاهر و با شاید آن‌ها می‌رود و در ایران واطاق که اطراف چشمه وجود
دارد اقامت می‌شود و مستقیم در دکتری از‌گنجش بان‌پر حضرت امام علی(ع) آنجا
افتاده و آن قهوه‌ای تبرک کرده و آن‌چه‌ای شفای هردرد می‌کند.

سالی از‌به‌های قدیمی در گزار که اکنون خرده‌ان جزء خاک شهری

است.

Ali bolaq

۱ چشمه مراد علی بلاغ

۱۹۳۳
باوی آقی (۱) :

در نوخدان مزاری است متعلق به میرزا ابوالقاسم معروف به باوی آقی (یا بابا آقا) این شخصیت روحانی از سادات حسنی درگر کرده که در زهد و تقوی از علاییق دنیوی گسته و بعیدت خداوندیکا میرادند. از شخصیت‌های نزد خوئینی و مذهبی و توصف منجزه‌ای حاج میرزا محب مجتهد خراسانی و سید حکیم رادکانی و معلمی شاه (نایب القدر) از ارادت‌اللهان اسید جلیل‌القدر بوداندی «شرح جال این سید عرف و برگزار که از بنی اعیان گنگانده است در صفحه ۱۳۳ مجله‌ای کتاب ابلاط و وظایف درگر»، ۱۳۶۱ ش به تفصیل نوشته شده مردم رواستاهی بخش نوخدان بزارت این مزار می‌آیند و گوسفند تذکر سرمیرند و در آنها روضخوین و قرآن را اطعام می‌کند.

بخش نهم

شعرای داشمند قلمی درگر

شهرها و رواستاهای درگر (باورد، ایبورد، درون، نا، برون قدیم) زادگاه داشمند و سخنوران برگ و برجسته و معروف ایران بوده است که دراینجا بناه و متمام‌داشی وزادگاه و محل زندگی و نمونه‌ای از آثار هریک مختصری اشاره می‌شود.

انوری ایبوردى (۲) :

استادحمیه اوحدادیان‌نی انوری فرزند و حیدالله محمد فرندوییم.

ایبوردی است که در دستیابی به یا باندی درمشتات، از ویلایت ایبورد بدنیا آمده و تجربیات خودرا درمان‌ده مقصوریه طعس شروع کرده و در ابتدا خاوی تخلص داشته سبب انوری تغیرداده و جوازعلیه لقب علمی او بوده است. انوری طبعا قوی و واندیشانی مقتدر و مهارتی واقع در آوردن معنایی دقیق و مشگل در گرایش روان و تازیک به‌جهت تخلوط زمان داشته و برگریزن و جهادیت او درهمین نکته آخر یعنی استفاده ازبان محاوره در شعر است.

۱- باوی آقی یعنی بابا آقا.

۲- گنجی‌سنخ، تألیف دکتر نبی‌الله صفا، از انتشارات دانشگاه تهران.

۱۳۳۹ ش.
تشمای باغ

پاز این چم‌جوانی و جمالت جهان‌را
وین حال که توشت زمین را وژمان را
مقدار شپ از روز ژورون، بود و بدل شد
نقوص همه این‌را شد وزائده همه آن‌را
هم جهره برآورد فرو، برده ناکه را
هم فاخته ببگای فروپشت زبان را
در باغ چمن داخل که گشت ز بلبل
آناز که آوازه فکس دند خزان را
اکون چمن باغ گرفتار تقادم‌است
آری بدل خسما بگیرند ضمان را
آهو بسر بسیزه مگ ذاع نافه بینداخت
کرکاخ چین آب بشت عنبر وبان را
خوش، خوش‌نظر گشته‌بان رازدالاب
تا خالاهمی بهره دهد راز نه‌بان را
ور لاله‌نورسته نماوخته شمعیست
روشان‌زنجه دارد همه اطراف مکان را

بولک و مگر

خبیدک که هنگام صبح دگر آمد
دریست که پنگام نسیم سهر آمد
زندیک خروس ازبی بیداری مستان
خورشید می‌اندرافق جام نکوتار
آغاز نهید ازبی می‌پبخاري را
بربولک و مگر عمر گرما مگذارید

مردم هنری

چهار چیز آتین مردم هنری
که مردم هنری زینچهان نیست یک

195
بی‌نیا نام‌ی آنها بدبختی و بخوری
که دوست آنها باشد چو اندرونگری
نگ‌داداری تا وقت عذر، غم‌خوری
چو عذر خواهد نام گناه او نبرد

یکی سخاوت طبیعی که دسترس باشد
دو دیگر آن‌ها دل دوستان نیاز‌اری
سه دیگر آن‌ها زبان‌را بوت بذلشتن
چهارم آن‌ها کسی کو بجای توبه‌کرد

ترانه‌ها

بس شپ که بروز بردم اندر طابت
بس روز طرب که دیدم از وسل لبت
رفت و کنون روز شب این هی گویم
کل روز وحال یارخوش باد شبت

داید بامیهد روزگاری برد باد
نابوده ز روزگار خود روزی شاد
زان میرسم که روزگارم ناهد
چندان که ز روزگار بستام داد

نی دل ز وحال تو نشانی دارد
نی جان زفره تنو امانی دارد

بی‌جاره تن همه جهان داشت بتو
واکنون به‌زار حیله جانی دارد

در دام غم تو بسته‌ای نیست جومن
وزجور تودل شکت‌های نیست جومن
برخاستگان عشق تو بسیارند
لیکن بوفا نشته‌ای نیست جومن

روننی؟

استاد ابوالفرح رونی فرزند مسعود رازی که اراستاتیس مسلم شرف‌ارسی
است در روستای روند دشت‌اتک درگر (ابیورد سابقه) کو بزنگی نهاده است.

196
ابوالفرج رونی معاصر سلطان. ابراهیم غزنوی پسر سلطان مسعود غزنوی ۴۵۱ ق و همزمان با اشراقه‌ای. مسعود سلطان، عرفی بوده است. اراشیار

رونی:

گردن زبرای هر خرده‌ند
گیتی ز برای هر جوان‌مرد
از بهر هنر دراین زمان‌ه
براهیل هنر جنا کند چرخ

توان ز جنای جرخ بگیریخت

فالک دون نوار یاک چنم است
دم هرخر که آمدش در دست
بردش با‌ختر از دیده خوشی
زنده بر زمین که خرد کند

امیرمعری(۱)

ابوعبدالله محمدین عبدالملك معزه از شاعران استاد وزبان‌آور و فصيحان

نام‌ردان خراسان است اصلش ازوالیت نمای(۲) درگ ان است. یادان امیر

الشعراء به‌های شاعر عهد البارسلان بود و برش باحفظ‌سمت امیرالشعراءی

هیچیان دردستگاه سلاجقه بماند و تخلص خودرا ازلق املکن‌سلاجقه

سومالین اتفاق کرده ورزودی درخدیم آن سلطان تقرب یافت. بلعطول

زنده‌گر پدر و خویمحزی دردربار سلطان سلاجقه واقع درنیشابور امیرمعزی

را نیشابور هم خواندایند.

معزی معنایی سبیار را درالاظن ساده و خالی از تکلیف ادامه کند و قدرتش

درآورد عوارش سهل ویدون تعقیب و ایهام از اقدام هوردوته تاغان بود

کوششی که او درسروند غزلاهی نپساده بکاربرد مسلمی یکی از وسایل مؤثر

در پیش فرته فی غزل‌سرایی بود. اشعاری از امیرمعزی

۱- گنجینه صفحه ۲۳۵ ، تالیف دکتر ذیب الله صفا ، از انتشارات

دانشگاه تهران ۱۳۷۹ ش .

۲- صفحه ۵۷ تا ۵۹ تذکره دولتشاه .

۱۹۷
ای سری بیان منزل مکن چنان در دیار یارمن
تا یک‌زمان زاری یکم برعی و اطلاع و دممن
ريع ازدهم، برخون کنم خالددم گلگون کنم
اطلاع را جی‌جی‌ون کن تازاب چشم خوشتمن
از‌ریا، یار خرگونه ایوان همی بیمن تهی
وز قد آن سروهی خالی همی بیمن چمن
تنوان گنست ازمترنی کانجانیت‌مشکل
از قسه سنجین، دلی نوشین لی‌سیمین ذقی
آن‌جا که‌ی‌بود آن دلستان با دوستان دروستان
شدگرگ، وروهمکان گنگ‌گرو کرس‌راوطن
اکی‌كراای تمر زهرست بر جای شکر
سنگست برای گه‌ر خارست بر جای سمن
آری چوپیش آید‌قا مرا‌شود جون‌مرغا (۱)
جای شجرگریدگیا جای طرب گیر‌دشجن (۲)
یاری برای چون‌ارگوان‌حوری‌ی‌بین‌چون‌پری‌دان
سرو‌بلب‌چون‌ناردان (۳) ماه‌ی‌بند‌چون‌نارون
از هجراء و سر کشتام تخم صبوری کشتام
مانتوری‌گه‌کشتام بیران شده، برای‌بنژ (۴)

تفنگ‌نات
چگونه اندیشین چنگ مدور
وز و‌رهسب درفشانند تا روز
چگونه اندیشین اجناس مرسوم
ب‌تصویری دگر هرک مصور
یکی را از سعادت تاج برسر
کرو خزد نبات و‌گوه‌ر وزر
بدرد و داغ در آگوش و دیر

۱- فال بد
۲- اندهو گم
۳- سیم کباب
آن بترودی

شب نماند درصدت زلفیان آن بترودی را
مه نماند درصدت رخسار آن دلجوی را
شب کجا چون بود کافور دیبا رنگرا
مه کجا مفرش بود زنجیر عنبر بیوی را
برزنیم هرکس خبردارد که ماه و آفتاب
سجده بردن ازفلک دیدار آن تبررودی را
برگشت آن ماه ییکر گردباغ وبوستان
گرد روي اندر بعدا تابیاده موی را
موی روی اویباغ وبوستان تشیرداد(۱)
سنبل وښشاد را ولله خود روی را
او ومن هردو بهمر و دوستی یکتادلیم
نیت راه اندر میانه حاسد وبدگوی را

ترانهها

برخاک سر کوی تو ای عشق برست
ته‌ها نهنم فتاده شوریده و مست
چون من بسکوی تو صده‌اشت هست
ازبای بیفتاد و چان برک دست

* * *

در عشق تو ایمید به‌روزی نیست
و ز عهد شب وصال تو روزی نیست
از آتش تو دلم‌م چرا می‌سوزد
چون هیچ ترا عادت دلسوزی نیست

--- شرمانگردین ---

۱۹۹
زین‌الدین نسیوی:
زین‌الدین نسیوی از محققین و شاعران شهر نسیس(۱) و آن از توابع
دشت خاوران خراسانی وی از اعاظم فضلا و عرفا بوده‌است این رباعی‌شنوب
باشت:
در حسن جام و چم بی پیمودم
روزی نه نشتم شبی نگنودم
ز استاد چو وصف جام وجم بشنوید
خود جام جهنم نمای چم من بودم(۲)

محمد نسیوی:
فرزند بدمع از اماج فضلا و اکبر علماء عالی‌قدر بود و در عهد پادشاهی
خوارزمشاهان وی سومی می‌زیست، این اشعار از او‌است:
چون رایه مکلی چو بی سمن آید
هر باد که از ساحل زیتون بمن آید
بر پاسی ناژه مگر روى نه‌عداست
این باد کوز رایه یاسمن آید
من خاک کف پای چنین باد که او را
بستر ز عبیر تر واز نسترن آید

* * *
رو درس دوستان ما باش مترس
خاک ره آستان ما باش مترس
گرچه جهان قصد بجان تو کنند
دل فارغ‌دار از آن ما باش مترس(۲)

١ مرکز قدم وایت درگژ
٢ صفحه ۲۳۴۶ ریاض الاداری و ص ۲۵۱ فرهنگ سخنوران (نقل از
کتاب خاوران، تألیف ابولفضل قاسمی).
٣ صفحه ۵۸۸ فرهنگ سخنوران.
٢۰۰
ظهور الدین ولي نسی:
عوفی شاعر برگ در وصف او در لیل الابلاب صفحه ۲۰ گوید وی از علمای نامدار و افضل ایام‌بود و در نما مصاحبه اودریاقتم واین رباعی از او شنیدم.

صبحی ننده در آخر هیچ شاید
تا تازه بروید نرسند تعبی
حکاک مین بی دوست حرمان روزی
دارم زنگ و خشک جهان چشم و لبی

ابوسید ابوالخیر:
که در عرفان بیستم ارشاد رسید واپسی‌ها ایمان نصوی و خنوری توانا
و خطابه وی آمیخته باشمار بود وی اهل مهنه ابود (۱) است.
شیخ ابوسعید در یکروز افزون از هزار بیت برزبان میرزا. ایس
رباعیات از آواست:
در راه یگانگی نه کفر است ونهدین
یک گام برون زخود نه و راه بمیین
ای جان چهان تو راه اسلام گریبن
با مار سیاهی و با خود منشین

ای روی تو مهر عالم آرا ی همه
وصل تو شب و روز تنواای همه
گر با دگران به ازمین وای بسن
وربا همه کس همچونمی وای همه

آنروز که آتش محبت افرخخت
عاشق روش‌وز ز مشوق آموخت
از جانب دوست ارزد واين سوز وگداز
تا در تنگ‌رفت شمع بروانه نوخت

آزادی و عشق چون همی نامد راست
بنده شدم و نهادم از یکسو خواست

۱- مرکز قدیم درگرز.

۲۰۱
فرید نسوی (1):
خواهانه علی بن فردودی، کتاب‌های اهل نبا از سرائین‌داغ
خوشگو و لطف‌طلب و از اشغال‌دان انورانی از ویروسی و رئیس دیوان رسائل
سلطان سنجر، بوده‌اند، این ریاستی از راست است.
گفت اموی که از جهت پادشاه سخت
ویران شود عمارت و کاخ سکندری
در روز حکم او نوزیده‌ی هیچ‌باد
یا مرسی الیاچ تو دنیای و انسوری
درشکست سلطان سنجر:
نهار زمان تو جهانی شد راست
تین تو چهارسل ز اعدا کین خوastes
گر چشم بدبی رسوید آنهم ز قضاوت
کان که بدبیک ححال بمانندست خداست

مخدومقلی شاعر ترکمن ـ درگزی
مخدوم قلی بزر دولت‌محمد آزادی شاعر و عارف معروف ترکمن از قبیله
تکه میباشد. این قیبله مانند سایر قبایل ترکمن مانند علامه ایبراهیم، میرت
در سده‌های دیگر، قبیله‌های ترکمن در دارائمهای گیتادوی، شمال خراسان
و جلغه‌های رودخانه‌های بین گرگان واترک در نواحی درگز آخال، مزاران،
و درون (نوخندان درگز) یکی قله ترکی بورنورد، قلعه زاغیاند
زدگی کلات زندگی مبکرداند (2). محل زندگی اجداد مخدوم قلی، در جرگان بوده بعداً بداتک انتقالات‌های محل تولد و پرورش مخدوم قلی

1- تقل از کتاب خاوران، تالیف ابوالفضل قاسمی، جامعه 1
2- صفحات 19 و 200 کتاب ترکمن‌های ایران، تالیف سیروس ایزدی
حسن تحولی.
اتاک درگر بوده گه خود چنین می‌گوید «اصیلیم گرگری یوردمان اتک آدیم دا مخومقی دور» مخومقی دیست 1112 شقشی چشم به جانش گشود. پس از تحقیقات مقدماتی در محل زد بدر بعد از بخارا سپس در خیوه و دمیر سه‌شیر گزینه به تحقیق علم‌دینی پرداخته باعث مدتی راه سفر را پیش‌گیرد و پس از سیر و سپاهان. درافغانستان و هندوستان و ترکستان به محل باز می‌گردد. مخومقی قلی از برگان و معارف قبیله تکه دشت‌اتک کلات، درگر بود(۱) پدر مخومقی قلی بعد از فوشت ثروتی برای او باقی گذاشت مخومقی قلی دوبار دیگرداشت با اسمی محمد و عبدالله نگمانه سایرتر کسانان دشت‌اتک درگر جزء سباهان نادریان – بوند و نداداریان جزء سباهان احترامی یکی از سرانان نادریان قرا می‌گیرند و کشت‌میشوند. مخومقی قلی بیشتر اوقات خود را به تفسیر، فلسه و شعر می‌گذراند. در زمان شاعر، تا آن واقع گیری رسبدود. مخومقی قلی همراه مورد نگه‌دارنده مادر. اورازگل و سایر سران قرار می‌گیرد که چرا در خانه نشته و وقتی در مرگ جزیر آرامی بادوستیان می‌گذراند و سپس در در ویژگی واقعی. مخومقی قلی واقعی به گذشت می‌گوید:

وطنه من خان ایشیم، خاتلار من فرمایان ایشیم

در محل مردم نورها، ایوا مورد ترکی قرار می‌دارند ولیمشت می‌کردن. ترک زبان در روشات از مخومقی را سخت گران آمده و روزی باگاه ناپیداد می‌شود. از غیبت اوهمگان در تجدب می‌شوند. مخومقی قلی اسلجه برداشته و برایش نشته بسیار میرود. جانمین روز سرگردان در دهات ولیت پرسه می‌زند. تا سرانجام اسمیری به چنگ میافتد. اورا طائل چکر به قصد خانه راهنما نه. در ایوا بادکشت به رودخانه کوچک سومار میرسد که سوزی اتک، اقامتگاه ترکستان تکه، جاری مشیود وی در زلست خسته در راهشیریود بخواب میرود. زمین آنها کازجیران آپ مستی بود فروکش گردید مخومقی را در آستانه سقط قرار می‌دهد. اسیریکه دست ویای ویسته و درس‌سوی افتاده‌بود مخومقی قلی را در خطر دیده و جای بی و می‌کلند و قبایرا بندان گرفته واز غروش مشیره می‌خند. مخومقی قلی از ویکار آسر خوش‌شما نصیر. بعد از سیدن

۱ صفحه ۲۵۷ نادریانه تالیف قلیس، از انتشارات انجمن آثار ملی

۲۰۳
بهمحل اسیرا آزادمی‌آورده و هدایای بسیاری بی‌ویژه‌گرده. آنگاه مخصوص
امین‌نویس نام‌نامش‌اورا همراهی می‌کند. و درمراجعات ازاین‌سو، در همان
نقطه پیشین ازاسب فرودآمده و بخواه می‌رود. درخواست حضرت علی(ع)
برو ظاهر می‌گردد و داماد او شهید به‌مختارقلی داده می‌شود که می‌نوشد.

شعر درایین‌مورد چنین می‌گوید:

وریا دوشاغیمن آنی آشتندان
پولیگان دور، اندور سورگیل دیدار
منافقت توروب حذیر این‌دیلار
برهای می‌بریم ای‌چی‌گین دیدار
ابرار پایه سورت‌ریم اوژی‌می
سکتان مونکی کلامی بیلگل دیدار

مخدامقلی ازخواه برخاسته خودرا روش و قلیش را باید و رنگش را به
فضاحتیان کلام گویا و توانای احساس می‌کند. از آن پس مخدامقلی به‌کنفر
شیعه پیش حضرت علی(ع) مبدل می‌گردد و بین ترکمانان با‌شعر آن‌ها بعیدات
خداوند و خودداری ازجور و بست و سپرگیری راهنمایی می‌کند. مخدامقلی
از محبوبرین شهای ترکمن‌زبان درگریست (ایبیکرد سابق) ودیوان شعری
از او باقی مانده که ترکمانان بسیار محیب‌است و بخش‌هایی ترکمن دردرگ
و سایر مناطق ترکمان‌شن درملایس آن‌ان شعرها می‌خوانند، از اوشگه‌های
اشعار مخدامقلی عشق و بست و تأملات فلسفی وی دریوی دنبی است(1)
مخدامقلی درسال ۱۳۷۶ شمسی فوت‌گردید، دریوان اشعار مخدامقلی آثار
سایر شاعری ترکمن را برای اثبات‌گرداند و یا خواندمانگ و سراوندان دخل
و تصرف در اشعار او نمودانگ که تشخیص آثاری‌العمل مخدامقلی محتاج
به‌رسی و مطالعه‌است. اینک نبونهای این اشعار مخدامقلی:

۱- صفحه ۹۳، کتاب تخفیفیه، تألیف محمدعلی قورخانی، (سولت
نظام)، از اشتارات، مؤسسه نشرتاریخ.
مخدوم قلی وچهل تن ویاله درخواب

برواز اودیب سیران ایتیمی دیهی
گوردون پنوجک چهیبد دورلی اوورلار
تارینی تارنیتی لیمو آملمار
اول چایه بارداره دوشیم پرانمار
مر مردان حوضلی کوثردان سولار
اول قره باغیقله گوردنی چرچمن
تئه گوردنی وردرمی چلن
اولر همه آواز علیک آدلیمیل
پیلره دولیری دوره بردیلار
پیلدیدی کومی یا مینا آزریدی
عشق آلمدی گوتنگمی دبلوسپینگ
مخدوم قلی هوشیار اولدرم اویاندیم
معنی بازارننده خیاطه دوندیم
ترجمه

ای یاران من درخواب بالزدم ودرآسانه پرواز کردم ودندیارا سیر
نمودم ویا بیها خرم ودرختان سرپر نارنج وترنیج ولیمو وویپ مشاهده کردم
ویدریک جای بیمزار وآبد نشتم بهاول جایی که قدمگذشتم نجمه ببلاق روج
را نواص می‌گرد وآبیه خوشگوار از حوضه‌ای مرمی سرزابی بچنی
ریسم و مجار وانشن عجبی دیدم وویپ چرچنا واردشگم که چهلتن نستن
بودن بالاا سلکردم ودست بینه ایستادم . آنها جواب سلام ما دادند ورده
نستن اشتر کردند ، من نشتم . پیاله یازا پرکرد دورة دادند بننک رسید
خیلی خوشحالشدم ونوهایم پیل شم پرود یاکم وقتی گی پیاله‌را سرکنیمیم
عشق(1) قلیا یرا فراگرف وبرمان مخن آمد . پا بپاحشم و بیدار وهوشیرشدم
وآنگ رفته ونیم ونیم وروشند وسودن ونگدآن من جون خیاطی پیراهن غزلاهی
شیرینرا بریبد ودوخت .

1- اشاره به پیامداهگی بام حضرت علی(ع) باودادمیه.

۲۰۵
ترانه - قالاماز

آلتمیش بخش‌یی آله قارلی داغلردن
درمان گچار یاغمور گچار سیل قالاماز
شیدا بلبل مسکن نوتان با غلالردن
خزان‌ها ربار یافران سوار گل قالاماز
هرکس ایقنه اول شرابدان اول جام‌دان
یوراک دوبار هر سوز گلار زبان‌دان
قالان گچا بونیانی جهان‌دان
خوجه سید یییک پادشا قل قالاماز
دیگه جانه قار یلینگک زهری
بوزوق بولار گونگگل گوره شهربی
گیشه ال‌دان یگیت لیگنگ بهاری
قوت قاچار دیز اگیلار بیل قالاماز
پیرما مارچینگک کوب مرتسی ایشین‌دان
قول اوژامان اوله ورگین داشین‌دان
ایل سیز قالان بلند داغلار باشیدن
آخاج بیتار جتن بیتار یول قالاماز
مخدومقی اول بول لارده کیم بیتار
اول مسکاه گیران چیقماز گم بولار
گورار گورنجک گورکی گورا اک توام بولار
دهان گیدار دندان دوشار تبل قالاماز

ترجمه

از شمت قله پربرف دامنه کوهها مه وباران وسیل خواهند گذشت.وبقی
نخواهند ماند. بلبلان شیدا که در باغها مسکن گریبدن. بارسیدن فصل
خزان نه‌آنها ونه گه‌نها باقی نخواهند ماند. هرکس از آن شربتی که(۱) در جام
ب‌استاره شاعر به جام شربی است که در خواب به‌مار حضرت علی (ع)
باو دانند.
بنم دادند بخورد قليب روشن وبرازکلام ویبان خواهد شد. آینده گان ازاین
دین‌ای فاصله خواهندرفت چه خواهد یا سید، یادداشته یانوگر باشد. اگر
زهر پیری به‌افزایش قلب و خاطر افسردگی وقوع و تونان ازدست خواهدرفت
و زانوها وکرم خواهدشد. دست به‌سیاهی که کارش باقی گلابی به‌پرورد
نوآم است درازمکن. در گوه‌هایی که ازایل وظیفه خالی است، درخت سبز
خواهدشد ولی بسختن رشد خواهدگرد و وراثه باقی نخواهد ماند. خودم قلی
می‌گوید آن راه را چه‌کسی می‌دانه وبان می‌پن مفتگان از آنجا در نخواهند آمد
وگرم خواهدشد مگر چشم بینای قوم درکشیده هدایت کند، دهن و دندان و
زبان ازکار خواهدافتاد.

دوشان گونلاریم

دوچر آی یادنتشام اتام عازننده
گوز آمیز دنباله دوشان گونلاریم
ثورت آیامه گرزیدم انام الیمده
سیگر ایله هم گولیشان گونلاریم
پریسمه بیلسمی می‌خشي یامانی
ایکس هد تانیبیدم آتا انانی

اوج یاشوده تنگری
(1) بر گی زبانی
ثورت یاشوده داش آتیشان گونلاریم
باشمی اوشتریم بهار بازبلان
آئی یاشوده قاوالاشدیم بازبلان
یدی یاشوده ایشیم بولمار قزر بلان
سگیزیمده دیهیم دوشدن گونلاریم
دوقز بیمه بریده تنگری سلامی
اویهمده بویهمده حقیقه کلامی
اون پریسمه تو تدم دوات قلمی
اویقوب اوقیب باشادگی گونلاریم

۱ تنگری، لغت مغولی‌است. بعنی خدا.
۲۰۷
اون ایکمدان گیتندیم اون اوج پاشیم
اون توردیمده اشرو وردی پاشیم
اون بشیمده قیزلار غیردی دوشمه
اون‌آلتنه، قایناب جوشان گونلازیم
یگر یمدمه سستان مستان گرادردیم
یگریم پاشه‌س غاینم اوقیم دوزاردم
اوتوز یمده آگیر تیپلار پوزاردم
اوتوز پاشه‌ئه ترس سواشان گونلازیم
قریندمه قریلتی كلام دومیرم
الیمده ائمگه تبیج الیمیم
اتیمیمده پیره مرید کالیمیرم
پیغمبر پاشه‌ئی سستان گونلازیم
یتیمیمده آگیر اینندی دیرنده
سگا نیمه غبار اینندی گوزیم
توقیمیمده هوش قالمیدی اوزیم
عقل هوش این جدا دوشان گونلازیم
یوز پاشه پیرختین‌ان آلار لار جاژینگ
آوژان‌په قویار لار پیرا لادونینگ
مخدوم قلی هیره بولسون اباهینگ
جان جدیدان آیره دوشان گونلازیم

ترانه ۱ - گلیستر
باشادان بروون اوزان گلیر-ر
مالیبیلان توزان گلیر
پاشین اورینک اگر دانسه
اول ایشچه قیززان گلیر
لاین گورسه دونگوز جوکار
ایستاب اونی قازان گلیر
اولدیر ار ار قورت توبیل‌ه
اوزدان دستان پاشان گلیر

دولت ایلله گلیزر بولس
دولت ایلده گیدار بولس
هرکس اوزین مرد دور سانه
ایل ایجنده ایشچ پانه
ایت گوجیگی اتا چکار
چمه قاز سنگ سویی چیقار
هجران ایراقه اتیسه
مخدوم قلی آدتو تیلله

۲۰۸
ترانه پولماز

یبر زبان خوش بولیپ غنیمت گجر
دیواننگ وفاسی یوقدوز پارانلار
قوتیلان یوق اجل چنگدنان گورینگ
جاناتان‌دان جان قوئی‌لماز پارانلار

دنیا اول یال بدل قلف قاپِندور
چارخی چنبر بازی گری کدابدندور

دنیا بر دریا دور آدم حباب‌دندور
حباب سودا بقیه دورماز پارانلار

مشگل سفر بولار اولیوم سفری
قوئی‌قی کوب بولارچوخدور خطری
قاپِمماز چاپ‌اری پولماز خبری
بی سفره گیدان المماز یا رانلار

دنیا پالانچی دور حرس وهوسی‌دور
پالانچیا بیل یاغلاماق عشی‌دور

حمل‌سکر حرام‌زادری‌نه ناکسندور
پیرعهدی پیمانه دورماز پارانلار

مخدوم قلی دنیا فانی دور فانی
حسن مسول‌ی‌دور اولومینگ گامی
بازار ندا متاع آدامینگ گامی
آندان باشته متاع پولماز پارانلار

یوردام اکت (در گزر)
دوست‌لارا دوستم هریاندا، جان‌دان شیرین‌سپیدگی دور
جان گیپ پهCHAN چهاندا، عالِم‌های هم بلغلی دور

باقی‌بی‌بان بارسان آنگانه، قايان بولارهم گذاری
توتَمان اول یردا وطنی، بیلام که آنینگی بولی دور

۲۰۰۹
دیردين عاشقی یارم، جانم یکندناده قویبارم
آندان اول من بیغم، بیحال ایپ آلمالی دور
اوزگه عاشقلازینگ اولما، پای بند زلیگاسنا
من غرب بندی یا آنگا، هم ایگی هم نیلی دور
غیر ایله ایله، ایلایر ده خوش گورماهب
مجلس ایچه یادایینگ، اوگه بهم قایقلی دور
یارگلار وقتینی پیلماز، غفتخدن گوزلاریم گورماز
آجایین دیقما، دا آچلماز، عجب آگفاویقیلی دور
پیلماین سورانلره دینگ، غرب آبیدری میدینگ
اصیلی گرگری یوردم اتک (١) آدیدیرا مخدوم قلیلی دور

ترجمه
برای دوستان در سریجها که باشم دوستم، ازجان شیرین تر، برگیریده دل
امس چکوبن جان دردیا ناپیداست، عالم هم میدانند بارسرنوم بسوی او
اگر براکنی هست دراون جنر، و درآنجا مسکن گریم، و بدنام که این راه
رسیدن بقاصو است، میگفتمن عاشقی پاری هستم، چگاه خودرا دراهش
فدا خواهم کرد، ازآن ابتدای ام بیره هستم، بیحال نموده گرفتین است اگر
عثاق دیگر داشت باشد گه پای بند زلف اوهوتند، براین غربیه آووقت هم
پای بند وهم دستبند است، ایبادگری بمجلس پژم نشت، اگر همچنین گرد
میدانند بدل خوش نگنشته و درآن میدانه یلیبد میزوده و گفتنه آن غرب دردمد
است، یارخواهادنمزی ولی خود نیز وقت آنرا نمیدانند، اگر ناهگان آید از
حیرت ودوق چشمان بهتاویکی خواهد گرانید واورا نخواهند اگر سعی کم
چشمان را بازگرم باز نخواهند شد عجب سخت خواهد بود، آنها که ازهورت
من سواحلی کنبد یگوئید اصلیت من گرگر (٢) است ووطمن اتک (٣) کار

١ دردبضی نشخهای دیوان مخدومقلمی، اتک، جابشده، سرچمه
اترک ازکوههای در گرگارت.
٢ گرگر، محلزندگی اولیه اجدا مخدومقلمی، درجرگلای پنجرد.
٣ اتک، انوناحی درگر کنار روداترک، موطن و محل نشو ونمای
مخدومقلمی است.
گوراواغلی شاعر اکت (درگز)

گوراواغلی شاعر و عارف ترکمن از قبیله تکه اهلاتک ایبیورد (درگز) است. این شاعر با مxlsx قلی شاعر معرف ترکمن همزمان و همواری و شیعه مذهب بوده است. پدر گوراواغلی بین قبایل ترکمن از احترام و اعتبار برخورد بوده و اتباع مخودی در اینباره چنین می گوید:

اول مردان‌گ اوغی‌در مرددر پری
گوراواغلی قرداشی سر خوشدر سری

(یمنی او پسر مردان‌گی است و گوراواغلی برادری سرخوش است).

گوراواغلی روزی سوار بر بسیخود بوده بچه‌های آبی میرسد. تا خود آب‌بیخوره و بی‌مانند نیز آب‌بی‌باهه. سرچشمه چشمه نیست و دختری می‌افتد که مشغول برداشتن آب از چشمه است. گوراواغلی آن دختر که می‌داند، بخاطر خودرا آب‌بی‌باهه و بی‌مانند تا باشد. و ضمن گفتگو با ریحانه به‌وا دلم‌بی‌زد. ترجمه‌گر گفتگوی گوراواغلی بار اینو یکنونگه، درکتاب، نخیه سیره‌سی، از اشتران نشته‌های تاریخ ایران چاپ‌تیران، به‌نکات از نمونه‌هایی از اشتران علی‌العیان ایرانی، گردآورده (الکسایدردزگو) چنین آمده:

گوراواغلی - ایدیکه می‌گفت حکیم، ما جموعه آبی‌ها
تشنه‌من، خدانگدرس دختر مرا پیش‌نم‌داده، پای‌بی‌روم,
ریحانه - من هرگز پداناکه نشنام آب‌میده‌م، وگرگر بدانم,
که چونان تو کودن نمایید.

گوراواغلی - من نمی‌توانم از ای‌رمای، افرو‌زیم، خسته‌ام من، جرده ایم,
ده ایدیکه عظم‌را افرو‌شان، مرا پیش‌نم‌داده.

ریحانه - میدختر باید در خون خدای خسته، بنوش و برو,
کوراواغلی - من به‌بی‌نیشما به‌همنی خواه‌م آدم، من غلای‌بیدر خواه‌م,
شدا، مرا جرده‌ای‌بی‌ده پیکا‌ییم,
ریحانه - بین‌بادها به‌سایر‌دب مستخدم، برخی گرسته و برخی سیر.

۲۱۱
دانلود یخشی (۳)

مسلمان اهلیت‌های آمیز سوز دیمانگ
بخیل نی گرمانگه گول‌بروز پرمانگ
بی‌کاری گرمانگه گول‌سوز برقینگ
برغلی گرمانگه شیرین سوزرینگ
یگیت اولدور سوز ابلاطم عمل
هر کیمی گرگ دور بر قوری عمل
غریب لبق بی اجل آدم اولدوزر
ایت هم آریق لفی قولره بیلدز
مخدومقله (۳) مینا شیرین دلبردی
(کوراوعلی) ریحانه نچگک بالباردی

ترجمه

ببهسلامان حرف تلخ مگولی درباره قرفا ومسکینان کدک وحمايت خوب
است. بهیچاره روي خوش تسانمده، برای انجام یک مهم كفايت لازم است ییمیان

۱- متاسفانه متن اصل ترانه بهدت نیامده، نخستفیص صفحه ۹۶.
۲- این شعر در کتاب اشعار مخدومقلی، جزء اشعار او ثبت شده.
۳- دیرونه شاعر بهتشیق مخدومقلی اشتهار نموده و میگوید، او بود
مرا دلداد و تقویت کرد.
شاعر: تبریزی
۱) در گذری
میس هرناجی به یلی همه زر اولمای
هر زاغ زنگدان کیوت اولمای
کربلا دین غیر شهید بولارمی
هر تبلیک گیاندان قلندر اولمای
تو سردادانبدین مراد دین اولمای
هریبه پرسانجان اسکندر اولمای
پنگه دینه گرمز لات و مناده
صحرا قامیشدن نیشکر اولمای
گوزل اوزده اولمای ریحانه خالی
پاشه جقه ور ان اوسور اولمای

ترجمه
برای انسان بداقلر هرچه زهدت کشیده به‌هدیه‌ای در انسان بداقلر هرچه زهدت کشیده به‌هدیه‌ای او را نشان دهد وازه زاغ وزغن کیوت نمی‌شود.
در هر صدای مردمی افتاده باشد اوشید کربلا نخواهد بود. هرگاه موسی درخود را دراز‌مانید آن سید نمی‌تواند و هر از قبیه‌شان باشد قلندرست. هرگاه را نام حمزة‌ست.

۱- این شهر در دیوان مخدومقلی، جزء اشعار او تبیشده.
۲- اشعار ایست باسداه کنجبلا روز دره‌ی محرم وصراف از تراشیدن

۱۱۳
جمهوری زنجالی (پیچاره) شاعر کرد دغرگ
جمهوری پیچاره پزنهالی شاعر عامی ویساده از اکراد طایفه کیوانلو معروف به کورمازی زنجانلو در گرگارد است. این طایفه در زمان قاجاریه در دوره حکمرانی الهیارخان چابشوا حاکم در گرگ راوی (۱۲۷۰-۱۲۸۸ ق) برای پرساختن وآبادگردن مناطق خالی از استکه در گرگ، از حدود رادکان از توابع آن زونقوجان بدرگر انتقال داده شدند و یکی از بهرام خانوار از آنها رادسراب شمی شهاب اسکان دادند که آنها قلعه زنگالانو را برای خود ساختند و در آنجا سکونت گردیدند و پیشرفتی و استفاده مناطق در شهر و شهرداری مشغول شدند. نام این روستا از آن جهت زنگالانو نامیده شده که که این طایفه طبیعی بوده و به خودشان شوید زنگالانو زبانی می‌آویختند. از این رو به زنگالانو معروف شدند (۲). جعفرقلی پیچاره اهل زنگالانوی درگ پویایی که سینه سیبی به تن شده در آن محل به خوبی اشغال داشتن و در این دلگی مداوم در دمای طبیعت و تِنگ‌نشینه در عالم پنهان می‌خلق موجودات عالم و اسلام. سیر منظم اقتصاد و دوران حیات و ممات جماع، حیوان، انسان، بین نهضت صنعت و اخلاق جهان و زیمن و آسمان و هر آنچه در آنها مست و در آن می‌گردد، غزد می‌یاد و به‌نحویه‌ای اخبار درباره خلق دین و واسطه موجودات که در قرارگاه خبرداری شده و به‌نحویه ۱- در کتاب نخست سپید، شاید آینه توشته شود
۲- نقل از اصفهان ۱۲۹ جلدی کتاب ایلات و طوابع درگ، نوشته مولف از باشگاه الهیارخان.
درداد کان سکونت دارند موجود میباشد ولی دارنده آن حاضر نیست دیوان شهر
جعفرقلی را به علاقه‌مندان ارائه به‌دیده‌مانند استفاده قرار گیرد واشعاری هم که
بنام جعفرقلی بیجاره خوانده می‌شود اکثراً اصلی‌بوده و دخیل و تصریفی پسیله
خوانندگان و سرایندگان در آن اشعار شداست. من با پی‌گیری و تحقیق به‌سیار
موفق‌شدم اشعاری چند، از اشعار اصلی جعفرقلی بیجاره با کمک آقای توحید
تهیه‌نامه گفته می‌باشد که کامل‌نیست و فقط بعنوان نمونه و به منظور معرفی حالات و
افکار این شاعر کرد که قبیل کرمان جعفرقلی خراسان محبوسیت دارد درچ میکنم
اشعاری از جعفرقلی بیجاره

جعفرقلی بیجاره به خویش نانی تبلاوی
عرق سه روی ملواری ناتی شینم گلان
خداوندا حاصل کیمداد را وان‌هردولان
(تهریم الراحمانی آگاه‌ورد هردولان)

خداوندا می‌بینی مشگل کاره کاری دل
چله طریبره و مه بانکینژ باری دل
چل دیما مرکب وی نانویی داری دل
چل درعا و دریاچه خافی ناکن تاری دل
باید دل دانیچیان قبول نکنن بازیر دل
(خداوندا عطاکه و خا دوا دردی دل)

در اثرود هرودو جافدش فتیم‌بناجر
(له اوروده کمیانه لووا چو غنچه گلی)
ژد ویدایی روی خادگری ووچادری
دلی خادی بخایی له کاران نخی گری

جعفرقلی بیجارده‌خویی شهید لجدیور (۱)
لسردی من بوده‌ها ویران نبران ماپهیم تور
پری‌ردی‌ردی ویرانه لین قدم لخ نژور
فومهمه مه تبدله و مهد که تمکارچور

۱- معنی این دوکلمه وطرز تلفظ ونوشتی آنها مورد تردید وسئوال است.
ترجمه
جعفرقلم بیجاره مانند ماهان نفمجدادر میخواند، عرق مانندشمن گلها
روی صورت مرورید نشستند. خدايا آزروقی هردو هارما آور، تو
اهمال می‌کنندی و آنچه در دول هرکس است آگاهی، خدايا می‌پینن چقد
مشگل و سنگین است باردل. کمچهل قطارشتر نر و ماه میناوند بار سنگین
دلرا حمل کنند. اگر چه در دار مکوبدند برای نوشتن در دل دل کافی نخواهند
شد. اگر آب چهار دریا و دریاچه روه آتش در ربخشند برای خاموش ساختن
آن کافی نخواهند. بار دردادرا (زارزا) به‌گونه‌ای دادند قبول یکند ودل
میدانند جراکوهای این یار هرانست یا همان تفرهنده خدايا خود نو دارند این
طاونک، هرودجمنا و ترازو میزان هستند کجی جرگه بی‌درخشند و
ابروهاش چون کمی ولی مانندگنچه گل است وزان سو کم‌سی آید روی
میبوسانند. دل خدابخواه کارهارا گرم می‌زند.

بخش دهم
شعرهای معاصر درگرگ
صدیع‌الیخان درگرگی:
وی فرزند سلیمان‌خان حکمران درگرگی مخود، و برادرانش هنگه در
جلداول کتاب ایلات و وظایف درگرگی مساله‌ها اوست درگرگی می‌باشدند.
صدیع‌الیخان مردي فاضل وادي دانشمند و شاعری ماهربازمکب نفائل
ابدی‌شایبی رخورد بودیدست، از اشعار صدیع‌الیخان:
فرستی کو که کم کیف‌برداری دل آخر عمرمن و اول بیماری دل
دوستی با مردم دانا چو زرین کاویدم
بشقند یا نشکند باش و تواش ساختمن
دوستی با مردم نادان سفالین کوزه‌بیست
بشقند یا نشکند بايد بدور اندختن

رزنیاز
ای انس روزها ایمونش شهای مرن
وایمن گر ازتو دورافتم ای وایمن
۲۱۷
تو مرا محبوب چون لیلیون مجمنون تو
من اون چون واقع شیدا وتوعدرایمن
کیست لیلی تاپود درنیکوئی مانند تو
چیست مجنون تاپود درعاشقی همتایی من
حرمت حکم ترا صهبا تنوخند ساله‌ها
شاپد ازشمه کوثر کنی صهبا من
بردست چشم امید وبرهه روى نیاز
باشد ازفوق حق وربت والایی من

شکر ایزد را که ازمه کلام حق براست
سینه صدعلی لابز زسر تا پای من

بهمن امیر مسعود(۱)

۱۵۸
سیدعلی میرزیا مبنا به (سید) :

مؤلف این کتاب همانتوریکه در جلد بیست و هفتاد و گزارش اول و دوم سال اول انقلاب ملی، در دو زبان فارسی و انگلیسی، در دو جلد مجموعه ۲۱۸ شمسی بیست و چهارم فروردین ۱۳۱۴، خواندنی و نوشتنی و انتشار گرفته و در جایی که باید این کتاب را به‌اختیار استاندار خراسان در آمده مدتی در شهرستانی خراسان بعنوان باقی‌مانده و کمکی فرمانداری و فرماندار سیب شیرسال پاسی رئیس اداره تلویزیون استانداری خراسان و نیز با درستی فرمانداری مشهد و کنات معاونت اداری استانداری مجموعاً سیوش سال در وزارت کشور بخدمت مشغول بوده و در سال ۱۳۵۳ شمسی بازنشسته شده‌است. معاونت شهریورشید سرخ سایت خراسان را در قسمت طرح و برنامه به‌نفعه داشته و در شرایط و خدمات ارزشمند بهم‌باز مهارت‌های دانش‌های ثانیه درجه چهارم شهریورشید نایل از آنده، وی دارای طبیعت زیبایی و مجموعه اشاعری را نام «نگه‌میر» جلب و منتشر کرده و نمونه‌نامه ویراچارداش در اینجا درج می‌شود، (نقل از نگه‌میر) :

۲۱۹
چوانمردی

بدنیا ناتوانی شو چوانمرد
صفات گر چوانمردی بخواهی
بمیر اتفاق افتاد به هرکس
زمال خود بهپخاشا بر نیازمند

کمال خرد

که خشمه نگیرند بردیگری
بوقت غضب عقل گیرد بکار
کند خشم بر چشم خیره سری
وگر عقل برنفس غالب شود
تعادل شود دروغون برقرار
گرا عقلنا وقت ششم (سیدا)

یاران بیوفا

گفتم همیشه دور ز غوغا شوم ، نشد
یکدم رها ز زحت دنیا شوم ، نشد
گفتم بخویشتن که زیاران مستعهد
دیگر کناره گیرم و تنهاشوم ، نشد
رفتم بهفلگل بهچم همچون عنندلیب
شب تاحز نهان و شیدا شوم ، نشد
گفتم همی روم بهلب چوپیار کشت
یار ندیدم شاهد زیبا شوم ، نشد
رفتم برغم ای بنهمه آلام روزگار
دوامز مهر یار در آسا شوم ، نشد
فرهادوار در ره شیرین یار خوش
فانی ذات دلبر یکتا شوم ، نشد
(سید)صفت زصدق وصفا در حرم عشق
محم جمال دوست سرایا شوم ، نشد

۲۲۰
گلایه از دوست

ندهل بر مهرکس نه آرزوئی درجهان دارم
نتمبل گنت باغ ودید روى باغبان دارم
نبوک صحبت یاران همی دارم نهم آنکه
هوس بر مجلس انس وبیهم دوستان دارم
مرادردی استفایی وترزرگ کس یاکسی درد
سخن به گفتی دارم گله ازایین وآن دارم
زعم رپس گنست ونمیردم بهرهای ازکس
اژآن خدمت کسی کردهچاکنون ازنزمان دارم
بسوخت در رعشق دلارامی چسوس آنر
نامهفات وفادمیم نبایری مهربان دارم
من از جوزمان واز جفای دوستان دائم
سخنها، شکوهها (سید) که مس مندرزبان دارم

تنهایی

فردم میان جمع چو تئا نشتهام
سرهم بیوستان نه برجا برستهام
شهم میان محفل و پرورهای جونیست
با داغ سینموز شکیبا نشتهام
مرغم ز آشیان وگلستان وزین جهان
من رشته علاقه خوش را گستهام
بریهام ز مدر و رو با ریا
در گوشای گرفته و تنها نشتهام
(سید) ازآن ملامت مردم چهباک من
طرفی زمهر دوست ومردم دنیا نهستهام

تنهیها

(سید) تو مخور غم جهان گذران
دیدم چه فرب وکید ونیرگ در آن

۶۲۷۱
هرکس که برست ز آنهمه قید چهان
آزاده و خوشبخت یقین است یبدان

* * *

ای عمر عزیز، چه بود زنگی بهره هم نشد زحمت و رنج زندگی شهره من
دائم به تلاش و کوششی بهر معاش
غیم بود این دل محسن همراه من

* * *

ایدوزت نگر که عمرها در گذشت
ناظم که کسی زعمر خود بهرهور است
در بزم خریفان و ز دنیا فارغ
خرم ز دمی ک. جمع پاران بهر است

* * *

دنیا که بمانند سرای دو در است
هروز در آنان قافلهای در گذر است
از یک به درآیند و ز دیگر برونده
بنگر که چگونگای گذار و گذشت

* * *

آنانکه بایین سرای فانی آیند
چند روزه عمر را در آن سرآیند
با حرمت و با ذات و با حسرت و آه
آیند و به آن و گذراند و رونده

توضیح
احتمال دارد بین فرزندان عزیز ایلات و طریف درگر گه‌امروز مقدمات
عالی، فرهنگی، نظامی، پزشکی، اداری، درمناطق مختلف کشور بخدمت است. انتقال
دارند یا در محل شاغری داشتن، ده‌ها نیز وجود داشته‌باشت که یا آثار
طبیعی چاب و منتشرشده یا یکنوا. لذا از توجه و یک‌باعض
بنده از مقدم فضل و باشید این قبیل عزیران نشود.

۲۲۲
مأخذ کتاب

1- بیشتر مندرجات کتاب‌ها: خاطرات زندگی من، نوشته‌مولف کتاب (سیدعلی میری) "کهنه‌ز و چابه‌ستاد" اخشنده.
2- شهرستان درگر، نشریه اداره آموزش و پرورش درگر، سال 1351 شمسی.
3- آمارنامه استان خراسان، از انتشارات سازمان برنامه، 1351 شمسی.
4- خاوران یاگوهر ناشاخته ایران، تألیف ابوالفضل قاسمی، 1350 شمسی، چاپ تهران.
5- گنج سخن، تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا از انتشارات دانشگاه تهران، 1339 شمسی.
6- نگمه میر - مجموعه‌شاعر سیدعلی میری، 1361 شمسی، چاپ خراسان.
7- کاهن‌محمدرزیک فرویدن "نوروز"، نوشته امیرفریدون گرگانی از انتشارات رادیو و تلویزیون.
8- آمار هوایشاتی درگر، 1351 شمسی.
9- نادرنامه، تألیف قدوسی، از انتشارات انجمن آثار ملی خراسان.
10- نادرنامه، تألیف محمد کاظم مروی، چاپ مسکو.
11- جهانگنا نادر، خطي، نوشته محمد علی.
12- ایلات و طاویف درگر جلد اول، تألیف سیدعلی میری، چاپ 1361 شمسی مطه‌هاد.
11- زندگانی امام حسن (ع)، تألیف زین العابدين رهی، از انتشارات امیرکبیر، 1346 ش.
12- تاریخ آستان قدس، تألیف هاشم مرتضوی، از انتشارات آستان قدس 1351 ش.
از آثار قلمی مؤلف کتاب

۱- شهرستان اسفراین (اوضاع طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، آثار تاریخی)
چاب شده، دسال ۱۳۴۴ شمسی.

۲- شهرستان کاشمر (اوضاع طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، آثار تاریخی)، چاب شده، دسال ۱۳۴۶ شمسی.

۳- خاطرات زندگی (چاب شده).

۴- سرداران ازایلات و طواویف درگر در خدمت میهن (شامل جغرافیای تاریخی درگر، معرفی ایلات و طواویفدرگر، زمان انتقال از اقامتگاه‌های علل انتقال، محلات ایالت درگر، عامل انتقال‌دهنده، سابقه ایجاد شهرها وروستاهای معرفی سرداران درگر در خدمت میهن، حکمرانان درگر ازمان صنوفه تاواخر دوره قاجاریه)، چابشده، دسال ۱۳۶۱ شمسی.

۵- گوشواری ازتاریخ ایران یا استانداران خراسان: شامل معرفی استانداران خراسان ازمان فتحعلی شاه، تاسال ۱۳۴۶ شمسی، شرح وقایع تاریخی وحوادث اتفاقی درایندت در خراسان، طبیعتها، شورش‌ها، انرژی، شهرها وروستاهای خیابانی، خدمت‌ها، ایجاد بناها، پاکسازیهای مربوطه.

۶- نمایه، مجموعه‌های، چابشده، دسال ۱۳۶۱ شمسی.

۷- قوانین، شامل اوضاع طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، آثار تاریخی (چاب شده).

۸- قبایل ملت ایران (چاب شده).

۹- ایلات وطوابیف درگر، جلدوم، کتاب پاسخ.
<table>
<thead>
<tr>
<th>صفحه</th>
<th>عنوان</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>۳۷-۲۰</td>
<td>جلاپر</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۰-۱۹</td>
<td>قربانیلو</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۰-۱۹</td>
<td>بکتو</td>
</tr>
<tr>
<td>۶۸</td>
<td>آذری‌بانلو</td>
</tr>
<tr>
<td>۳۵</td>
<td>فارسی‌گو آی‌نا باتشو</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۲</td>
<td>تیرههای زند کرد - درگر</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۲</td>
<td>چمشگران</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۴</td>
<td>زعفرانلو</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۶</td>
<td>شیخواختلو</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۶</td>
<td>عمار لو</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۴</td>
<td>پاچنایی‌نا باتشاوارلو</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۰</td>
<td>زیدانلو - مادانلو</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۶</td>
<td>قراجولو - کیکانلو</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۲</td>
<td>کیوکانلو - کاوللو</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۷</td>
<td>گوشتاناو - دولت‌کتاناو</td>
</tr>
<tr>
<td>۱۸۷</td>
<td>بوزانلو - روشنلوا</td>
</tr>
<tr>
<td>۱۸۲</td>
<td>شادلو</td>
</tr>
<tr>
<td>۳۸-۲۷</td>
<td>تیرههای زند کرمان - درگر</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۱</td>
<td>قره‌قلبو</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۳</td>
<td>گر ایلی</td>
</tr>
<tr>
<td>۳۴</td>
<td>مادوانلو</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۸</td>
<td>اتاقانلو</td>
</tr>
<tr>
<td>۶۰</td>
<td>کوارس لوها</td>
</tr>
<tr>
<td>۶۲</td>
<td>علی ایلی</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۰۲</td>
<td>تکه ایرلی</td>
</tr>
<tr>
<td>۲۰۲</td>
<td>ایرلی</td>
</tr>
<tr>
<td>صفحه</td>
<td>عنوان</td>
</tr>
<tr>
<td>-------</td>
<td>-------</td>
</tr>
</tbody>
</table>
| ۶۰    | تشريحات عقد
| ۶۴    | مراسم عروسی در قابیر
| ۶۷    | برداشت قاتم
| ۶۸    | جهان زرتشت
| ۶۹    | خوشنویسه هدیه
| ۷۹    | آیین بردن عروس در قابیر
| ۷۶    | پاتختی
| ۱۹۷   | باگناهی
| ۷۸    | افکادات و آداب مذهبی
| ۷۹    | انواع نذورات
| ۸۰    | مراسم خواستن باران
| ۸۱    | آداب دفع جش‌زخم
| ۸۰    | مراسم قربانی
| ۸۳    | آژین، قه، مشگل کنای
| ۸۵    | مراسم ختنسوران
| ۸۶    | مراسم سنن‌پز
| ۸۷    | مراسم سوگواری حسینی
| ۸۲    | چرا ایرانیان امام حسین را دوست
| ۸۷    | میدان‌نده
| ۸۸    | داستان ازدواج امام حسین با
| ۸۹    | شهریار
| ۹۹    | خلاصه وافق کریلا
| ۹۱    | تعزیه و شب‌دخوئی
| ۹۷    | دستجات عیاداری
| ۹۷    | قدرت زیر شاخ‌سی
| ۱۰۱   | تعقیدات باوهم و خرافات
| ۱۰۳   | سنن باستانی
| ۲۲۶   | تیره‌های نزد فارس وغيره درگر
| ۳۳  | زندگی لک
| ۳۶  | زنگه
| ۳۷  | بخت‌تباری
| ۳۹  | کلیمش
| ۴۹  | یزدی
| ۴۹  | سادات
| ۶۹  | عرب‌ها
| ۹۹  | ارامنه
| ۴۰  | بخش‌سوم وضع اجتماعی مردم
| ۴۱  | زبان، دین، لباس
| ۴۴  | مسکن، وسایل زندگی
| ۴۵  | غذای و درگریها
| ۴۷  | تخصصات اخلاقی درگریها
| ۴۷  | بخش چهارم وضع اقتصادی
| ۴۷  | کشاورزی
| ۴۸  | وضع مالکیت
| ۴۹  | دامداری – صنایع دستی
| ۵۰  | کارخانجات کوچک صنعتی
| ۵۰  | فعالیت بازرگانی
| ۵۱  | بخش پنجم آموزش و پرورش
| ۵۴  | وضع فعالی آموزش و پرورش
| ۵۴  | بخش ششم فرهنگ عامه
| ۵۵  | رقص محلی در قدیم
| ۵۵  | مراسم عروسی در قدیم
| ۵۵  | نجوه انتخاب همسر
| ۵۹  | مراسم نامزدی
شرح گراورهای کتاب

عنوان

1- عکس مؤلف کتاب
2- مقدمه، بخش و ترین و امضای مؤلف
3- قسمت آخرنامه استاد سیدمحمدعلی جمالزاده
4- عکس نیکه باچانلو در کتاب جانشیر
5- نشته تری‌بی و قدمی در گرگ
6- نمونه لباس مردان در گرگ در قدمی
7- مکتب خانه در قدمی
8- لباس زنان در گرگ در قدمی
9- رقص ایلات در عروسو
10- تصویر بردن عروس بخانه داماد
11- شیخ‌خوانها
12- آلابچی قربان آقا ترکمن
13- سفره هفت‌سین عید
14- رقص دستجمی در ایام عید
15- نوازندگی بابخشی محلی
16- سوار کاران اربیته در گرگ
17- منظره اسپانوانی
18- صحنه‌ای از کشتی چوخد

صفحه

۲۲۸
<table>
<thead>
<tr>
<th>صحیح</th>
<th>غلط</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>کاغذ و ب خارجی</td>
<td>کاغذ 70 گرمی ایرانی</td>
</tr>
<tr>
<td>داراگرد</td>
<td>داراگرد</td>
</tr>
<tr>
<td>کلیمیاله توحیدی</td>
<td>کلیمیاله توحیدی</td>
</tr>
<tr>
<td>زنگبانلو</td>
<td>زنگبانلو</td>
</tr>
<tr>
<td>از آب</td>
<td>از آب</td>
</tr>
<tr>
<td>چمنگرک که در سال</td>
<td>چمنگرک که در سال</td>
</tr>
<tr>
<td>معرفی آنها</td>
<td>معرفی آنها</td>
</tr>
<tr>
<td>خاکینه</td>
<td>خاکینه</td>
</tr>
<tr>
<td>از محصول خودی</td>
<td>محصول خودی</td>
</tr>
<tr>
<td>آفتاها</td>
<td>آفتاها</td>
</tr>
<tr>
<td>آب‌اته</td>
<td>آب‌اته</td>
</tr>
<tr>
<td>به‌دست</td>
<td>به‌دست</td>
</tr>
<tr>
<td>می‌افکند</td>
<td>می‌افکند</td>
</tr>
<tr>
<td>با آرام</td>
<td>با ارام</td>
</tr>
<tr>
<td>مورود</td>
<td>مورود</td>
</tr>
<tr>
<td>به‌شتران خرید</td>
<td>به‌شتران خرید</td>
</tr>
<tr>
<td>سرنوشت</td>
<td>سرنوشت</td>
</tr>
<tr>
<td>فکر می‌کنم</td>
<td>فکر می‌کنم</td>
</tr>
</tbody>
</table>

صفحه سطر
13 3
12 3
27 2
15 3
18 12
38 3
39 31
40 1
48 9
58 10
68 18
68 4
70 6
93 1
93 1
94 14
124 14
104 6
115 18
118 17
122 21
122 13
129 23
<table>
<thead>
<tr>
<th>صحیح</th>
<th>غلط</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>تعداد</td>
<td>غیرت</td>
</tr>
<tr>
<td>پای</td>
<td>پای</td>
</tr>
<tr>
<td>پای</td>
<td>پای</td>
</tr>
<tr>
<td>زمین</td>
<td>راحت</td>
</tr>
<tr>
<td>غلاف</td>
<td>غلاف</td>
</tr>
<tr>
<td>سال تحول</td>
<td>سال تحول</td>
</tr>
<tr>
<td>یا تن</td>
<td>یا تن</td>
</tr>
<tr>
<td>ایندوزر</td>
<td>ایندوزر</td>
</tr>
<tr>
<td>آزیمیت</td>
<td>آزیمیت</td>
</tr>
<tr>
<td>یا هورماهی</td>
<td>یا هرهای</td>
</tr>
<tr>
<td>هورماهی</td>
<td>هورماهی</td>
</tr>
<tr>
<td>وردیم</td>
<td>وردیم</td>
</tr>
<tr>
<td>ساخالی</td>
<td>ساخالی</td>
</tr>
<tr>
<td>وبری</td>
<td>وبری</td>
</tr>
<tr>
<td>دامبری</td>
<td>دامبری</td>
</tr>
<tr>
<td>آگنیک</td>
<td>آگنیک</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>معتمد الملک</td>
<td>معتمد الملک</td>
</tr>
<tr>
<td>فراغت سولار</td>
<td>بی‌فراغت سولار</td>
</tr>
<tr>
<td>در حرک</td>
<td>در حرک</td>
</tr>
<tr>
<td>بیرزمان</td>
<td>بیرزمان</td>
</tr>
<tr>
<td>هم کدنایی</td>
<td>هم کدنایی</td>
</tr>
<tr>
<td>اوناگوره من اولارم</td>
<td>زیفانگاسا</td>
</tr>
<tr>
<td>سنون زیفانگاسا</td>
<td>سنون زیفانگاسا</td>
</tr>
<tr>
<td>الف</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>--------</td>
<td>------------------------</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>ایل افتخار ۱۹، ۳۵، ۴۰</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>اینانلو ۱۹</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>ارزو ۱۹</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>الیاوا ۱۹</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>ایلرو ۱۹</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>اجرولو ۱۹</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>کوسه‌امیدلو ۱۹</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>استاجلو ۲۰</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>اناؤلو ۲۸</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>ایبودریو</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>آذری‌بی‌بی‌نی‌ها ۳۸</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>ایران‌ه ۴۹</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>دکتر ایرج افشار ۶، ۱۰، ۱۱</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>امین درگری ۵۹</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>امام جعفر صادق(ع) ۱۴۶</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>احمدقورم (قانون السلطنه) ۱۵۷</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>۱۵۹</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>اطهار ۱۷۵</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>امیرگون‌خان ایلخانی قوچان ۱۷۷</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>اورازخاک مادر مخدومقلی ۲۰۳</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>ابولخان رونی ۱۹۷</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>ابوعسید ایبالخیر ۲۰۱</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>امیر‌مهدویه ۲۱۸</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>انکابان ۳۶۳</td>
</tr>
<tr>
<td></td>
<td>شاه اسماعیل صفیوی ۱۹</td>
</tr>
</tbody>
</table>

|        | بکناو ۱۹              |
|        | باوجانلو ۱۵، ۲۴، ۳۵ |
|        | بختیار ۳۷            |
|        | باوی‌آقی (میرزا ابرقاسم) ۲۹ |
|        | ۱۹۴                 |
|        | بااباخان چابولو ۳۵ |
|        | بی‌موردخان چابولو ۳۷ |
|        | بابا حمارد – درگری ۱۲۴ |

۲۳۱
<table>
<thead>
<tr>
<th>جویخان – درگری</th>
<th>۱۵۳، ۱۰۸، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>جمالزاده – سیدمحمدعلی</td>
<td>۴، ۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱</td>
</tr>
<tr>
<td>سیدجمالالدین درگری</td>
<td>۲۹، ۱۴۳، ۱۴۴</td>
</tr>
<tr>
<td>جمشید جم</td>
<td>۱۹۳</td>
</tr>
<tr>
<td>جان عزیز</td>
<td>۱۹۴</td>
</tr>
<tr>
<td>نگاشتو</td>
<td>۲۲، ۲۳، ۲۵، ۴۰</td>
</tr>
<tr>
<td>حمoze عموی یغمز (ص)</td>
<td>۲۱۴</td>
</tr>
<tr>
<td>سید حکیم رادکانی</td>
<td>۱۹۴</td>
</tr>
<tr>
<td>حرين یزید ریاحی</td>
<td>۹۰</td>
</tr>
<tr>
<td>حسین بن نصر</td>
<td>۹۰</td>
</tr>
<tr>
<td>امام حسین (ع)</td>
<td>۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۹۸</td>
</tr>
<tr>
<td>حسن نروع</td>
<td>۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶</td>
</tr>
<tr>
<td>امام حسن (ع)</td>
<td>۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳</td>
</tr>
<tr>
<td>زرئال حمید پسیان</td>
<td>۱۸۸</td>
</tr>
<tr>
<td>شیخ حسین خان</td>
<td>۱۰۸</td>
</tr>
<tr>
<td>حسین بهنام</td>
<td>۱۸۹</td>
</tr>
<tr>
<td>خ</td>
<td>۳۵، ۸۱، ۸۴، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹</td>
</tr>
<tr>
<td>خلخالی – درگری</td>
<td>۵۵، ۶۴</td>
</tr>
<tr>
<td>خضر نعمی (ع)</td>
<td>۲۱، ۲۸، ۶۳، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵</td>
</tr>
<tr>
<td>خان گلدلای</td>
<td>۱۳۴</td>
</tr>
<tr>
<td>جلایر</td>
<td>۶۷، ۶۸</td>
</tr>
<tr>
<td>جعفرقلی، بیگ شاهرک - درگری</td>
<td>۲۱۴</td>
</tr>
</tbody>
</table>
سکینه دختر امام حسن(ع) 95
سالار نظام(مازور) 159
حضرت سلطان 190
سعدی شاعر شیرین خی 195
شادالو 78
شخواشمو 25
شخکانلو 24
شکاک 36
شیربانو دختر یزدگرdense 88
89
93
94
صف
صداعی خان دیرگری یا جابشلو 35
37
317
صداقت درگر 39
صفر پهلوان 159
صادق خان(مازور) 159
صلشلاه 190
ض
ضرغمی(مازور) 159
ت
طهماسب خان جلالی 37
ظ
ظهورالدین ولی نسوی 201
ع
عمارلو
ع
عماد
ع
على ایلی
ع
عرشبا
ع
شعباس کبیر 19، 22، 24

خديجه هادی امامزاده محمد 188

دین محمد سلطان ابی خوارزم 19
دولت شاهللو 187
دولت محمدآزادی پدر مخدومقلی 202

ر
رحیمیان – غلامحسین 6
بایو روشنی – گوهرتاج 3
رهیمی درگر 79
دکتر رستم فرشی استاد دانشگاه 74
ریحانه 124، 126، 140، 141، 211
روشی شاعر 196
ز
زغفراناری 187
زیدالله 24
زینالدین نسیی 200
زند 33
زنجیه 36
حضرت زهرا(ع) 86
امام زین العابدین(ع) 189
س
سرلو 20
سعدی ایبوقاصی 189
سادات 29
سیدیوف 29
سليمان خان چابیلو 34، 30
سلطان سلجمقی 190، 191

2737
عادل‌نامه افتخار ۳۳۳
علي‌رضا ازام‌ی باختیاری
علي‌شهر، سردار‌ملا
عبد‌الرحمن شیخ
حضرت علي‌اکبر
عمر سعد
۹۰، ۹۱، ۹۳
امام علي بن ابي طالب (ع)
۸۸، ۸۷
۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳
عمر خليفة‌دوم
۸۸
عبد‌الله بن زیاد
۹۱، ۹۰
حضرت عباس (ع)
۹۲، ۹۶
عبد‌الله طاهر
۱۹۲
علوخان
۱۵۳
عسوخان
۱۵۳
فی
فضل باوری ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹
فضل برکی وزیر‌هارون
۱۰۸
فرید نسوی
۲۰۲
فرشته ۱۱۰، ۱۱۱
فریدونی درگری
۱۹۵
فردویی
۳۹
فضل درگری
۱۹۷
فتیح‌الله‌شاه
۱۵۸
فرخ، معصوم السلطنه
ق
حضرت قاسم ۹۲
۱۰۰
قاسمی - ابوالفضل
۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۴
<table>
<thead>
<tr>
<th>فهرست نام جاهایی</th>
<th></th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>ب</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>پرچغاله</td>
<td>187</td>
</tr>
<tr>
<td>بخارا</td>
<td>13</td>
</tr>
<tr>
<td>بجنورد</td>
<td>28, 198</td>
</tr>
<tr>
<td>ایلام</td>
<td>16, 22</td>
</tr>
<tr>
<td>ایلامیجه</td>
<td>30</td>
</tr>
<tr>
<td>آذربایجان</td>
<td>4, 36</td>
</tr>
<tr>
<td>آقش</td>
<td>20</td>
</tr>
<tr>
<td>آقواچ</td>
<td>20</td>
</tr>
<tr>
<td>آرامبخش</td>
<td>21, 22, 36</td>
</tr>
<tr>
<td>آبادان</td>
<td>191</td>
</tr>
<tr>
<td>بندن</td>
<td>192</td>
</tr>
<tr>
<td>ب</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>بالکانلو</td>
<td>26, 31</td>
</tr>
<tr>
<td>بارس</td>
<td>12</td>
</tr>
<tr>
<td>ت</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>تبریز</td>
<td>49</td>
</tr>
<tr>
<td>تهران</td>
<td>4, 49</td>
</tr>
<tr>
<td>تکو - تکاب 14</td>
<td>49</td>
</tr>
<tr>
<td>تفریح</td>
<td>49</td>
</tr>
<tr>
<td>تهران 49</td>
<td>49, 336</td>
</tr>
<tr>
<td>توزانلو</td>
<td>187</td>
</tr>
<tr>
<td>ج</td>
<td></td>
</tr>
<tr>
<td>جلفان</td>
<td>189</td>
</tr>
<tr>
<td>جان عزیز</td>
<td>193</td>
</tr>
</tbody>
</table>

افزوده های اخیر:
<table>
<thead>
<tr>
<th>جشن‌آباد ۱۶</th>
<th>جمیرآباد قوچان ۱۹۰</th>
<th>چرگالان بجنورد ۲۰۲</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>دهشت ۳۸</td>
<td>چهل‌مریز ۱۸۰</td>
<td>چرقلق ۱۶</td>
</tr>
<tr>
<td>دربندی ۳۸</td>
<td>چابشو ۲۰</td>
<td>چهخه ۲۳</td>
</tr>
<tr>
<td>دوتاپلو ۲۴</td>
<td>چنگر - چفراغلی ۲۸</td>
<td>چناران ۳۲</td>
</tr>
<tr>
<td>داغدار ۴۰</td>
<td>چناران ۳۲</td>
<td>چ</td>
</tr>
<tr>
<td>دولتآباد ۱۵</td>
<td>حکوردی ۲۰</td>
<td>حاتفه قلعه ۱۵</td>
</tr>
<tr>
<td>داودلی (تیه) ۱۶۰</td>
<td>خوزستان ۱۰</td>
<td>خ</td>
</tr>
<tr>
<td>دولت‌شانلو ۱۸۷</td>
<td>خوارزمن ۱۳</td>
<td>خ</td>
</tr>
<tr>
<td>درون ۱۹۴</td>
<td>خوی ۱۳۷</td>
<td>خ</td>
</tr>
<tr>
<td>ز</td>
<td>خودسران ۱۳</td>
<td>خ</td>
</tr>
<tr>
<td>ز</td>
<td>حضرت سلطان ۱۵۰</td>
<td>خ</td>
</tr>
<tr>
<td>ز</td>
<td>سرخس ۱۳</td>
<td>خ</td>
</tr>
<tr>
<td>ز</td>
<td>سعدآباد ۲۱</td>
<td>خ</td>
</tr>
<tr>
<td>ز</td>
<td>سنگ‌ساراج ۲۵</td>
<td>دمنهور ۳۷</td>
</tr>
<tr>
<td>ز</td>
<td>قلعه سادات ۲۹</td>
<td>د</td>
</tr>
<tr>
<td>ز</td>
<td>قلعه سبیده ۲۹</td>
<td>دراگران ۱۳</td>
</tr>
<tr>
<td>ز</td>
<td>سویس ۴</td>
<td>د</td>
</tr>
<tr>
<td>ز</td>
<td>سمرقند ۱۹۱</td>
<td>د</td>
</tr>
</tbody>
</table>

|
| ۳۳۷ |
| شیخکن | ۳۲۴، ۳۰۰، ۱۸۸
| شیراز | ۷
| قلعه شادتوت | ۲۰
| شیخوانلو | ۲۴
| شمس خان | ۱۵
| قلعه شیخها | ۳۴
| شارک | ۱۵
| شاه‌محمدیه | ۱۹۵، ۱۹۰
| شهرستانه | ۱۹۲
| شیران | ۱۸۵، ۱۵۹
| عی قلعه آباد | ۳۸، ۳۳۹
| قلعه | ۱۹۳
| فراغته | ۴
| فارس | ۳
| فاروج | ۱۵۹
| فضل آباد | ۱۹۲
| قره باشلو | ۲۱
| قاتلی امام | ۱۸۹
| قرعه‌قیز | ۱۸۸، ۱۹۰
| قوقان | ۱۳
| قوقان | ۱۹، ۲۳، ۳۸
| قوقان | ۱۸۸، ۱۸۵
| قوقان | ۳۸
| قوقان | ۳۸
| قوقان | ۲۰
قبل توجه خوانندگان محترم

از این کتاب تعداد کمی جاپانی، علاقمندان گرامی و طالبان
ارجمند میتوانند برای نهیه این کتاب و جداوأل آن به کتابفروشی‌های معرفی تهران و شهرستان‌ها که در صفحه ۲۴۰ معرفی شدند، مراجعه فرمایند. اگر
تعداد بیشتری بخواهند لطفاً به مشاهی مولف مشهد، صندوق پستی ۹۴۰ مکاتبه فرمایند.
اطلاعیه

محققین گرامی و یارهای تاریخ و هـ.

محترم این کتاب و همچنین جلد اول آن، در تهران و شهرستان‌ها با کتابفروشی‌های
نیل مراجعه فرمایند.

تهران – انتشارات طوس یاتوس، اول خیابان دانشگاه، تلفن ۲۲۱۰۰۷۶۲۶.

تهران – کتابفروشی تاریخ، خیابان انقلاب، روبروی سینما دیانا،
نیل مراجعه فرمایند.

مدد – بنگاه کتاب، ارگ، جنب سینما فردوسی.

مدد – کتابفروشی باران، خیابان سعدی.

مدد – کتابفروشی امامت، جهانگر کوی دکتران.

مدد – کتابفروشی اتربک، جهانگر کوی دکتران.

مدد – کتابفروشی خرماخانی، تقریباً جنب خیابان دانشگاه روبروی
بیمارستان.

باختران (کرم‌نشه) – کتابفروشی علمی، خیابان مطهری.

مهاجر – کتابفروشی موفقی، خیابان آزادی، روبروی بانک ملی.

تریزی – کتابفروشی تهران، بانک شهر خانه، تلفن ۲۲۷۳۵۲.

درگر – کتابفروشی وطبوعاتی هجاع.

درگر – بازرسی سپاه سودآوری.

خیریه – کتابفروشی هاشمی.

قیاچان – کتابفروشی صوا بهار، جنب بانک ملی.

گرگان – کتابفروشی های: قمی، جنگل.

گنبد قاوه‌سوزی – کتابفروشی قاوه‌سوزی.

بجنورد – نقاشی نخبه شریف‌پور، شهرستان.

شهران – کتابفروشی وچاپخانه علیزاده.

۲۴۰
جدل دوم - ایلات و طوافی در گر
برای محققان و یزهوشگران

کتاب ۳۳۵ صفحه از جمله: ایلات و طوافی در گر

۱- حدود، آب و هوا، چرخه‌ها و کوه‌ها، بی‌اثری، یزهوشگر

۲- ترکیب اجتماعی ایلات و طوافی، زمان و سبب انتقال و محل اسکان.

۳- ترکیب اجتماعی ایلات و طوافی، زمان و سبب انتقال و محل اسکان.

۴- ترکیب اجتماعی ایلات و طوافی، زمان و سبب انتقال و محل اسکان.

۵- ترکیب اجتماعی ایلات و طوافی، زمان و سبب انتقال و محل اسکان.

۶- زبان و لهجه، عادات و رسوم، فرهنگ عامه، تنها‌های این

۷- شعر و داستان‌های در گر، فارسی‌زبان، ترکی‌زبان، کردی‌زبان،

۸- طالبان به کتاب و شیوه‌های مندرج در این کتاب در تهران و شهرستان‌ها

(بی‌ای کتاب سی و دو تومان)